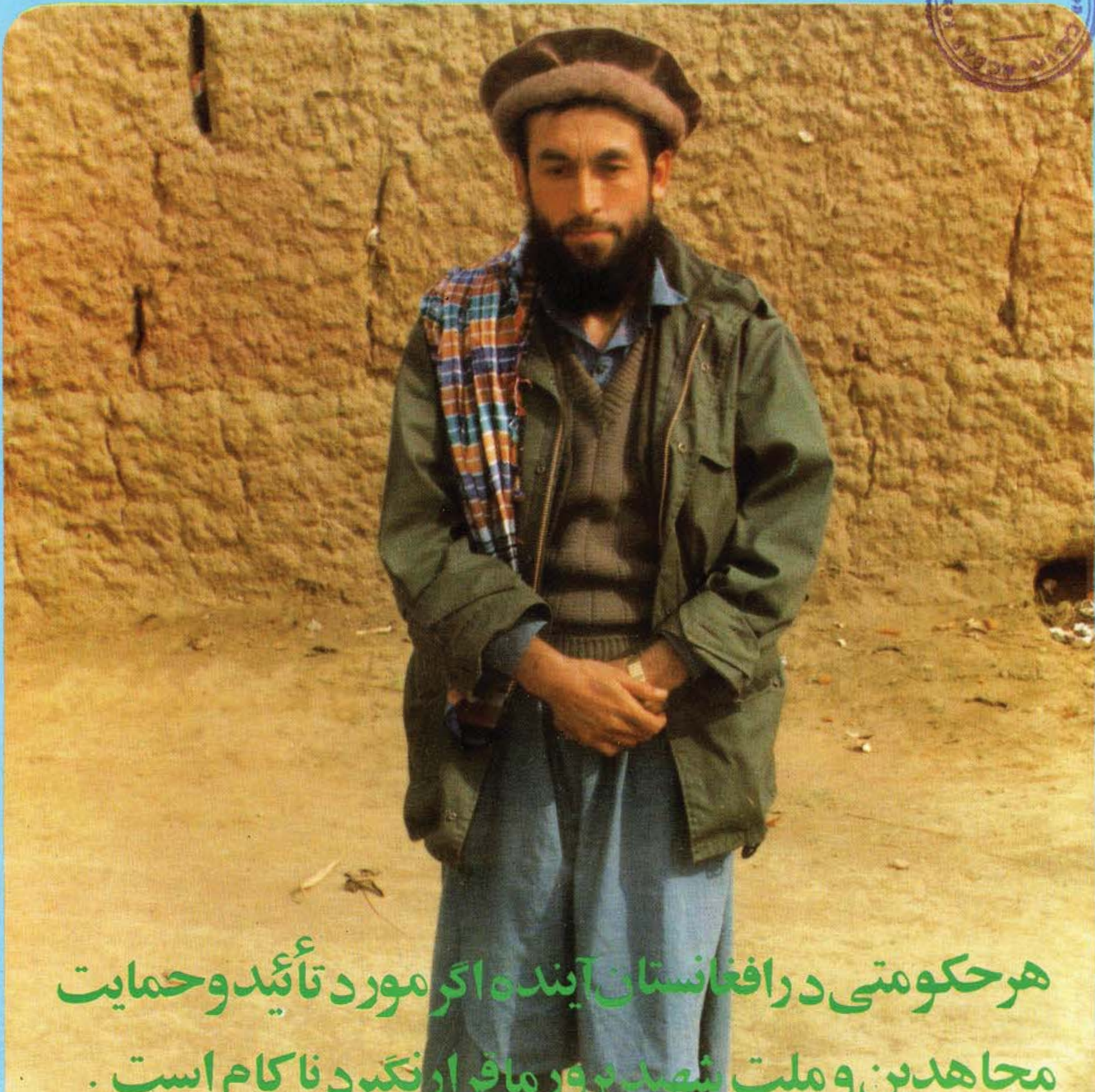
میثاق خون



هر حکومتی در افغانستان آینده اگر مورد تائید و حمایت
مجاهدین و ملت شهید پرور ما قرار نگیرد ناکام است .

قاری رحمت الله

دوره دوم نشراتی ـ سال سوم ـ شماره (۱۲) ماه حوت ۱۳۶۷ هـ ـ ش ـ نمبر مسلسل (۵۴)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِى
ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

ترجمه

(ایرسول‌ما) بگومن پناه میجویم به‌خدای فروزنده صبح روشن(۱) ازشرمخلوقات (شریر ومردم بداندیش) (۲) و از شرشب تار هنگامیکه (از پی آزار) درآید (و حشرات موذی و دزدان و جنایتکاران و فتنه‌انگیزان را بجور وستم برانگیزد) (۳) و ازشرزنان افسونگرچون بجادودر گرهها بدمند (درعصررسول«ص» زنانی یهودیه بودند که سحروجادو گری برعلیه‌مسلمین‌میکردند) (۴) و ازشرحسود بدخواه چون آتش رشك وحسد برافروزد (۵)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیرنظر: عمادالدین «وثیق» معاون: ث «ثامر» مهتمم: غ «نصرت»

شرح روی جلد: بـــرا درمجـــا هدقـــا ری رحمت ا للـه‌ا میرا ما رت جها دولایت کندز .

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دوردوم نشراتی ـ سال سوم ـ شماره (۱۲) ماه حوت ۱۳۶۷ هـ ش ـ نمبرمسلسل (۵۴)

مطالب این شماره

گریه شرمساری

تا زمان برهنه‌پا را که بدشمن فهماند
ملت بت‌شکنی در دل کهساری هست

درپای اینهمه زدوبندهائیکه عشریک قرن را احتواء کرد اکنون مراکز علمی، حقوقی ونظامی ممالک دخیل وممالک تماشابین جهان هریک ارزیابی دارند که چطور تعالیم والای اسلامی سیمای حقیقی انقلاب تاریخساز ملت مؤمن افغان را برملاء ساخت ودرپهنه های مبارزهٔ ایمان والحاد چگونه این مردم باقیامهای قیامت‌خیز مجسم شدند ومشت لشکر سرخ یغماگر را به‌پشتش بستند.

بلی: ملتیکه درتاب وخم سده‌های متوالی ومتمادی از شرتهاجمات علنی وشیطنت‌های سری اجانب درپیکر اجتماع شان ضربه‌های مکرری وارد شده بود وبا مقراض حرص توسعه‌جویان به‌بهانه‌های علامه‌گذاری حدود وکشیدن خط‌های منحوس مرزی حاشیه‌های خاک شان قیچی شده میرفت نتوانسته بودند درساحه‌های صنعت، زراعت، اقتصاد وغیره بنیادهای زندگی گامی بآرامی بردارند وجز از عقیده بآورده‌های آسمانی دربساط خودچیزی نداشتند اما چون دیدند یک قدرت متجاوز ومتکبر دنیا که رکاب خرویتوی اورا دیگر ابرقدرت‌ها با همه‌کرنش وچاپلوسی می‌بوسیدند بکشور آزادشان دست یازید، عربده‌ومست از جیحون گذشت وخرسوار وافسارکش به‌شهرستان وکوی وبرزن شان

بقیه درصفحه (۱۰۵)

سرنوشت انقلاب درپس ۵

سوم حوت سال ۱۳۵۸ ازجمله روزهائی است که در تاریخ انقلاب اسلامی کشورما بویژه در تاریخ قیامهای مردم پرخاشگر ورزمجوی کابل ازاهمیت خاصی برخوردار است. شهرکابل دراین روز تاریخی شاهد جوش وخروش شهادت طلبانهٔ مردم یکپارچهٔ کفرستیزی بود که با بلندفریادهای فلک شگاف الله اکبر لرزه براندام کاخ نشینان کرملین افگندند و با مشت های کوبنده بردهان شیطان سرخ وپیروان سیاه روی اوکوبیدند، شهادت طلبیدند، در برابر کفر وظلم صف ها آراستند وارکستن وبستن نهراسیدند، کشتند وکشته شدند تا اسلام را زنده نگه داشتند وپاس آزادی وآزادگی بجاآوردند وتاریخ شکوه مند شهداء وصلحا وعرفای کابل زمین را جلال وعظمت بیشتر بخشیدند.

بمناسبت یادبود وگرامیداشت ازین روز تاریخی، محفل برجلال وباشکوهی درجوار دفتر نظامی جمعیت اسلامی بتاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۶ برگزار شد که درآن علاوه از سخنوران گرامی جمعیت اسلامی، رهبر محبوب وزعیم انقلابی جمعیت اسلامی افغانستان محترم استاد برهان الدین "ربانی" سخنرانی مفصلی ایراد فرمودند، که ادارهٔ مجله متن کامل آنرا جهت آگاهی خوانندگان محترم تقدیم میدارد. (اداره)



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعی بدعوته وجاهد فی سبیله الی یوم الدین.

برادران گرامی، مجاهدین عزیز السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته وبعد:

امروز بمناسبت قیام مشهور یان کابل قیام سوم حوت، بیادبود این قیام تاریخی مجلس امروز ما در دوران برگزار می شود که بلطف پروردگار این قیامهای تاریخی وخونین سرانجام ثمربخش شد وامروز به پیروزی

...ظر سازش ها و کشمکش ها





رسید ، و اینک ما قیام سوم حوت را در روزهائی
برگزار می نمائیم که شهر کابل و شهریان
انقلابی ما در شهر کابل در انتظار پیروزی
نهائی دقیقه شماری می کنند و دشمن سفاک
و وحشی بعد از همه ویرانگری ها و وحشت ها یش
با شکست و رسوائی از کشور ما گریخت و آن روز
خیلی نزدیک است که مزدوران حقیرش
هم از آخرین لانه های خود ، از آخرین پناهگاه
های ضعیف خود فرار نمایند و باردیگر
افغانستان عزیز و شهر کابل جشن آزادی و
جشن پیروزی انقلاب اسلامی را برگزار نماید.
البته در دوران قیام و کشمکش خونین ما ن
با دشمن سفاک صحنه های خونینی را پشت سر
گذاشتیم . هر نقاط مختلف کشور ، ملت مؤمن

ما تلفات سنگینی را در راه پیروزی اسلام
و برای سربلندی مسلمانان متحمل شد ، اما
مردم متدین و مؤمن ما در شهر کابل بطور
همیشگی دچار مشکلات سنگینی و فشارهای
سختی بود که بحق هر قیام شان ، هر مقاومت
شان و هر تحرک انقلابی شان یک عمل فوق
العاده افتخار آمیز و حماسه آفرین است . زیرا
همه می دانیم بر علاوه نیروهای مسلح روس
و مزدوران مسلح روس در افغانستان ، نیرو
های خاد و سایر نیروها ، نیروهای مزدور
و خانه ، هر فرد ، هر مرد و زن و هر پیر و جوان
را بشدت تحت مراقبت داشت تا تحرکات هر فرد
را تحت نظارت قرار بدهد و هر حرکت انقلابی
را بشدت در هم بکوبد . زندانهای جهنمی در

صفحة مفقودة

برای ما اسلام عزیزتر است از اینکه درکدام محل وکرسی قرار بگیریم

یقینا" که روسها از افغانستان رفتند، اما بمبهای موقوتی را گذاشتند، اگر ما با هشیاری ودلسوزی متوجه آینده انقلاب نبوده باشیم خدای نخواسته در آینده مشکلات بزرگتری دامن گیر ملت مؤمن ما در افغانستان خواهد بود. لذا با رفتن نظامی وبا شکست نظامی روسها همه کار تمام نشده است.

یکی از دوستان، دریکی از کشورهای مسلمان می گفت که تلفات ما در دوران انقلاب بیست فیصد بود اما پس از پیروزی انقلاب تلفات ما هشتاد فیصد وبیشتر از آن شد، به راستی که تنها شکست نظامی همه پیروزی یک انقلاب نیست، یک گام است درجهت رسیدن به پیروزی انقلاب. ویقینا" انقلابی که از لحاظ سیاسی به پیروزی نرسد نمیتوانند که دعوای پیروزی نظامی را بنماید.

از همینجاست که می بینیم که مسئله تشکیل دولت در اسلام بقدری پراهمیت است که رسول اکرم (ص) جسد قدسی شان هنوز دفن نشده، اما مسلمانان بفکر تشکیل دولت اند وبفکر زعامت سیاسی خود هستند ومتوجه تکفین وتجهیز رسول اکرم (ص) نمیشوند وپیش از همه متوجه این حقیقت هستند که باید زعامت سیاسی وتشکیل دولت شان درخطرناکترین حالاتی هم باید صورت بگیرد، از این امر مهم باید اینها غافل نمانند. واز همین نظر است که می بینیم که حضرت عمر فاروق "رض" می فرماید" لا اسلام الا بامارة ولا امارة الا بطاعة" "حضرت عمرفاروق می فرماید که "اسلام را نمیتوانیم پیاده کنیم مگر اینکه یک امارت ویک دولت تشکیل بدهیم" واز همینجاست که تشکیل دولت هم در اسلام یکی از واجبات مسلمین است. بعد از پیروزی نظامی تشکیل دولت، پیاده کردن یک دولت اسلامی در افغانستان امر اساسی وموضوعی بغایت ارزشمند است که باید همه ما متوجه این حقیقت بوده باشیم.

وما یقین داریم که ملت مؤمن ما که توانست دربرابر حمله نظامی روسها به پیروزی برسد وروسها را با شکست ورسوائی از کشورخویش برون راند، قادرخواهد بود که زعامت سیاسی خود را هم در افغانستان پیاده کند ودولتی تشکیل بدهد.

برادران عزیز!

گرچه درین راه مشکلات فراوانی درمسیر راه ما وجود دارد. مشکلاتی که همه میدانیم مشکل عدم قناعت اطرافی که درراه پیاده کردن یک حکومت ودولت اسلامی درمسیر راه قرار دارند. همه میدانیم که حکایت داخل سنگرها چیزی است وبیرون سنگر چیز دیگری. درمیان سنگرها کسانی که اگر موجودیت نظامی هم نداشته باشند مدعی وجود سیاسی خود هستند وبهیچ شکلی از اشکال تا وقتی که واقعیت ها بمیان نیاید، خوردترین گروهی هم قانع نیست که در تشکیل دولت ودر پیاده کردن یک حکومت نقش مساوی نداشته باشد.

این مشکل است که در مسیر راه ما قرار داشته و باید این مشکل را حل کرد و حالت موجود سیاسی را باید بهر شکل ممکنه تغییر داد و در وقتی که همه در انتظار هستند که چه خواهد شد و مجاهدین به چه نتیجه‌ای می رسند، باید خود را و ملت خود را نجات داد.

داستان تشکیل شورای مشورتی، موضوع تشکیل حکومت، مطلبی است که همهٔ شما و همه سنگرنشینان ما متوجه بودند و منتظر بودند که چه خواهد شد و چه نتیجه‌یی بر می آید و همراه با ما و شما هم مردم دنیا منتظر نتیجه‌یی بودند.

البته معیارها و اصولی را در تشکیل یک حکومت اسلامی، جمعیت اعلام داشته که بار دیگر هم بصورت مختصر به آن تماس میگیریم: ما اعلام داشته بودیم که باید بهر قیمتی کوشید تا در افغانستان بجای دولت مزدور یک دولت اسلامی تشکیل شود. اصل و مطلب اساسی‌ای که شهدای گلگون قبای ما در راه رسیدن به این آرمان جان شیرین خود را از دست دادند و ملت ما جهاد بی دریغ خود را جرأتمندانه تا این مرحله به پیش بردند هدف همهٔ ما درین نکته خلاصه میشود که یک حکومت اسلامی در افغانستان پیاده شود و جز اسلام هیچ سیستم و هیچ رژیم و نظام دیگری را ملت مسلمان ما نمی پذیرند، لذا باید حکومت اسلامی اکنون در افغانستان پیاده شود. ما به حکومت علمانی، با حکومتهای ملی گراء، با حکومتهای بی خاصیت اصلاً" نباید اجازه بدهیم که زعامت افغانستان را بدست بگیرد و یا یک نظام غیر اسلامی را پیاده کند. این مطلب اساسی بود که باید همه سعی نمائیم تا در افغانستان یک نظام اسلامی بوجود بیاید. ملت افغانستان، بعد از جنگ با مشکلات فراوانی روبرو است باید بحیث یک ملت واحد و یک ملت یکپارچه در بیاید و جلو تجزیه افغانستان گرفته شود.

وحدت ملی افغانستان اصل مهمی بود که ما خواهان آن بوده و هستیم. باید افغانستان عزیز از تجزیه نجات بیابد. امنیت کشور ما ن کشور جنگ زده و کشوری که هزاران بلا در دوران جنگ بر آن نازل شده، امنیت بعد از جنگ امر مهمی است که باید در حکومت اسلامی که تشکیل میشود باید امنیت کشور تأمین گردد زیرا اگر امنیت در کشور ما بمیان نیاید نمی توان یک حکومت اسلامی را هم پیاده کرد. همچنان تأمین عدالت، مسئله اساسی دیگری است. تا زمانیکه در یک حکومت اسلامی عدالت پیاده نشود و تأمین عدالت صورت نگیرد نمیتوان یک حکومت اسلامی را پیاده کرد.

از همین دیدگاه جمعیت اسلامی افغانستان از آغاز این مطلب را اعلان میکند که باید همه ملیتهای افغانستان، همه اقشار، همه احزاب، همه طبقات، در داخل افغانستان در تعیین سرنوشت شان بر مبنای عدالت، بدون تجزیه بدون ساخت و باخت باید باهم شریک شوند و در یک فضای اخوت و برادری شرایط کنونی

اگر امنیت در کشور ما بمیان نیاید، نمیتوان یک حکومت اسلامی را هم پیاده کرد

پشت سر گذاشته شود و یک دولت قوی و نیرومند بخاطر تأمین امنیت در کشور و پیاده کردن نظام اسلامی و تأمین عدالت در کشور و توحید ملت افغانستان و جلوگیری از هر نوع تجزیه‌ای که روسها و سایر دشمنان در انتظار آن هستند، چنین حکومتی بمیان بیاید.

البته همه شاهد هستیم که در محیط مبارزه سیاسی و نظامی، گروههای مختلفی مطرح بودند و تا هنوز هم مطرح هستند. نیروها و قوت های جهادی با هم تفاوتهای خیلی زیادی دارند، بعضی ها فوق العاده ضعیف، بعضی‌ها خیلی قوی و بعضی ها حتی افراد گروههای شان برابر با تعداد شهدای یکی از احزاب در یکی از ولسوالی ها هم نبوده و نیست.

بعضی گروهها همه‌گیر و افغانستان شمول که اعضای او همه ملیتها را، همه ولایتها را همه اقشار را در خود شامل میکنند، و بعضی گروه ها مربوط به یک خاندان، مربوط به یک قریه مربوط به یک ولسوالی، بعضی گروهها با داشتن جبهات وسیع و گسترده و با فرماندهان نیرومند و مقتدر در انقلاب سهم گرفتند و گروه های دیگری هم با تعداد محدودی از افراد و گروپها در انقلاب سهیم بودند. اما در راه حل مشکل سیاسی باید هم کسانیکه در سطح اخبار و مطبوعات مطرح بودند از نظر دور نشوند تا خدای ناخواسته دشمنان استفاده تبلیغاتی کنند و عدم اشتراک بعضی ها را دلیل بر اختلاف در میان مجاهدین بگیرند لذا قرار بر آن بود و بر آن شد که تا همه گروهها تا حدی که ممکن است در تصمیم‌گیری شریک شوند اما تا هنوز ریفراندمی بمیان نیامده و تا هنوز مردم نظریات خود را از مسیر قانونی اش، اظهار نکرده که کدام گروه مورد تائید شان است. قناعت گروهها که به رای خورد است یا بزرگ کار آسانی نبود لذا باید مفاهمه یی، در بین همه افراد صورت بگیرد و از همه آنهائی که در سطح مطبوعات مطرح بودند دعوت بعمل بیاید که باید با هم بنشینند و فیصله‌ای اتخاذ بنمایند.

اینجاست که شورای اتحاد هفتگانه روی این موضوع بصورت مسلسل و هفته‌ها و حتی ماهها دست به بحث های متوالی زد. شکلهای مختلف حکومت مطرح شد، بخاطری که تا هنوز ملاک قوتها قانوناً" تصویب نشده بود، تعدادی از برادران با این نظر بودند که تنها برای اینکه ما از این مرحله برائیم و در برابر نمایندگان مزدور روس در کابل یک چلنجی داشته بوده باشیم، حکومتی را ولو حکومت ضعیف هم بوده باشد برای مدت کوتاهی تعیین نمائیم و برای شش ماه، و در جریان شش ماه انتخابات صورت بگیرد و از این انتخابات رئیس دولت و یا حکومت مورد تائید نمایندگان تعیین شود و شکل قانونی برای یک حکومت از طریق نمایندگان منتخب بمیان بیاید. گرچه موضوع انتخابات در شرایط کنونی باز هم از نظر جمعیت یک مطلبی بود که در بسیار ابعاد غیر عملی بود و جمعیت فکر می کرد که در شرایطی که هنوز روسها از همه افغانستان نه برآمده اند، هنوز جنگ ادامه دارد و هنوز هم مزدوران روس در کابل جا بجا هستند. اگر ما دست به انتخابات می زنیم چه نوع انتخاباتی باید صورت بگیرد، آیا انتخابات تنها در میان کمپ ها صورت بگیرد و یا انتخابات سرتاسری درهمه کشور صورت بگیرد؟ اگر تنها در ما بین کمپ ها انتخابات می کنیم، باز هم تعریف مکملی از ارادهٔ مردم افغانستان بدست

نمی آید، زیرا کسانی که در سنگر هستند
تعداد زیادی از مردم ما که در داخل کشور هستند
و شاید هنوز هم مهاجر نشده اند خواهند گفت که
گناه ما در این است که مهاجر نشدیم پس ما
لیاقت رای دادن نداریم و در تعیین سرنوشت
کشور سهیم نیستیم؟ اینجاست که باید در مورد
انتخابات فکر اساسی صورت بگیرد.

بهرحال، چون موضوع بخاطر پیدا کردن
یک راه حل سیاسی، راه دیگری نبود جمعیت
با یک تعدیل انتخابات را پذیرفت که
انتخابات سرتاسری بوده باشد یعنی نتیجه
انتخابات وقتی اعلان میشود که در همه

امنیت کشور را تامین بکند و هم مشکلات
بیشمار مردم را حل بکند و همه را تحت اداره
و نظم خود قرار بدهد، لذا مدت شش ماه یک امر
غیر عملی است و این کاملا" یک فیصله
نادرست است، لذا کمترین مدت اش باید
یک و نیم سال بوده باشد تا بتوانند طی یکسال
قسمتی از کارهای اداری و امنیتی و برگشت
مهاجرین را سرپرستی کنند و در مدت شش ماه
باقیمانده بتوانند که انتخاباتی بکنند.

بهرحال چون اکثریت قریب باتفاق به
این نظر بودند که، نه خیر، باید از شش ماه
تجاوز نکنند بهرحال شش ماه قبول شد و این

ما دیگر مجال نمی دهیم که به اصطلاح هر دفتر ما و هر عضو جمعیت در دنیای دیگر باشد فکری دیگری داشته باشد و وابستگی های متعددی داشته باشند

افغانستان نتایج مکمل بدست بیاید و بعداً"
ما اعلان نتایج انتخابات را می کنیم. تا
پیش از آن نتیجه انتخابات در یک بخشی از
مردم ما، انتخابات نامکمل است. والبته
این موضوع در شورای موافقه شده که
انتخابات سرتاسری صورت بگیرد.

در قسمت عمر حکومت که شش ماه تعیین شده
بود نظر جمعیت مخالف مدت بوده، و ما به این
عقیده هستیم که برای مدت شش ماه هیچ حکومتی
تشکیل شده نمیتواند، مخصوصاً" حکومتی که در
دوره انقلاب در دورانی که هنوز دشمن
باقی است حکومتی با مسوولیت های
فراوانی که هم انتخابات را بسر برساند
هم عودت مهاجرین را سرپرستی کند، هم

هم فیصله شد وقتی که در مورد تعیین حکومت
که چه شخصی مسوولیت را بدوش بگیرد، تعدادی از
برادرها به این نظر بودند که باید حکومتی
ضعیفی بمیان بیاید که تنها و تنها هدفش
سرپرستی انتخابات بوده باشد و یک چلنج
موقتی بوده باشد در برابر خلای سیاسی که ما
با او روبرو هستیم و این خلای سیاسی وقتیکه
از بین برود و انتخابات صورت بگیرد
و حکومت انتخابی عبوری بمیان بیاید. به
همین اساس بود که آنها اصلاً "بخاطر تامین
بمیان آمدن یک حکومت قوی، هیچ نوع
دلچسپی از خود نشان نمیدادند و بلکه مانع
بمیان آمدن یک حکومت قوی بودند.

و باز هم نظر جمعیت بود که یک حکومت قوی
حتماً" باید بمیان بیاید ولو دوره، دوره عبوری

است، دورهٔ موقت است، برای شش ماه است گرچه این دوره مشکلترین دوره است و دورهٔ بسیار خطرنیست باید برادرها این مشکل را متحمل شوند و این خطرات را باید قبول بکنند که از این مرحله امنیت افغانستان در مرحله استقرار میرسد زیرا اگر این مرحله یک حکومت نسبتاً نیرومند و قوی با وحدت و همکاری همه برادرها بمیان نیاید خطر تجزیه افغانستان درمیان است خطر بمیان آمدن بی امنی و آنارشیگری در افغانستان درمیان است خطر مداخلات اجانب درمیان است، خطر جنگهای داخلی درمیان است لذا باید برادرها، بکوشند تا یک حکومت قوی را بمیان بیاورند تا جلو خطرات را بگیرد.

بهرحال موضوع بمیان آمدن یک حکومت قوی است که بعضی برادرها میگفتند: که اصلاً" نباید در راس حکومت یکحزب قوی بوده باشد به علت از اینکه یکحزب قوی در راس حکومت قرار گرفت اینکه دوباره میدان را بدیگران بگذارد یک مطلب بسیار مشکلیست، لذا تقریباً" تلاشهای وسیعی درین جهت صورت میگرفت و ساخت و بافت های مختلفی هم پس از آن بمیان آمد تا هیچ یک نیروی قوی درسطح حکومت و درسطح اداره افغانستان مطرح نشود.

بهرحال درین دوران حکومت برادر انجنیر احمدشاه پیشنهاد شد، جمعیت یک بار دیگر این نقطه را اعلان کرد: که ما بازهم خواهان یک حکومت قوی بودیم و هستیم که باید از میان زعماء بمیان بیاید و با اشتراک دیگر برادرها و اگر حکومت برادر انجنیر احمدشاه موضوع بحث است اینجا یک مطلب دیگری را باید درنظر بگیریم، این حکومت را حکومت قوی بسازیم ولی وقتی حکومت قوی شده میتوانند که تعدادی از فرماندهان مقتدر ما و تعدادی از افراد متخصص و آگاه درحکومت سهیم بوده باشند، تا هم مسائل اداری و هم مسائل امنیتی بصورت درست به پیش برود و عناصریکه کارگشته و با تجربه است از لحاظ اداری، مشکل اداری را بتوانند درست رهبری و سرپرستی بکنند و قوماندانهای مختلف باعث تامین امنیت درکشور شوند و جلو کشمکش داخلی را باید بگیرند، لذا درمیان وزراء و در ترکیب حکومت این دو عنصر حتماً" مدنظر گرفته شود مخصوصاً" در دفاع، داخله که در اینجا احزاب بسیار پرقدرتی جابجا شود که بتوانند ازمیان قوماندانها امنیت را درکشور درست تامین بکنند. اما بدبختانه بازهم کشمکشهای بیهوده و هرزه‌ای درمابین بود که همیش از افراد پرقدرت که نام گرفته می شد یا موضوع بمیان آمدن عناصر پرقدرت درحکومت مورد بحث قرار میگرفت مخالفتهای شدیدی بمیان می آمد که باید این قسم مردم قطعاً" درحکومت سهم نداشته باشند.

بهرحال این حکومت با یک تشکیلی ساخته شد و البته تعداد وزراء و افرادیکه درین معرفی شد تعداد زیادی بود بخاطر خروج از این مشکل ما باید هم ولو هرشکلی که حکومت یعنی مطلوب ما بوده و یا نمیبود باید ما اتفاق بکنیم زیرا مساله افغانستان و موضوع اسلام برای ما مهمتر از هرچیزی دیگر است. لذا ما به این عقیده بودیم که باید این حکومت به شورای مشورتی پیش شود و از او رای اعتماد گرفته شود و پیش از این به یدداستان شورای مشورتی را برایتان بیان بکنم که شورای مشورتی که از هرگروه سی، سی نفر باید افرادی جمع شوند

من به همه کسانیکه مخلص نیستند ویاهر نظریکه دارند اعلان میکنم هرجائی را که بنظرشان خوب میخورد انتخاب بکنند وبآبرو بروند

وقتیکه موضوع شورای مشورتی موود بحث بودما به این نظربودیمکه اصلا"سی ،سی نفر ازهرگروه یک امرغیرعادلانه است زیرا گروه های خوردبا گروه های بزرگ یکجا شده نمیتوانند اینها را بصورت مساوی افرادرا قبول بکنیم ،روزها وهفته درین بحث صورت گرفت بالاخره راه دیگری نبودوراه را باید انتخاب می کردیم یا اینکه بکلی بن بست سیاسی را میگذاشتیم بحال خودباقی بماند وریشه های دولت نجیب مستحکم شودویا هم باید آماده قربانی شویم وبگوئیم که بلی فرق نمیکند ،گروه بزرگ وگروه خوردخیراست مساوی افرادخودرا بیاوریم.اما جمعیت درین آوان پیشنهادکردکه هرحزب مکلف است بخاطرتمثیل افغانستان ازتمام ولایات افغانستان یک ،یک نفرباید داشته باشد چرا درشوراهای گذشته ما دیده بودیم که شورای های بعضی ازافرادحزب ،که آمده بودند از له ،چهار ،پنج ولایات تجاوزنمیکرد ،لذا گفتیم که باید ازتمام افغانستان کم ازکم با یک تمثیل مناسب ،افرادراینجا بیایند تاهیچکسی احساس محرومیت نکند .احزاب میگفتند که ما درهمه افغانستان نفرنداریم نمیتوانیم که را بیاوریم .

بهرحال بالاخره بازهم اتفاق شد اگرسی نفر عضوآورده شودکم ازکم ازشانزده ولایات آورده شودوبعدا" که شصت نفرشدگفته شدکم ازکم از بیست ولایات افرادموجودباشد .اما هیئات ترکیه ای هم تعیین شدکه این مسائل را همه درنظربگیرد اما بعدها راستی برادرهائی هم بودکه ازیک ولایت تنها یک حزب شانزده نفر آورده بودوازبعضی ولایات ازیک ودونفر بیش نبودوازبعضی ولایتها چهل وسی وشش نفربودوبه اساس این شورا هم تشکیل شد وقتیکه شورا تشکیل شدوحکومت برادرانجنیر احمدشاه به شورا تقدیم میشدجمعیت بازهم بخاطرمصلحت افغانستان آماده هرنوع گذشت بود اما ،ما یک تقاضا داشتیم چون نیروهای جهادی جمعیت ازنگاه قوتشان قدرت سرتاسری داردوهیچ کس منکراین شده نمیتوانند ،گرچه پوست وزارت دفاع ازلحاظ عملی ،درشرایط کنونی کاربسیار عمده ومهم نیست ،اما بخاطریکه سنگرنشینها احساس نکنندکه ما قدرنشدیم پس جمعیت که فرماندهان بسیارقدرتمندوبا ارزشی دارد پوست وزارت دفاع برای جمعیت داده شود "نعره تکبیر" وشورای اجرائیه جمعیت هم بعدا" شورای شصت نفری که تعیین کرده بود اینرا فیصله کرد این امرکاملا"غیرعادلانه است که بازهم اگر دیگرهمه پوست ها را بدیگران میگذاریم موضوع نظامی باید به جمعیت سپرده شود یک امرعادلانه است .

بهرحال روزیکه روی این بحث می شدما این موضوع را به برادرها گفتیم ،تعدادی ازبرادرها البته جدا" مخالف بودندبعضی ها میترسیدند که نشوداین قول اندانهای قدرتمندکه میآیند ممکن حکومت ما را ازبین ببرند ،درحالیکه چنین موضوعی نبودواین ترسها ،ترسهای نادرست وغلط بود .بهرحال جدا" مخالفت صورت میگرفت وبایدپوست نظامی به جمعیت داده نشودالبته روزیکه حکومت به شورای

مشورتی با ترکیب نامتناسبیکه داشت تقدیم میشد در آن روز شورای مشورتی جمعیت باهم نشستی داشتیم پیش از شروع مجلس یکبار دیگر از ما خواستند بهر قیمتیکه می شود بخاطر احترام بر شهداء ما، احترام به قوماندانها و مجاهدین ما باید پوست نظامی به جمعیت داده شود. ودر غیر این نباید جمعیت ازین گذشت بکند، نام وزرائی را که ما آنها را معرفی بکنیم گفتند که بعد از اینکه سر این موضوع موافقه صورت میگیرد نام وزراء را به حکومت می سپاریم و در این وقت بود که شورا جاری بود و برادر انجنیر صاحب احمد شاه بخاطریکه آنجا موضوع بحث بر سر مسله رایگیری حکومت بود خودش آمد و از ما خواست که در مجلس دیگر برادرها بروید من پیش ازاین گفتم که تو بنشین و برادرها بنشینند و برادرها درخواست کردند که در حکومت خودت باید پوست وزارت دفاع برای جمعیت داده شود وخودت همین را وعده بکن و دیگر هیچ چیز نیست و بگو که از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ما این را قبول داریم دیگر شد یا نشد.

بهرحال انجنیر صاحب احمد شاه گفت که ما نمیتوانیم که من آماده شوم و وعده بدهم و برادرها می گفتند که تو تنها وعده بوده دیگر کدام حرفی نیست.

بهرحال، فیصله کردیم که برویم به شوراء چون شوری دائر است، همه به شوری رفتیم، نام های وزراء که در آنجا نوشته شده بود، پانزده نفر نوشته شده بود.

والبته پوستها تعیین نشده بود وهیچ وزیری تعیین نشده بود، از احزابیکه معرفی هم شده بودند پوستهای شان معین نشده بود، تنها

> **نظر جمعیت بود که یک حکومت قوی باید بمیان بیاید ولو که دوره دورۀ عبوریست دورۀ موقت است این دوره مشکل ترین دوره است و دوره بسیار پر خطر است**

نامها تعیین شده بود وضمناً" وزارتخانه ها سی و پنج وزارت پیش بینی شده بود در وقت معرفی به محض اینکه برادر استاد "رسیاف" نام وزراء را خواندند تعداد زیادی از برادرهای اهل مجلس از گروه های دیگری (البته از جمعیت نبود) توضیح خواستند که وزراء را نام شان را گرفتید نه سوانح اینها معلوم است نه وزارت اینها معین است، این درست نیست که این طور تیر شود، برای ما بگو که کی هست و بکدام وزارت است باید همه معین شود و هرکس از هر طرف سوال میکردند. مجلس کمی مختل شد بار دیگر تعداد وزارتخانه ها معرفی شد، یکی از وزارتخانه ها را که یکی از برادران پیشنهاد کرده بود البته وزارت تعلیم نسوان تعدادی از مولوی صاحبان از حرکت انقلاب که در آن وقت گرچه مولوی صاحب محمد نبی بحیث رئیس شورای انقلابی هم تعیین شده بود، تعدادی از مولوی صاحبها به عنوان اعتراض برخاستند و بیشتر از حرکت انقلاب اسلامی و گروه های دیگری به شدت اعتراض کردند و مجلس مختل شد و رای گیری صورت نگرفت و همهمه و اختلاف قوی شد.

البته این عدم موفقیت رای گیری هیچگونه ارتباطی به جمعیت نداشت و مسائل مبهم بودن نام وزراء و وزارتخانه های شان و مبهم بودن برنامه حکومت و موضوع وزارت تعلیمات نسوان از جمله عواملی بود که مجلس بالکل به کشمکش روبرو شد.

بهرحا ل بعضی ا زدوستا ن کهقضا وتها ی غیرعا دلانهدا شتندودا رندتما ملبهٔ تبلیغاتی سری شا ن برضدجمعیت شدکهگویا جمعیت بود؟ کهما نع را یگیری شددرحا لیکهجمعت ا ندکترین نقشی درقسمت نا کا مشدن آ ن ندا شت وتبلیغا ت غلط وهیا هوئی بمیا نآ مد کهمثلا" تیلفونی آ مدا زچین ،تیلفون آ مد مثلا"ا زا یرا ن ،تیلفون آ مدا زفلان کشور وفلان کشور ،تیلفون آ مد ،یکیا زبرا درها که ا گرچهوزیرنشرا ت وتبلیغا ت بودرا ستی کده هنرتبلیغا تی ونشرا تی خودرا خوب آ دا ء کرد کوهرجا ی وبرا ی هرکس ودرهرا طا ق وهرجا هیا هووتبلیغا ت هرزهوبیهودهزیا دی را انجام دا د ،بهرحا ل ا ین هیا هووتبلیغا ت نا روا بجا ی خودبا قی ما ند ،درینجا بودکهدرآ نروز جلسهبکلی دا ئرنشدوبرا ی فردا همچون موضوع بحث نبودکها گرحکومت پیش می شد

با زهمبا مخا لفت روبرومی شد ،لذا یک تعدادی ا زبرا درها ومولوی صا حبها شا یدنظربهخواست بعضیا زا طرا ف معین ا ین برا درها آ مدند وبعضی با ا حسا س خودشا ن کهبیا بیند وا ز رهبرا ن ا تحا دوشورا ی قیا دی خوا هش کنند کهبرا ی حل ا ین مشکل چهگا می بردا ریم . تعدا دی ا زمولوی صا حبا ن وقوما ندا ن ها وا شخا صی کهآ مدندبها ین نظربودندکهحکومت فعلی برا درا نجنیرا حمدشا ه ا صلا"مشکل را حل نمیکند ،با ین لسا س با یدرهبرها درینجا سهمبگیرندوحکومت تغییربکند ،نما ینده آ نها آ مدوا زشورا ی قیا دی خوا ست کهبرا ی چندلحظهحرف ها ئی کهبهنما یندگی هفتا د نفرویا صدنفرا زتما م ا حزا ب هفتگا نهدا رند با یدبرا درها بشنوندوفیصلهوتصمیمخودرا درا ین قسمت بگیرندما درشورا ی قیا دیفیصله

> **ا گر تنها از کمپ ها انتخا با ت میکنیم تعریف مکمل از ارادهٔ مردم افغا نستا ن بدست نمیآید زیرا تعداد کثیری مرد م در سنگر هستند و تا هنوز مها جر نشده اند خوا هند گفت که گنا ه ما این است که مها جر نشده ایم پس ما لیا قت رای دادن را نداریم ودر تعین سرنوشت کشور سهیم نیستیم ، این جاست که باید در مورد انتخابات فکر اسا سی صورت بگیرد**

کردیمکهمیرویمدرمجلس ا ین برا درها که هفتا دنفرا ست ویا هشتا دنفرا ست وسخنا ن شا نرا می شنویما ما فیصلهما وقتی گرفته میشودکهبرمیگردیمومیآ ئیموبعددرین قسمت فیصلهمیکنیموقتی کهبهمجلس رفتیممولوی صا حب " حقا نی" مطا لبی را درقسمت ا ینکه وضع بهکلی بحرا نی ا ست وبرا درها میخوا هند کهنیرنیا شورا ی یک تصمیمدیگری بگیرند درقسمت حکومت یا برا ی ما ا جا زهبدهدکهما پیشنها دی بکنیم ،مولوی صا حب محمدنبی بهنما یندگی ا زشورا ی قیا دی جها دی درجوا ب برلدرها گفت : کهما فیصلهکردها یم ،بعدا ز ا ینکهحرفها ی شما را شنیدیمبعدا زشنیدن حرف ها ی شما ما میرویموما بین خودمینشینیم وبعدا زا وفیصلهمیکنیموفیصلهخودرا بشما ا بلاغ می کنیم ،ا لبتهبرا درها کمطا قت شده بودند ،برا درا ستا د "سیا ف" بهمرحلها ول گفت هرچیزیرا کهشما فیصلهبکنیدما قبول دا ریم ،برا درحکمتیا ر ،حضرت صا حبهمولوی

صاحب خالص، هرکدام شان اظهار کردند که ما هر فیصله‌ای را که شما می کنید ما کاملاً "تسلیم بلاقید و شرط هستیم، حرف جمعیت در این قسمت این بود که گرچه ما گفتیم که فیصله ما در شورای قیادی این بود که ما حرفهای شما را می‌شنویم و بعداز آن فیصله می کنیم و بعد فیصله را برای شما میگوئیم ما حالا برایتان میگوئیم که شما خداوند را حاضر و ناظر بدانید و بدون تعصبات حزبی، بدون تعصبات نژادی، بدون تعصبات لسانی، شما یک فیصله‌ای بگیرید که به نفع اسلام به نفع افغانستان و به نفع انقلاب اسلامی باشد و مجلس ختم شد و بعداز اینها، هیئاتی درخواست کردند که دو، دو نفر از هر حزب باشد، هیئات چهارده نفری تشکیل گردید و ما بین خود اینها بعداز بحث دو روزه به این نتیجه رسیدند که این موضوع را به انتخابات بگذارند، مسألهٔ انتخابات به شکلی که بمیان آمده در دوران نیکه در شوری پیشنهاد شد. برادران ستادسیاف عین پیشنهاد را کرده بود که همین موضوع را اگر به مشکل روبرو بوده باشیم بهتر است که به شورا می گذاریم و شورا در این قسمت فیصله کنند کسی که زیاد رای برد و مثلاً "رئیس دولت شود و دوم شد صدراعظم و سوم شد وزیر دفاع و به همین قسم شم، فشم.

اما نظر جمعیت درین قسمت این بود که ترکیب شوری، ترکیب انتخابی نیست وعادلانه هم نیست و در اینجا تمثیل از همه مردم افغانستان را بصورت برابر نمیکنند و دیگر اینکه این ترکیب شکل حزبی را دارد از هفت حزب است و اگرچند حزب با هم دیگر نشستند و با هم ساخت و باختی کردند آنها

> **تا زمانیکه در یک حکومت اسلامی عدالت پیاده نشود و تامین عدالت صورت نگیرد نمی‌توان یک حکومت اسلامی را تطبیق کرد**

میتوانند که فیصله کنند، رای گیری ها در این جا، رای گیریهای شورائی نیست بلکه رای گیری حزبیست، یقیناً" که دو حزب، سه حزب وقتی با هم یک فیصلهٔ را میگیرند. و ما به این عقیده هستیم که نمیتوان از این یک نتیجه درست و عادلانهٔ بدست بیاید، به هر حال پس از نتیجه برادرهای چهارده گانه آنها هم راه دیگری نیافتند جز اینکه عین موضوع را با زهم مطرح بکنند به شورا بیاورند و شوری را بگویند که شما انتخابات بکنید. من البته تهمت نمیکنم که چه احزابی با هم ساخت و باخت کرده بودند اما جمعیت، از آغاز حتی به افراد خود ما نگفتیم که شما به کی رای میدهید به علت اینکه ما به این عقیده بودیم که در اینجا رای گیری معنی ندارد، در شورای مشورتی که به شکل انتخابی نبوده باشد و شکل حزبی دارد اینجا رای گیری به نفع یک نفری از هفت نفر از میان هفت حزب یک امر غیر طبیعی است به این لسا س ما اصلاً" به این پرنسیپ موافق نبودیم اما شاید بعضی از برادرها تعهداتی داشتند، تقسیمات و ظائف کرده بودند که فلانی به فلان وظیفه البته بعضی وظائف بدون تقسیمات هم بمیان آمد که شاید تصادفی هم بمیان آمده باشد. بهرحال نتائج هرچیزیکه بمیان آمد نتائج فعلی، شاید عدهٔ از برادران ما، برادران جمعیت درین قسمت به تعجب روبرو شده باشند که چه حال شد و چه کاری بمیان

یقیناً کسانیکه نخواهند از راه دسیسه
خوش نصیب شان شود باید منتظر باشند
که گریه های خواهند کرد و غمهای نصیب
شان خواهد شد

ئمد ومن به‌ا ین عقیده هستم‌که‌ا ین ا مرشا ید
ا زطرف تعدا دی ا زا حزا ب بحیث یک ا مر
پیش بینی شده بودو بههمین ا سا س بوده
وقتیکه‌گروه‌ها ئ که‌درا یرا ن هستندآ نها
وقتی میخوا ستندنما ینده‌ها یشا ن شرکت
بکنند ،درحا لیکه ما با آ نها کدا م‌ا رتبا طی
جزا رتبا ط ا خوت ا سلامی وجزا ینکه ما ا ز
ا فغا نستا ن هستیم‌کدا م‌پیما نی ندا شتیم
ا ما بعضی ا زا حزا ب سرخودرا به‌صدها سنگ
میزدندکه‌با یدا ینها سهم‌نگیرند ،زیرا ا گر
ا ینها سهم‌بگیرندبه‌جمعیت را ی میدهند ،در
حا لیکه‌ا صلا "موضوع را ی گیری مطرح بحث
نبودا ما بعضی ا زبرا درها ا ین مطلب را پیش
ا زپیش سنجیده بودندکه‌زمینه‌سا زی طوری
بمیا ن بیا یدکه‌برا ی گیری کشا نده‌شو د
ورا ی گیری هم‌با یدسری ا نجا م‌گیرد ،با لاخره
بعدا زموا فقه‌ء سری دربرا برجمعیت یکنوع
صف بندی ها ی غیرعا دلانه وغلطی صورت
بگیردکه‌به‌هیچ شکلی درا ینجا جمعت مطرح
نبوده‌با شدوبه‌همین ا سا س بوده‌که‌سه ،چها ر
حزب که‌نا مش را نمیگیریم‌شا یدا ینها یک به
دیگررا ی شا نرا تبا دله‌کرده‌با شند ،خوب بهر
حا ل هرچه‌که‌شدا ین حا لت بمیا ن آ مدا ما
تا جا ئیکه‌به‌جمعیت ا رتبا ط دا رد ،برا ی ما

ا سلام‌عزیزترا ست ا زا ینکه‌درکدا م‌محلوکرسی
قرا ربگیریم به‌ا ین ا سا س بوده‌که
چون وزا رت خا رجه‌را بما دا ده‌بودندگفتیم‌که‌ما
نمیگیریم‌ما فقط هما ن غریب ترین وزا رت
شا نرا ،کم‌ا همیت ترین وزا رت شا نرا که
وزا رت ا عما رمجددا فغا نستا ن بودما گفتیم
که‌بتوا نیم‌قسمیکه‌درآ زا دی ا فغا نستا ن نقش
دا شتیم‌با زهم‌ا فغا نستا ن ویرا ن را جمعیت
بتوا ندآ با دبسا زدبگذا ردیگرها درچوکی ها
بنشینندوبه‌ا ین ا سا س ما گفتیم‌که‌ا لبته‌در
ا فغا نستا ن ،فیصله‌زعا مت ا فغا نستا ن را
خودمردم‌ا فغا نستا ن با سهم‌گیری همه‌مردم
ا فغا نستا ن بگیرد" نعره تکبیر"

ا لبته‌ما گفتیم‌درا عما رمجددا فغا نستا ن
کمربستیم‌وما ا لبته‌آ رزودا ریم‌که‌ا فغا نستا ن
ویرا ن را با زهم‌با همت فرزندا ن ا نقلابی
ومؤ من خودآ با دکنیم ،قسمیکه‌شما ا فرا د
مؤ منی بودیدکه‌را ستی درپیشا پیش ا نقلاب
کشورقرا ردا شتیدوآ زا دی ا فغا نستا ن هم
وشکست روس محصول همت وا لای شما ست وشما
بودیدکه‌شهدا ی بیحسا بی دا دیدویقینا "ا ین
را من بدون مبا لغه میگویم‌که‌تعدا دشهدا ی
شما دربعضی ا زولسوا لی ها ا زا فرا دمتعهد
بسیا را حزا ب با لاترا ست وتعدا دمعیوبین
معلولین ومجروحین شما که‌همین حا لادرپیشا ور
هستند ،تعدا دشا ن برا برکا رکنا ن چندین
دفترها ی بعضی ا زا حزا ب ا ست "نعره‌تکبیر".
برا ی ما هرگزا ینکه‌چه‌سا خت وبا ختی صورت
گرفته‌ما یه‌ء تا ثرنیست وا ینکه‌چه‌تقسیم
وظا ئفی صورت گرفت وبرا ی جمعیت به‌ا صطلاح
آ خرترین وزا رت سپرده‌میشودهیچ تا ثری
ندا ریم‌تنها تا ثرما درا ین ا ست که‌برا درا نیکه

درجمعیت اسلامی متعهد بوده باشند در این مراحل سرنوشت ساز دست به بازیهای ئیز بزنند که راستی آینده اش سخت خطرناک است مسائل بسیار غلط و پیش پا افتاده ء را مطرح بکنند، مسائل شمال و جنوب، اینجا و آنجا را مطرح بکنند این سخت خطرناک است اما به لطف خداوند طوریکه گفتیم سنگر جمعیت سنگر همه ملت افغانستان است، سنگر پشتون هزاره تاجک، ازبک، ترکمن، بلوچ ونورستانی، سنگر همه شان است وبه لطف خداوند هم در شورای ما از همه برادرها بود ما شوری خودرا مربوط به شمال نساختیم، به جنوب نساختیم به غرب نساختیم، تعداد برادر های که از گرا ولایت بدخشان سه نفر گرفتیم از برادرهای ولایت کنر چهار نفر گرفتیم به علت اینکه ما میدانستیم سنگرهای بسیار فیض مندی دارم اگر از جوزجان دو نفر گرفتیم از پکتیا هم دو نفر گرفتیم و هیچ نوع فرقی درمیان فاریاب و پکتیا و پکتیکا نگذاشتیم، زیرا ما میفهمیدیم که سنگرهای ما مربوط به همه است مثل بعضی ها انقلاب را منحصر به یک ولسوالی، به یک قریه به یک جائی مشخص نساختیم و نمیسازیم و اگر از برادران تشیع خود دفاع کردیم نه بخاطری بوده که بما رای بدهند بلکه بخاطری بود که آنها جزء ملت ما هستند ما به این اساس مطمئن هستیم که انشاء الله جمعیت هرگز به انقلاب و مردم خود خیانت نمیکند و هرگز هم اجازه نمیدهد که در اینجا خیانتی بمیان بیاید لذا ما تاثری نداریم از اینکه چه حالتی بمیان بیاید ما خوش میشویم که هر کی در راس قرار دارد خداوند او را موفق بسازد " نعرهء تکبیر ".

هر عضو جمعیت باید قدرت جذب داشته باشد ما نباید یک عنصر دفع بوده باشیم که اعضای خودرا دفع بکنیم و دور بسازیم

ما تا جائی که در توان ما ست، ما همکاریها را نه بخاطر افراد واشخاص بلکه بخاطر اسلام وبخاطر آزادی کشور ما ن از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهیم کرد اما این را بصراحت می گوئیم که حکومت حقیقی مردم افغانستان آن حکومتی است که مردم خودشان درصحنه حضور می یابند و رای میدهند و خودشان از طریق سنگرهای شان و از طریق ارادهء آزاد شان رای خودرا مطرح میکنند و حکومت دستوری وقانونی وحقیقی بمیان می آید این حالات فعلی حالات عبوری است، لذا برادران سنگرنشین ما هرگز باید مایوس نشوند، افراد مخلص ودلسوز جمعیت اظهار یاس و نا امیدی نکنند و متوجه باید باشیم که البته در برابر سازشها هم با قوت مقابله بکنیم. یقیناً" کسانیکه بخواهند از راه دسیسه خوشی نصیب شان شود باید منتظر باشند که گریه هائی خواهند کرد و غمهائی نصیب شان خواهد شد که بسیار سنگینتر و مشکلتر برای شان تمام خواهد شد به این اساس ما یقین داریم که ما قسمیکه در سنگر درخدمت اسلام ومردم مسلمان کشور خود بودیم در دوران آبادی کشور و در دوران تشکیل یک اداره ودولت هم باز هم به عنوان یک سپاهی درخدمت اسلام، درخدمت انقلاب ودرخدمت مردم زجزکشیده و مظلوم خود خواهیم بود و بخاطریکه فلان کرسی و بهمان کرسی به جمعیت نرسید ما هرگز سنگر خدمت به اسلام وملت مسلمان خودرا ترک نمیگوئیم.

برادران عزیز! ما یقین داریم که تحولات زیادی را ما در انتظار بوده باشیم و امیدوار هستیم که دشمن هرچه زودتر سقوط بکند، خبرهای خوشی برای ما می رسد که یک خبری را که من دیروز گرفته بودم که برادر احمدشاه مسعود برایم احوال دادند که در قسمت شمال افغانستان یکی از پیروزیهایشان که فعلا نصیب آنها شده چنین است: در دوران پیروزی پیش از ده هزار میل کلاشینکوف، بیست عراده تانک زرهی، یکصد عراده موتر حمل ونقل نظامی، بیست میل توپ بطریه، سی میل توپ ابوس، سی میل دهشکه، چهل میل دافع هوا به غنیمت گرفته و دوصد نفر را نیز اسیر گرفتند و تعداد دگرینوفها و ماشیندارهای خفیف و پیکاهای شانرا ذکر نکردند چون بسیار زیاد بوده و به ملیونها مرمی گرفتند. این البته در قسمت رستاق و شمال افغانستان بود در سالنگ یک غند را بکلی تسلیم شدند و دو پوسته را با بیست و هشت تانک نیز تسلیم شدند " نعره تکبیر " و صدها موتر را از بین بردند، شانزده نفر صاحب منصب را اسیر گرفتند. در چاریکار هم مجاهدین جمعیت به قوماندانی حاجی عنایت الله یکصد و ده میل کلاشینکوف به غنیمت گرفتند، هشت نفر صاحب منصب را نیز اسیر گرفتند، اینها البته بخشی از اخبار پیروزیهای یکی دو روزی است که نصیب سنگرهای جهاد و انقلاب ما شده و ما یقین داریم که سرانجام به پیروزیهائی میرسیم.

من برای برادرهای جمعیت چند توصیه میکنم: شرایط کنونی فوق العاده به وحدت و یکپارچگی ما نیاز دارد ما سخت به هم متحد و فشرده بوده باشیم و برادرهای ما باید بعد از

باید همه ملیتهای افغانستان، همه اقشار، همه احزاب، همه طبقات، در داخل افغانستان در تعیین سرنوشت شان بر مبنای عدالت بدون تجزیه، بدون باخت و باخت باید باهم شریک شوند.

این کاملا" مخلصانه و دلسوزانه کار بکنند آن روزهای که به اصطلاح مرحله لیبرالی بود هرکسی و هرکله و هرخیالی داشت آن روزها گذشت و ما در جمعیت دیگر مجال برای این نمیدهیم که به اصطلاح هر دفتر ما و هر عضو جمعیت به اصطلاح دنیای دیگری باشد فکر دیگری داشته باشد و وابستگی های متعددی داشته باشد، من به همه کسانیکه مخلص نیستند به جمعیت یا هر نظریکه دارند برای شان اعلان میکنم که آنها میتوانند هرجائیرا که خوب به نظرشان میخورد انتخاب بکنند و با آبرو بروند و در غیر آن همه اعضای جمعیت باید مخلصانه، دلسوزانه در جمعیت کار بکنند و هم نباید در این مرحله تهمت ها، حرفهای پست و بلندی علیه یکدیگر هیچکس نباید بگوید " نعره تکبیر " هر عضو جمعیت باید قدرت جذب داشته باشد ما نباید یک عنصر دفع بوده باشیم که اعضای خودرا دفع بکنیم و دور بسازیم بلکه باید بکوشیم که دیگرها را به طرف خود جذب بکنیم و به لطف خداوند ما البته اینرا نمیگوئیم، قضاوت مردم ما قضاوت بحق خواهد بود که در قسمت شما برادرها و فعالیتهای جهادی شما، مردم سخت احترام

دارند، خوشبینی دارند باید این خوشبینی و احترام را از دست ندهیم و ما امیدوار هستیم گه انشاءالله در روزهای آینده بتوانیم کارهای اساسی و سرنوشت سازی هم در داخل جمعیت انجام بدهیم و به ارتباط سنگرها همکارهائی انجام بدهیم به این اساس ما باید آماده‌ء یک بسیج کلی باشیم.

و اینکه فعلاً" در یک رای گیری غیرمتوازن نتائجیکه بمیان آمده برای ما یک نتائج پیش بینی شده است یک چیز جدید نیست این به این شکل نیست که اصلاً" یک چیزی بوده که ما تصور بکنیم که فلانی راستی بسیار طرفدار داشته، فلانی کم. این مسلهء دید و وادیدها و یا تصادفها است که این شرایط را بمیان آورده. و یک مسلهء مسلمی است که نیروهای مختلف هم، همه در برابر جمعیت یکنوع ترسهای بیهوده‌ء داشتند. که میخواهتند باید جمعیت به صحنه نیاید. بهرحال برای ما بی تفاوت است، لذا از همه برادرها تقاضا می شود و برای همه هدایت میدهم که باید مسلهء زبلندرجان درجمعیت قطعاً" مطرح نبوده و نباید بوده باشد. برادر پشتو زبان مخلص ما صد بار عزیزتر است پیش ما از فارسی زبان نیکه اصلاً" به اصطلاح بوتش در یک جای و کلاهش در جای دیگری است. " نعره تکبیر ".

ما اصلاً" به هیچ محوری جز محور اسلام و اخلاص و صداقت و ایمان داری به هیچ چیز دیگری ما عقیده و علاقه نداریم.

برادران عزیز ! انشاءالله روزهائیکه ما و شما با سربلندی بداخل کشور خود برویم نزدیک شده. من یکبار دیگر از برادران عزیز ولایت کابل که اجتماع شکوهمند امروزی خود را ترتیب دادند اظهار قدردانی میکنم و به برادران جوان خود توصیه میکنم که اگرچه دیروز هم نقش آنها تعیین کننده بود، امروز نقش آنها در انقلاب از همه وقت دیگری موءثر است باید برادران جوان ما فعالتر و جدی‌تر شوند و جمعیت هم انشاءالله با هرچیزیکه در اختیارش است در خدمت شان است باید با قوت و قدرت هرچه بیشتر مخصوصاً" انشاءالله فتح کابل و فتح سائر شهرها و برگشت به افغانستان امیدوار هستیم که نزدیک بوده باشد، لذا برادرها باید با سازماندهی بیشتر و فعالتر نسل جوان در برابر هر دسیسه‌ای تخریبی در برابر هر فعالیتهای تخریبی، در برابر هر عنصر موش صفتی که در انقلاب بوده باشد قرار بگیرند و با ایمانداری و با قوت خود در راه پیروزی نهائی انقلاب و سربلندی اسلام و مسلمانان از هیچ نوع تلاشی دریغ نکنند.

" اقول قولی هذا استغفرالله لی و لکم إنه هو الغفور الرّحیم " .

ما اصلاً به هیچ محوری جز محور اسلام و اخلاص و صداقت
و ایمان داری به هیچ چیز دیگری ما عقیده و علاقه نداریم

یادی از خونین روز

محمداکرم "اندیشمند"

۲۴ حوت ۱۳۵۷ هـ ش

روز قیام و حماسهٔ مردم قهرمان هرات

هرات در طول تاریخ کشور عزیز ما سرزمین قیام و حماسه بوده است و خاصتاً حماسه آفرینی های هرات قهرمان بعد از درخشش اشعهٔ تابناک دین مقدس و بزرگ اسلام در پرتو الهامات جاویدان اندیشه های عالی و پرارج اسلام عزیز بیش از پیش راه خود را در بلندترین جایگاه تاریخ آزادی و قهرمانی میهن ما ن گشوده است.

هرات سرزمین ماجراءها حادثه ها و خاطره ها است. حماسه ها و خاطره های عظیم که با سرخط زرین و درخشان ثبت اوراق تاریخ گردیده است. خاطره های تابناک و درخشان قهرمان مردان مجاهدش که در برابر هر متجاوز غارتگر و سیطره جو با قامت راست و آزاد ایستادند و آزاد مردند، اما آزادی را نگذاشتند که بمیرد.

هرات مهد علم است. زادگاه فضلا و دانشمندان نامی تاریخ کشور ما است. هرات گهوارهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی در مشرق زمین بوده است. محصول دست های مردان فاضل و هنرپرورش هنوز در منارههای بلند مساجد و آثار کهن تاریخی اش در انظار جلوه گری مینماید و کاوش های فاضل مردان عالمش منبع معتمد و معتبر همه مسلمین به حساب میرود شهر تاریخی و زیبای هرات در عهد سلطنت غوری ها دوازده هزار دکان و سیصد و پنجاه مدرسه و خانقاه و طعام خانه داشت که این خود منعکس کنندهٔ واقعی از پیشرفت و تمدن بزرگ این سرزمین در ازمنهٔ گذشته است.

هرات سرزمین خون و شهادت است سرزمین که در هر وجب خود جسد آغشته بخون رشید فرزندان مجاهدش را در آغوش دارد و در هر قدمی نقش از وحشت دشمن و خاطره یی از رشادت و ایثارگری فرزندان جهادگر و رزمنده اش آشکار است.

هرات سرزمین اندوه ها و مصیبتها است. مصیبت که کافران ظالم و متجاوز در طول تاریخ به این سرزمین زیبا و کهن تحمیل کرده اند. سرزمینی که در گذشته ها چندبار با همه مظاهر علم و فضل و هنر و فرهنگ و تمدنش در آتش بیداد ستمگران متجاوز و زورگو را جگر سوخته است و سالهای دراز در اندوه عظیمی فرو رفته و امروز نیز بخاطر ویرانی هائی که کمونیزم جنایتکار و وحشی برا ین خطهٔ باستانی و زیبا آورده است، عزای بزرگی دارد و نالههائی از غم و درد و رنج می کشد و در پای مزار فرزندان

آزاده‌وموء منش خون می گرید .
هرات کانون مقاومت وپایداری
دربرابرسیطره‌جویان ویغماگران
نامسلمان وستمگرتاریخ‌بوده‌است
مردم‌مجاهدومسلمان هرات
دردرازای تاریخ بارهادرمعرکه
های جنگ نابرابربادشمن
نیرومندومهاجم‌دست وپنجه‌نرم
کرده‌اندوبامقاومت وپایداری
دربرابرهجومها ،ویرانگریها
وتاراج های طواغیت زمان نه
تنها که‌نام‌خودراویادخودرابر
تاریخ کشورمان جاویدانه‌ثبت
کرده‌اند ،بلکه‌درس بزرگ وسرمشق
همیشگی رابرای مظلومان تاریخ
دردفع ظلم‌وتجاوزظالمان
ویغماگران ازطریق قیام
ومقاومت وجهادوشهادت ارائه
داشته‌اند .

خاطرهٔ رشادت ها وقهرمانی‌های
مردم‌مجاهدهرات در برابرتهاجم
وتجاوزچنگیزازعظیم‌ترین وبی
نظیرترین خاطره‌هائی است که‌در
حافظهٔ تاریخ کشوراسلامی مان
جاویدانه‌باقی خواهدماند .
باشندگان شهرتاریخی هرات
دلیرمردان وشیرزنان سراسرهرات
بابیشترین مقاومت دربرابر
تهاجم‌وحشتبارسپاه‌یکصدوسی
هزارنفری چنگیز ،دوملیون
وششصد هزارتن شهیددادند ،ولی
ازمقاومت دست برنداشتندوذلت
تسلیم‌شدن بدشمن راهرگز
نپذیرفتند .
هنوزچکاچک شمشیرهای دلیرمردان
هرات درمقابل سپاهیان وحشی
چنگیزکه‌هفتصدسال ازآن سپری
میگردددرانظار نسل کنونی
مجسم‌می شودوالهام‌بخش مجاهدان
کفرستیزامروزکشورمیگرددکه‌در
سنگرهای پاسداری ازاسلام‌و
آزادی درمقابل تجاوزوهجوم
کمونیزم‌شرارت پیشه‌وجنایتگر
می رزمند .خاطرهٔ قهرمانی‌های
مجاهدان هرات دربرابر
انگریزهای متجاوزدرجنگ مشهور
میوندکه‌دوازده‌هزارسپاه‌انگلیس
راتارومارکردندوبااین رشادت
وقهرمانی خوددردومین جنگ
افغان وانگلیس شکست قاطع‌را
برمتجاوزین انگلیسی وارد
نمودند ،حماسه‌های‌جاویدانی
جوانان سنگرنشین کشورعزیز
مادرجهادباکمونیزم‌متجاوز
ومیهن فروشان کافرودون همت
است .
دردوران ماکه‌کشوردرمعرض تجاوز
وتهاجم‌نیروهای کفروغارتگر
کمونیزم‌واقع شدوملت قهرمان
افغانستان بار دیگردرعظیم
ترین مرحلهٔ آزمون الهی‌وتاریخی
قرارگرفتند ،مردم‌دلیرومجاهد
هرات بازهم‌همچوگذشته‌هابا قامت
راست وبلند ،باارادهٔ آهنین
وتصمیم‌تزلزل ناپذیرواردمعرکه
های مقاومت بامتجاوزین روسی
وسلطهٔ مزدوران ملحدروس شدند
وبرشکوهمندی وعظمت تاریخ
مجاهدت خویش افزودند .
روز۲۴حوت (۱۳۵۷)ازروزهای مهم
وپرافتخاراین مجاهدت است
این روزنه‌تنهاکه‌ازروزهای
پرافتخارمردم‌متدین وشجاع
هرات درآغازقیام‌خونین شان
علیه‌کمونیزم‌وحشی به‌حساب
میرودبلکه‌ازجمله‌روزهای
شکوهمندوباعظمت درتاریخ
انقلاب اسلامی افغانستان است
که‌درتاریخ پرشکوه‌انقلاب جایگاه
عالی وبلندی رااتخاذ مینماید
واین روزدرتاریخ امروزوفردای
اسلام‌وامت اسلامی بمثابهٔ
عظیم‌ترین رویدادی است که‌هرگز
ازخاطرهٔ تاریخ فراموش نمیشود
در۲۴ حوت ۱۳۵۷ ،درست همان
لحظاتیکه‌وحشت بیداد تره‌کی‌وامین
برسراسرکشورماسایه‌افگنده‌بود
وحاکمان نامسلمان وکافرهمچو
حیوان های درنده‌ووحشی‌دیوانه
واردرودروازهٔ هرهموطن بی‌گناه
ما رادرقریه‌وشهر ،مدرسه‌ودانشگاه
ودایره ود فترمی گشودند ،دست
مردمان موٴمن وبی وسیله‌را
باتحقیر واذیت می بستندوکشان
کشان به‌زندانها وکشتارگاه‌ها
میبردند .درچنین لحظاتی کمتر
کسی زبان جرئت صحبت برضد
رژیم‌الحادی کمونیزم‌را حتی
درخفا وتنهائی داشت وکمتر
فریادی علیه‌مظالم‌وبیدادینهگران
استکبارسرخ بلندمیگردید .اندک
زمزمه‌یی دربرابرحاکمان
نامسلمان وسفاک کمونیزم‌فقط
زنگ خطری بودکه‌انسان رادرسلول
های سیاه‌وهولناک زندان
می کشاند ورهسپارکشتارگاه‌های

وحشتزائی میکردکه‌درگودال های متعفنی زنده‌زیرخاک میگردید.
آری! درچنین لحظات خطیر وهولناک فریادمردم قهرمان ودلیرهرات در۲۴ حوت (۱۳۵۷) از حنجرهٔ ده‌ها هزار مردوزن شجاع ومتدین این سرزمین کهن درشهر زیباوتاریخی آن علیه‌حاکمان سفاک ووحشی کمونیزم‌بلندگردید وپایه‌های لرزان ستم‌وبیداد الحادکمونیزم‌را به‌شدت تکان داد قیام‌خونین ۲۴ حوت اولین فریاد دسته‌جمعی امت اسلامی افغانستان است که‌با آواز بلندوآشکار علیه حاکمیت کفرکمونیزم‌از حنجرهٔ مردان وزنان باشهامت وغیور هرات با مشت‌های گره‌خورده وپیکارچه‌سرداده‌شد.
قیام‌خونبار ۲۴ حوت برقلب‌های افسرده‌ونا امید، جوشش وحرکت آوردو چشم‌های بی فروغ‌ودردمند را منوروروشن ساخت وسرآغاز جهادخونین وبرحق افغانستان اسلامی علیه‌کمونیزم‌ظالم وغارتگرگردید، این قیام‌یک حرکت مقطعی وموسمی نبودکه برپایهٔ زودگذراحساسات اوج بگیرد وبه‌زودی خاموش شود. این قیام جنبش آگاهانه، حرکت عالمانه قریادمظلومانه‌وخشم انقلابی توده های وسیع مردمی بودکه‌درپرتو ایمان و هدفمندی بی هراس ومصمم واردصحنه‌شدندوبا جذبهٔ ایمان به‌خداوعشق به‌اسلام‌بیش ازبیست وپنج هزارتن خود را سخاوتمندانه‌قربانی آرمان وهدف بزرگی گردند. از این رو این خون‌های مقدس وعظیم‌همچون دریای خروشان وزهاب توفنده بی گردیدکه‌به‌زودی با سیلان انقلابی اش برسراسرکشورشور وانقلاب ایجاد کردوپایه‌های لرزان وبی بنیادحاکمان کافر وکمونیست را متزلزل نمود.
ویژه‌گی آگاهی ومکتبی بودن قیام‌بودکه‌کشتار هولناک وننگین دشمن نتوانست اراده‌آهنین مردم‌مجاهدوباشهامت هرات را متزلزل گرداندوفریادجهاد را خفه‌نماید،وآتش بی امان مسلسل های پاسداران کفرستیز این دیارباستان را خاموش سازد.
اکنون سنگرواران ۲۵ هزار شهید قیام‌خونین ۲۴حوت درهرات باستان باثبات ترین ومطمئن ترین سنگربرحق پاسداری وحراست ازانقلاب اسلامی وارزش های مقدس اسلام‌عزیزدرمیهن محبوب مان افغانستان است.
سنگرهای مجاهدان هرات با گذشت هرماه وسالی ازآن قیام‌خونبار نیروی بیشتری گرفت وتوانائی بهتروسعت گسترده‌تری یافت.
آتش فروزان وخشمگین مجاهدان هرات شعله‌ورتروفروزان تر گردیدودرطول ده‌سال جهادخونین دربرابرهجوم‌های وحشیانه وبی امان روس سفاک وو حشی مصمم‌تروباثبات ترازقبل ایستادند.
اکنون قربانی های بی دریغ وفداکاری های بیکران ورنجهای طاقت‌فرسای رزمندگان هرات وکلیه‌سپاهیان دلیراسلام‌درکشور خونبار را سلامی مان شمرمیدهد.
درخشش شمشیرها وآوازگلوله‌های مجاهدفرزندان میهن وخون های پاک وگرامی شان، متجاوزین روسی راازسرزمین محبوب مان با ذلت وفضیحت بیرون راندند واکنون جهاداسلامی مادرآخرین لحظات پیروزی ودرحساس ترین زمان وموقع مهم‌وتاریخی قرار گرفته‌است.
مجاهدین قهرمان افغانستان درطی ده‌سال ایثاروقربانی بی دریغ خودجهاداسلامی کشوررا درنزدیک ترین فاصلهٔ پیروزی - رسانیده‌اندورسیدن به‌پیروزی نهائی که همانا سرنگونی کامل رژیم‌کافرودست نشاندهٔ روس و تشکیل حکومت اسلامی بجای آن است، بردوش‌کسانی است که در بیرون از سنگرهای خون وآتش سپاهیان صدیق وهمیشه‌درسنگر جهاد، ازخواست وآرمان آنها ترجمانی می کنندوسنگ تحقق حاکمیت اسلام‌را درسرزمین شهیدان وسنگرنشینان جان برکف به‌سینه میزنند. این ها با این سوء نیت درمسیردوراه‌ودوسرنوشت قراردارندوانقلاب اسلامی هم‌که به خون یکنیم‌میلیون مسلمان مظلوم‌ومحروم‌کشوردرآخرین لحظات پیروزی وموفقیت قرار گرفته‌است نیزمحکوم‌همین دوسرنوشت است.

بقیه درصفحه (۱۲۶)

په ژوندانه کې د ایمان نقش

زباړن :
شهید محمدولي (ثاقب)

ډول دا احساس اوشعور هغه وخت چې کوم مصیبت پرې راښکته شي، او د زمانې له لړزونکو پېښو سره مخامخ شي له یاده نه باسي.

دی د خدای(ج) په حکم او قضا اوڅه یې چې ورته مقدر کړي خوښ او راضي وي، ځکه چې دی باور لري چې د خدای پاک هیڅ کار هم بې ګټې او عبث نه وي، او خدای پاک داسې کوم شیز ته اراده نکوي چې د هغه له کبله خلک په تکلیف او حرج کې واقع شي او خدای پاک په خپلو بندګانو د هغو له مور او پلار څخه مهربانه دی او هغه کار چې مونږ ته «شر» او مصیبت ښکاري او د خپل بشري فطرت په اساس کرکه ترې کوو، امکان لري چې تر شایې داسې ښېګڼې اوخیر موجود وي چې مونږ پرې خبر له یوو، : «فعسی ان تکرهو شیاً ویجعل الله فیه خیراً کثیراً - دا ډیره پېښیږي چې ستاسې یو څه بدو ګڼي او خدای پاک په هغه کې زیاتې ښېګڼې او خیر اچولي وي.»

د لویدیځ ډیرو داسې کسانو چې له مسلمانانو سره یې له نږدې ژوند کړی دمسلمان په نفسیت باندې یې ددې عقیدوی اړخ - رضا په قضاء ښه او مثبته اغیزه احساس کړې، او لیدلې او دا چې څرګنده دوی دژوند لړزونکې او ناوړه پېښې، رنځونه، الام، په خلاص وچلي او، اورون تندی، داده زړه، او په کرارنفس، باندې استقبالوي.

له داسې غربي انسانانو څخه ف، س بودلی نومې سړی دی چې د «د خدای په جنت کې وهستیدم» تر عنوان لاندې داسې لیکي: -

«په ۱۹۱۸ م کال کې مې هغې نړۍ ته شاه کړه چې د خپل ژوند په اوږدو کې ورسره بلد، او اشنا وم او د افریقې په شمال لویدیځ لوري مې قصد وکړ، چې هلته مې په بیدیا کې له بانډه چې، عربانو سره ژوند غوره کړ او هلته پوره او وه کاله وهستیدم چې په دې موده کې مې د هغوی ژبه، ښېخې ښه زده کړه، او د هغو په څیر مې کالي او جامې اغوستلې اوهغوی غولدی مې دوډۍ او طعام خوړ، اود هغوی دژوند ټول مظاهر مې په ځان تطبیق کړل، تر دې چې د هغو په څیر د میږو، څښتن شوم او هغو غولندی مې په په خیمه کې ژوند کاوه او ویده کیدم او د اسلامي احکامو او هدایاتو په زده کړه مې زیات زیار ګاله، اوډیره ژوره مطالعه مې پکې کوله، تر دې چې ما د محمد ﷺ په هکله یو کتاب د «الرسول» ترعنوان لاندې ولیکه او دا څرګندونه مې چې له دې باندې

چې عربانو سره تېر کړل ، د ژوند له هغو ښو کلونو څخه مې شمېرل کېږي چې له‌ډاډ ، ارامتيا ، سلامتيا او اطمينان څخه ډک ؤ او له ژوند څخه راضي او خوښ‌وم .

ما د ډېريا له‌پانده چې ،عربانو څخه په تشويش او اضطراب پاند ی غلبه کول او پرياليتوب زده‌کړل ، هغوی ـ په دی صفت چې مسلمانان دی ـ د لورو مسلمانانو په څېر په قضا او قدر عقيده او ايمان لري ، چې دی ايمان له هغو سره په‌اطمينان او امان په ژوند کولو ک مرسته کړی ، او د ژوند ټول کارونه‌هغوی ته آسان او ساده بريښي ، او له ناراحتېږی .

دوی د هيڅ کار له امله د تشويش ،الديښنو ، او اضطراب په منګلو ک ځان له غورزوی ، دوی عقيده لري چې هر څه مقدر وی هغه کيدونکی دی ، او د هغوی هيڅ فرد ، او تن ته هيڅ مصيبت له رسيږی مګرهغه چې‌خدای پاک ورته مقرر او مقدر کړی وی ، او ددی عقيدی دا معنی نه ده چې متواکلين دی ، او يا د ژوند د ناوړه پيښوپه وړاندی لاس اوپښی تړلی ودرېږی، له څېر داسی له دی ، پرېږدی چې زه د خپل مطلب د روښانولو په غرض يو مثال راوړم :-

« يوه ورځ سخت‌باد په لېبيدو پيل وکړه ، او دېبيديا شګی يې‌پورته او جګی کړی او له مديترانی څخه يې تيرولی ، هاخوا يې په فرانسې‌ک د « رون » وادی او ناوه پرې ويشتله ، اودی باد له ځان سره سخته تودخه او شديد حرارت درلود ،تردی چې‌ما له زياتې‌تودخې او د حرارت ، د زياتوالی له مخې داسې احساس کاوه چې ګوندی د سر ويښته مې له بېخه ويستل کيږ ی ، او له ډيری ګرمی څخه مې داسی فکر کاوه چې ګوندی لېونی کيږم ، خو پانده چې عربانو کوم نالښت او شکايت‌نه‌کاوه‌او خپل ولی يې‌څوروله او ددوی په منځ مشهوره او ماثوره خبره يې کوله ، او ويلی به يې « قضاء مکتوب » مقرر شوی اوليکل شوی حکم ؤ » .

خوداآند او سخت باد لا ، پای ته نه ؤ رسېدلی چې هغوی په زيات جديت او ډير نشاط په خپلو کارولو پيل وکړ ، او واړه وری يې مخکی تر دی چې دګرمی او جل وهلو له کبله مړه شی ، حلال او ذبح کړل او بيا پاتی ميږی دلريځ په لوری د اوبو کولو لپاره په مخ کړی او دا ټول کارونه يې په پوی مطلقی چپې چوپتيا او پوره کراری او آرامتيا ک يې‌له دی چې دهغوی له يوتن څخه څه شکايت واوريدل شی ـ تېر سره کړل، او د دوی دقبيلی مشر وويلی

« سونږ زيات څه له لاسه ورنکړل لازمه وه چې مونږ هر څه له لاسه ورکړی وای ، خو، دخدای(ج) شکر اوثنا چې مونږته څلويښت په سلوکې ميږی پاتی دی ، او مولږ کولی شو چې په هغو باندی خپل کار له سره ونيسو،اوخپل ژوندله سره پيل کړو »

مومن دخپل روزی په برخه چې‌دخدای(ج)له‌خواورته‌تيا کل‌شوی وی راضی وی :-

مسلمان د خپلی روزی په هغی برخې چې دخدای پاک له خواورته تيا کل شوې او مقرر شوی وی او په هغه استعداد او موهبت چې ورکړی يې وی ، او هرڅه يې چې ورته وربښلی وی خوښ او راضی وی ځکه چې‌دی د خدای پاک له خوا دروزی په ويش کی اود استعدا دولو او موهبتونو په تقسيم کی او دهغه په فضل او رحمت چې بند ګانوته په ورکړشوو برخو اونصيبو کی موجود دی دخدای پاک په عدل‌پوره عقيده او ټينګ ايمان لری او همدغه د هغه قناعت معنی ده چې ذهن د هغه په هکله تشويش کړی ، او ټول پوهان ، حکما ء او مصلحين يې تائيد وی ، او تاکيدوی يې .

يو ټولګی ـ د خپل ظلم په سلسله کی ـ د قنا عت په کلمی هم ظلم او تيری کړی دی ، او داسی ګمان کوی چې د هغه معنا په کم څيز او شی باندی اوذلت ، خواری

په ژوند باندی راضی کېدل دی ، او قناعت دارادی د کمزورتیا اودهمت دضعف سبب گرځی اولوړو کارونوته دهغې مخه نیسی ، او د مادی او معنوی لوړتیا او ارتقاء تلوسه وژنی او په ځای کی د قناعت معنا د فقر بی‌وزلی ، لوږی ، محرومیت تمجید او درناوی دی .

داتېول - لکه څرنگه چی موږ په یوبل کتاب کی چی په « د بیوزلی ستونځه‌اواسلام ئی څرنگه علاج کوی» نامه یادیږی یادونه کړی‌ده - لوی اشتباه او روښا نه ، ظاهره خطاء او سهوه دی او له حد څخه وتلی ای لاری‌دی ، حقیقت دادی چی قناعت له هغه مفهوم سره کوم چی دی خلکو تری انتباه کړی ، سمون نه خوری ، او دهغه حقیقی معنا په دی دوه لاندینیو څېزولو کی را لنډیږی :

لمړی : انسان دخپل طبیعت او فطرت له مخی ، د دنیا په مال او شتوکی ډیرحرص او زیاته طمع‌لری آن تردی چی له هغی څخه هیڅ نه مړیږی ، او تنده یی نه پړی کیښینی چی د انسان ، دا حرص او طمع یو نبوی حدیث داسی تصویر او تمثیل کړی دی « لو کان لابن آدم وادیان من ذهب لابتغی ثالثاً ولایملا عین ابن‌آدم الا التراب » که چیرته بنی‌آدم له زروڅخه دوه « وادی » او ناوی ولری هرو مرو د دریمی په لټه کی کیږی ، دبنی آدم سترگی دګور له خاورو څخه پرته ، نور یی هیڅ شئی نشی ډکولی »

دوله دی کبله حتمی اوضرور ؤ چی دین هغه دمال اوروزی په جمع کولو ، او د رزق ، په لټه کی یوی معتدلی منځینی لاری‌ته را واړوی او لارښونه ورته وکړی ، چی د هغی له کبله یی په نفسی ، روحی ، قواو او د ژوند په واقعیت سوا زنه راشی اوده ډاډ او روحی ارامتیاچی‌ئیکمرغی زړه‌کتل ورپه برخه کړی ، اوله افراط اوله حدتیری څخه چی روح اوجسم دواړه‌په ناالښت راولی، نجات ورکړی له همدی ځای څخه پیغمبر ﷺ فرمائی : -

« یا ایها‌الناس اتقوا‌الله واجملوافی الطلب فان نفساً لن‌تموت حتی تستو فی رزقها وان ابطاعنها فاتقواالله و اجملوا فی‌الطلب خذوا ماحل و دعوا ماحرم » ای خلکو‌له خدای(ج)څخه وویریږی او د روزی په طلب کی له مجاملی څخه کار واخلی ! هیڅ څوک به ترهغه پوری مړنشی ، څو پوری یی چی‌خپل رزق او خپله روزی پوره او کامل نه وی اخیستی که څه هم لږ څه و زنډیږی له خدای څخه و ویریږی او د روزی په غوښتنه‌کی مجامله وکړی ، هغه څه چی حلال او روا وی ، وایی‌خلی ، او هغه څه پریږدی ! چی حرام او ناروا‌وی »

که‌چیری انسان پریښودل شی چی دخپلو ناوړه هیلو ، طمعی ، او حرص‌تر اغیزی لاندی راشی او ورته تسلیم شی ، په دی صورت‌کی به هرو مرو دیو داسی خطر په توگه تبارز وکړی چی له ضرر څخه به یی خپل ځان او تولنه په امان کی ساتی نشی

نوله دی امله حتمی او ضروری‌دی چی دهغه هڅه او کوښښ‌انسانی‌لوړو ارزښتونو ، او پایدونکو مبادیو او دائمی رزق ته متوجه او را واړوو او دا کار د دین له مهمو او عمده وظائفو څخه دی :

« ولاتمدن عینیک الی ما متعنا به ازوا جاً منهم زهرة الحیاة الدنیا لنفتنهم فیه ورزق ربک خیروابقی »

خپلی سترگی‌دی هغه‌څه ته مه نیسه چی‌مامختلفه تولگیوته له دوی څخه د دنیا دژوند له زیب اوښایست څخه ورکړی څو پوری په‌هغه کی دوی وازموو ، ستاد پالونکی خدای (ج) روزی‌ښه او پائیدونکی ده »

«زین للناس حب‌الشهوات من النسا و البنین و القنا طیر المقنطرة من‌الذهب و الفضة والخیل المسومة و الانعام والحرث ذلک متاع‌الحیاة الدنیا والله عنده حسن الماب قل اونبئکم بخیر من‌ذلکم ؟ للذین اتقوا عندربهم جنات‌تجری‌من تحتها‌الانهار

خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان من الله ـ

« ښائسته شوی د خلکو لپاره مينه د ښوشياڼو لکه ښځی ، ځامن راټولی شوی خزانی له لقری ، زرو او طلاء څخه اولښانی لرونکی آسونه او څاروی اوکښت ، دا د دنيو ی ژوندانه گټی دی ، او خدای پاک له هغه سره ډير ښه ځای د ورکرځيدو دی .

ورته ووايه ! آياله دی څخه موزيات په ښه څيز پوه اوخبرلکړم ؟ هغه داچی : هغه کسان‌چی له خدای پاک څخه ويرېږی ، دهغو لپاره د دوی دخپل پروردگار په نزد داسی باغونه اوښونه دی‌چی له ونولاندی يی ويالی بهيږی ، او هغوی به تل هلته پاتی وی ، او هغو لره به پاک ښځی وی ، او د خدای رضا به يی حاصل کړی وی »

نودلته د ايمان وظيفه دا ده چی د انسان د طمع او د ناوړه هيلو مخه ونيسی ، اوپه بشری‌نفس باندی د حرص او طمعی فشارلږ کړی ، ځو پو ری هغه تر ځپلی اغيزی لا ندی رانشی وستی ، اوله هغه څخه داسی څه جوړنکړی چی‌تل په انديښنو او اضطراب کی ژوند پری تېرشی ، او په لږ شی يی ا کتفاء ونشی او په زياتـو شتويی مترکی مړی نشی او موجوده شته او مال‌يی د تندی درد او خوږ درمل نشي کړای په حلال مال باندی نه مړيږی ، او حراموته يسی لاړی ډيری ډيری کيږ ی د داسی نفس مثال ـ چی نه راضی کيږی او نه په راحت کيږی هغه دوزخ دی خدای (ج) دی مونږ تری وساتی چی په مليونو تنه تر ستونی تير کړی خو کله چی ورته وويل شی چی آيا ډک شوی ؟ وايی چی : آيا لورځه هم را زياليدی شی ؟

ايمان وظيفه‌لری چی انسانان پاليدونکو ارزښتونو اومعنوی اساساتو او پل دپالښت ور، جهان او‌حی‌لا يموت خدای (ج)ته متوجه او ملتفت کړی ، مسلمان پوهيږی چی بوډالی که چيرته مال اوشته مطلب وی ـ د مال په زياتوالی او ددنيا په ډيرښت کی نه دی ، بلکی تـر ټولو تـرمخه غنی توب د انسان د زړه غنی توب دی ، چی دامطلب پولبوی حديث . داسی تـوضيح کړی : ـ « ليس الغنی عن کثرة العرض الماالغنی غنی النفس » « غنی‌توب‌له زياتوشتواو ډيرمال څخه‌نه وی،غناء يوازی‌دنفس غناء ده»

نوربيا



يکی ا زوسا ئل ثقيلـه ا يکه بدست تـوا نـا ی مجا هدين ا زدشمـن سفـا ک بـه‌غنيمت گـرفتـه‌شده ا ست .

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم (۳)

(محمداکرم اندیشمند)

ایفای عهدوامانت داری :

وفا به عهدوحفظ امانت از فضایل ومکارم اخلاقی است که مفهوم ومعنی واقعی آن دروجود رسول مقبول (ص)تجسم یافته بود. پیغمبراسلام (ص)مسلمانان را در ایفای به عهدتاکیدنموده می فرمایند:" یکی ازعلایم منافق این است که تعهدبسپارد ،ولی بعدا" خیانت کند "آن حضرت (ص) نه تنها که خود درعهدوپیمانی که می بستندوفا می نمودندبلکه عهد وپیمان مسلمانان را.نیزمحترم می دانستند .چنانچه درغزوهٔ بدر دوتن ازاصحاب هریک حضرت حذیفه وابوحسیل (رض)نزدرسول خدا آمده عرض کردندکه یا رسول الله ما ازمکه می آمدیم به اسارت کفاردرآمدیم ولی ما را به این شرط رهاکردندکه درجنگ با تو همکاری نکنیم. لیکن این تعهد را ازمجبوریت سپردیم اما حالا با شما درجنگ سهم میگیریم. آن حضرت (ص)فرمودند:" نه ،شما به عهدخودوفا کنید ،ازمیدان جهاد دورروید ،نصرت خداوندبرای ما کافیست وما مسلمانان درهرحال به عهدخودوفا می کنیم وبدعهدی طریق ما نیست ."

رسول اکرم (ص)وفا به عهدرا چنان اهمیت میدادندکه حتی یک زن مسلمان هم درغیاب آن حضرت (ص) عهدمهمی را می سپرد ،پیغمبر اسلام (ص)آن عهدرا محترم شمرده ووفا به آنرا رعایت می نمودند. چنانچه ام هانی خواهرعلی بن ابی طالب درفتح مکه دوتن از مشرکین راکه یکی حارث بن هشام ودیگری زهیربن ابی امیه بود به خانهٔ خودپناه داد .وقتی حضرت علی کرم الله وجهه آنها را دید پافشاری درقتلشان نمودوآنگاه ام هانی نزدرسول خدا رفت وجریان را به عرض رساند .پیغمبر بزرگوار اسلام به او فرمودند "هرکه را توپناه داده ای ما هم پناه داده ایم ،آنها درامان هستندوعلی (رض)نباید آنها را به قتل برساند"

امانت داری یکی ازصفات وسیرت پیغمبران الهی بطور عموم بوده وپیغمبربزرگوار اسلام (ص)بصورت اخص امین ترین وامانت دارترین انسان عالم بشریت هستند .فقط برای عظمت وبزرگی امانت داری پیغمبر (ص) همین کافیست که بدانیم مشرکین مکه وکفارقریش همانهائیکه رسالت رسول خدا را تکذیب کردند ودست به مخاصمت زدندتا آن حد

که‌درپی قتلش برآمدند، اما اموال واجناس خودرا درنزد او به‌امانت میگذاشتند.

چنین جریانی درتاریخ سابقه ندارد که‌مردم‌با شخصی چنان دشمنی ورزندکه‌درصددقتلش برآیندولی اورا درحفظ مال ودارائی خود امانتکاروصادق بیابندوبه‌او (ص)چنین اطمینان واعتمادی نمایند.

وقتی آن حضرت (ص)بسوی مدینه هجرت فرمودند، حضرت علی بن ابی طالب را مامورساخت تاامانت های مردم‌را به‌صاحبانش تسلیم بدارد. درغزوهٔ حنین یکصدزره را با لوازم‌آن ازصفوان بن امیه که‌هنوزاسلام‌نیاورده‌بودبه‌امانت گرفت وبعداً همهٔ آنرا برایش مستردکرد.

حضرت رسول اکرم (ص)درحجة‌الوداع خطبهٔ مهمی را ایرادکردندکه سیره‌نویسان ومورخین آنرا آخرین خطبهٔ پیغمبراسلام (ص) میدانندودرآن خطبه‌ضمن اشاره بربسا اوامرونواهی شریعت اسلام درموردامانت داری نیزتاکید نموده‌فرمودند: " . . .شما بزودی پروردگارتانرا ملاقات می کنید وازاعمال شما پرسان مینماید ومن این امررا برای شما رساندم پس هرکه‌امانتی درنزدش است به‌صاحبش بازگرداند . . . "

همچنان آن حضرت درموردامانت ووفای به‌عهدفرمودند: "هرکه امانت‌دارنیست، ایمان دار نیست وهرکه‌وعده‌دارنیست، دین دارنیست. ".

عطوفت ومحبت:

پیغمبرمحبوب وبزرگوار اسلام (ص)با عاطفه‌ترین، محبوب ترین وصمیمی ترین شخصی بودندکه تاریخ انسانی دراین خصوصیت نظیرومانندورا به‌حافظه‌ندارد. بسیارشخصیت های سیاسی واجتماعی، زعمأ ورهبرانجوامع مختلف انسانی، زمامداران وحاکمان دردوستی خوداهداف ومقاصدی دارندوبه‌اصطلاح‌عامیانه مطلب آشنا هستندودرمحبت ودوستی خودتظاهروریاکاری میکنند. ازاین رودوستی شان موسمی ومقطعی میباشدوبسا اوقات دوستان بسیارمحبوب وعزیزخودرا با یک سؤ ظن به‌قتل می رسانندوهمیشه‌میل قلبی شان چنان است که‌دوستان واطرافیانش اورا مدح نموده‌ودربرابرش چاپلوسی کنند.

وبسا کسانی وجوددارندکه‌درمیان جامعه‌وملت خودبسیارزیبا وخلیق هستند، اما زیبایی وحسن نیک شان کیرایی وجذابیت نداردومحبت ودوستی شان‌در قلوب مردم‌اثرنمی کندویا آنکه مردم‌دوستداراویندولی او عطوفت ومحبتی نسبت به‌مردم بدل نمی پروراندوجذابیت وکششی بین اوومردم‌نمی باشد. اما عطوفت ومحبت رسول گرامی وبزرگوار اسلام (ص)ازاین‌خصوصیات نادرست ونارواکاملاً "پاک ومنزه بود. دوستی ومحبتش توأم با زیبایی خاصی بودکه‌این هردو خصوصیت جذابیت وگیرایی‌عجیبی را به‌آن حضرت (ص)بخشوده‌بود. هرکس به‌اونزدیک می شداورا محبوبترودوست داشتنی تر میبافت وهرقدرکه‌با اومی نشست تشنگی دوستی ومحبتش سیراب نمی گردید. او (ص)یاران واصحاب خودرا ازصمیم‌قلب دوست داشت. دوستی وصمیمیتش کاملاً "ساده وبی ریا بودوچنین روش، فلسفه واصول دوستی اورا تشکیل میداد ازهمین روفرمودندکه: "دوستی ودشمنی تان فقط بخاطرخدا "ج" باشد. "

حضرت عمرفاروق (رض)روایت می کندکه‌رسول اکرم (ص)فرمودند: " ازبندگان خدا کسانی هستند که‌انبیأ وشهدا نیستنداما چنان مقامی را نصیب می شوندکه‌انبیاء وشهدا برآن رشک می برند. اصحاب سوال کردندکه‌آنها چه‌کسانی هستند؟ آن حضرت (ص)فرمودند: این ها کسانی هستندکه‌بدون وابستگی نسبی ونژادی، بدون شرکت مالی فقط بخاطرکسب رضای خدا "ج"با هم‌رشتهٔ دوستی می پیوندند ".

همچنان میفرمایندکه‌بهترین شما کی است که‌با همدیگردعوت کنندووقت ملاقات با همدیگرسلام کنند.

وقتی نمازصبح را ادأ میفرمودند روی بطرف مسلمین نموده می گفتند: اگرکسی‌مریض است

عیادتش برویم واگر جنازه‌یی است نمازش را بخوانیم. در دوستی و محبت خود هیچ فرقی را بین دارا و نادار، ضعیف و قوی قایل نمی شدند. بلکه فقرا و مستضعفین را بیشتر مورد مهربانی و نوازش قرار میدادند. دایم به نزد آنها میرفتند، همراه شان می نشستند تحقیق احوالشان را می نمودند و برایشان همکاری و کمک میکردند. دعوت غریب ترین و فقیرترین مردم را می پذیرفتند با علما و اهل علم و فضل و تقوی از همه بیشتر محبت می نمودند و با آنها احسان و همکاری میکردند اقارب و خویشاوندان خود را نیز احترام می نمودند، چنانچه تا لحظهٔ مرگ او دوستان خدیجهٔ کبرا (رض) با احترام و محبت استقبال میکردند. روزی در مدینه زن سیاه پوستی به آن حضرت برخورد و پیغمبر خدا آن زن را احترام نمود و با محبت جویای احوالش شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله این زن کیست؟ رسول خدا فرمودند: این زنی است که در روزگار خدیجه به مکه می آمد و مویش شانه میکرد.

در صلح حدیبیه که عروه بن مسعود از طرف قریش برای مذاکره آمده بود از محبت و دوستی پیغمبر (ص) با مسلمین چنان متاثر و درشگفت گردید که بعد از بازگشت به کفار قریش گفت: ای قریش من خسرو را در کشورش و قیصر را در کشورش و نجاشی را در کشورش دیده ام. به خدا قسم هیچ پادشاهی را در میان قومش همچون محمد (ص) در میان اصحابش ندیده ام، قومی را دیدم که او را به هیچ قیمتی تسلیم نمی کنند، فکرتان را بکنید.

محبت و دوستی اصحاب و مسلمین با رسول خدا چنان بود که پیغمبر (ص) با آنها داشت. روزی شخصی نزد آن حضرت (ص) آمده عرض کرد که یا رسول الله وجود تو از اهل و اولاد و جانم برایم دوست داشتنی تر و محبوب تر است، هرگاه در خانه باشم بیادت می افتم و تا آنکه ترا نبینم صبر از دستم می رود و وقتی بتو برسم سکون و اطمینان برایم حاصل می شود.

اما پیغمبر بزرگ اسلام (ص) از چنین دوستی و محبت عمیق و بزرگ یارانش سوء استفاده نمی کرد و با وجود چنین دوستی اگر کسی در حضورش او (ص) را مدح می نمود نمی پذیرفت. میگفت: به چهرهٔ مداحان و چاپلوسان خاک بپاشید بمن بگوئید محمد بندهٔ خدا و پیغمبر خدا "ج".

وقتی با کسی مصافحه میکردند با گرمی و صمیمیت دست میدادند و تا زمانیکه طرف مقابل مایل به رها نمودن دست خود نمی شد، دستش را رها نمی کردند و با کسی که می نشست تا آنکه اول آن شخص برنمی خواست و مایل به برخاستن نمی شد، آن حضرت (ص) او را رها نمی کرد و از جا بلند نمی گردید.

با یاران و اصحاب خود با لبان متبسم و چهرهٔ گشاده برخورد میکرد در معاشرت و برخوردش اخلاص و محبت هویدا بود. با اصحاب شوخی و خوش طبعی می نمودند و با خوش طبعی که همراه با صمیمیت و محبت بود لقبی را به برخی از یاران خود میگذاشت و آنها را به همان لقب یاد می کرد، چنانچه یک روز به مسجد وارد شد دید که علی کرم الله وجهه خوابیده است، بیدارش نمود و به سر و رویش که خاک آلوده شده بود نگاه کرده ابوتراب لقبش داد زید الخیل که نزدش آمد، زید الخیر نامید، ابوالعاص را ابو مطیع می گفت و روزی هم صحابی را دید که گربه‌ای همراه داشت او را ابو هریره خواند که با همین لقب شهرت یافت.

زمانی چند نماینده‌ای از طرف شاه حبشه نزد آن حضرت آمدند. رسول اکرم (ص) خود برای پذیرائی و احترام آنها دست بکار شدند اصحاب عرض کردند که یا رسول الله خدمت آنها را بگذار. آن حضرت پاسخ دادند که اینها خدمت اصحاب مرا در حبشه زیاد انجام داده اند و من دوست میدارم که مکافات خیرشان را خود انجام دهم آن حضرت (ص) نه تنها که دوستی و محبت را با اصحاب و یاران خود در زندگی شان رعایت میکردند بلکه در مرگ و بعد از مرگ یاران خود نیز احترام دوستی و محبت آنها را صمیمانه و مخلصانه نگهمیداشتند. حضرت عایشهٔ صدیقه (رض) می فرمایند که رسول خدا بعد از وفات حضرت عثمان بن مطعون

بر پیشانی او بوسه دادند در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود.

وقتی جعفر بن ابی طالب در جنگ موته به شهادت رسید آن حضرت (ص) به خانه اش رفت و فرزندانش را نزد خود خواست و در آغوش خود گرفت و آنها را در حالی نوازش نمود که اشک از چشمانش سرازیر گردید.

حضرت عبدالله بن مسعود (رض) می گوید: شبی در نیمه های شب برخواستم و شعلهء آتش را در قسمتی از لشکر مشاهده کردم، برای جستجو بسوی آن آتش روان شدم در نقطه ای رسیدم که عبدالله ذی البجادین (رض) از دنیا رفته است و پیغمبر اسلام (ص) با حضرت ابوبکر صدیق و عمر فاروق (رض) مشغول کندن قبر او هستند و فتی قبر آماده شد رسول خدا او را به قبر گذاشت و دست بدعا برداشته چنین گفت: "خدایا من از این مرد راضی و خوشنودم تو هم از او خوشنود باش"

آن حضرت (ص) پاس دوستی و محبت را با نجاشی شاه حبشه چنان نگهداشت که وقتی نجاشی وفات یافت در غیاب برایش نماز جنازه اداء میکرد و به حقش دعای خیر نمود

رسول اکرم (ص) با چنین اصول و اساس که در سیرت محبت و دوستی خود بکار میبردند در مورد دوستی صلح و صمیمیت میان مسلمین نیز هدایاتی زیادی داده اند. روزی به اصحاب فرمودند: آیا شما را به چیزیکه از روزه، نماز و صدقه فاضلتر باشد آگاه بسازم. اصحاب گفتند: بلی یا رسول الله، فرمودند: "صلح افگندن در میان مسلمانان" همچنان در حدیث دیگری در این مورد گفته اند که: "خداوند هیچ طاعتی را دوست تر از این ندارد که دل مسلمانی را شاد کنند."

عفو و تواضع:

پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) که درود خدا بر او و خاندان مطهرش باد، مظهر عفو و تواضع بودند، او (ص) هر قدر که به اوج پیروزی و نیرومندی می رسید، تواضع و گذشتش بیشتر نمایان می گشت او (ص) نه تنها که سرسخت ترین دشمنان خود را در لحظات پیروزی و نیرومندی خود عفو کرد، در لحظاتیکه پیروانش تعداد انگشت شماری را تشکیل میدادند و سیل دسایس، اذیت و آزار دشمنان بسوی او و یارانش سرازیر می شد و دشمنان با منتهای جهالت و لجاجت مانعی در برابر نفوذ و نشر دین خدا ایجاد میکردند پیغام الهی برای نزول عذاب بالای مشرکین جاهل و لجوج به آن حضرت (ص) می رسید، اما نزول عذاب را بر دشمنان بی رحم و لجوج خود نمی پذیرفت و استدعا می نمود " اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون" (ای بار خدایا! قومم را هدایت کن که آنها نمیدانند).

در مسایل شخصی هیچگاه از کسی انتقام نگرفته است. هرگونه زشتی و توهین مردم را علیه خود تحمل مینمود و هیچ کس را در چنین جرمی محکوم نمی کرد حتی سخن درشت و قهرآمیز هم نمی گفت. شخصی نزدش آمد و سناچی (خریطه ای که از پوست گوسفند یا بز ساخته شده باشد) را آورده گفت: این را از خرما پرکن تو آنرا از مال خود میدهی و نه از مال پدر خود. رسول خدا آن شخص را گفت سخنت را تکرار کن. او سخنش را تکرار کرد و آنگاه پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) هدایت دادند که سناچ او را از خرما پر کنید و من آنرا از مال خود و مال پدرم می دهم.

در ماجرای افک عده، که به زوجهء مطهرهء آن حضرت (ص) بهتان بستند و تبلیغ ناجوانمردانه کردند، معلوم و آشکار بودند. اما پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) با آنکه توانائی هر نوع محاکمه و مجازات آنها را داشت به کسی در این رابطه حتی سخن زشت نگفتند در حالیکه نظیر و مانند چنین واقعه ای برای هیچ انسانی قابل عفو و گذشت نیست. اما آن حضرت (ص) با کمال بزرگواری از گناه گنهکاران درگذشت و آنرا نادیده گرفت.

زمانیکه مکه فتح شد و رسول خدا بت ها را شکست، هزاران تن از دشمنان سرسخت اسلام که بیست و یکسال با بکاربردن انواع زور و تزویر علیه اسلام جنگیده بودند با حالت شرمساری رخها لت زده و با چهره های گرفته و بیمناک از سرنوشت خود، بپای مرد بزرگ و فاتح ایستادند. رسول گرامی

خدا فرمود: ای مردم من بشما چه معامله خواهم کرد؟ مردم پاسخ دادند ما جز نیکی گمانی دیگری درباره ات نداریم. تو برادر کریم وبرادرزاده ء کریم وبزرگوار ما هستی. آن حضرت فرمودند: بروید همه ء تان آزاد هستید.

او (ص) نه تنها دشمنان سرسخت خود را در اوج پیروزی خود عفو کرد بلکه ابوسفیان زعیم ورهبر مشرکین قریش را که دشمنی ها را علیه اسلام وپیغمبر (ص) رهبری ورهنمائی کرد به مقام بزرگی افتخار داد ودر روز فتح مکه خانه ء او را همچو مسجدالحرام جایگاه امن خواند. در همین روز بلال حبشی (رض) بربام کعبه برآمد وندای آذان را سرداد، عتاب بن اسید که بزرگ شهر مکه بود تحمل شنیدن آذان را نکرده گفت: "خدا درباره ء اسید پدرم بزرگواری کرد که او این صدا را نشنید واز جهان رفت. اما پیغمبر اسلام (ص) این گستاخی او را نادیده گرفت ودربرابر احساسات وخشم ده هزار سپاه فاتح اسلام سکوت اختیار نمود.

عتاب دربرابر بزرگواری وگذشت پیغمبر (ص) خودرا شرمنده یافت ازنزدش معذرت خواست واسلام آورد. آن حضرت (ص) او را نوازش کرد وریاست مکه را دوباره به او پس سپرد.

تواضع رسول خدا نیز همچو عفو وگذشتش درحد اعلای کمال وبزرگی قرار داشت. او (ص) درحالی متواضع بود که شخصیت کامل داشت. از هر انسانی بهتر وبرگزیده تر، از هر پیغمبری افضلتر واز هر مخلوقی بزرگتر وگرامی تر بود ولی در تواضع وفروتنی از هر متواضع وفروتنی متواضعتر وفروتن تر به چشم میخورد. او (ص) نه تنها که در لحظات ناتوانی وضعیفی مسلمین متواضع بود بلکه هرقدر نیرومند تر می شد، بر دشمن غلبه می یافت ودر اوج پیروزی قرار میگرفت تواضع ومهربانی اش هرچه بیشتر وباشکوه تر تجلی میکرد. عظمت تواضع او چنان بود که متکبرترین سرکش ترین وخودبین ترین انسان دربرابرش منقاد وخاضع میگردید.

معمولا" انسانهائی که درمیان جامعه وملت خود کارهای عمده وبزرگی را انجام میدهند ودر تحولات وتغیرات جامعه خاصتا" آنکه بنفع مردم باشد، نقش عمده میداشته باشند، بیشتر احساس فخر تکبر وغرور می کنند. ولی آن حضرت (ص) با وجود عظمت وبزرگی رسالتش ونقش سترگش درمیان بشریت نه احساس غروروتکبر می نمود ونه فخرفروشی میکرد. فرمود که خداوند به من وحی فرستاد که متواضع باشم تا کسی برکسی افتخار نکنند.

حضرت ابوامامه (رض) می گویند: روزی جمعی از اصحاب نشسته بودیم که رسول خدا تشریف آوردند وما احتراما" برخواستیم، اما آن حضرت (ص) ما را منع نموده فرمودند: "عجمی ها که به استقبال روء سا قیام می کنند شما چنین نکنید من بنده ء خدا هستم همچو بندگان دیگر محتاج غذا میباشم، چنان می نشینم که بندگان می نشینند".

حضرت ابوهریره می گویند: روزی با پیغمبر اسلام (ص) در بازار رفتیم آن حضرت (ص) از یک دکاندار جنسی را خریدند. دکاندار خواست که دست رسول خدا را ببوسد، اما آن حضرت (ص) دست خودرا کشیده فرمود: "این روش عجمیان است که دست پادشاهان خودرا بوسه می زنند، من پادشاه نیستم ویکی ازشما هستم".

دربرابر مستضعفین وبینوایان از همه بیشتر تواضع وفروتنی میکرد. بعد از آنکه وحی الهی در مورد عدم توجه آن حضرت (ص) به عبدالله بن مکتوم که در وقت صحبتش با عده ء از سران قبایل درخواست گفتن حدیث را کرد نازل شد بیشتر از بیش توجه وتواضعش به این صحابی مظلوم ونابینا افزایش یافت. هرگاه او را می دید شاد می شد ومیگفت: "آفرین، آفرین! نی به خدا، درباره ء تو خدا دیگر مرا سرزنش نخواهد کرد.

ادامه دارد

اصول اساسی

حکومت اسلامی

ترجمه و تلخیص : محمد نسیم «فقیری»

بیعت با خلفای راشدین :

۱ـ بیعت با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه : در مورد جریان اجتماع انتخاباتی سقیفهٔ بنو ساعده و بیعت با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در کتاب های تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، طبقات ابن سعد و بدایه ابن کثیر به تفصیل معلومات ارائه گردیده است ولی با در نظرداشت که در کتاب های تاریخ و مغازی هر نوع روایات اعم از صحیح و ضعیف آورده می شود بناءً لازم دانسته شد تا روایات کتاب های مستند و متداول حدیث نقل گردد.

خلاصهٔ روایت صحیح بخاری چنین است :

" مهاجرین و انصار در سقیفهٔ بنو ساعده بر موضوع انتخاب خلیفه با آزادی کامل بحث نمودند و در نتیجه مردم مدینه (که در آنوقت عملاً نمایندگان با اعتبار تمام مسلمانان بودند) پیشنهاد حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را مبنی بر انتخاب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به رضا و رغبت پذیرفتند و با او بیعت نمودند.

درجای دیگر با این کلمات آمده است : " نخست مهاجرین وبعداً انصار با او (ابوبکر) بیعت نمودند ".

این بیعت، بیعت خاصه بود و تمام مسلمانان ساکن در مرکز در آن سهم نداشتند ولی روز دیگر بیعت عامه در مسجد نبوی صورت گرفت و تمام مسلمانان در آن اشتراک نمودند. در مورد سعد بن عباده دو روایت در تاریخ طبری آمده است، یکی اینکه " او با حضرت ابوبکر بیعت نمود " و دیگر اینکه " تا مرگ بیعت ننمود " ولی حضرت سعد هرگز عملاً مخالفت ننمود و بدیهی است که خاموشی و ترک بیعت بعد از اتفاق رای مردم دارای هیچگونه ارزش قانونی نمی باشد.

در مورد حضرت علی کرم الله وجهه ابن حجر به نقل از صحیح ابن حبان، روایت ابوسعید خدری را آورده است که حضرت علی کرم الله وجهه در آغاز کار بیعت نموده بود ولی در روایت بخاری آمده است که تا هنگام وفات حضرت فاطمه (شش ماه) علناً " و عملاً " بیعت ننموده بود، هرچند عمل مخالفانه نیز از آنحضرت به ملاحظه نرسیده بود. " ولی امکان دارد که از بیعت اولی همگان مطلع نگردیده باشند، بناءً " بخاطر ازالهٔ غلط فهمی دوباره در مسجد نبوی بیعت نموده باشند تا همه از آن آگاهی یابند.

خلاصهٔ روایت مسلم و بخاری چنین است :

" درحیات حضرت فاطمه رضی الله عنها مردم حضرت علی کرم الله وجهه را بسیار احترام می نمودند و خاطر ایشان را گرامی میداشتند ولی بعد از وفات بی بی فاطمه

حضرت علی رضی الله عنه مشاهده نمودند که مردم از ایشان روگردانیده اند. بناءً با حضرت ابوبکر رضی الله عنه مصالحت نموده و تصمیم گرفتند که بیعت نمایند. لهذا به حضرت ابوبکر پیغام دادند که شما جهت تنهائی به منزل من تشریف بیاورید و حضرت ابوبکر تشریف بردند. در روایت مسلم آمده است که حضرت علی بنوهاشم را نیز جمع نمودند. حضرت علی سوگند یاد نمودند که ما به فضیلت شما واقف و معترف هستیم و با شما حسد نمی ورزیم ولی شما در خلافت مختار گردیدید حالانکه لازم بود تا در مشوره با هم سهم داشته باشیم. حضرت ابوبکر پاسخ دادند: من صله بقربای رسول الله صلی الله علیه وسلم را برخویشاوندان خود نیز مقدم میدارم. حضرت علی به بیعت بعد از زوال وعده فرمودند. بعد از نماز ظهر نخست حضرت ابوبکر به منبر برآمده از حضرت علی به نیکوئی یاد نمودند و دلایل تاخیر بیعت را همانطوریکه حضرت علی گفته بودند، بیان داشتند (یعنی احراز خلافت بدون مشورهٔ اهل بیت) بعد حضرت علی رضی الله عنه بلند شده کلمهٔ شهادت را خواندند و فضیلت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بیان داشتند و فرمودند که بدون مشورهٔ ما در مورد خلافت تصمیم گرفته شد و فیصله گردید بنابرین در دل ما قدری رنجش پیدا شده بود در روایت مسلم است که بعد حضرت علی برخاسته و با حضرت ابوبکر بیعت نمودند.

نخستین بیانیهٔ حضرت ابوبکر رضی الله عنه:

" قسم به خدا که من بهتر از شما نیستم. در امر خلافت خود را برتر از شما نمیدانم و دوست داشتم تا کسی دیگر از میان شما این مسوولیت را بدوش بگیرد.

شما شاید توقع داشته باشید که من مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می نمایم. حالانکه رسول الله معصوم بود و با او فرشته (نیز) همراه می بود ولی با من شیطان نیز می باشد که تلاش مینماید تا از راه راست مرا منحرف سازد. بنابرین شما هم (اعمال) مرا محاسبه نمائید. هرگاه براه راست ثابت قدم ماندم، مرا کمک کنید و اگر منحرف گردیدم پس مرا (ملتفت و متوجه به راه) راست سازید.

در روایت دیگر، کلمات بیانیه حضرت ابوبکر بدین گونه آمده است:

" ای مردم! من بر شما حاکم گردانیده شده ام حالانکه من از شما بهتر نمی باشم، پس هرگاه کار درست انجام بدهم، مرا کمک کنید و اگر انحراف نمایم مرا به راه راست متوجه سازید. حرف راست و حق امانت است و دروغ خیانت.

ضعیف ترین تان نزد من قویتر است تا زمانیکه حق او را اعاده نمایم و قویترین تان نزد من ضعیف است تا زمانیکه حق مظلوم را از وی نستانم. هر آن قومیکه جهاد در راه خدا را ترک نمایند پس خداوند متعال آنان را به فقر و ذلت مبتلا میسازد. هر آن قومیکه فساد و فحشاء در آن شیوع یابد پس خداوند مصائب را بر آنان نازل می نماید. از من اطاعت نمائید مادامیکه از خدا و رسول او اطاعت نمایم ولی هرگاه از آنان نافرمانی نمایم پس اطاعت من بر شما واجب نخواهد بود. برخیزید، نماز بر پا دارید خداوند همه تان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار میدهد."

بیعت با حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

" حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در هنگام بیماری ایکه به مرگ او منجر شد در مورد سپردن خلافت به حضرت عمر فاروق با حضرت عبدالرحمن ابن عوف، عثمان بن عفان، سعید ابن زید، اسید بن حضیر و دیگر شخصیت های مهم از مهاجرین و انصار مشوره نمودند بعداً از مشوره و اخذ رأی از اکابر صحابه به حضرت عثمان رضی الله عنه امر فرمودند که وصیت را بنویسد ایشان نوشته و مهر نمودند و بعد بیرون برآمده و از مردم (اهل حل وعقد) پرسیدند:

آیا شما با مردیکه نام او در این نامه نوشته شده است بیعت می نمائید؟ همه گفتند بلی! چنانچه همه پیشنهاد حضرت ابوبکر

رضی الله عنه را منظور نمودند همه راضی و مطمئن گردیدند و با حضرت بیعت نمودند."

ابن جریر و ابن الاثیر از ابو السفر نقل کرده اند که "حضرت ابوبکر رضی الله عنه خود نیز از دریچه با کلکین از مردم پرسیدند که آیا شما بر شخصی که من آنرا جانشین خویش قرار میدهم راضی می باشید؟ به خدا سوگند که من در این رای و پیشنهاد خویش کاملا غور و فکر نموده ام و نه کدام خویشاوند بلکه عمر بن خطاب را خلیفه ساخته ام. مردم گفتند: "سمعنا و اطعنا" می شنویم و اطاعت می کنیم.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه قبل از نوشتن وصیت نامه با نمایندگان ممتاز و با اعتماد مهاجرین و انصار مشوره نمودند. مطابق رای آنان وصیت نوشتند و بعداً از عامهٔ مردم مدینه استصواب نمودند و مردم نیز با آزادی کامل و با رضایت تمام با حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بیعت کردند و بدین ترتیب خلافت حضرت عمر فاروق کاملاً قانونی گردید. وصیت حضرت ابوبکر فقط یک پیشنهاد بود و مسلمانان می توانستند آنرا رد نمایند ولی مسلمانان آنرا پذیرفتند.

ابن الاثیر مجد الدین جزری متوفی ۶۰۶ هـ یک روایت دیگر را در "جامع الاصول فی احادیث الرسول" نقل کرده است:

"بعد از تدفین ابوبکر، حضرت عمر رضی الله عنه به مردم گفتند که من در بارهٔ خود چیزی را نمی توانم برای شما بگویم که قبلاً از آن آگاهی نداشته باشید. من فقط عمر هستم و در دل من ذرهٔ حرص برای حکومت بر شما وجود ندارد ولی این امانت را نمی توان به نااهل سپرد. البته هرکه باعث تقویت مسلمانان باشد پس او برای احراز این مقام مناسب تر می باشد." یعنی شما می توانید در این مورد تجدید نظر نمائید ولی مردم با رد و یا انتخاب او را تائید نمودند.

نخستین بیانیهٔ حضرت عمر فاروق:

" عرب ها مانند شتران مهار شده اند که به عقب قائد خود حرکت می نمایند پس بر قائد است که دقت نماید آنها را به کجا می برد؟ ولی در مورد من به قسم به رب کعبه که من مردم را به راه راست خواهم برد."

ابن سعد این بیانیه را بعد از تدفین حضرت ابوبکر چنین نقل کرده است:

" بعد از حمد و ثنا: من برای شما آزمایش و امتحان هستم و شما برای من امتحان و آزمایش هستید من بعد از دو یار رفیق قبلی (رسول الله و ابوبکر) خلیفه گردیده ام. آنانیکه از مرکز دور هستند برایشان حکام قدرتمند و با دیانت مقرر می نمایم آنانیکه نیکی نمایند با ایشان احسان می نمایم و آنانیکه مرتکب جرائم گردند مجازات خواهند گردید. خداوند متعال من و شما همه را مغفرت نماید."

بیعت با حضرت عثمان رضی الله عنه

"حضرت عمر فاروق بعد از اینکه مجروح گردیدند، فرمودند "به نظر من از این شش نفر بیشتر کسی دیگر برای احراز مقام خلافت اهل و موزون نمی باشد و پیامبر صلی الله علیه و سلم تا هنگام رحلت از اینان راضی بودند یعنی علی عثمان، زبیر، طلحه، سعد و عبدالرحمن ابن عوف. در مشوره می توانید پسرم عبدالله را نیز شریک سازید ولی هرگز حق ندارد که خلیفه گردد (تا که بدین وسیله خلافت موروثی تصور نگردد) بسیار بهتر خواهد بود تا خلافت به سعد ابن ابی وقاص برسد ورنه هر که خلیفه گردید باید از و کمک بگیرد. بعداً" به خلیفهٔ آینده در مورد حسن سلوک با مهاجرین، انصار، دهاتیان و اقلیت های غیر مسلمان توصیه فرمودند. این کمیسیون شش نفری انتخاباتی، صلاحیت انتخاب خلیفه را به عبدالرحمن ابن عوف سپردند. ایشان با اهل مدینه بصورت طولانی مشوره نمودند. "در روایت کتاب الاحکام بخاری شریف آمده است که مردم تا سه شبانه روز جهت رای دهی نزد عبدالرحمن بن عوف مراجعه می نمودند بعد از این استصواب عام، ایشان را حضرت علی رضی الله

عنه وحضرت عثمان رضی الله عنه تعهد گرفتند که از قرآن و سنت پیروی خواهند نمود و بعد گفتند که مردم مدینه حضرت عثمان را می پسندند، بناءً با ایشان بیعت نمائید. چنانچه حضرت علی رضی الله عنه و همهٔ مردم مدینه با حضرت عثمان بیعت نمودند."

در روایت کتاب الاحکام بخاری قول حضرت عبدالرحمن بدینگونه نقل گردیده است:

" مردم کسی را برابر و همتای عثمان نمیدانند ... عبدالرحمن ابن عوف با حضرت عثمان بیعت نمودند و مردم عام و مهاجرین و انصار نیز بیعت نمودند. همچنان افسران نظامی نیز بیعت کردند" (که در آن زمان جهت ادای فریضهٔ حج آمده بودند)

نخستین بیانیهٔ حضرت عثمان رضی الله عنه:

بعد از حمد و ثنا " بار خلافت بر دوش من گذاشته شده است و من این بار را به دوش کشیده ام. من پیروی کننده از سنت هستم. بدعت تراش نیستم. به درستی بدانید که بعد از پیروی قرآن و سنت، من به سه اصل کاملاً پابند خواهم بود اول اینکه با پیروی از روش حضرت ابوبکر و حضرت عمر به فیصله و تصویبی پابند خواهم بود که در آن زمینه شما اتفاق رای داشته باشید دوم اینکه در اموریکه فیصله ای به مشورهٔ اجتماعی شما صورت نگرفته است من از سنت مردمان نیک پیروی خواهم نمود و اصل سوم این است که دست خود را برشما بلند نمی کنم (سختی و مجازات) جز اینکه در صورت ارتکاب جرم مجازات نمائیم، خوب بدانید که دنیا برای مردم زیبا و دلپسند ساخته شده است. شما بسوی آن تمایل نشان ندهید و بر آن اعتماد نکنید زیرا چیز قابل اعتماد نمی باشد. آگاه باشید! که این دنیا شما را رها نمی کند مادامیکه شما خود آن را رها نکنید".

بیعت با حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه:

بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه، صحابهٔ کرام از حضرت علی کرم الله وجهه خواستند تا مسولیت خلافت را متقبل گردد. آنحضرت فرمودند: برای من بهتر است تا وزیر باشم. ولی مردم گفتند که ما فقط با شما بیعت می کنیم.

بعداً " حضرت علی کرم الله وجهه گفتند که با من در مسجد باید بیعت صورت گیرد و نه در خفا و بدون رضایت مسلمانان (بیعت) کامل نمیگردد. زمانیکه ایشان به مسجد شریف بردند پس مهاجران انصار و عامهٔ مردم با اتفاق با آنحضرت بیعت نمودند.

نخستین بیانیهٔ حضرت علی رضی الله عنه:

" خداوند متعال کتاب هدایت را فرو فرستاده است که در آن اوامر و نواهی ذکر گردیده پس کارهای نیک را انجام دهید و از کارهای بد و زشت اجتناب نمائید. به فرایض عمل کنید، خدا به شما جنت را عطاء می فرماید.

خداوند به بسا از چیزها حرمت بخشیده است که نامعلوم نبوده ولی بر همهٔ این حرمت ها به حرمت مسلمان فضیلت داده شده است.

خداوند به مسلمانان توسط اخلاص و توحید قوت بخشیده است. مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او محفوظ باشد. تکلیف رسانیدن به یک مسلمان حلال نیست جز در مواردیکه جزاء دادن واجب باشد.

برخی از مردم قبل از شما رفته اند و مرگ به دنبال شما است.

بار خود را سبک سازید زیرا که برخی رفتگان انتظار آیندگان را میکشند بندگان خدا! از خدا بترسید در مورد حق تلفی بندگان او از شما پرسیده خواهد شد حتی در بارهٔ جانوران نیز پرسیده خواهد شد.

از خدا فرمان ببرید، از فرمان او سر مپیچید. نیکوئی و خیرخواهی هر جائیکه باشد آنرا بدست آورید و بدی و زشتی را هر جا که ببینید آنرا رها کنید. بیاد آورید زمانی را که تعداد شما کم و در زمین از جمله مردمان ضعیف محسوب می شدید.

به استناد مطالب ذکر شده در مورد بیعت خلفای راشدین می توان گفت که بیعت با خلفای راشدین گرچه بصورت انتخابات عمومی صورت نگرفته ولی همه از سوی

اهل حل وعقدیعنی نمایندگان مردم انتخاب گردیده اند وهمین شیوه بهتر و مفیدتر است که رئیس حکومت را نمایندگان مردم انتخاب نمایند ولازم است تا نمایندگان مردم کاملاً "موارد عنماد مردم باشند وبدین صورت است که میتوان تصامیم وفیصله های شانرا ،تصامیم وفیصله های مردم دانست.

ولی عهدی :

یک شیوهٔ تقرر خلیفه را فقهاء وائمه سیاست بصورت ولیعهدی دانسته اند یعنی خلیفهٔ سابق کسی را ولی عهد یا جانشین خویش مقرر نماید. ماوردی ،ابن خلدون وبعضی دیگر این انتصاب را کافی دانسته اند ،البته ماوردی معتقد است که خلیفه نباید پدر یا پسر خویش را بحیث جانشین معرفی نماید.

ولی قاضی ابویعلی فقط ولی عهدی وانتصاب را کافی ندانسته بلکه بیعت اهل حل وعقد را نیز ضروری میدانند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله علیه نیز فرموده است که، "بدون بیعت فقط ولی عهدی کافی نمی باشد".

درقرآن کریم واحادیث رسول به اصل شوری اشاره شده است واز ولی عهدی وانتصاب صحبت نکردیده است.

حضرت موسی علیه السلام هنگام عزیمت به کوه طور حضرت هارون علیه السلام را نائب خویش مقرر نمود وبه همین ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز هنگام مسافرت یکتن از صحابه را بحیث نائب خویش در مدینه مقرر می فرمودند ولی این موضوع هیچگونه ربطی به بحث ولی عهدی ندارد واز آن فقط تعیین نائب یا قائم مقام توسط خلیفه ثابت می گردد که درغیاب او امور را موقتاً " اداره نماید. رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد فرمودند تا در مورد حضرت ابوبکر وصیت نامه بنویسند ولی بعداً "منصرف گردیدند تا تقرر خلیفه توسط شوری صورت گیرد. همچنان حضرت ابوبکر در مورد حضرت عمرفاروق وصیت فرموده بودند ،ولی این وصیت فقط یک پیشنهاد بود که اهل مدینه آنرا قبول نموده وبه دست او بیعت نمودند.



گرفتن قدرت با تغلب واعمال زور

فقهای اسلام یک شکل برپائی حکومت را بدست آوردن قدرت سیاسی از طریق زور (ویا کودتا) دانسته اند یعنی هرگاه کسی یا کسانی با بکارگیری زور حکومت را بدست آورند ،حکمشان نافذ است بشرطیکه مطابق شریعت باشد بعضی ها از این مسله فقهی برداشت های نادرست نموده اند حالانکه مقصد فقهاء اینست :اگرچه این تغلب متغلب وگرفتن قدرت از طریق زور شرعاً" یک عمل ناجایز است ولی زمانیکه عملاً "قدرت را بدست گرفته باشد وبر اوضاع مسلط باشد پس هرگاه حکومت او پذیرفته نشود خانه جنگی ،فتنه وفساد وآشوب برپا خواهد گردید که این عمل به مراتب بدتر از تغلب می باشد بنابرین طبق قاعده، " ضرورت ،چیزهای ممنوع را جایز میسازد » جلوگیری از آشوب ونفاق داخلی بهتر است ،همچنان طبق " اختیار اهون البلیتین یعنی از دو بلا وخطر ،انتخاب گوچکتر آن .می توان حکومت رویکار آمده با زور را مجبوراً " وبا دل ناخواسته پذیرفت.

نظر فقها هرگز چنین نیست که حکومت متغلب را قانونی ،جایز وبرحق بدانند ولی به نظر آنها همچو حکومت عملاً" وبالفعل حکومت بوده مگر حکومت بالحق نمی باشد بنابرین هرجائیکه در کتب فقه از همچو حکومت صحبت می شود

کلمات ضرورت ،خوف ازخشونت وغیره نیزیکجا ذکرمی گرددبنا ء" روشن گردیدکه حکومت متغلب امر مستحسن نبوده بلکه فقط براساس مجبوریت می توان آنرا پذیرفت فقیه مشهور حنفی فخرالدین حسن ابن منصورمعروف به قاضی خان نوشته است :

" علمای کرام ما گفته اندکه حکمروائی حکمران به دوصورت برپا میگردد :یکی اینکه شرفاء وافرادممتاز ملت (نمایندگان مردم)با او بیعت نمایندودوم اینکه عملا" حکم ونفاذ گردیده باشد به نسبت خوف ازقهروغلبه او".

درمختار آمده است : "حکومت کسی که با زوروقدرت را بدست آورده باشدبراساس ضرورت صحیح ودرست بحساب میرود" .

ابن عابدین شامی درحاشیه که برمطلب فوق نوشته تذکرمیدهد :

" کسی که دارای شرایط واوصاف احرازکرسی خلافت باشدولی بدون بیعت اهل حل وعقدواز طریق اعمال زوربه قدرت رسیده باشد پس حکومت اوصرف ازروی مجبوریت وضرورت صحیح تصورمی گرددورنه قاعده اصلی اینست که خلیفه توسط اهل حل وعقدتعیین گردد ومراداز ضرورت جلوگیری ازفتنه وخانه جنگی می باشد" .

مسلک فقهای حنفی اینست که اگر متغلب ظالم وفاسق نیزباشد پس بشرط استطاعت ،قیام دربرابر اوبا بکارگیری زوروا ستعمال قوه نیزجا یزاست ،وبرای مسلمانان جا یزنیست تا دربرابر قیام کنندگان ازین حاکم ظالم حمایت نمایند.

تعریف قانونی بغاوت کنندگان چنین است ;هم الخارجون علی الامام الحق بغیرحق ". بغاوت کننده (باغی)کسی است که بدون حق علیه حکومت برحق (جایز وعادل)خروج وبغاوت نماید.



اینجا آرامگاه شهدای عزیزاسلام است که مردانه سرباختند ولی نگذاشتندلوای آزادی سرنگون گردد.

ادامه دارد

نویسنده: مولانا مودودی

مترجم: عبدالقدیر «فطرت»

اقتصاد اسلامی

اصول اساسی نظام اقتصادی اسلام در پرتو آیات قرآنی

(ما در ابواب مختلف این کتاب مباحث متعددی را از حواشی تفهیم القرآن اخذ و در جاهای مناسب شامل نمودیم. اما بر علاوه آنها چند حاشیه مهم که از اهمیت خاصی برخوردار بودند و در هیچ فصلی گنجانیده نشده بودند که ما اینک تعدادی از این مباحث را در این بخش تقدیم خوانندگان گرامی مینمائیم. لازم به تذکر است که به خاطر رعایت تسلسل در جاهای خاصی ترامیم جزئی صورت گرفته ویا کمتر از نصف یک جمله بر آن اضافه شده است).

۱- ارزش های اساسی یک اجتماع اسلامی

ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون. (سوره النحل آیه ۶۰).

والله متعال به عدل واحسان وصله رحم امر مینماید واز بدی وبی حیائی وظلم وتجاوز منع میفرماید. او شما را نصیحت وپند میدهد تا شاید پند بگیرید.

در این عبارت کوتاه به سه چیز مهم واساسی حکم داده شده است که قیام وقوام اجتماع انسانی وابسته بدان است:

اول عدل: کلمه عدل دارای دو مفهوم اساسی است: یکی اینکه درمیان تمام افراد اجتماع توازن وتناسب کامل استوار گردد. دوم اینکه حق هرکس بدون کم وکاست بوی سپرده شود. مفهوم عدل در لسان "اردو" وفارسی گاهی با کلمه انصاف ادا میشود. ولی این لفظ گاهی مشکوک وشبهات می آفریند وبیشتر اوقات به این معنی تکیه دارد که تقسیم حقوق درمیان دو شخص باید بر بنیاد تساوی کامل صورت بگیرد. بدون تردید چنین مفهومی از کلمه عدل گرفتن سراسر سفیص فطرت است. اساساً "عدل در مفهوم وسیع قرآن بمعنی توازن وتناسب است نه تساوی وبرابری. البته در بعض مواقع عدل در چنین معنی نیز مورد استعمال دارد که به مساوات کامل تکیه دارد، مثلاً "حقوق تبعیت وغیره. اما در بعض مواقع دگر مساوات کاملاً "نقطهٔ" مقابل عدل قرار میگیرد. مثلاً "مساوات اخلاقی واجتماعی والدین وفرزندان آنها ویا تساوی در پرداخت حقوق ومعاوضات کسانیکه دارای اهلیت ومهارت عالی اند وکسانیکه اهلیت ومهارت ناچیز دارند وغیره، بناءً" خداوند متعال بچیزیکه (در تحت کلمه عدل) امر فرموده است. مساوات در حقوق نبوده بلکه توازن وتناسب را افاده می نماید. ومقتضای این فرمان آنست که حقوق اجتماعی

اخلاقی، سیاسی و مدنی هر فرد با اخلاص و صداقت کامل به وی سپرده شود.

اصل دوم احسان است که معنی آن برخورد نیک، رویهٔ همدردانه، خوش‌خلقی و خوش‌اسلوبی، مراعات جانبین، پاس و لحاظ یکدیگر، حق کسی را بیشتر و افزون‌تر از حد اصلی آن دادن و خود به چیزی کمتر از آن قناعت کردن و راضی شدن و غیره میباشد.

این چیزی بیشتر و بالاتر از انصاف و عدل است، زیرا عدل اگر اساس اجتماع است احسان جمال و کمال آن خواهد بود. و اگر عدل، اجتماع انسانی را از ناگواریها و تلخکامیها نجات میدهد. احسان آن را با شیرنی و حلاوت‌ها و خوشگواریها و لطافت‌ها می‌آراید.

هیچ اجتماعی نمیتواند فقط بر این بنیاد استوار بماند که افراد آن چشم به کفه‌های ترازو بدوزند که فلان چقدر حق دارد که بستاند و فلان چقدر باید بپردازد. در چنین اجتماع سرد و ترش اگر کشمکش و نزاعی وجود ندارد (به خاطر اینکه عدل رعایت شده است) محبت و شیرینی و ایثار و خیرخواهی نیز سراغ نخواهد داشت (بخاطر یکه احسان سراغ ندارد).

چیز سوم که درین فرمان به آن تماس گرفته شده است عبارت از صلهٔ رحم میباشد که شکل خاص احسان با دوستان و رشته‌داران را متعین میسازد. معنی صلهٔ رحم درینجا فقط به برخورد نیک با دوستان و اقارب، شرکت در غم و سرور آنها و حمایت و پشتیبانی آنها در امور پسندیده خلاصه نمیشود بلکه مفهوم آن حدود وسیعی را در بر دارد تا آنجا که اگر فردی استطاعت و توان مالی بیشتر دارد، نباید دارائی و ثروت خویش را تنها حق خود و خانوادهٔ خود تصور کند، بلکه باید خویشاوندان و اقارب خویش را نیز در آن سهیم بداند و حقوق ایشان را در هر حال برسمیت بشناسد. شریعت الهی تمام افراد ثروتمند خانواده‌ها را مجبور و مکلف میسازد که در هیچ صورتی اعضای خانوادهٔ خود را گرسنه و برهنه رها نکنند. از نظر اسلام چیزی بدتر ازین نخواهد بود که فردی در داخل خانواده خود به عیش بپردازند و بقیه اعضای خانواده در فقر و فلاکت بسر ببرند. اسلام خانواده‌ها را واحدهای تشکیل دهندهٔ اجتماع میداند و لهذا دستور داده است که در اولین وهله افراد ثروتمند خانواده مسؤل جدی و مستقیم افراد نیادار خانواده خواهد بود - یا بعبارهٔ دیگر اولین خط دفاعی افراد نادار و فقیر اجتماع علیه فقر و سیه‌روزی در داخل مرز خانواده‌های آنهاست - یعنی افراد ثروتمند خانوادهٔ آنها و در مرحله دوم در صورتیکه در خانواده فرد پولداری وجود ندارد و مسولیت اعاشه و اباته و غیره ضروریات اساسی آنها بخط دفاعی دوم یعنی همسایگان و افراد دور و پیش آنها موکول می گردد. اوین فورمولیست که نبی کریم صلی الله علیه وسلم در ارشادات متعدد شان به آن تاکید فراوان کرده‌اند. چنانچه احادیث متعددی بر این امر تصریح میورزد که اولین فرد مستحق والدین سپس خانم و فرزندان و بتعقیب آن خواهران و برادران اصلی انسان میباشد و بعد از آن کسانیکه بعد از آنها به انسان قریب‌تر باشند و در مراحل بعدی کسانیکه پس از قریب‌ترها قریب‌تر باشند...

در روشنی همین اصل بود که حضرت عمر فاروق (رض) کاکازادهٔ یک پسر یتیم را وادار به قبول مسولیت پرورش و تکافل او ساخت. و در ضمن در بارهٔ یتیمی دیگری خلیفهٔ ثانی "رض" فرمودند که اگر دورترین رشته‌داری از اکنون وجود میداشت من این فرزند یتیم را تحویل او میدادم. و اگر به همین شیوه در هر اجتماعیکه واحدهای خانواده افراد خویش را یاری رسانند و مسؤلیت تکافل آن را بدوش بگیرد دیگر محل شکی باقی نخواهد ماند که اجتماع مذبور از حیث اقتصادی خوشحال و مرفه و از حیث اجتماعی شیرین و کامکار و از نقطهٔ نظر اخلاقی پاکیزه و مصفا خواهد بود.

در آیهٔ فوق خداوند "ج" در پهلوی امر به سه نیکی بزرگ از نزدیکی به سه بدی بزرگ و خطرناک هوشدار می دهد که درخت حیات افراد و اجتماع را از ریشه خشک می سازد

که هریک زا بطور مختصر در دیـــــل
می خوا نید.
نخستین آ نها فحشاء ا ست که ا طـلاق
آ ن برتما مکا رها وا فعا ل بیهود ه
وشرم آ ور میشود .چنا نچه هر بـــــدی
ا یکه در ذا ت خودنها یت قبیـــــح
وسنکین با شدعنوا ن فحشاء دا رد.
بطور مثا ل، بخل، زنا ، برهنکـــــی
وعریا نی ، لوا طت ، نکا حبا محرمات
دزدی ، شرا ب نوشی، گدا ئی کـردن
دشنا مدا دن ونا سزا کفتن و غیره ،
همه وهمه درلست فحشاء بحســا ب
میآ یند .برعلاوه علی ا لاعلان بکـا ر
ها ی زشت دست زدن وآ نرا درجا معه
پخش نمودن نیز فحشاء محســـوب
میشود .مثلا "تبلیغا ت دروعیـــــن
علیه سحی سا دستکا هی ، ا تهــا م
زدن وبهتا ن ترا شی کردن، ا فـشا ء
وتشهیر جرا ئم پوشیده . ســدوبس
وترتیب ا فسا نه ها ودرا مه هــــا
وفیلم ها ی محرک فحشاء ، خـــرو ج
بدون حجا ب زنا ن همرا ه با ســا ز
وبرک وسرخی وسفیدی وکج وپیـچ
جنون آ میزآ نا ن به با زا رهـــــا
فروشکا ه ها وتفریح کا ه ها و غیـره
وهمچنا ن ا ختلاط آ نها با مـــردا ن
(درا جتما ع ، مکا تب ، دا نشکا ه هـا
وتفریح کا ه ها وغیره ، رقص وآ وا ز
خوا نی زنا ن درلتوژها وستیج هـــا
وحرکا ت پرنا زوا دا ی آ نها وغیره
همه وهمه فهرست عمده ء فحشـــاء را
تشکیل میدهند.

دومین چیزیکه درین آ یه کریمـــــه
به آ ن تما س گرفته شده ودرجملـــه
سه بدی عمده قرا ردا رد " منکـــر "
ا ست.

منکر به آ ن بدیها وا عما ل نا پسند
ا طلاق میشودکه ذهنیت ا نسا نهـــا
بطور عموم آ نرا بدوزشت بدا نـــد
وبرا ی همیشه درتا ریخ ا زآ ن بـــه
عنوا ن بدونا روا یا دآ وری بعمــــل
آ مده وتما مشرا یع ا لهی نیـــــز
ا رتکا ب آ ن را ممنوع قرا ر دا ده
با شنــــد.

چیز سومی بغی ا ست وکلمه بغـــی
یعنی تجا وزکردن وا زحدگذشتـــن
وبحقوق دیگرا ن دست درا زی کردن
ا ست .چه ا ین حقوق ، حقوق خا لــق
با شدویا حقوق مخلوق .

ا ینها هما ن ا رزش ها ی ا سا ســـی
ا ندکه بر مبنی آ ن تهدا ب ا جتما ع
ا سلامی گذا شته میشودوصیا نت کــه
پا سدا ری ا زآ ن مسوء لیت مشتـرک
فردودولت بوده وبرا ی نیل به آ ن
با یستی ا رسم مسیروها ی ها سوسی
وا خلاقی ا ستمدا دجست .

۲- ترقی ا قتصا دی وا خلاقـــــی
ا زدیـــــدکا ه ا ســــــــلام

فا ت ذا ا لقربی حقه وا لمسکین
وا بن ا لسبیل .ذا لک خیر للذیـــن
یریدون وجه ا للـه وا ولئک هــــــم
ا لمفلحون . (سوره روم: ۳۸).
"پس (ا ی موء من)حق خویشا وندان
ورشته دا را ن را ا دا نما وحــــــق
مسا کین ومسا فرا ن را نیز .
ا ین شیوه بهترا ست برا ی آ نا نیکه
طا لب خوشنودی خدا ونده‌ستنـــــند
وهمین گروه نجا ت یا بندکــــا ن
خوا هندبود .

درین آ یت ، قطعا چنین گفتـــــه
نشده ا ست که به ا قا رب وسا کنیـــــن
ومسا فرا ن خیرا ت بده ، بلکـــــه
بوضا حت تا مفرموده شده ا ست کــــه
حق آ نها را بده ، حقیکه با یـد بـــه
پیروزی وآ ن را حق آ نها دا نستـــه
بپردا زی نه که ا حسا ن خویش بدا نی
یا آ نکه چنین بپندا ری که تـــو
مخلوق برتروشا یسته تری وآ نهـــا
مخلوقا ت حقیرترا زتو .بلکه با ید
ا ین حرف را خوب ذهن نشیـــــن
بسا زی که ما لک حقیقی ثروتهـــا
ا کر بتو بیشتر عطاء کرده وبه دیگرا ن
کمتر .دلیل برتری وبلندوبا لائی
تونیست بلکه ا ین ثروت وا متعـــه
ا مانت است که ما باید حق دیگرا ن ا ست که خدا ونـــد
حکیم بخا طر آ زما یش درا ختیا رتـــو
گذا شته تا ترا بیا زما یدکه آ یا حــق
دیگرا ن را می شنا سی وسپس به آ ن
ها میرسا نی یا خیـــر؟

هر فردیکه بدقت بها ین ا رشـــاد
خدا وندی بیندیشد بر ودی درخوا هد
یا فت که را هی را که ا سلام بـــرای
نیل به تکا مل روحا نی وا خـــلاقی
وا قتصا دی تجویز میکند .ضـــرورت
به یک ا جتما ع آ زا دوا قتصـــا د
مستقل ا زمدا خله دولت دا رد .ا ین
سیرتکا ملی وا رتقا ئی درا جتماعات
ومحیط ها ئیکه ملکیت فـــــردی
آ نها سلب شده وشدیداً تحـــــت
کنترول دولت قرا ردا رند ، ممکن
ومقدورنیست .زیرا درچنیـــــن
جوا معی نه کسی حق کسی با لاتـــر
ویا پا ئین ترا زخودرا برسمیــــت
میشنا سدونه کسی جذبه ا خـــوت
برا دری وهمدردی کسی را در دل
می پرورا ند ، زیرا همه منا بـــع در
ا ختیا ردولت قرا ردا ردوروزی همه

افراد بشکل جیره از جانب دستگاه‌های دولتی توزیع می‌گردد.
این البته همان سیستمی است که امروز در جوامع ما از آن بعنوان "سوسیالیزم اسلامی" "نظام ربوبیت قرآنی" وغیره یاد میشود. اصولاً از طریق این اصطلاحات اینها میخواهند برقرآن ریشخند بزنند واحکامات آنرا بازیچه قرار دهند درحالیکه برنامه‌های سوسیالیزم از اساس با برنامه‌های انقلابی قرآن اختلاف دارد وآشتی آن با برنامه‌های قرآنی مانند وحدت سیاهی وسفیدی است، زیرا در اجتماع کمونیستی راه نشو ونمو تکامل اخلاق فردی وسیر نیکوی انسانی بکلی مسدود است اما برعکس در اجتماعیکه قرآن اعمار مینماید افراد مالک قسمت اعظم از وسایل زیست هستند ودر استعمال ثروتها وچگونگی تملک آن آزادی واختیار دارند. وبا در اختیار داشتن همین آزادی ورضا ورغبت کامل حقوق خداوند وبندگان آنرا با کمال اخلاص اداء مینمایند. درچنین اجتماع این امکان دست میدهد که از یک طرف در قلوب فرد فرد آن روحیه ایثار وقربانی، شفقت ورحم واوصاف عالی حق شناسی وحق سپاری ایجاد گردد واز طرف دیگر در دلهای کسانیکه با آنها نیکی صورت گرفته حس خیرخواهی محبت، سپاسگذاری وجزای احسان با احسان دمیده شود تا آنجا که جامعهٔ مثالی وآیده‌آل که در آن سرکوب بدی وفروغ نیکی به نیروی ضربتی وقوه قاهره نیاز ندارد. وهرفرد با حس مسؤلیت ایمانی به‌تامین آن میپردازد تحقق می‌یابد.

۳- مفهوم رزق ونظریهٔ مصرف

ولاتمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا "منهم زهرة الحیوة الدنیا، لنفتنهم فیه ورزق ربک خیرا وابقی (طه: ۱۳۱).

" چشم ندوز به سوی آنچه که از شان وشوکت ومتاع دنیا بعده‌ای از مردم داده‌ایم، البته ما آنها را بخاطر آزمایش به چنین نعمت هائی نائل گردانیدیم، بدون شک رزق حلال پروردگارت بهتر وپاینده‌تر است.

ما در اینجا کلمهٔ رزق را " رزق حلال " ترجمه نمودیم، چون درهیچ جائی خداوند ج "مال حرام را به "رزق پاک " تعبیر نه‌فرموده است مفهوم اصلی این آیت آن است که نباید شما ودوستان مؤمن تان به اموال وثروتهائیکه فساق وفجار از راه‌های ناجایز بدست آورده وآن را در یک یا چند نقطه تمرکز داده‌اند بدیده شک بنگرید واحساس کمبود وحقارت بنمائید زیرا روزی حلالیکه انسانهای مؤمن از مجراهای معقول ومجاز بدست میآورند ولو هرقدر کم وناچیز هم باشد، پایدار وبا برکت است ودر آن نیکی وسعادتی است که تا آخرت برقرار خواهد ماند
والله یرزق من یشاء بغیر حساب" (سورهٔ النور: آیه ۳۸).

"الله به‌کسی که میخواهد رزق بی حساب عطا مینماید".

ویکان الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر (قصص: ۸۲).

" افسوس که ما فراموش نموده‌ایم که خداوند ج "روزی از بندگان خویش را که میخواهد گشاده وروزی دیگری را تنگ می‌سازد.".

گشادگی وتنگی رزق هرچه که باشد به مشیت خداوند مربوط است ودر این مشیت بسا اوقات مصالح عمده‌ای نهفته است. اگر خداوند بفردی زیاده روزی اعطاء میکند معنای آن این نیست که خداوند کاملاً ازاو راضی است واین روزی را بطور انعام بوی میدهد. گاهی خداوند نعمت های فراوانی را به مغضوب ترین بندگان خود ارزانی میدارد وآخرالامر بوسیله همین نعمت اورا به بطن عذاب می‌کشاند بهمین گونه خداوند ج اگر روزی کسی را تنگ می‌سازد، هرگز این مفهوم را ندارد که خداوند ازاو ناخشنود است وبدین وسیله اورا تعذیب وشکنجه مینماید، بسا اوقات خداوند نیک ترین وصالح ترین بندگان خودرا در مضیقه اقتصادی مبتلا میسازد وهمین مشکلات وتنگدستی ها را که او باصبر پاسخ گفته است، سبب نجات وسعادت ابدی او می‌گرداند. عدم واقفیت به این حقیقت گاه‌گاهی سبب میشود که انسان به زندگی پرزرق وبرق ثروتمندان وسرمایه‌داران به نگاه شک وحسرت بنگرد چیزیکه نتیجه‌ای

جز نا خشنودی خدا وندبدنبال
ندا رد "

"الذین اذا ذکرا لله وجلت
قلوبهم والصا برین علیما اصا بهم
والمقیمی الصلوة" ومما رزقنهم
ینفقون "(سوره الحج: ۳۵)

"موء منین واقعی کسا نی اندکه
هنگا میکه ذکرخدا وند "ج" را میشنوند
دل های آنا ن بلرزه درمیآید
هرمصیبتی که به آنها بیاید
دربرابرش صبرمینما یند، نماز
برپا میدا رند، وا زآنچه که به ایشان
روزی دا ده ایم، خرج مینما یند".

قبل ازین نیزا ین مسا له را
تصریح نمودیم که خدا وندهیچگاه
رزق حرا مونا پاک را "رزق ربک"
نمی نا مد، بنا برین منظورا ز
رزق درین آیت مبارکه نیزهما ن
رزق حلال وطیب میبا شد. یعنی
اینکه ا زآنچه که رزق حلال به آنها
بخشیدیم خرج مینما یند. وکلمه
خرج هم برهمه انوا ع خرج دلالت
ندا رد بلکه مرا دا زآن تنها مصا رف
معقولی است که انسا ن به اعضا ی
خا نوا ده، خویشا وندا ن وهمسا یگان
وبرا ی کمک به حا جت مندا ن
ومستمندا ن مینما ید. ونیزدررا ه
رفا ه عا مه وا علای کلمة الله به
مصرف میرسا ند، میبا شد.

مصا رف بیجا وبی مورد، مصا رف
عیا شی ها وعشرت پسندیها ومصا رف
ریا کا را نه مفهوم آن خرچرا ندارد
که خدا وندا زآن بعنوا ن "انفا ق"
یا دمی نما ید. بلکه اینگونه
مصا رف لقب اسرا ف بخوددا رد.
برعلاوه مصا رفی که انسا ن به تنگ
دلی انجا مدا ده وا هل وعیال
وخا نوا ده ء خودرا درتنگدستی
ومضیقه قرا رمیدهدوخودنیزمطابق
به موقعیت اقتصا دی ووضع ما لی اش
مصرف نمیکندوا زمسا عدت بخلق
خدا همشا نه خا لی میکندرا نیز
نمیتوا ن انفا ق نا مید. قرآن
کریم به اینگونه مصا رف، اصطلاح
خا صی دا ده است که عبا رت ا ز "بخل"
و" شح نفس "میبا شد.

۴ـ اصول مصرف :

" وکلوا مما رزقکم الله
ولاتتبعوا خطوا ت الشیطن. انه
لکم عدومبین. (سوره انعا م: ۱۴۲)

"وبخوریدا زآن چیزها ئی که
خدا وندبشما بخشیده است وپیروی
شیطا ن را نکنیدکه او دشمن
هویدا ی شما است.

درا ین آیت نیزخدا وندسه مفهوم
اسا سی را ذهن نشین می سا زد :

یکی اینکه این با غ ودرخت
وزمین وجا نورکه شما از آن
استفا ده می برید همه وهمه بخشش
ها ی خدا وند "ج" هستندوکسی دیگری
درا عطا ی آن با وی شریک نمی
با شند.

بنا برا ین درشکرا ن وسپا س
این بخشش نیزکسی دیگری جزوی
سهیم نمیتوا ند با شد.

دوم اینکه وقتیکه همه این نعمتها
بخشش وا عطا ی خدا وندی هستند
پس با یدلزوما" استعما ل آنها
مطا بق با قوا نین منظورکرده
خدا وندصورت بگیرد. وهیچ کسی
حق ندا رددرشیوه ا ستعما ل آن
قوا نین ا زخود بترا شد. لهذا
بجزقوا نین مجوزه خدا وند، پیروی
ا زقوا نین دیگر، وبجزخدا وند
درپیشگا ه ذا ت دیگری شکرا ن
بجا آوردن مرا دف با تجا وزوا ز
حدگذشتن وبمعنی اطا عت
شیطا ن است.

سوم اینکه خدا وندتما م این نعمتها
را به مقصدا ستعما ل وبه منظور
استفا ده انسا نها آفریده است نه
به مقصدا ینکه انسا ن آن را با
پیروی ا زقیا س ها وسنت ها ی
موهومی وخرا فی خودتحریم نما ید
زیرا این نوع تحریم ها وپرهیز
ها ی بیجا مخا لف خوا ست خدا وند
"ج" میبا شد.

" یا ایها الذین آمنوالاتحرموا
طیبا ت ما احل الله لکم ولاتعتدوا
ان الله لایحب المعتدین وکلوا
مما رزقکم الله حلا لا "طیبا" واتقوا
الله الذی انتم به موء منون."
(سوره ما ئده ۸۷ـ ۸۸)

" ای موء منا ن چیزها ئی را که
خدا وند "ج" برشما حلال قرا ردا ده
است برخودحرا م نکردا نیدوا ز
حدتجا وزنکنید، زیرا خدا وندا زحد
تجا وزکنندگا ن را دوست نمیدا رد
وا زروزی ها ی حلالیکه خدا وندبشما
ا رزا نی دا شته است بخوریدوا ز
خدا وندیکه به آن ایما ن آورده اید
درحذربا شید".

واین آیه به دونکته مهم اشا ره شده
است: یکی اینکه خودبا جرات
وجسا رت به تحریم وتحلیل اشیا ء
اقدا م نورزید. حلال فقط هما ن

است که خداوند "ج" حلال قرار داده وحرام هم همان است که ذات بی نیاز او حرام قرار داده است. اگر انسان به اختیار خود چیزی حلالی را حرام قرار میدهد در حقیقت بجای پیروی از سنت الهی، پیروی ومتابعت نفس نا هنجار خویش را نموده است.

دوم اینکه مانند راهبان، جوگیها (پیروان مذهب اهل هنود) وبودائی ها ومتصوفین اشراقی وغیره مسیر رهبانیت اختیار ننمائید. البته اینها وغیره افراد مذهبی دارای ذهنیت انزواگرائی همیشه دارند که ترک دنیا کنند وبا لذات زندگی وداع گویند، زیرا آنها پرورش جسمی وادای حقوق نفس را مانع ارتقاء وتکامل روحی می پندارند. آنها بدین زعم مبتلا اند، جسم را در مشقت گذاشتن آن را از نعمات ولذات مادی محروم نگه داشتن وبا وسائل زیست قطع رابطه نمودن بذات خود نیکی بزرگی است وبدون آن تقرب بخداوند ممکن نخواهد بود. درمیان اصحاب کرام رضی الله تعلی عنهم اجمعین نیز عده ٔ دارای چنین ذهنیتی بودند تا آنجا که یک روز نبی کریم صلی الله علیه وسلم مطلع گردیدند که عده ٔ از اصحاب "رض" عهد نموده اند که دیگر برای همیشه روزه خواهند گرفت، وشب ها به بستر نخواهند رفت، گوشت وغذا های بهتر نخواهند خورد. با زنان خویش قطع رابطه خواهند نمود...

پیامبر اکرم با این موضوع خطبه ٔ ایراد فرمودند ودر آن چنین گفتند: "بمن چنین فرمانی داده نشده است. نفس های تان بالای شما حق دارند. روزه بگیرید وافطار هم نمائید وشب ها نماز هم بخوانید وخواب هم نمائید. من شخصاً خواب هم مینمایم وقیام اللیل هم بجا میآورم، گاهی روزه میگیرم وگاهی افطار مینمایم، زمانی گوشت میخورم وگاهی روغن. پس کسانیکه طریقه ٔ من را نمی پسندند از گروه ما نیستند، اندگی بعد نیز چنین فرمودند "این انسانها را چه شده که خانمها، خوراک های زیبا، خوشبوئی وخواب را برخویش تحریم کرده اند من که چنین تعلیمی به آنها نداده ام، که ایشان احبار ورهبان شوند. در دین من نه هرگز اجتناب از گوشت وبیزاری از زن ها وجود دارد ونه گوشه گیری وعزلت نشینی وترک اجتماع برای صفای باطن روزه را باید گزید ورهبانیت را درجهاد باید جستجو کرد.

بندگی خدا را انجام دهید وبا او کسی را شریک مقرر ننمائید، حج وعمره اداء کنید، نماز برپا دارید وزکاة بدهید وروزه ٔ ماه رمضان را بگیرید. کسانیکه در تاریخ پیش از شما راهی دیار هلاکت ونابودی شدند بخاطری نابود شدند که برخود سختی ومشقت روا داشتند. همه آنچه امروز در خانقاه ها وصومعه ها می بینید، بقایای آنهاست. درین رابطه روایات متعددی وجود دارد که روزی نبی کریم (ص) شنیدند که صحابی با خانم خود مدتی ترک علاقه نموده وشب وروز به عبادت مصروف است نبی (ص) او را نزد خود خواست وبه او گفت، که علی الفور به نزد خانم خود برو. صحابی مذبور گفت، که حالا دهان با روزه ام. حضرت پیامبر اکرم (ص) بوی امر فرمودند که روزه را بشکن وبه آغوش خانم خود بشتاب.

درعصر عمر فاروق (رض) زنی به نزد خلیفه آمده واز شوهر خویش شکایت نمود که وی مدتها است با او ترک علاقه کرده وروزها روزه می گیرد وشب ها به نماز مصروف است. حضرت عمر "رض" تابعی معروف حضرت کعب بن سور الازدی را مامور فیصله قضیه آنها نمود تا آنکه ایشان فیصله کردند که شوهر موصوف باید حداقل پس از سه شب عبادت شب چهارم را درآغوش خانم اش بگذراند.

درین آیه کلمه از حد گذشتن حاوی معنی وسیعی است واطلاق آن به حرام گردانیدن آنچه که خداوند حلال گردانیده است وپرهیز کردن از نعمات مادی (به قصد اینکه گویا آنها ناپاک اند). ونیز اسراف درمصرف اشیای حلال وپاکیزه وهمچنان عدول از مرز اشیای پاکیزه وقدم گذاشتن در قلمرو محرمات وغیره می گردد. زیرا هریک ازین سه در ذات خود یک نوع تجاوز از حد هستند وخداوند "ج" آن را نمی پسندد

۵- اصول اعتدال:

"والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذالک قواما .والذین لایدعون مع الله الها آخر ولایقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولایزنون ومن یفعل ذالک یلق اثاما ." (سوره الفرقان: ۶۷-۶۸)

" کسانی (مؤمنین واقعی) اند که مصرف میکنند ودر مصرف خویش نه اسراف می کنند ونه بخل میورزند ،بلکه مصرف ایشان راه وسط افراط وتفریط را می پیماید کسانیکه جز خدا معبودی دیگر را نمی خوانند ،بقتل کسی که خداوند آن را حرام قرار داده دست نمی یازند ،مرتکب زنا نمی شوند واین کار را هرکسی انجام بدهد سزای آن را خواهد چشید" .

مسلمانان نه پولها ودارائی های خودرا در عیاشی ها ،قمار بازی ها ،شراب نوشی ها ،میله ها وسیرهای پرمصرف ،وعروسی های پرزرق وبرق بیدریغ به مصرف میرسانند وبرای نشان دادن شان وعظمت وبه اصطلاح سربلندی وسرخروئی خود پول بیشماری را صرف تهیه غذا های رنگا رنگ وقیمتی وخانه های فیشنی وپرسار وبرگ وتزئین وآرایش منازل مینمایند ونه مانند زرپرستان وسرمایه سالاران بخیل وممسک به تمرکز وتکاثر ثروت میپردازند وحتی از اکمال ضروریات ونیاز های معقول خود وخانواده خویش نیز فرار مینمایند.

در عصر پیامبر اکرم (ص) شبه جزیره عربستان شاهد حضور فقرا واغنیا وبی کم وکاست هر دو طبقه نامبرده بود .یک طرف کسانیکه بی باکانه پول بازی میکردند وآنرا مانند آب دریا بمصرف میرسانیدند به مصرفیکه جز عیش وتنعم فردی وبزرگ منشی واظهار شخصیت وشهرت غایه ء در پیش نداشت .

طرف دیگر حضراتی !!

که در بخل وتنگدلی شهره آفاق بودند .شیوه اعتدال درکمتر اشخاصی بنظر میرسید واین افراد اعتدال پسند مصمم همان انقلابیون وپیکارگرانی بودند که بدور وبر رهبر عزیز وگرانمایه شان محمد رسول الله جمع شده واراده دگرگونی آن نظام فرسوده وپوشالی را داشتند .

دراینجا باید تشخیص داد که بخل چیست واسراف چه معنی دارد واین دواز هم چه فرقهائی دارند .

اسراف در اصطلاح اسلام سه معنی را افاده مینماید:

۱- خرج پول درکارهای نامشروع ولو یک روپیه هم باشد .

۲- خرج ومصرف پول درکارهای مشروع تا سرحد افراط وپا از حدود اعتدال بیرون نهادن ،چه این مصرف در محدوده ء توان انسان باشد ویا لاتر از توان او .

۳- صرف پول درکارهای نیک مگر نه بقصد رضای خداوند بلکه برای ریا ونمایش .

برعکس بخل تنها بر دو چیز اطلاق میشود :یکی اینکه انسان مطابق بوضع مالی وتوان اقتصادی خود مصرف نکند وبا وجود داشتن ثروت هنگفت ضروریات عمده ء زندگی را نادیده بگیرد .دوم اینکه از مصرف درکارهای نیک وپسندیده بکلی ابا ورزد وخروج یک روپیه از جیبش را مرادف با مرگ خود بپندارد .

اسلام در وسط این دو انتها قرار دارد ودر هر حال پابند اعتدال میباشد چنانچه نبی علیه السلام فرموده اند: " من فقه الرجل قصده فی معیشته " "راه وسط اختیار نمودن در مصرف دال بر فقاهت ودانش انسان است".
(احمد وطبرانی این را روایت نموده اند)

۴- دیانت وعدالت در امور اقتصادی :

" قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره .قد جاءتکم بینة من ربکم فاوفوا الکیل والمیزان ولاتبخسوا الناس اشیاءهم ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذالکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین.
(سوره اعراف: ۸۵)

"حضرت شعیب فرمودند که ای قوم من ! بندگی وعبادت خدا را نمائید که بجز خدا معبود وپرستیده دیگری برایتان سراغ ندارد .بدون شک آیات ونشانه های روشن پروردگارتان برایتان آمده است پس وزن وپیمانه را کامل نمائید ودر حق مردمان کمی روا ندارید ..

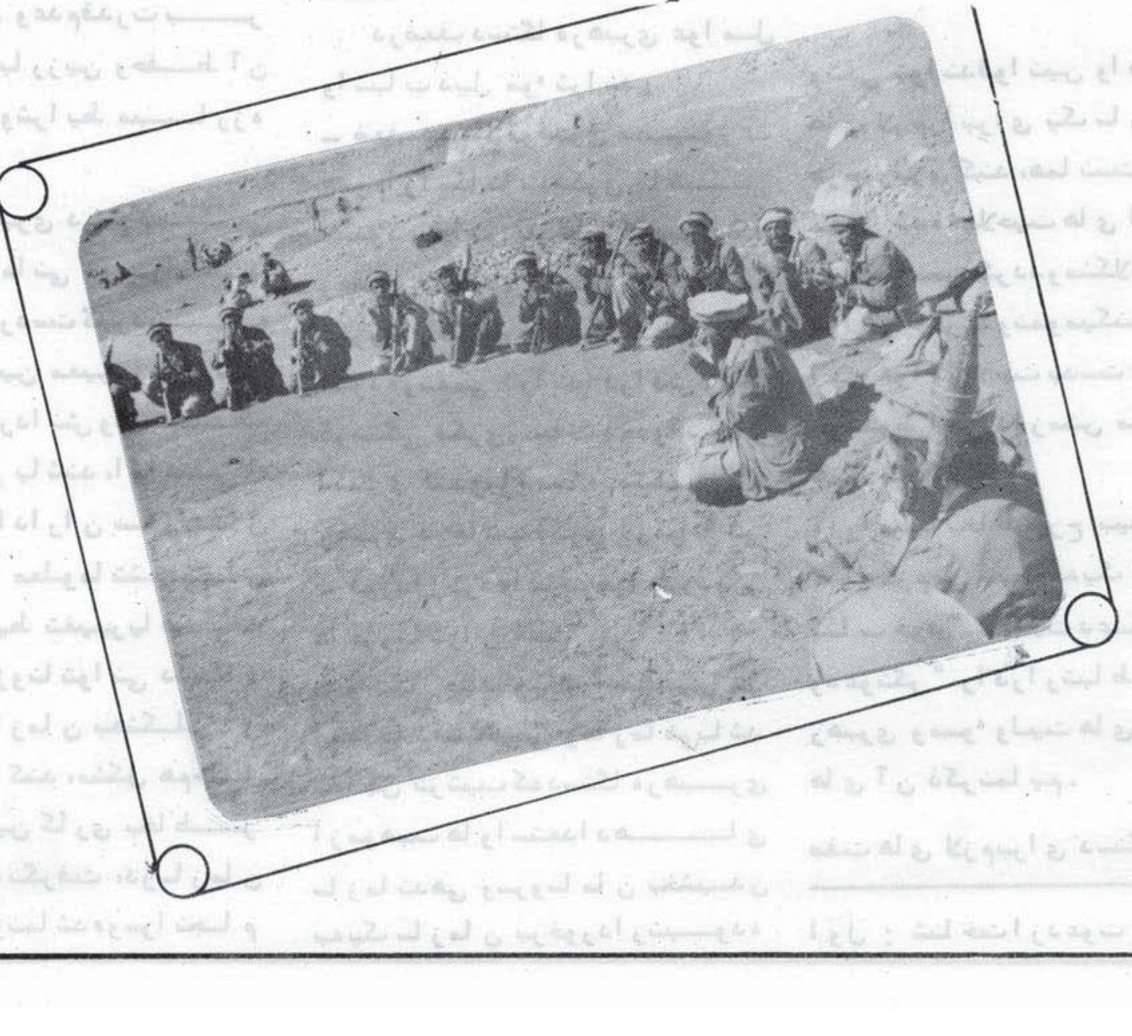
" وقال الملأ الذین کفروا من قومه لئن اتبعتم شعیبا انکم اذا لخاسرین . (سوره اعراف: ۶۰)

"در بارهٔ از سرداران قوم که از قبول پیغام او سرباز زده بودند با هم گفتند: اگر شما پیروی شعیب (ع) را بنمائید بر باد خواهید شد."

از مضمون آیه اول چنین برمی‌آید که در قوم شعیب دو کوتاهی بزرگ وجود داشت که حضرت شعیب "ع" بمنظور ازاله آن مبعوث گردید: یکی شرک و دیگری خیانت و بی انصافی در امور تجارتی.

جوابی را که سرداران قوم شعیب ارائه داشتند نباید ساده و کم اهمیت تلقی کرد بلکه باید آنرا جدی گرفت و پیرامون آن دقت نمود. زیرا استدلالات آنها یک پهلوی عمده را در برداشت و آن (بقول آنها) اینکه: اگر ما مطابق بدعوت شعیب (ع) عمل کنیم و نصائح او را جامهٔ عمل بپوشانیم، این تصمیم چه پی‌آمدی در وضع اقتصادی آینده ما خواهد داشت؟ اگر ما پابند تمام اصول اخلاقی او در امر تولید و مصرف گردیم شاید هیکل اقتصاد ما از هم بپاشد و ثروت و مکنت ما راه زوال در پیش بگیرد. آیا ممکن است که هم راستکار باشیم و هم فائده بدست بیاوریم؟ ما در شاهراه تجارتی مصر و عراق قرار داریم و اگر کاروانهای بازرگانی را در دام فریب نیاوریم و با استفاده از این موقعیت استراتژیک جغرافیائی سرمایه‌های آنها را به یغما نبریم و بر عکس راستکار و امین باشیم و بقول شعیب (ع) کم و کاست در معاملات را در نظر نگیریم چگونه میتوانیم به چنین مقام رفیع ثروت و تمول برسیم و برای قوام دور و پیش سیطرهٔ خویش قائم و دائم نگه بداریم؟

این اعتقاد و پندار محدود به سرداران قوم شعیب (ع) و یا مقطع خاصی از زمان نبوده و بلکه در هر زمانه و هر دیاری کم و بیش سراغ داشته است. خاصه اقوام و مللی که از مبادی تقوی و ارزشهای معنوی بی بهره مانده و در محیط فساد زدهٔ مادی پرورش ذهنی یافته اند، همیشه صداقت و راستی را خطر علیه منافع نامشروع خویش میدانند.



بقلم: استاد فتحی یکن امیر
جماعت اسلامی لبنان

مترجم: ف ـ فاضل

انگیزه‌های سقوط در نیمه‌راه مبارزه ۳

رهبری فاقد اهلیت:

از اسباب لغزشها وسقوط افراد درنیمه‌راه مبارزه یکی هم ضعف دستگاه رهبری وعدم قدرت بر کنترول صف مبارزین وحفظ آن درهمه مراحل وشرایط مبارزه است.

دستگاه رهبری دربرخی سازمان ها، زمانی می تواند زمام امور را دردست گیرد که افرادش درسنین معین زندگانی ویا ازنقطه‌نظر دانش وفرهنگ درسطح معینی باشند، اما هرگاه عمر اعضاء وهواداران سازمان بالا رفت وسطح معلوماتشان بیشتر شد وشرایط تغییر یافت درآن صورت عجز وناتوانی دستگاه رهبری را درسازمان به‌شکلی از اشکال جبران کند، مشکل هم حل میشود واگر چنین کاری بخاطر اسبابی صورت نگرفت، درسازمان انشعاباتی رونما شده وسرانجام ازهم‌می پاشد وتنها نامی ازآن سازمان درحافظه‌تاریخ بجا خواهد ماند.

درضعف دستگاه رهبری عوامل واسباب ذیل موثراند:

ـ ضعف دستگاه رهبری بصورت عموم ازامکانات فکری ناشی میشود، به‌این ترتیب که‌دستگاه رهبری بصورت درست درساحه فکری ازحاکمیتی برخوردار نبوده‌ونه‌می تواند افرادش را از گرسنگی فکری نجات دهد وآنها را اشباع کند ویا اینکه‌دستگاه رهبری درجانب فکری ازتوانائی برخوردار بوده اما درجوانب دیگر عاجز وناتوان است.

ـ وممکن ضعف وناتوانی در امکانات تنظیمی وسازمانی باشد به‌این ترتیب که‌دستگاه رهبری ازموهبت ها واستعدادهای سازماندهی وسروسامان بخشیدن به‌یک سازمان برخوردار نبوده ونمی تواند قوانین واصولنامه های لازم را برای یک سازمان طرح ریزی کند، همانست که‌کارها مختل شده، صلاحیت های افراد تشخیص نمی گردد ومشکلات واشکال تراشی ها رشد ونمو میکند وسرانجام این عوامل دست بدست هم‌داده درسقوط افراد از متن مبارزه کمک می کنند.

ودراینجا بخاطر شرح بیشتر مسأله‌لازم‌می بینم که‌یک فصل از کتاب خود "مشکلات دعوت ودعوتگر" را درارتباط دستگاه رهبری ومسؤولیت ها وویژه‌گی های آن ذکر نمایم.

صفت های لازم‌برای دستگاه رهبری

اول: شناخت ازدعوت ومبارزه:

رهبر بخاطر معرفت وشناختش از دعوت ومبارزه باید به تمام امور فکری، توجیهی وتنظیمی آن، آگاهی کامل داشته باشد ودر فعالیت ها بخش سهم گرفته، همه اعمال وتصرفات سازمان را زیر نظر ومراقبت داشته باشد.

دستگاه رهبری، وقتی کامیاب میشود که با قاعده (رده های پائینی سازمان) همیش در ارتباط بوده وهیچگاه از موکب پرشکوه مبارزه جدا نشود ونه انزوا را درکنج "دیر" ترجیح بدهد بلکه مسؤولیت دستگاه رهبری خواهان پیوند همیشگی رهبر با سپاهیان نهضت وپی بردن به آراء ودرک مشکلات آنهاست که اطلاعات بدست آمده وتجاربی که ازین ارتباطات بمیان میآید به هردوطرف مفید است.

دوم: خودشناسی:

بر رهبر لازم است که جایگاه ضعف وقوت را درخویشتن بشناسد ورهبری که توانائی ها، استعداد ها وامکانات خودرا نداند، ویک رهبر کامیاب نیست، وبسیار امکان دارد که او به سردعوت ومبارزه اسلامی، نکبت ها وبلاهای غم انگیزی را بیاورد، ازهمین رو لازم است:

الف: رهبر، نقطه های ضعف خود را شناسائی کرده درجهت زدودن آنها بکوشد.

ب: نقاط قوت خودرا کشف کند ودر رشد ونموی آن از هیچ تلاشی دریغ نورزد.

ج: بکوشد تا سطح معلومات ودانستنی های خودرا بالا ببرد وبخاطر اطلاع از موضوعات مختلف نظریات وافکار سیاسی، اجتماعی واقتصادی و... جدیت بخرچ دهد.

د: به مطالعه وبررسی زندگی رهبران مسلمانان وغیر مسلمانان توجه خاصی مبذول دارد ودر راه اهداف وروشهای رهبری آنها با عوامل وانگیزه های پیروزی وشکست شان بیندیشند.

سوم: سرپرستی هشیارانه:

رهبر باید همیش مواظب افراد بوده، از آنها شناخت کامل داشته باشد، از احوال واوضاع خصوصی وزندگی اجتماعی آنها اطلاع داشته باشد، درخوشحالی ومصیبت شان خودرا شریک بداند درجهت حل مشکلاتشان بکوشد، این کارها همواره درسازمان ندهی وکسب اعتماد هوادارانش یاری کرده ودرنتیجه میتواند از استعدادهای اعضای سازمان استفاده بهتر نماید.

چهارم: قدوه حسنه:

افراد یک سازمان همیش به دستگاه رهبری، بحیث الگوهائی می نگرند که باید همیش نقش قدم آنها را تعقیب نموده ودرکارها از آنها پیروی نمایند، بناء "سلوک رهبر، فعالیت، اخلاق، گفتار وکردار او نقش موءثری برای اعضای سازمان دارد. وفرستاده خدا رهبر بزرگ انسانیت سیدنا ومولانا محمد، صلی الله علیه وسلم قدوه نیکی برای یاران گرامیش بود طوریکه قرآن می فرماید:

لقدکان لکم فی رسول الله اسوة حسنة.

همچنان اصحاب کرامی او رضوان الله علیهم، همه پیشوایان پارسا وهادیان هدایت شده بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آنها را چنین توصیف نموده است:

" اصحابی کالنجوم، بایهم اقتدیتم، اهتدیتم" یاران من چون ستاره ها اند، به هرکدام که اقتداء کردید، رهیاب شدید.

پنجم: تیزبینی وزیرکی:

رهبری که از توانائی دراجرای درست کارها واصدار فیصله های سالم درمواقف مختلف ورسیدن به تصمیم قاطع دراحوال وشرایط گوناگون برخوردار است، میتوانند اعتماد وقدردانی افراد را به زودی بدست آورد.

اما تردد، غموض، حیرت وبی تصمیمی درکارها، انارشیزم ولجام گسیختگی را درسازمان بار آورده، ورهبری که همچو اوصاف داشته باشد، اعتماد افراد را نسبت بخود، از دست داده، انضباط درآن سازمان را راه نابودی را در پیش خواهد گرفت، وپیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

" ان الله یحب البصر الناقد عندورود الشبهات والعقل الکامل عند هجوم الشهوات "

خداوند چشم تیزبین را دروقت ورود شبهات وعقل کامل را دروقت هجوم شهوات دوست دارد.



ششم: اراده نیرومند:

نیرومندی اراده از پایه‌های متین شخصیت رهبر است که بوسیله آن برسختی‌ها لگام زده و مشکلات را حل میکند و موانع را از سر راه دور می نماید، و رهبران مسلمان در عصر کنونی بیش از همه به اراده‌های پولادینی نیازمنداند که در برابر بلاها و پیشآمدهای ناگوار پایداری نشان دهد.

هفتم: کشش فطری:

هرگاه رهبر از این صفت طبیعی و موهبت خدادادی برخوردار باشد می تواند قلبها را بدون تکلف بخود جذب کند و این عنصر از نیرومندترین عناصر در تکوین شخصیت رهبر بوده و در پیروزیهای او نقش موءثری را دارا است.

هشتم: تفاءل وخوشبینی:

تفاءل وخوشبینی از امور موردلزوم شخصیت رهبر است، از همین رو لازم است رهبر همیشه در تفاءل دائمی باشد و هیچگاه چراغ امیدش به خاموشی نگراید. البته در پهلوی تفاءل، مواظبت ودقت را نیز از دست ندهد، زیرا روزگار، گاهی انسان را غافلگیر می کند و کارهائی هم بطور غیر مترقبه رونما میشود.

نومیدی از عوامل خطرناک در نابودی حیات افراد و سازمانها است، و نباید ما "نومیدی" را حکمت بنامیم و "امید" را هرزگی وتهور.

همچنان نباید امید را تا بع

عاطفه‌های سرکش وجهنده قرار داد بلکه باید میدان را، عقل و ارزیابی درست مان رهنمائی کند.

رهبر، طلایه‌دار قافله مبارزان بوده و تأثیرش برصف مبارزه بسیار عمیق است، پس هرگاه رهبر شکست بخورد و نومیدی در او رخنه کند صف مبارزه را نیز به شکست و نومیدی سردچار می سازد، و هرگاه رهبر در برابر نا ملایمات و دشواری ها پایداری نشان داده و در برابر "مبارزطلبیدنها" و چلینج های رقیبان ثابت قدمی کرد، روح امید ودلیری را در نفوس افرادش نشر وپخش میکند.

میگویند از جمله ضعف دستگاه رهبری یکی از سازمانهای اسلامی این بود که هرگاه احساس میکرد اعضای سازمانش در علم و معرفت یا اهلیت تنظیمی و تربیوی از او سبقت گرفته اند، سخت اندوهگین می شد!! و سرانجام تصمیم گرفت از آن اعضائی که سطح دانش شان بالا رفته، فاصله بگیرد و خود را رهائی بخشد!! و در مبارزه اسلامی به تربیت خردسالان اکتفاء کند.

بخاطر دارم که یکتن از برادران در جمع کردن جوانان و پرورش و آماده ساختن آنها برای مبارزه اسلامی، کامیاب و نهایت ورزیده بود، و توانسته بود، هسته‌هائی را برای مبارزه در بسا نقاط ایجاد کند، اما او نمی توانست، هسته های تحت تربیه اش را در مراحل بالاتر که به سازماندهی و انضباط نیازمنداند، پیگیری و رسیدگی کند.

بناءً دستگاه رهبری بایست گزینش وظایف مناسب را به همه مرحله های افراد از یاد نبرد و بداند که هرکس برای هرکاری آفریده شده است.

الحاج لنگهال

تاریخ تکراریبزی ؟

(٦)

یوه روسی عسکرته دهغه معشوقه
میرمن لیکی خوږه اوگرا نـــبـه
شا سا هیلو !
ته هروخت زما په زړه را ویږ ی –
ږا یا دگروزین قطب په خوا تللی
دی ،دگروزین ځوکی په وا ورودکی
دی – یخنی سا عت په سا عـــت
زیا تیږی .زه هروخت په کا رمصروفه
یم .نه شم ویلی ،ته به کله را ځی
مورمی هم ځا ن مصروف سا تی،
له تلویزیون وروسته خپل زیا تره
وخت درا ږیوپه ا وریدلو تیروی .
ځوورځی دمخه چی سخت با را نونه
وولـه ا فغا نستا ن څخه دوکتهر غریب
لاش را ورسید – کم بخته وکتهر – له
نا دیا سره دهغه دوا ده لایوه میا شت
هم نه وه تیره شوی .ا وف بدنصیبه
نا دیا ! ځومره زړد بدمرغی تیا ر
وگیره کړه .
گرا نـــه !
ته به کله را ځی ؟

دغه لیک نیته نلری ا ودزړیبت
له ا ملیه یی ځینی ځا یونه سم نشی
لوستل کیدی دیوه بل روسی
بوځی له جیب څخه دترلا سه شوی
ږا ئیری ا قتبا سا ت : دما رچ ۱۱
مورته دکا بل په شما لی برخه کی
دتلاشی کا ررا په غا ړه شو – تولـه
ورځ مودیوی عسکری قا فلی په
ځیرسفروکړ ، دپروا ن ولایـــت
بینو
دیوه کلی (قرزه)نه یود مدمجا هد
له خوا په مورحمله وشوه – دیوه لنډ
خوویرو نکی جنګ نه وروسته
مورهغوی په شا تمبولوته مجبورکړل
خولږ وروسته چی مورد کا بل پرخوا
روا ن وود مجا هدینو یوه بل تولی
له مورڅا رپیره شو .د لته زمورځلور
ملگری ووژل شول ا وا تلس تپیا ن
شول – لدغه ځا یه موږ په ډیره
مشکله په کا بل کی خپلو مرکزونو ته
را ورسیدو ...
دمی ۱۹
د بغلان د (دوشی) سا حی د "لالـه "
کلی سره نژدی موله مجا هدینو
سره یوه سخته جگړه ونښته
جنگیا لی مجا هدین پرآسونو
سپا ره وو – ددوی سخت وحملو مور
په بشپړه توگه بی وسه ا ونهیلی
کړو
دوی زمورد ورا ندی تک تپول
کوښښونه نا کا م کړل – مورته
ا مروشوچی په هرقیمت وی خپل
کا رته دوا م ورکړو ،خودا کا رنا شونی
وو – له دوا ړوخوا وونه ډیرکسان
ووژل شول ،سپرو مجا هدینو په
پیا ده وتیا سنکونوبریدونه کول
ا وبیا لوتکو ئی له ډزو څخه هم لا س
نه نیوه ا ودغه ډول زمورپه
کا میا بیو بخی ا وبه توئیږی
پدی توگه مورله سختی ما تی
سره مخا مخ یو زما نژدی ملگری
کولیا ، وکتهرز – سرا زوا وبونا کوف
ووژل شویدی .
دیوکرا ین نولس کلن شتکین
دبا دغیس ولایت د (کا فرکلا

په جنگ کی ووژل شو ـ ششکن
دخپل بکتربند گا ړی نه درا کښ
لانچر په نشا نه له خطا کولونه
وروسته په غره دختلوهځه کوله چی
له پا سه دیوه درا نده کمر په ژغر
ولوټېږی شو .
دجنگ په پا ی کی کله چی دمړو
ا وزخمیا نو پلټېنه کیده ترهغه
لا ششکن ژوندی و .
ششکن په خپلو وینوسورو ـ سا ه یی
په گرا نه ا خیسته ـ دغه وخت له
خپل ځا نه چا ربیره خلکوته وویل:
زه یوا ځی تا سی ته ددغه حقیقت
ترپیا نولوپوری ژوندی یم چی
زه ستا سومسلما ن ورورییم
بیا یی مجا هدینوته وویل : له
ما سره کلمه تکرا رکړی ا وڅو
دقیقی وروسته پد غه کمنا مه غره کی
دهغه له پا ره قبروکنستلی شو .
پرقبری دغه ټکی لیکل شوی :
دلته دروسی پوځ سپا هی ششکن
په ا بدی خوب ویده پروت دی. دده
تذکری نومړه (۲)۱۳۴۳۹۵)ده ا و
دمرگ په وخت یی ویل چی هغه
مسلما ن دی .
همدا رنگه د۲۵ کلن ولانوف کیسه
هم ډیره دردوونکی ده . هغه دفلم
بردا ری زده کړه کړیوه ،ده ویل چی
له عسکری ژوندڅخه ډیره کرکه
لری خوجبرا " هغه پوځ ته را وستل
شوی و .
د۱۹۸۱ زیږدی کا ل دما رچ
پرلومړی نیټه هغه د(سنجددره)
په سیمه کی د انگوروپه یوه
با غ کی دخپلوملگروسره

دسا تیری پروخت مجا هدینو
ونیوه هغه دخپل کړا وجن ژوندپه
ا ړه وا یی : مورلکه درمی ا وپسونو
دشپول په څیرکمپونوکی ا وسیرو
هلته چی بهرنی را ډیوا وریدل
نه یوا ځی دا چی منع کرځول
شوی بلکی یوسترجرم هم دی
بی له ا جا زی څخه له کمپ نه په
وتلوکلک بند یزلگول شوی
دلسولسوسپا هیا نو په ټولکیو
وا ړه وا ړه ا فسرا ن مقرر دی
چی هغوی همیشه ترڅا رنی لاسدی
سا تی .

دولانوف څرگندونی دومره
درد نا کی وی چی مجا هدین دهغه
په بسولو متفق شول .
گرا نه ملگریه " جینکا "
دیوه عسکرتودی هیلی ومنه ،
ستا پته می له (ولودیا)څخه ترلاسه
کړه د (چچکوف) ا و (مدکش)هیڅ
ا حوا ل نه لرم ـ له دوستا نونه
یوا ځی (ا با وا نوف)با دکړی یم
څه چی با یدوویا م هغه دا چی بس
ژوندی یم .دلته شپی ډیری سړ ی
دی ،خودورځی هوا ښه وی ،مونږته
دما رچ په شپږم ما شا م یوه بله
غملړلی ا وخطرنا که وا قعه پیښه
شوه دیونټ سیا سی کمیسا رتورن
(سکورکولوف)وویشتل شو
(تورن دلورنوف)ککری ما ته
شوی وه هغه موچی روغتون ته
رسا وه حا لت یی ډیرنا زک و
د(لورنوف)تلفون کولوته
تللی و چی دیوه روسی جیپ
دریورچی په نښه کی ډوب و ،وا هه

مورد (ما سکورتوف)تا بوت په
خپل مس (قا غوش)کی کښنودا وله
ما شا م ا ووبجودبلی ورځی
دما سپښین تردوووبجوپوری
موپیره پری وکړه ـ نومړی د
(نوورسی برسک)ا وسیدونکی و
دهغه یوه کوچنی لوره وه چی عمر یی
صرف څلور میا شتی دی ـ ذهغه
تا بوت موپه ا مبولانس کی کینود

ا ودا نو تکی په وسیله مومسکوته
ولیږه دهغه په مړنیه ډیرا فسوس
دی ـ مگر مونږ څه کولی شو .
دلته مونږ له ډیروزیا تومصیبتونو
سره مخا مخ یو ـ ته پوهیږی چی
د (کونجکوف)ا و (ما ښنخچتی)
نیول شوی وو ،خوپه ډیره مشکله
دهغوی په خلاصیدوبریا لی شوو
دمی په یوویشتم ټول یونټ
دهغوی دمیندلوله پا ره لیږل
شوی و چی با لاخره دنا وی په سیمه
کی یی وموندل ،دوی محلی
جا می ا غوستی وی دا فغا نا نو
له منگولوڅخه خلاصون په ریښتیا
هم خوش نصیبی ده ـ دا دپرون
ورځی خبره ده ،چی (بتا لن)
ټول یونټ مرکزته وغوښت چی
دوی دوا ړه یی پدی حا لت کی
را وستل ددوی دوا ړولاسوته
ترلی ا ولبا س یی هم څیری څیرلی

نومونږ ټولودخوښی نا ری پورته
کړی دوی بیرته پوځی یونیوفورم
وا غوست ا وددوی شلیدلی جا مې
موپه مرکزکی وسوځولی .
لنده دا چی هیڅ ټوکی ندی دفرقی
حکا مو په بوځیا نوکی ددسپلین

سا تلوله‌پا ره‌قا طع کوبش کوی
زموږدپوځې دسپلین سرغړوونکی
بیا نشی را تلی ـ له‌سرغړوونکو
څخه‌زتدا نونه‌ډک دی .

(نینا)

دا نگلستا ن ا ونیزه مجله
(جینس دهفنس ویکلی)په‌خپله
یوه‌ګڼه‌کی (دا فغا نستا ن جنګ
شوروی ا تحا ددتهدیدوی)تر عنوان
لاندی لیکی دا فغا نستا ن دمقاومت
وړا نګی دسروتیا رودننه‌خپری
شوی ا وپه‌زرګونوتنه‌ددغوړا نګو
په‌شا وخوا را ټول شویدی .
دمقا لی لیکونکی (جون
کا نستون)لیکی دمجا هدینو
ډلی وخت یه‌وخت دا مولـه رود ه
تیریږی ا ودروسیی دننه
عملیا ت ا وتبلیغا ت‌کوی ا وتر
ا وسه‌ئې د ٣٠٠٠٠ په‌شا وخوا کی
دغږیتوب کا رتونه‌ویشلی دی
دا لومړی ځل دی‌چی مجا هدین
دروسیی له‌وسپنیزودیوا لونو
څخه‌تیریږی آ وهغه‌آ سیب منونکی
ثا بتری .
سخا روف لومړی عا لم‌وء چی
د ١٩٨٠ میلادی کا ل دجنوری
په ١٧ نیټه‌یی چا رلزبیریا
(ABCNewa)له‌خبریا ل
سره‌په‌مرکه‌کی دروسا نوتیری
محکوم‌کړچی له‌پنځوورځوو روسته
دجنوری په ٢٢نیټه‌دکا جی بی
دبریځوله خوا ونیول شو
ا وګورکی ته‌تبعیدکړی شوخوده
هلته‌هم چوپتیا غوره‌نکړه‌پلکی
دروسا نو دتیری په‌ا ړه‌یی
دا عترا ض غږا وچت کړ .

دبا لتیک بحیری ٢١تنو په‌یوه
ګډلیک کی چی دروسیی دعا لی
شورا دریس ا ودملګروملتو
دسرمنشی په‌نوم‌یی کښلی لیکلی
دی چی له‌ا فغا نستا ن څخه‌با ید
روسی پوځونه‌ډیرژرویستلی شی
ا ودغه‌وحشیا نه‌ا وورا نوونکی
جنګ ته‌خا تمه‌ورکړی شی .
ددغه‌لیک له ٢١ لاسلیکوونکو
څخه‌ما رت نیکوس ـ ا لکدرس
ستا تسکیا ویچ یینن تا رتبور
ا ومیچیلوا یوا ویچ ترا وسه‌هم
په‌زندا ن کی دی پنځم‌یی چی
ستونیا یی دی ا ویوری کوک ـ
نومیږی‌په‌غذا یی ا عتصا ب کی
د ١٩٨١ په‌ما رچ کی مړشو ـ دوه
تنه‌نورهریولیتونا را س ـ اوکزا کیا
ویچ ئې د ١٩٨٠ کا ل په‌ا ګست
کی په‌لیونتون کی ووژل شول
ا وا یله‌یوه‌تن یی چی ولا دا س
سا ستا کا لیس نومیږی وکولی شول
چی په‌ا ستکلهم‌کی سیا سی پنا ه
وا خلی .
دروسی پوځیا نومیندوا وخپلو
ا نوته دا ا جا زه‌نشته
چی تا بوتونه‌پرا نیزی ـ یوی
مورډیری زا ری ا وژا ړوی وکړی
چی یوځل دخپل زوی مړوکوری
ا وتا بوت پرا نیزی خوترپا ی
پوری ا جا زه‌ورنکړشو ،دا سی ډیر
لیدل شوی چی په‌تا بوت کی
میوا څې. دعسکرپوغړی وی ا ود وزن
دپوره‌کولوله‌پا ره‌چی ډبری ا و ـ
شګی پکی ا چولی وی .
یوځل یوی کورنی چی دزوی‌تابوت
بی ورته‌را وړی وء ـ ا فسرا نو

ا وعسکروته‌دیری زا ری وکړی
خوا جا زه‌یی ورنکړه ،همغه‌وء چی
دغه‌کورنی هغوی ته‌لـه‌ا نـدا زی
زیا ت شرا ب ورو‌څښل هغوی په
نشوکی ورک وء ا ودوی دتا بوت
سرپرا نیست خوویې لیدل چی
په‌تا بوت‌کی ددوی زوی ته‌بلکی
بل څوک ا چول شویدی .
یوبهرنی خبریا ل لیکی یوروسی
٢١ کلنی پوځی چی دا فغا نستا ن
له‌جنګ څخه‌ژوندی و تلی وء
رنګ یې ژیړا وبدن یې دتیرو
خا طرولـه‌یا دڅخه‌ریږدیده‌غو ښتل
یې له‌خپلوبدبختیوڅخه‌خبری
وکړی خونا څا په‌غلی شو ـ هغه
له‌حدڅخه‌زیا ت په‌وحشتنا ک حا لت
کی لیکل وء هغه‌وا یی زه‌ا وس ـ
وپوهیدم‌چی دروسیې دبیرغ
رنګ څنګه‌سوردی دغه‌سوروا لی
دهنګری ـ پولند ـ ا ستونیا
لیتوا نیا ا وا فغا نستا ن دخلکو
له وینونیولی ده .
مشهورسا ینس پوه‌ا ندری سخا روف
چی دنوبل جا ئزه‌یې هم‌ګټلی‌ده
پخپل یوه‌سروا زی لیک کی پر
ا فغا نستا ن دروسا نوتیری غندی
چی موږددغه‌لیک لنډیزدلته
را خلو .
...زه‌ستا سی پا ملرنه‌دا فغا نستا ن
په‌ا ړه‌هغومهموپوښتنوته‌را ا ړوم
دشوروی دیوه‌فردپه‌توګه‌ا وپه‌نړی
کی دخپل دریځ په‌خا طرځا ن دهغی
ترا ژیدی په‌هکله‌مسؤول ا حسا سوم
چی په‌ا فغا نستا ن کی تیریږی
زه‌هیله‌لرم‌چی په‌دقیقه‌ا وجدی
توګه‌ددغه‌لیک مطلب ا ومقصد

تەپا موکړی .
دا فغا نستا ن پەجنگ کی پەزرگونو روسی ځوا نا ن ا وهمدا رنگـــــه ا فغا نا ن وژل شویدی ا وتـــردی زیا ت دا فغا نا نوولس وگـــــړی تورسری ــ ا وما شوما ن ددغـــــه جنگ قربا نی شوېدی ا وپـــــــه ملیونونونوربهرنیوهیوا دوتـــه پەهجرت ا ړشوېدی .
کلی ا وکورونەدەپرلەپـــــــی بمبا ریولەا ملەورا ن شوېـــــدی ا وولس دلوږی ا وقحطي ترتهدېـد لاندی را غلی دی .
عینی شا هدا نودنیپا لمبمونـــــو دا ستعما ل ا ودمین دولەتلکونـــو گوا هی هم ورکړی ا ودوژونکووسلو ا ستعما ل پردغەبی دفا ع ولـــــس دوا ملری ویل کیږی چی پـــــــه ورستیوعملیا توکی دا عصا بـــــو دفلجولوگا زهم ا ستعما ل شبـــوی کیدی نشی پەځینوبرخوکی مبا لغـه شوی وی خودیروا ړخونوی دصدا قت ا وریښتولی لەورا یەښکا ری .
بی لەشکەچی دا فغا نستا ن اطلاعات ا وپیی دنړی دسیا ست دبدلـــــون مهما ړخ تشکیلوی ا ونړیوا لـــــه سولەیی لەخطرسرەمخا مخ کړیده .
نپوهیزم سرەلدی چی دملگـــــــرو ملتوپەغونډەکی پەغوڅ اکثـــریت دشوروی تیری محکومیږی بیا هـم شوروی ځا ن نەسپوروی .دروسیـــــی ا قتصا دنەددغەچنگ لەا ملەسخـــت زیا ن رسیدلی دی چی کیدی شـــی ددغەفشا ردوا ما دا رەلەکنتـــرول خخەوبا سی .

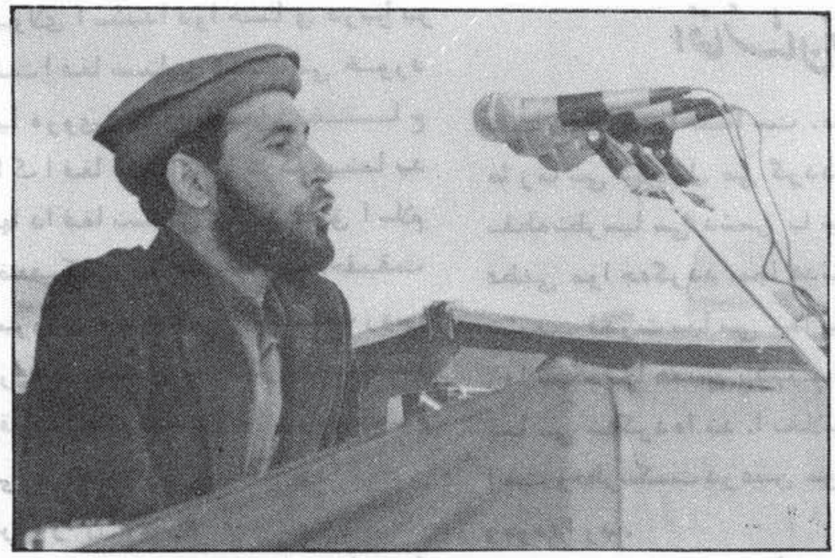
دا تیری یوەوحشتنا کەا شتبـــــا ه دەچی نبا یی دیرژردغەپرا بلـــــنم حل شی ا ودغەا شتبا ەرفع شی ځکـــه ورځ پەورځ دغەستونزەحا دیـــــږی زەدلاندینوموا دوړا ندیزوړا نـــدی کـــوم .
۱ــ شوروی ا ومجا هدین بنا یـــــــي خپل عملیا ت قطع کړی ا ودسولـــی شرا یط منځ تەرا وړی .
۲ــ شوروی دی ا علان کړی چـــــي چمتودی خپل ټول پوځ لـــــــــه ا فغا نستا ن ځخـــەوبا سی ا ودهغـــی ځا ی دملگروملتوپوځ ونیســـــــی دا دملگروملتویودیر مهم کـــا روی چی با یدلەخپلو ۱۴۰ غړوځخـــــــه مرستەوغوا ړی .
۳ــ دملگروملتودا منیت شورا دی دخپلودا یمی غړوا ودا فغا نستـــا ن دگا وندیوپەگډون ددغەهیـــــوا د دنا پیلتوب ـ سولی ا وآزا دی ضما نت ا وگرا نتی وکړی .
۴ــ ملگری ملتونەپەتیرەشـوروی دهغوکسا نولەپا رەچی غـــــوا ړ ی خپل هیوا دپریږدی ا وپەنـــــورو هیوا دوکی سیا سی پنا وا خلی،مانع ونەگرځی ا ومرستەورسرەوکړی .
۵ــ ا نتخا با ت با یددملگروملتـــــو ترڅا رنی لاندی پیەونیســـــــی ا و دټول ولس نما یندگا ن پکی برخه ولـــــــری .
کەڅەهم زەپوهیږم چی دا ټول انتظا ت یا دهغی معا دل دیرستونزورکاردی خودبیا هم نبا یی ددغەدول خبـــرو ا وحل لەپا رەا مکا نا ت ولټول شی .
زما پەعقیدەدجنگی عملیا تودوا م

فا جعەزیږونکی ا ودفلاکت نظا مـــی عوا قب منځ تەرا وړی .
پەروسیەکی با یدسیا سی زندلنیا ن چی دخپلی نظریي لەمخی ا ویـــــا پرا فغا نستا ن دتیری دغندنی لـــه ا ملەتهدیـــــد ا وزندا نی شـــــوی ا ویا دا نسا نیت ددفا ع لەا ړخـــه زندا نونەا چول شوی آزا دکړی شی ا وهغوی تەدخپلونظریوا وا فکـــا رو آزا دی ورکړی شی .
زەهیلەکوم چی ددغەلیک لەلوستلو ځخـــەما پەلاندی پته چادەکړی.
گورکی ۱۳۷ گا گا رین وا ت ۱۴ ــ۳ نومرەکورښا یی ووا یم چی زەد ۱۹۸۰ پەجنوری کی گورکي تەوړل شوی یم ،چی زەیي بودیرظا لما نەعمل کنم ــ لەبلی خوا لەځوکلونـــــــو را هیسی زما ټولنیز حرکتونەزمـــا دکورنی لەپا رەدحکومت لەخــــوا دخپلوا وفشا رسبب گرځیدلی .

ا ندری سخا روف
۲۰ جنوری ۱۹۸۰
نوربها

نور بها

صحنه سازی ها وجفاپیشگی ها



دردیبا چهٔ متن سخنرانی
رهبرگرامی جمعیت اسلامی
یادآورشدیم که چندتن از
سخنوران گرامی ،درمحفل
پرشکوهی که بمناسبت تجلیل
روزتاریخی سوم حوت برگذار
شده بود ،سخنرانی داشتند که
ادارهٔ مجله از میان متن این
سخنرانی ها ،بیانیهٔ برادر
مجاهدوگرامی ،سیدحبیب شاه
را انتخاب واینک غرض آگاهی
خوانندگان عزیزتقدیم میگردد :
(اداره)

الحمدلله الذی زین النبیین
بحبیبه المصطفی ومن علی
المومنین بنبیه المجتبی
والصلوة والسلام علی خیرالوری
محمدوعلی آله واصحابه المتادبین
بالتقوی .اعوذبالله من الشیطن
الرجیم ،بسم الله الرحمن الرحیم
نصرمن الله وفتح قریب وبشر
المومنین ،صدق الله العظیم.

سپاس خدا یرا که به ملت مجاهد
افغانستان توفیق وتوانائی
مبارزه ومقاومت را دربرابر کفر
وکمونیزم عنایت فرمود .

سپاس خدا یرا که به ملت مجاهد ما
عزت جهاد را نصیب کرد .نه ذلت
سکوت وسکون را .

سپاس خدا یرا که امروز جهان ملت
افغانستان را بحیث سمبولی از
مقاومت ،رشادت ،پایمردی
واستقامت می شناسند نه بحیث
یک ملت جبون ،ترسو ،سازشگر
وذلت پذیر .

زمانی که درافغانستان اسلامی
رژیم منفوروکمونیزم مستقر
گردید وتجاوزمستقیم ارتش خونخوار
روس صورت گرفت ،چنین تصور
می شد که کارافغانستان یکسره ختم
گردید .حلقات اجتماعی ومحافل
بین المللی که همه قضایا را از
دیدگاه مادی بررسی می کردند

باورنداشتند که ملت افغانستان
بتوانند درراه دفاع ازآزادی ، و
استقلال خوددست به قیام ومقاومت
بزنند .درآغاز حتی دوستان ما هم
از موقف ثابت وچندان فعال نداشتند
درجهان یکصدا بلندنشد که چرا روس
به افغانستان تجاوزکرد ؟همه
تماشا میکردندونظاره می‌نمودند
که چگونه کشوری موردتجاوزقرار
می‌گیردوچگونه ملتی ازحق تعیین
سرنوشت خودمحروم میگردد وچگونه
مردمی بزنجیراسارت وغلامی
بسته می شود .اما چه زود ،با چه
عظمتی انقلاب اسلامی ،انقلاب
رسول خدا ،انقلاب مجاهدین اسلام
از انقلاب بزرگ ملت افغانستان
با اتکاء به نیروی ایمان وپشتوانه

پرتوا ن ا لله ،با شعا رمقدس ا لله ا کبرآ غا زگردید ،وبجها ن ،ا ین وا قعیت را تجسم دا دکه نقش قدرت ما دی ونیروی تسلیحا تی نقش تعیین کننده درسرنوشت بشر ندا رد .ا مروزجها ن می بینند ومشا هده می کنندکه چگونه روس بین هیولای ا ستبدا دوا ختنا ق دربرا بر ملت ا فغا نستا ن شکست می خورد سیا ه روی میگردد ،به ا فتضا ح خا ک ا فغا نستا ن را ترک مینما ید جها دا فغا نستا ن مظهرتفوق ا سلام وضعف کفروکمونیزم ا ست .حقیقت پیروزی مجا هدین وشکست روس درا فغا نستا ن بیا نگرعظمت وقوت ا سلام ،ذلت وضعف کمونیزم می با شد .

برا درا ن محترم !

درآ غا زکه روس ا فغا نستا ن را ا شغا ل نمودچون بقدرت ما دی ونیروی تسلیحا تی خودمی نا زید جنگ وفشا رنظا می را معیا رتسلط درا فغا نستا ن می دا نسته .درآ ن وقت نیا زما هم تثبیت قدرت نظا می بود .می کوشیدیم وتلا ش می ورزیدیم تا چگونه تفوق نظا می خودرا بردشمن ثا بت کنیم .ا ما ا کنون که دشمن سیا ست را محور قرا ردا ده با ما درسیا ست جنگ می کنندنیا زما هم تثبیت قدرت سیا سی ا ست .با یدبکوشیم وتلاش بورزیم تا چگونه برتری وتفوق سیا سی خودرا بردشمن ثا بت نما ئیم .تا فعلا "موفقیت ما وشکست دشمن درا فغا نستا ن نا قص ا ست . ما تنها درجنگ برده ا یم ودشمن تنها درجنگ با خته ا ست .موفقیت ما زما نی تکمیل می گرددکه ا ز نقطه نظرسیا سی دشمن با شکست قطعی موا جه گردد ،مجا هدین تثبیت قدرت سیا سی نما یندوتا زما نیکه مجا هدین تثبیت قدر ت سیا سی نه کرده ا ند .ا نقلاب نا قص ا ست وخطرشکست درعین موفقیت وجوددا رد .

دیگراین صحنه سازی های برون مرزی، نصب اشخاص ضعیف ومهره های بی مجاهد، بکلی فاقداعتبارسیاسی وفاقداعتبارجهادی در افغانستان خواهدبود .

برا درا ن محترم !

جها دا فغا نستا ن درجریا ن یک توطئه بس خطرنا ک دشمنا ن ا سلام قرا رگرفته ا ست .جزئی ترین ا شتبا ه ومسا لحه بحکم نا بودی ملت ا فغا نستا ن تما م میشود .ما ا گر ا زیکطرف تحت فشا رنظا می دشمن قرا ردا ریم ،ا زجا نب دیگرتهدید سیا سی هم میشویم وا ما ملتی که ا ز فشا ر نظا می روس نترسید یقیناً که ا زتهدید سیا سی هیچ قدرت دیگرهم نمی هرا سدوبا آ ن مقا ومت میکند ا گرما به تعیین سرنوشت خودتوسط منا بع بیگا نه قنا عت می کردیم هرگزبمقا بل روس دست به مقا ومت وقیا م مسلحا نه نمی زدیم .ا نگیزه مقا ومت ما دربرا برروس موقعیت وموقف ما را درقبا ل حوا دث وجریا نا ت ا خیرروشن میسا زد . توطئه ها ئی را که روس تحت عنوا ن حکومت ا ئتلافی ،آ شتی ملی ومصا لحه وا وربندقبلا "عنوا ن کرده بود ،ا مروز ،زمینه عملی را ا یجا د کرده ا ست .چرا که به زعم روس بعد ا زینکه وا زا فغا نستا ن خا رج میشود ،جنگ ا فغا نستا ن یک جنگ دا خلی میشود .ودرآ نصورت ا ین ا صطلاحا ت بیشتربکا ربرده خوا هد شد .

هروقتی که کفا رومشرکین دربرا برمسلمین شکست می خورند بعدبه توطئه ودسیسه متوسل میشوند کفا رومشرکین که همزما نیکه در مقا بل مجا هدین شکست خوردند به پیا مبرا کرم حضرت محمدصلی ا لله علیه وسلم پیشنها دنمودند .یا محمد ! چه می خوا هی ؟ پول برا یت می دهیم ،ثروت برا یت میدهیم ،پا دشا هی برا یت میدهیم ا ما توجها درا ترک کن وا زهدف خودبرگرد .

ا مروزروس وجبهه کفرجها نی هم به مجا هدین ا فغا نستا ن پیشنها دمی کنند: مجا هدین !

چه می خواهید؟ پول برای تان میدهیم، وزارت برای تان میدهیم ریاست برای تان میدهیم! ما شما جهاد مسلحانه را ترک نمائید، واز هدف تان بگذرید!

مجاهدین افغانستان با پیروی ازسنت محمودپیامبربزرگوار بشریت (ص) می گویند: ای روس! ای گورباچوف! ای کافر! ای شیطان! ای ابلیس! ای رجیم! ای دشمن انسانیت! وای قاتل بشریت! بخداوند سوگندکه اگرقدرت دولتی ماسکو را با ما تقسیم بکنی وما را در امپراطوری روسیه شریک بسازی ازجهاد مسلحانه تا رسیدن بهدف که همانا تشکیل حکومت اسلامی درافغانستان است دست برنخواهیم داشت.

برادران محترم!

موفقیت نظامی جهاد افغانستان دشمنان اسلام را بخطر مواجه کرده است. آنها که نتوانستند ازپیروزی نظامی مجاهدین جلوگیری نمایند درتلاش هستند تا ازپیروزی های بعدی انقلاب اسلامی افغانستان که همانا تطبیق برنامه اقتصادی، اجتماعی وسیاسی درافغانستان میباشد درپرتو اسلام، جلوگیری نمایند. آنها دیگرراهی ندارند. فقط وفقط یک طریق را برای خود انتخاب کرده اند وآن بوجود آمدن یک دولت مقتدرویک دولت قوی درافغانستان است. زمانیکه دولت مقتدردرافغانستان بوجود

درافغانستان تنها حکومتی میتواند بوجود بیاید که ممثل ارادهٔ مجاهدین افغانستان باشد، وقدرت سیاسی را تنظیم ودارای قدرت نظامی میتواند بدست بگیرد.

نیاید حکومت نمیتواندکه امنیت را درافغانستان تأمین بکند، زمانیکه دریک جامعه امنیت تأمین نشد، وقتی برای کارهای اساسی دیگرپیدا نمی شود. دولت ها وحکومتهای ضعیف، کسانیکه درصحنه سیاست افغانستان حضور پیدا بکنندچون ضعیف هستند امنیت را درافغانستان تأمین کرده نمیتوانند. بنابرین افغانستان با یک جنگ داخلی دریک کشمکش داخلی مواجه میشود وبعددرین جریان وابستگی های جدیدپیدا میشودوحکومت نمیتواند که برنامه های بعدی خودرا تطبیق بکند.

درحالیکه ما این مسٔله را بصراحت گفته ایم یکبار دیگربآن وضاحت میدهیم که ما الحمدلله ازپایگاه وسیع مردمی برخوردار هستیم. جبهات جهادی دراختیار ماست.

زعامت مدبروقیادت صالح وسالم دراختیار ماست، دیگراین صحنه سازی های برون مرزی، نصب اشخاص ضعیف ومهره های بی‌مجاهد بکلی فاقداعتبار سیاسی وفاقد اعتبار جهادی درافغانستان خواهدبود.

درافغانستان تنها حکومتی میتواندبوجودبیایدکه ممثل ارادهٔ مجاهدین افغانستان باشد وقدرت سیاسی را تنظیم ودارای قدرت نظامی (میتوانند) بدست بگیرد.

برادران محترم!

درشرایط کنونی درحالیکه ما بحیث یک نهضت پیشتازدر افغانستان نقش محوری را بخود اختصاص دادیم وامروز الحمدلله جبهات ما درتمام افغانستان نقش تعیین کننده دارد، درهمین حال همایجاب می کندکه فعالیت خودرا ولودرهربخشی هم که وجود داشته باشد باید هماهنگ با فعالیت نظامی داخل افغانستان بسازیم. آنطوریکه عرض کردم جبهات نظامی ما نقش تعیین کننده دارندونقش پیشتاز دارند ما هم درسایرساحات تلاش بورزیم تا نقش تعیین کننده ونقش پیشتاز را بخودمربوط بسازیم. برادران ما درهرکجا که تشریف دارندباید که درقسمت توسیع رتباطات خود بکوشند. دیگرزمان گذشته است که ما بخاطرمصلحت ها چیزی نگوئیم دیگرما سرنوشت انقلاب اسلامی افغانستان رادرپای، عناصری که

دیگر با سرنوشت انقلاب اسلامی افغانستان را در بازی عناصری که اصلاً مجهول الهویه هستند نمیتوانیم بفروش برسانیم (وقربان کنیم) .

اصلا"مجهول الهویه هستند نمیتوانیم بفروش برسانیم (وقربان کنیم).

برادران محترم !

ما مثل کسانی نیستیم که جزء خود وجزء افراد مربوط به تنظیم خود را دیده نتوانیم .ما مشکلات آینده افغانستان را درفورمول تعصبات تنظیمی حل نمی کنیم . ما نه آنقدر تشکیلاتی محض هستیم که جزخود وجزء افراد مربوط به تنظیم خودرا نبینیم ونه آنقدرهم بی تشکیلات وبی تنظیم هستیم که اصالت خودرا ازدست بدهیم حیثیت خودرا ازدست بدهیم وزمینه را برای بساء اشخاص منفی مساعد نمائیم .

درست است که امروز ملت افغانستان درحدود تنظیم های جهادی تقسیم شده است وما اگر از یک تنظیم دور میشویم مثل آن است که از یک بخش ملت خود واز یک توته ملت خود فاصله میگیریم ،درست است که درهر بخشی عناصر خوب وزشت وجود دارد ولی این هم درست نیست که بخاطر موجودیت عناصر زشت از عناصر خوب وصالح فاصله بگیریم ومقاطعه نمائیم .

بنابراین تنظیم ما ،نهضت ما وجبهه ما برروی همه برادران مجاهد برروی همه برادران مخلص وبر روی همه عناصر متقی باز است وما بدون اینکه درمسایل فرعی بپیچیم ،وبدون اینکه باین مرز بندی ها سعی وتلاش بورزیم ،فقط به یکپارچگی ملت افغانستان درتحت زعامت مدبرانه جمعیت اسلامی افغانستان فعالیت آینده خودرا با بدعیار بسازیم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

ما مثل کسانی نیستیم که جز خود وجزء افراد مربوط به تنظیم خود را دیده نتوانیم ، ما مشکلات آینده افغانستان را در فورمول تعصبات تنظیمی حل نمی کنیم .

زلزله



نوشته :م ـ ا ـ موحد

اهتزازات ،ارتعاشات وتکان های طبیعی که دربخشی کوچک ویا قسمتی بزرگ ازپوسته (قشر) زمین بعمل آمده ومدت خیلی کوتاهی درحدودچندثانیه ادامه یابد ،زلزله نامیده میشود ،نظربه این تعریف نمیتوان تکانهای ناشی ازانفجارات ذروی راکه بصورت مصنوعی بوجودآورده میشود زلزله نامید .

زلزله بلایی است طبیعی که درچند لحظهء حدوث آن مدنیت های بزرگی ازبین میرودوصدها هزاران انسان بکام مرگ کشانده میشود .

ازنظرنوعیت تکان ،زلزله انواع مختلفی داردکه مهمترین آن از نوع تکانهای عمودی ویاافقی میباشدکه این هردومیتوانند نهایت ویرانگرودهشت زاباشد ولی نوع عمودی آن بیشتر .

درآنجائیکه امواج زلزله باهم تلاقی می کنندشدت تخریب درآن ساحهٔ اعظمی است .

باید دانست که هرزلزله مرکزی داردکه دراصطلاح علمی آنرا"کانون زلزله"میگویند .

علل وقوع زلزله گونه گون ومختلف است اما فعلا"نمی خواهم واردِاین بحث شوم ودرآینده اگرفرصتی دست داد به توضیح آن خواهیم پرداخت واینک میخواهم تنها مختصرتماسی روی یکنوع ازانواع زلزله که قدرت تخریبی خیلی بلندی دارد بگیریم :

ازنظروقوع زلزله ،یکنوع آنرا بنام زلزله های تکتونیکی مینامند زیرا توسط قوای تکتونیکی زمین بوجودمی آیدومخرب ترین زلزله هائیکه ازتاریخ پیدایش وانجماد سیارهٔ زمین تاحال بوقوع پیوست ازین نوع میباشدوهم بیش از (۸۰فیصد) زلزله های زمین متعلق به این دسته است .

برای اندازه گیری هرچیز معیار وواحدی است مثلا"واحدطول درسیستم های مختلف میتواند متر فت ، کیلومترویا میل باشد همین قسم برای اندازه گیری شدت زلزله ویا قدرت تخریبی زلزله نظربه قرارداد بین المللی واحد "رشتر"تعیین شده است که از "۱" تا "۱۰" میباشد ،بدینگونه که اگرازعددیک بطرف ۱۰ اعداد

کلانتر برویم بهمان میزان قدرت
تخریبی ویا شدت زلزله بیشتر شده
میرود ،یعنی ملایمترین تکانها
وکوچکترین ساحه را زلزله ای
داردکه شدت آن یک رشتر باشد
ومخرب ترین وویرانگرترین
یا بیشترین ساحهٔ متاثره که بالا
تر از آن تاحال دیده نشده زلزله
ای است که شدت آن ۱۰ واحد رشتر
باشد .
زلزله سنج های امروزی میتوانند
جهت ،شدت ،کانون زلزله ومدت
دوام آنرا تعین بدارند .
مناطق زلزله خیز دنیا توسط نقشه
های علمی تعین وساحات مذکور
مشخص میباشد ،این مناطق سواحل
مشخص ابحار ،مناطق کوهستانی
کم شن وسلسله کوههای جوان را شامل
میگردد .
درکرهٔ زمین هستند بسیار مناطقی
که اصلاً" از زمان پیدایش بشر
در آن زلزله صورت نگرفته وبعداز
این هم در اینگونه اراضی زلزله
صورت نخواهد گرفت ،مگر اینکه
تحولات اساسی ساختمانی عظیم
جیولوژیکی مناطق مذکور را فرا
گیرد که اینهم از نظر زمین شناسی
نیاز به زمان جیولوژیکی دارد .
این پدیدهٔ ویرانگر وسرکش طبیعی
همچنان سرکش ومخرب در دراز ای
تاریخ تا عصر حاضر باقی مانده
ودر جهت مهار کردن آن با وجود
پیشرفتهای محیر العقول علوم
مثبته ،موفقیت چشمگیری حاصل
نیامده وبهمین علت است که گاه
وبیگاه اینجا وآنجا برق آسا فقط

چند لحظه ظاهر میگردد ومصیبت
می آفریند ومملکتی یا ممالکی را
به مصیبت اندر می سازد ،طوریکه
اشاره شد علت آنست که بشر تاحال
قادر به آن نشده است که وقوع
آنرا پیش بینی کند واگر تاحال
درین راستا موفقیتی هم بدست
آمده ناچیز است واندک وتنها
مملکتی که درین مورد پیشرفت
نسبتا "دلگرم کننده یی داشته
زمین شناسان چینی است ،این
علماء میگویند که در اثر مطالعات
مداوم طبقات احجار میتوان خمس
طبقات احجار را اندازه کرد
وهمچنان تحول نسبت عناصر مرکبه
آن طبقات را سنجید وبدین اساس
تا جائی وقوع زلزله را پیش بینی
کرد واینهم کاری است که حتی از
نظر علمی هم خیلی مشکل .مگر
روزی فرا خواهد رسید که دانش
بشری بر این مشکل نیز فایق آید.
امید است که سر خوانند ه را بدرد
نیاورده باشم وبخاطر اندک تنوع
به سراغ زلزله های مهیب اخیر
همسایه وحشی مان که بزعم خودشان
کشور شوراها ست ،ابر قدرت است
سردسته وپیشوای کمونست ها است
سرزمین وفور وفراوانی ونعمت
است ومحیط علم وتکنالوژی مدرن
وتقریباً" سه ربع قرن است که
بهشت موعودشانرا تبلیغ کرده اند
من باب تنوع از جنبش وحرکات
طبقات الارضی دل زمین گریزی
به جنبش های موجودات شریف
سطح زمین "بشر"صورت میدهیم .
خوانندگان محترم بیاد دارند

که تقریباً" دوماه قبل در جمهوری
ارمنستان روسیه زلزله ای بوقوع
پیوست که شدت آنرا دستگاه های
زلزله سنج ۸ رشتر ثبت کردند ودر
اثر آن خرابی هائی از ینقرار
ببار آمد :
درمرحله اول خبرگزاری ها
تلفات را یکصد هزار نفر تخمین
کردند وویرانی ها را اینچنین:
شهر (SPITAK)با (۵۰۰۰۰)نفوس
کاملاً" محو شده وشهر (LENINAKAN)
با (۳۰۰۰۰۰)نفوس ،سه ربع آن صدمه
دیده وشهر (KIROVAKAN)
با (۲۰۰۰۰۰)نفوس ،نیمه اش از
بین رفته واما بعدا زسپری شدن
چند هفته روسها اعلان کردند که :
تخمین های اولیه غلط بوده وتنها
(۲۵۰۰۰)نفر از بین رفته اند
ومعلوم است که شاید واقعیت امر
چنین نباشد .
این جنبش ونا آرامی اراضی
بدنبال جنبش ها ونا آرامی های
خیلی قبل ودوامدار مردمان
سطح زمین آنجا که همان ارمنی ها
وآذربایجانی ها شندمی آید .
ملت آذربایجان اصلاً"مسلمان
بوده وسابقهٔ طولانی مبارزه
وافتخارات عظیم وقهرمانان
بزرگی دررزمندگی وسربازی درراه
اسلام دارد که سالها قبل بدو بخش
منقسم گردیده وبخش مورد نظر تحت
یوغ اسارت سرخ درآمده است
وملت ارمن اکثریت مسیحی دارد
وآنچنانیکه قبلا"تذکر دادم درخط
سلسله جبال قفقاز که سلسله کوههای

جوانی است قرار دارند.

هردو ملت آذری و ارمنی، تحت ستم روس از مدت ها قبل قرار داشته و فشار ظلم و استبداد بیحد روسها آنها را در حالت ها و موقعیت های تحکمی تحت فشار قوی ناشی از کثافت خانه کرملین قرار داده است ابتداء مسألهٔ ظاهراً بر سر منطقه ناگورنو قره باغ که اکثریت ارمنی دارد آغاز شد و مردمان هردو جمهوری بر سر آن بجان هم افتادند طوریکه مداخله نیروی سیاسی ماسکو و حتی شخص گرباچف بجائی نرسید.

توصیه ها و دستوراتش نادیده گرفته شد، رفته رفته شعلهٔ این آشوبها نیرومندتر و گسترده تر شد که حتی به جمهوری های سواحل بالتیک (استونی ـ لتونی و لتونی) سرایت کرد و این جمهوری ها را هم در آشوب فرو برد، هیئت سیاسی حاکمه ماسکو در اول این شورشها را ناشی از ملیت گرائی خواندند و بعدتر گفتند که علت های دیگری که ریشه عقیدتی و معنوی دارد نیز در کار بوده است.

تا اینکه ارتش سرخ با تانکهای غول پیکر و مدرن ترین و کشنده ترین سلاحها امنیت مناطق مورد تنازع را بدوش گرفتند و مقررات نظامی بار بار اعلان و تشدید گردید مردم منطقه با چکمه پوشان وحشی درافتادند، زد و خوردها بارها تکرار شد تا اینکه بعد از گذشت چندین ماه در این روزها کرملین اعلان کرد که تا حال (۹۱) نفر بشمول قوای امنیتی در امواج خشمگین و توفندهٔ مردم جان خود را از دست داده اند. چندصد هزار ارمنی و کمتر از این آذری ها مهاجر شدند و خانه و کاشانه خود را ترک گفتند.

بیروی سیاسی در ماسکو بار بار تصمیم های مختلفی گرفت نیرنگ زد، حیله کرد، سیاست بافت، مهره ها را بدل کرد، کادر های حزبی مناطق را معلق و چهره های آزموده تری را جانشین کرد امتیازاتی داد ولی تشنج همچنان قوس صعودی میگرفت تا اینکه "ادارهٔ منطقه را کرملین راساً در دست گرفت، زیرا در بخش عمده، نیروی اصیل گرداننده و پایه این جنبش ها را عقیدهٔ اسلامی و ایمان بدوش می کشید و امید است این قیام (با وجود نوسانات) توفنده تر و کوبنده تر به پیش برود و پیروز گردد.

این نشانگر آنست که در چهار دیوار خطوط تقسیمات سیاسی جیوگرافیکی روسیه، چگونه گون عقده هائی که نیست، گوئی که این چهار دیوار پر از عقده های عظیم عقیدتی مذهبی، لسانی، اجتماعی، اقتصادی، ارضی و غیره است که از (۱۹۱۷) به اینطرف تحت فشار بسیار قوی قرار داشته و هریک آمادهٔ انفجار است، انفجاریکه سرنوشت ساز است و نقشه پرداز یعنی که جغرافیای سیاسی منطقه را تغییر خواهد داد و بعبارهٔ دیگر کشور کبیر شوروا ها آبستن است آبستنی بس سنگین که به محض ولادت چندتائی از مادر اثری نخواهد ماند.

این ملت های تحت ستم و استثمار در مدت بیش از هفتاد سال در مسیر کمونیزم بخاطر تیوری شکم باساس فورملها و دستورات و رهنمائی های داهیانهٔ کمونزم راه رفتند، و این دستورات را مو بمو اجرا کردند.

تقریباً "دو نسل جان کندند تپیدند، عرق ریختند، عقیده، مذهب، زبان، افتخارات ملی و همه چیز خود را از دست دادند و تجربه کردند و تازه متوجه شدند که حاصل این همه فداکاری ها و تحمل های بس سنگین در تمام ساحات زندگی از صفر گذشته و در جهت منفی سیر داشته است.

روسیه که خود را قدرت اول و برتر جهان میداند بعد از زلزلهٔ ارمنستان، طشت رسوائی اش آنچنان از بام زمان بر زمین خورد که صدای آن با اصطلاح چهاردانگ دنیا را فرا گرفت، کجکول گدائی در گردن آویخته و خواستار کمک عاجل از دوست و دشمن شد و هی داد دزد که بفریادم برسید و همین دیگران بودند که از راه زمین و هوا و بحر به کمک مصیبت زدگان با دوا و خوراکه و پوشاکه و متخصص و پزشک و پرستار و آلات و ادوات و سگ های تعلیمی بشتافتند.

کریملین نشینان این طفیلی های محیل و پیشوایان زرنگ شکم خود

را اعتراف کردند که هیچ امکان و تجربه‌ای در اینگونه موارد و مواقع نداشته‌اند و حتی یک سگ تعلیم‌یافته هم نداشته‌اند که کمک‌شان میکرد و مجبور شدند که از سگهای فرانسوی و غیره که تمام وقت و چندروز پیهم کار کردند و از حال و مدار رفتند تقدیر بعمل آرند. جالب اینکه نتوانستند ترافیک مزدحم هوائی را با وجود اخطار غربی‌ها و با اینهمه برج و بارو و با اینهمه پرسونل و رادار و کمپیوتر، درست رهبری کنند همان بود که سه فقره ضایعات هوائی بوقوع پیوست.

از اینهم جالبتر اینکه اینهمه رفقای تنظیم‌شده حزبی و اینهمه پرسونل ارتشی و پولیس قادر نبودند مواد وارده را بمردم مستحق توزیع کنند، همان بود که خارجیها خود وظیفهٔ توزیع را هم قسماً بدوش گرفتند و باز هم جالبتر اینکه شبانه به انبار مواد کمکی خارجی از طرف رفقای حزبی و محافظین سرسپرده دستبرد زده می شد تا اینکه ارتش سرخ به حفاظت از مواد وارده ذخیره شده گماشته شد و باز هم چند فقره دزدی صورت گرفت و چند نفری از رفقا در جریان پیاده کردن تیوری کمونیستی (دزدی) زندانها جان دادند.

سه ربع قرن تیوری کمونزم به تجربه گرفته شد و ملیونها نفر از دم تیغ برآمدند و در بین مدت دکتاتوری پرولتری و سوسیالیزم شگوفان بیدا کرد و هی بیداد.

حاصل اینکه یکنفر روسی اصیل عضو حزب کمونیست دنبال یکدانه ساجق دنمارکی، یک رادیوی ترانزیستور جاپانی، یک دستمال تایوانی و ... جان میدهد و این موضوع باید بصورت دوگانه ویا از دو زاویه دید مورد بررسی قرار گیرد:

۱ـ وفادار به حزب و راسخ به مسلک کمونیستی اند و دساتیر مارکسیزم لنینیزم را جزء بجزء بکار می‌بندند پس بنام ناموس چیزی نمیدانند و هرگز نشنیده اند.

۲ـ جنسی و یا محصولی با چنین زیبائی و مرغوبیت هرگز ندیده و در کشور پهناور، پیشرفته و مدرن روسیه اینچنین اجناس با این کمیت و کیفیت هرگز وجود نداشته و ندارد، پس اجازه دارد معجزه‌اش بشمارد و جهت بدست آوردنش سر بشکنند.

قابل یادآوری است که در این اواخر وزیر صنعت روسیه اعلام داشت که بیش از (۳۰۰۰۰) سی‌هزار موسسهٔ تولیدی روسیه ضرر داده‌است و اینرا هم باید گفت: بعد از اینکه قوای اشغالگر روسیه شروع به خروج کردند، عساکر و صاحب منصبان روسیه از مدرک مبلغ تقدیریه‌ایکه به ایشان داده‌شده بود شروع به خرید تحفه و سوغات کردند، از کفش و کالا گرفته تا تلویزیون رنگی خریداری کردند و در همان مراحل اول (۱۰۰۰۰) ده‌هزار پایه تلویزیون رنگی در کابل بفروش رفت و تاجران فرمایشات بزرگتر دیگری دادند و حتی بازار سیخ نشین های قطر و دوبی هم قادر به جوابگوئی این تقاضا نبود.

قبل از کودتای ننگین ثور یکی از محصلین مسلمان که در روسیه تحصیل میکرد، یکروز چنین قصه کرد: روزی در مجمع محصلین روسیه نام افغانستان یاد شد، روس بچه‌ها هرکدام چیزی می گفتند و نظری میدادند یکی میگفت فکر میکنم نوعی خوراک است، آن دیگری نظر او را رد کرده و میگفت یکنوع درختی است مربوط مناطق حاره که در فلان دسته‌بندی نباتی می‌آید سومی گفت نه، اینها نیست فکر میکنم نام جزیره‌ایست در قطب اما اینرا که در قطب شمال واقع است یا در قطب جنوب ...

این موضوع بی اختیار قصهٔ چند نفر کور و فیلی را بخاطر می آورد.

بعد از یورش وحشیانه روسیه بخاک ما هرکدام چشم‌دیدهائی از آنها داریم که بطور نمونه یکی دوتای آنرا می آورم: درکابل خود بچشم دیدم که کدوی خامی را که باصطلاح دوسه روزی شده از گل برآمده بود می خوردند و کیف آورده می گفتند که چه میوهٔ قوی و خوبی است که از روی چسپ آن معلوم میشود "این مفهوم از حرکات شان خوانده می‌شد در جای دیگری چارمغز خام را با پوست سبز آن بدهان انداخته و می جویده‌اند ـ دیده‌اند که بادام را با پوست یکجا جویده و خورده‌اند

بقیه در صفحه (۱۱۶)

شرط بلاغ

سلطان محمد

اگر تاریخ ادیان را مرور وعلی الخصوص کلام مقدس الهی (قرآن مجید) را بدقت وتعمق تدبر تلاوت نمائیم، این حقیقت فی البدیهه بدست میآید که پروردگار عالم دراثر، فضل وکرمش بمنظور نجات کافهٔ مخلوق از فساد بالعموم وانسان بطور اخص آن، درروی زمین، همیشه، دعوتگران ومسوءلین را با درنظرداشت مقتضیات وقت، برانگیختانده ودر جهت تصحیح عقاید وزدودن مفاسد، از لوح خاطرات وذهنیت افکار بشری درجامعه ازبدو خلقت درطول تاریخ، توظیف نموده است، ودر پهلوی انبیای کرام، مخلصین ومتعهدین به پیروی از هدایات ورهنمائی انبیا علیهم السلام تبارز وتشکل یافته، افتخار وحیثیت بالاتر ازتصور ومحاسبه را دراثر فداکاری وایثار شان در این راه بدست آورده ومشعل راه آیندگان گردیده است، این حقایق به حدی روشن وواضح است که از مسلمات قضایای تاریخ میباشد.

ما دامیکه دربعضی اوقات موضوعات دررابطه با جامعه که درآن اکنون زیست داریم، درنظرداشت قواعد واصول اسلامی طرح می شود با المشاهده بعضی از کوته اندیشان دستپاچه می‌شوند واستدلال می‌نمایند که دیگر نمیشود- آنوقت را با این زمان مقایسه نمایم- زیرا در آن وقت صنعت به این پیمانه رشد نکرده بود وحالا رشد صنایع مختلف بحدی است که ایجاب می نماید تا موضوعات "اسلام" بمقیاس "اسلام ملی" طرح وبرنامه ریزی شود.

برای اینکه سربرادران را در این رابطه باز کرده باشیم- ضرورت به مثال های چند از علوم در رشته ی مختلف آن پیدا می شود- تا راه رسیدن بمطلوب ساده وآسان ترشود در این رابطه ما را عقیده این است

که "ظابطه ها" ثابت می مانند رابطه ها درحالت تغییراست ویا اینکه "کیفیت ها" ثابت وکمیت های که وسایل تغییراست، بدین معنی که درایام وزمانی که فیثاغورث دردعوای خویش اثبات نمود که: "مجموع مربعات ضلع قایم مثلث مساوی به مربع وتراست".

موصوف این دعوا را درعصرخود باساده ترین اسباب ووسایل ثابت نمود- امروزکه ساینس وعلوم به این حدپیشرفت رسیده

واسباب خیلی ها تغییر ارتقائی ازنگاه های مختلف نموده است باز هم صحت قضیه درمعاملات زندگی به قوت خود باقی است ـ حتی در کمپیوتر.

آب را لوازیه ازحالت عنصر بودن خارج ودرقطار مرکبات قرار داد وثابت نمود که از دو "اتم" هایدروجن ویک "اتم" اکسیجن این ماده بوجود میآید ـ اسباب ولوازم را که دراین راه به کار انداخت خیلی ساده وغیردقیق بود ـ اما امروز هم درلابراتوار با مدرن ترین وسایل باز هم طریق استحصال آب بدین منوال است.

مادامیکه دانشمندان زیست شناسی موفق به کشف "سلول" وارگانیسم مربوطه آن شدند، آنها نیز وسایل واسباب امروز را نداشتند ولوازم واسباب مدرن امروز نیز درین رابطه با عین تعامل همان وقت به پیش میرود. پیشرفت وانکشاف امتیاز سرعت بعمل را درعملیه بوجود آورده نه اینکه عدم تطبیق عملیه ویا مردودیت آن را، یک مطلب علاوه می شود، اینکه بحث درعمومیات است واستثناآت به منقوله کالمعدوم اختتام می یابد.

مادامیکه قواعد را که واضع آن انسان وآنهم دربرتو فضل وعنایت خداوند "ج" میباشد دیده می شود که گذشت زمان "موء ثریت" آن را معدوم نمی سازد واضع است قواعدی را که ذات باری وضع نموده ابداً" خالیگاه در آن احساس نمیشود، ذکرامثال وبیان آن این را میرساند که گذشت زمان ارزش اجرای قوانین سالم و ثابت را ازبین نمی برد.

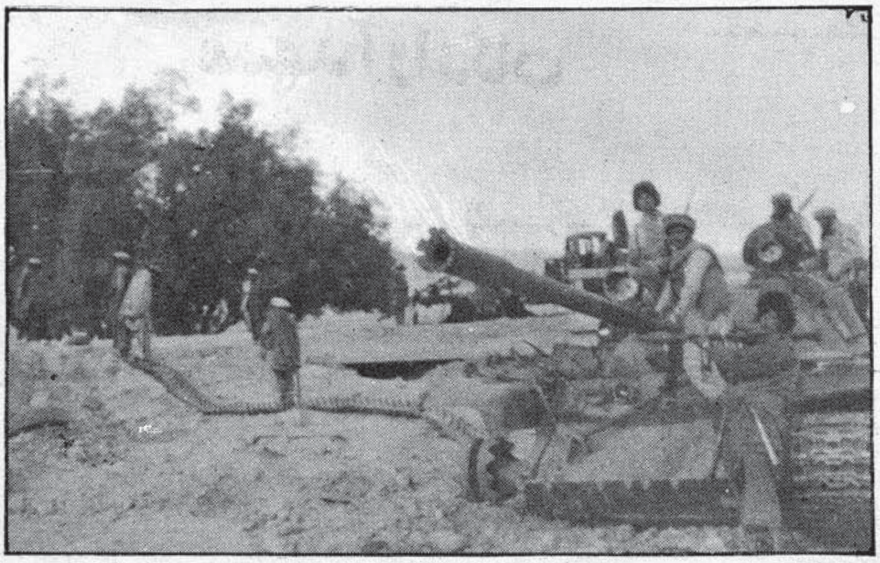
قوانین درجامعه اسلامی برمبنای طرد "طاغوت" تسلیم وتصدیق برتسلط ذات باری درامور بحیث یگانه مرجع قابل اعتماد واستناد، وپیروی ازعملکرد سید انبیاء حضرت محمد "ص" ورهروان پاک نهادش، طرح وپیریزی میگردد وبدان باید عمل شود، حرکت در خلاف این مردود وغیراسلامی است

مادرجامعه اسلامی موضوعات را دررابطه با زندگی خود ومردم خود باید باساس اصل اسلامی که "اهلیت" و "کفایت" که ناشی از "تقوی" "عدالت" "صداقت" "صابریت" "وفا" "اخلاص"..... مطالب خوب ومفید دیگر میباشد مطرح نمائیم ـ نه به اساس اصالت های مردود وباطل.

ملیت گرائی، نژادی گرائی منطقه گرایی، مذهب گرائی زبان گرائی، ثروت گرائی نسب گرائی، قدرت گرائی وتمام مشتقات آن ازجرثومه های خطرناک "سرطان" عقیده "شرک"

است وخیلی ها خطرناک، زیرا با داشتن طرز اندیشه اسلامی ودفاع از اسلام ازیک طرف وازجانبی پذیرفتن این عقاید "گرایشها" درحقیقت بنیان این مکتب را ویران می نمائیم. طورمثال:

انقلاب اسلامی افغانستان به این علت بوجود آمد ـ که مکتب "الحاد" برنظام اداری کشور غاصبانه مسلط گردید، ازاین ملاحظه قشر آگاه ومسلمان موضع گیری مشخص نمودند وجهاد علیه اباطیل شروع شد، اگر امروز درمطلع پیروزی انقلاب ملیت ها را مطرح می نمائیم، معنی این سخن این میشود، که ما در دعوای دیروز خود صادق نه بوده ودعوای ما مثل سایر دشمنان ناپاک اسلام درگذشته روی پوشی غرضی رسیدن به اهداف ناپاک وپلید ما بوده است. ما نمیگوئیم که در وطن ملت گرائی ها نیست بلکه وجود این مرض خطرناک درجامعه ما ازاثر پلان گذاری دشمنان اسلام دیروز هم بوده وامروز نیز به قوت کمتر از دیروز نیست حالا چه باید کرد؟ آیا این روش از نگاه اسلام وسایر افکار سالم بشری یک روش پسندیده است؟ یا خیر؟ دراین باره این سوال دوجواب وجود دارد ـ اگر میگوئیم که معقول ودرست است دیگر حق اعتراض و انتقاد به نظام های فرتوت وفاسد گذشته وروش تعقیب موجود ازآن پالیسی خطرناک دیروز باید نداشته باشیم ـ واگر احیاناً "کاری خلاف این روش دراین باره اشخاص ویا افراد انجام داده باشیم باید عفو بخواهیم ـ زیرا عفو خواستن واعتراف به عدم فهم ودرک از مسایل زندگی نیز از مهارت های علمی می باشد واگر



این شیوه وسلوک را بد ومذموم میدانیم چرا خود در طلب آن سعی وتلاش می نمائیم وحقوق ومطالبه حقوقی را بر معیار روبقای آن عیار رمی نمائیم وبر مبنای اعتراض علیه آن طلب اعاده حقوق شده وریشه این مرض کشنده جامعه را سیراب می نمائیم، از طرز چنین فکر واندیشه بر می آید که ما هنوز غلام هستیم ـ درضمن اینکه ادعای دانشمندی می نمائیم گمراه شده ایم وبه طرف تاریکی ها حرکت داریم. دوستان شیطان شده وبه این دوستی افتخار هم می نمائیم " نعوذبالله فی طی الطریق هذا لسبیل ".

این نوشته یادهانی وتوصیه نیست بلکه عرض است بحضور برادران مسلمان، که درعرصه ده سال آشکار، رنج دیدند، انواع مشقات زندگی را استقبال نمودند به تمام مکاید وتزاویر دشمن جواب دندان شکن دادند، روابط را گسستند، به این اساس اعضای ناسالم فامیل خودرا ازدست دادند واحساس فرصت وخوشی نیز برای شان دست داده ـ زیرا محبت ودوستی خودرا در برابر امر خداوند "ج" به اثبات رسانیدید، با این همه فداکاری ها وخودگذری ها

انتظاری ها محرومیت ... اکنون روی عقده ای که بما از نابسامانی عدم توجه مقامات در اصول دست داده ـ آگاهانه تغییر جهت بدهیم وتوجه به سوی ملیت گرائی نمائیم.

درسابق به کتاب ها ملاحظه نموده بودم، که کسی را دوست وعزیزش فوت نموده بود واز فرقت آن بسیار اندوهگین شده وبحد افراط گریه می نمود ـ دوستی دیگر طالب حال شده واز موضوع استفسار بعمل آورد ـ درجواب گفت: " دوستم مرده است از اثر هجران آن می گریم " دوست ثانی درجواب گفت: " دوستی اختیار کن تا آن نمیرد " برادر یقین داشته باش، که تا درد وهمه مشکلات زندگی را با قبول وتمسک قلبی وعشق خاص به مکتب قرآن حل ننمائیم از سایر راه ها وطرق دیگر امکان ندارد ـ زیرا تاریخ ثابت نموده است وهم در تمام قوانین که از اثر تراوش فکر بشر تدوین میگردد خواست مقننان خودآگاه در متن های قانون موضوعه درج میشود زیرا نفی دارد. علم امروز ثابت نموده، که سارق به همه احتیاط درخانه شخص مسروق اثر میگذارد واز ملاحظه آن اثر، آخرالامر در اثر تعقیب موظفین دستیاب میگردد مگر اینکه خودرا در " جوال " بیندازد! معما.

درآخر عرض من به همه برادران مسلمان درهر سطح وسویه که قرار دارند وبهر شغل وپیشه که مصروفیت دارند ـ درهرجائی که زیست دارند اینست که درهمان محل داعی حق باشند، خیر است که کسی به سخنان شان گوش فرا ندهد، باک نیست که استهزا شوند، از اهانت وتحقیر نه تنها اندیشه ننمایند بلکه باید هیچ هراس بوجود نیاید، زیرا درطول تاریخ داعیان راه حق راهی را که گزیده بودند با تحمل رنجها ومشقت ها طی می نمودند واز ملامت ملامت کننده مأیوس نشده ونمی شدند: حافظ دانشمند بمصداق وتعبیر از آیات کلام مجید میگوئید:

"با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام
نی گرت زخمی رسد آیی چو چنگ اندر خروش"

بمناسبت ۲۴ حوت

مشهد آزادگان

کافرستیز و بت شکن و قهرمان هرات
چون پنجشیر سنگر جنگاوران هرات
در راه سربلندی و آزادی وطن
دارای مقام و منزلت جاودان هرات
ای سرزمین خون و قیام و ثبات و عزم
ای مردخیز مشهد آزادگان هرات
خوشنود باد روح بخون خفتگان تو
چندین هزار کودک و پیر و جوان هرات
تاریخ ،بخط زرین میدهد نشان
هر سطر داستان نوای باستان هرات
در معرکه بخاک مذلت فکنده ؛
چندین بار پرچم تزاریان هرات
سربازی و شهامت و ایمان و حریت
درخاک تو سرشته بود بیگمان هرات
مشت تو و دهان تجاوزگران خوش است
شمشیر تو و گردن آدم کشان هرات
دادی شهید و تن باسارت نداده ای
شهر جهاد و مامن آزادگان هرات
نشکسته است روح دلیران موءمنت
اندر هجوم و وحشت غارتگران هرات
لشکرکشی و حمله و بمباردمان روس
هرگز نکرد جبهه تو ناتوان هرات
در جنگ سرنوشت تو تنها نبوده ای
هم بادغیس با تو و هم جوزجان هرات
خلق فراه و مردم غزنی و قندهار
رزمیده اند پهلوی تو همچنان هرات
همرزم توست کندز و بغلان و بلخ هم
همدست توست مشرقی و بامیان هرات
درالتجای ناله شبگیر این بود
فیروز باد جبهه تو قهرمان هرات

ع :شبگیر

آه

صبحگاهی مرد با زیب وفری
گفت ای حداد ای استاد فن
کار تو با کوره و با آتش است
کسب تو در زندگی معراج تست
این بود بس افتخار بی‌مثال
بیل میسازی بمرد کشتکار
من نگویم یجوان ای کردمرد
هرچه از ابزار میسازی بساز
لیک میدان عیب استبداد را
تــرک کن د
صنعت زولانه

نواهای شور

آی آزا

ای فروغ رفته از چشمان این
وی خصیم تی
منهزم گردید عفریت ستم آئین
تا پــدیدا
افسران روس خون آشام را د
ازسر پرنخ
برج و باروی ستم ،دژهای است
گشت ازتکبی
جلوه کن تا جادهیمت برسرچشم
تا گزاریمت
پیرو برنا درفراقت پ
یوسف گم گشته ،ای آز

غزل ولیکم

ننگیال

قلمه ورشه سره لمبه شه چې غزل ولیکم
د زړه په وینو می غوټه شه چې غزل ولیکم

د وخت مغل ته چې د سر خطرا وګواښ وګرځی
د تورو تورې ښه تیره شه چې غزل ولیکم

چې د ویده احساس په کوریې زلزله ګډه شی
د حق جلوه د عشق نغمه شه چې غزل ولیکم

ځه ننواتی د وحدت ډولی پری وګرځوه
په آشنا یا نومی جرګه شه چې غزل ولیکم

د آزادی مشال د وینو لښتیل نور هم غوړی
زما د سر وو ینو ډیوه شه چې غزل ولیکم

چې هنګامه د خپلواکی په تویید و ګرمه کړی
وینې لړ نور هم توده شه چې غزل ولیکم

د شهیدا نو آرما نونه کوره ونه زمولی
زغم شه ،ثبات شه حوصله شه چې غزل ولیکم

زه یم راغلی د درد ونو د ټکور په اسره
ته می د ژوبل زړه آینه شه چې غزل ولیکم

چې د افغان په ننګ تړلی یی د ننګ توره وه
د خوشالخان د ننګ شمله شه چې غزل ولیکم

د وخت په پیرکی خاطره د شیر سرخړ وندی کړه
داسې یوه بلها د شه چې غزل ولیکم

د "ترخوی" غزله وا یه د برچم حالونه
ما حوله ټول کیسه کیسه شه چې غزل ولیکم

ننګیال ولسه زه به ستا دوی ا پسندری وا یم
"تاکاره" ته د ویم حمزه شه چې غزل ولیکم

ای روس

اسباب نبرد روزګاران با تست
افزار حریق وبمب باران با تست
میکوز چه سرفګنده و مهزومی
با آنکه همه سیاهکاران با تست

...نګر

م ـ حنیف

شد بدرب دکه آهنګری
با زوی توبا زوی آهن شکن
ساعدت اندرپی تا بکش است
آبروو اعتبا رو تاج تست
کاسبا نرا دوست دارد ذوالجلال
تیشه مسازی برای قطع خار
آهنت را کوب ګرم ویا که سرد
اندرین میدان همی تازی بتاز
افتخار مردم آزادرا
...ګر عزیز ارجمند
...زنجیر و بند

...انګیز انقلاب ...دی

آرش ولوالجی

...کشور بیا
...رکی خورشید روشنګر بیا
... روس
...چشم شدالحا درا لشکر ،بیا
...وزمګاه
...ث اینک اوفتادا فسر ،بیا
...دا دوزور
...رشیران واژګون یکسر ،بیا
...ان خویش
...ببرا کلیلها ی زر ،بیا
...یرګنعان ګشته است
...ن بوم وبر بیا

ش- م "خرد"

عبور از پل لرزانک

با یک نگاه عمیق در روند انقلاب اسلامی کشور مردزای افغانستان در می یابیم که جریان تاریخ مبارزات برحق و جهاد مقدس مردم مسلمان ما بر علیه کفر جهانخوار کمونیزم ادوار و مراحلی را پشت سر گذاشته و همچنان مراحلی را نیز پیشرو دارد که ناگزیر از آن هم باید بگذرد و تا جاییکه از گذشت و انقضای ایام جهاد و زمان انقلاب ما هویدا میگردد، این مراحل یا طولانی بوده است و یا کوتاه و زودگذر، ولی بهر حال ادوار همه انقلاب ها عموماً و جهاد برحق مردم افغانستان خصوصاً با رشته ها و ارتباطاتی بهم پیوند و اتصال می یابند که در سلسله زنجیری آن چهار حلقه مستحکم و درهم بافته و یا چهار مرحله مهم ارتباطی را متجلی میتوان یافت که بصورت مختصر میتوان آنها را بعنوان ادوار ذیل نامید:

۱- مرحله تدارکاتی و آغاز انقلاب.

۲- جوشش و توفندگی آن (مرحلهٔ پیکار گرم و حالت رزمی آن).

۳- گذشتن به مرحلهٔ نهائی و هدف در حالت پیروزی (پل عبوری بهدف نهائی).

۴- جستجوی راههای تطبیق و پیاده نمودن اهداف انقلاب بعد از کامیابی و جلوگیری از بروز انگیزه های منفی و موانع پیش رو.

با یک نظر گذرا بر دوره های متذکره می بینیم که در آغاز انقلاب اسلامی افغانستان تدارکات رزمی و آمادگی جنگی برای یک انقلاب تمام عیار در دست نبود و مردم مجاهد و مسلمان کشور عزیز ما در یک وضع غیر مترقبه و غیر پیش بینی شده قرار گرفتند و هرگز بفکر انقلابی باین وسعت و هیبت نبودند و تصور نمیکردند در پیکاری باین سنگینی درگیر شوند.

بناءً در مراحل اولیهٔ جهاد برحق شان علیه متجاوزان ملحد و غاصبان قدرت و حیثیت کشور با دست خالی ولی با ایمان قوی وارد صحنهٔ پیکار و جهاد اسلامی خود گردیدند و با افزار و سلاحهای خیلی کهنه و فرسودهٔ قدیمی که هیچگاه در مقابله با تجهیزات دشمن غول پیکر و قوی پنجهٔ مسلح به همه انواع سلاحهای پیشرفته و تباهکن مقایسه شده نمی توانست بجنگ بکلی نابرابر و غیر قابل تصور طلبیده شدند که با وصف این همه تفاوت های کمی و کیفی در اندک زمانی با ایمان راسخ و هدف مقدس، دشمن خود را که دست نشاندگان اجانب بودند، بزانو در آورده در آستانه سقوط حتمی قرار دادند، درین حال دشمن سفاک و خونخوار جهانی و حامیان ملحد روسی شان بحمایت و نجات ایادی وطنفروش شان شتافته آنها را از سقوط حتمی در لجن زار تباهی نجات داده به عمر مشرف بفرجام شان مهلت گرفتند.

ولی همینجا بود که سربرکفان اسلام از حالت بهت و دودلی برآمده با عزم جزم، آتش شوق جهاد و رشادت و شتافتن به آرمان نهائی شهادت در دل شان زبانه کشید و تردد و ابهام از سرشان بدر رفته با تصمیم راسخ وارد معرکه برحق خود گردیدند اما اینجا ...و درین مرحله وضع بحالتی میماند که:

کاروان انقلاب ملت افغان در یک دشت وسیع و صحرای بیکرانی ...بخواب عمیق فرورفته بود که ناگهان آوازهای گنگ و نامفهومی آنها را بر بیداری از خواب سنگین شان دعوت میکرد و میگفت: برخیزید که دزدان آدمکش و غارتگران بیدین در بین صفوف کاروان شب خون زده، زود باشید که شما را بخاک و خون کشیده و اموال تان را بتاراج برده جایگاه تان را تصاحب و اهل و اولاد تان را اسیر میسازند. ...هی که صداهای جانکاه و آوازهای روح گداز همه جا را فرا گرفته هر طرف طنین انداز است.

ولی تا اینها برخود میجنبند و از خواب گران برخاسته تا خود را جمع مینمایند مع الاسف مشاهده مینمایند که چپاولگران خونخوار و آدمکشان غدار و ملحدان فاقد هر نوع فضائل اخلاقی و انسانی به خانه و کاشانه، خیمه و خوابگاه شان هجوم ناجوانمردانه آورده همه دشت و صحرا، مال و ملک آنها را تحت تاخت و تاز وحشیانه خود گرفته اند.

اما این رادمردان معرکه با وجودیکه تازه از خواب غفلت برخاسته اند با خواب آلودگی دست بهر وسیله چون - چوب، سنگ داس، تبر، و خنجر و ... برده بیمهابا بر روی دزدان چپاولگر و دشمنان انسانیت حواله نموده صحنهٔ درگیری همه جانبه را بوجود میآورند و با جوش و خروش مملو از عقیده و ایمان صفا و برادری، محبت و همدلی، چنان بر دشمن غدار و دزدان نابکار میتازند که صحنه را بر آنها تنگ ساخته روز روشن را برایشان شب تار میگردانند.

اینجا با زهم طنین همان صداهای که ایشان را به بیداری دعوت میکرد و به قیام برضد تجاوزگران تشویق مینمود بگوش میرسد متوجه میشوند که با زهم صداهای از قبیل " زودتر، اینطرف بیائید عقب من بیائید، خودرا برسانید بگروپ ما بپیوندید و .. از کرانه های دوردستی شنیده میشود و هرقدر میکوشند که صاحبان این آوازها را ببینند که در کجا و چه کسانی اند و با این نداهای خویش چه میخواهند بگویند و چرا ما را نمی گذارند که دشمن متهاجم و متجاوز را از خانه و خیمه و کاشانه خود برانیم...

درحالیکه هنوز صداهائی ازین قبیل بگوش ها طنین انداز است ملتفت میشوند و در می یابند که صدا کنندگان و هشدار دهندگان در میدان معرکه حاضر نبوده از همان طلیعهٔ هجوم دشمن بر مأوای شان با توسن تیزبال از میان کاروان صحرای افتاده در خون خود را کنار کشیده بجاهای مصوءن تری آنطرف جبال سر بفلک و صخره های فولادین رسانیده اند.

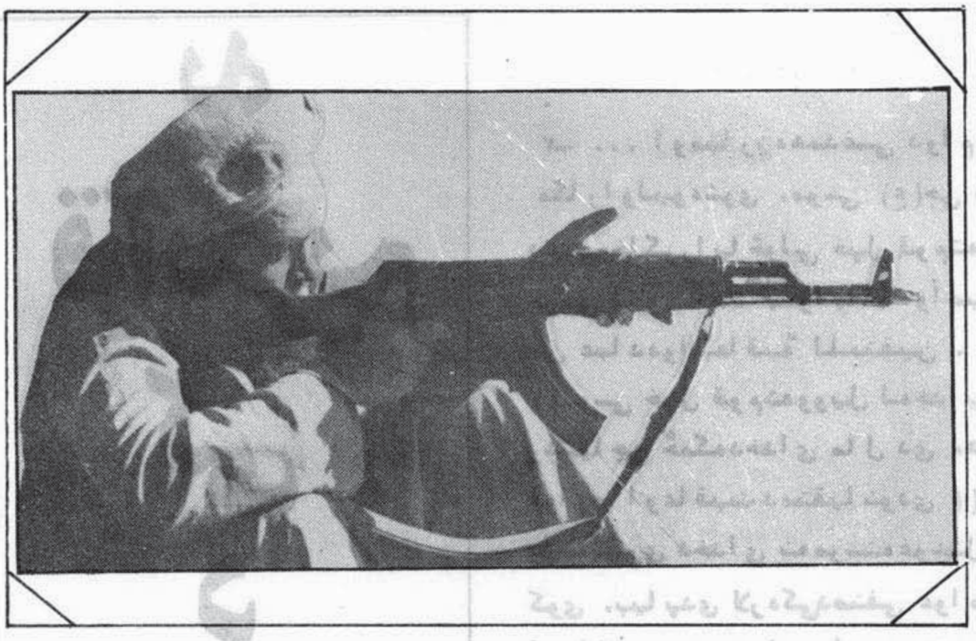
ولی با این همه احوال مسلمانان درگیر صحنه بدون اینکه کمترین تردد و اندیشه بخود راه بدهند به پاسخ به این آوازها منتظر نمانده بمقابله و ادامهٔ سرکوبی دشمن متجاوز با دلاوری و رشادت بیش از پیش میپردازند، و بدزدان متجاوز و فرصت طلب موقع نمیدهند که بر اوضاع مسلط گردیده بمرام پلید خویش فائق آیند و هنوز درگرماگرم پیکار و جهاد پاک خود میباشند که با زهم گماشتگان و فرستادگان صاحبان همان آوازها، و نداهائی که چون نداهای غیبی بگوش میرسید واضح" در کنار شان ظاهر شده توسط آنها از همان دوردستها اوامری غیر از صداهای قبلی دریافت میدارند و گفته میشوند که یک لحظه دست بگیرید و صبر کنید که ما شما را تنظیم نمائیم و نام نویسی کنیم و لست شما را بگیریم و برایتان کارت شناخت و ... بدهیم.. این مردم مسلمان که از یکطرف در جنگ با دشمن متهاجم درگیر اند از جانب دیگر می بینند تنظیم صفوف و انسجام و تنسیق جهاد کار خوبی است، ولی متأسفانه چون ملتفت میشوند می بینند چند تنی است که هرکدام هریکی را به سمتی میکشد و از بازوی یکی گرفته که با من بیائید و آن دیگری میفرماید که نزد من بیائید و دیگری

هم‌بسوی خویش میخوانند . .وهرکدام
اوامرودستوراتی مخالف از
آن‌دگری صادرمینمایدوهریک به
جهتی غیرازجهت دیگری روان
است . . .

این بیچارگان نمیدانند
که‌چه‌کنندوبگفته‌کدام یک عمل
نمایندوبه‌عقب کدام کس بروند
چه ،سخنان همه‌جنبه‌اسلامی داشته
است ولی چون درین لحظات حساس
قوه‌تشخیص حق ازناحق وخوب
ازبدبرای احدی میسرنبوده
ومتحیربودندکه‌چه‌بکنند . .حتی
درین گیرودارسخن بجائی میکشد
که‌رزمجویان اسلام‌را میگویند
که‌بدون ثبت‌نام‌وداشتن کارت
نمیتوانیدجنگ کنیدویا سلاح
بدست داشته‌باشیددرغیرآن شما را
هم‌دشمن تلقی کرده‌باعکس‌العمل
مثل آن مواجه‌خواهیدشد . . .
اینجاست که‌مبارزان مسلمان
ومجاهدان پیکارجو ،سلاح‌را
گذاشته‌هرکسی بدنبالی هریک
روان میشودورشته‌نفاق وشقاق
تنظیمی ازهمین جاپی ریزی
میشود . . .که‌ثمرات تلخ آنرا
هرلحظه میچشیم .

با این وضع نامطلوب هم
درین میان جوانان ومبارزانی
واقعی مسلمان ومجاهدان راستین
راه‌حق وجودداشت که‌با این همه
تلاشها ازپیکاروجهادمسلحانه
دست نکشیده‌بمحض ورود دشمن
بجهادومقاومت دلیرانه‌خودادامه
داده‌وتاآنجا رادمردانه‌وصادقانه
پیش رفتندکه‌دشمن زبون را
زبونترساخته‌ازخانه‌وکاشانه
مجبوربفراروخروج ازمیدان‌معرکه
نمودندوآنقدربردشمن بادست
خالی ولی بامشت محکم‌ضربه‌کاری
زدندکه‌هوش ازسرشان رخت بست
سلاح ومهمات دست داشته‌آنها را
گرفته‌توسط سلاح خودشان به
مقابله‌جباران تاریخ
وچپاولگران عصرپرداختندبااینکه
خانه‌ها خراب شده‌اموال ودارائی
مسلمانان بتلف رسید ،زندگی
مردم‌ازبین رفت ،زن ومرد
پیروجوان وطفل شهیدادند
وکشتندوکشته‌شدندولی بدهان
دشمن چنان مشت کوبنده‌زدندکه
باسرگیچی حیران مانده‌است
نمیداندچه‌کندوچسان رهائی‌یابد
خوردوکلان پیروجوان خلاصه‌همه
وهمه‌مردم‌مسلمان افغانستان
بآرمان والای شهادت وشتافتن
به‌محبوب حقیقی نائل گردیدند
وباپرداخت این ارزش سنگین
پوزخرس قطبی روس را بخاک
مالیدندوآرمان کثیف اورا به
یاءس مبدل ساختند ،گزافهای
شکست ناپذیری اش را بانهزام
های فضیحت باری تبدیل نمودند
واین دزدان شبانه‌را چنان
برسرجایش میخکوب کردندکه‌اینک
راه‌فراررا گم‌کرده‌وهی دادمیزند
که‌سهوکرده‌است وفریب خورده
است ،بگذاریدبروند ولی
کجاست که‌بآرامی گذاشته‌شوند
که‌راه‌فراررا درپیش گیرند
وبآسودگی بازگردندامارادمردان
صحنه‌پیکاربا عزم‌آتشین درمقاومت
خوداستواربوده‌عرصه‌را بردشمن
چنان تنگ نموده‌اندکه‌دلیرانه
برنعش های پلیدآنها پاگذاشته
باواردنمودن ضربات پیهم
ومستحکمتری به‌پیش میروند
واکنون که‌دشمن شکست خورده
فراررا برقرارترجیح داده‌میخواهد
بآرامی برگرددوبا این برگشت
افتضاح آمیزواعتراف بانهزام
وشرمساری قطعی خودابرازتمایل
مینمایدکه‌صحنه‌را برای دلاوران
راه‌حق ترک نموده‌بیش ازین
ازکشته‌شدن ورسوائی مزیدرهائی
یافته‌جانی بسلامت برندوجای را
برای پیروزمندان وسرافرازان
اسلام‌تخلیه‌نمایندوحاکمیت این
خطهء بخون خلط شده‌را بوارثین
حقیقی ورزمندگان دلیرافغانستان
واگذارند .

اینجاست که‌مرحله‌سوم‌جهاد
برحق وانقلاب اسلامی عرض وجود
میکندومرحله‌خیلی حساس ونازک
انقلاب آغازمیشودبلی درهمین
بحبوحه‌است که‌قیام‌کنندگان
راه‌حق ازنقطه‌آخیری مرحله‌دوم
یعنی جهادگرم‌ومبارزات آتشین
وفیصله‌کن خودپا بآستانه‌مرحله
سوم‌گذاشته‌وهرچه‌سریعترمیخواهند
ازآن عبورنموده‌بمرحله‌مطلوب
وآخرین هدف وثمره‌کارزارخویش
واصل شوندکه‌همین مرحله‌را راه
عبوری تشکیل میدهدکه‌ما آن را
پل لرزانک مینامیم که‌گذشتن
ازآن هم‌آنقدرسهل وساده‌دیده
نمیشودودورنمائی خطرناک
وخیلی مهلکی را درخودنهفته



داردکه با اندک سهل انگاری
منجربه تباهی خواهد شد، آری
این پل هم آنطوریکه لرزان است
برمکان مطمئن نیزگذاشته نه شده
است بلکه این پل علاوه برلرزانک
بودنش بالای امواج خروشان
وطوفانی ازخون وآتش قرار دارد
ویا برلمبه وشعله های آتشی واقع
است که زبانه سرکش آن هرلحظه
عبورکننده گان بی مبالات خودرا
بمرگ حتمی ونابودی تهدید
مینماید وبا اوضاع وشرایط فعلی
این شاهراه نیست بلکه کوره
راهیست تنگ وتاریک که روندگان
خودرا با کمترین بی احتیاطی
وسهل انگاری بکام نابودی فرو
میبرد، آری این پل همچنانکه
گفته شد با وصف لرزانک بودن خیلی
تنگ هم بوده گنجایش عبور بیش از
یک نفررا ندارد وازجانبی هم
طناب پایه های متزلزل وخام
این پل عبوری از تارهای خام
عنکبوتی بسته شده وبا پایه های
چوبین پوسیده استوار گردیده است
واگرکسی بخواهد درعبور از این
پل از تامل وعاقبت اندیشی کار
نگرفته واز مرکب خودخواهی بزیر
نیاید ودرعبور از آن مصلحت
اجتماع را بزیرپا کرده سبقت جوید
وازدحام بار آورده وبرای حصول
اغراض شخصی بخواهد خودرا قبل از
دیگران آنطرف برساند بی تردید
دراین امواج خروشان ملتهب
وسوزنده سقوط خواهد کرد وخود
ودیگران را بکام نیستی خواهد
کشید.

البته مرحله چهارم که همان
مرحله آخرونتیجه گیری جهاد
ده ساله مردم مسلمان ما محسوب
میشود وقتی است که بعداز گذشت
از مرحله سوم وعبور از معبر سرنوشت
ساز به آن قدم نهاده میشود که بدون
شک یک دورحساس وپرتکلیفی است
که همه مراحل گذشته دیگر به آن منوط
بوده دوره بهره برداری وثمرگیری
فعالیت های گذشته انقلاب بشمار
میآید که درآن با بازسازی وسیع کشور
ترمیم خرابی ها، جبران خسارات
التیام جراحات، تسکین دردها
وآلام گذشته ها صورت میگیرد
که البته این همه با یک برنامه
گسترده پلان منظم وسنجش دقیق
وهمدلی کامل وتوافق همگانی
درموقع خودش میسرشده میتواند
که باید از همین اکنون بر آن
متوجه بود تا ثمره ونتیجه جهاد برحق
اسلامی مان را بصورت درست
بصاحبان آن رسانند.

پس توقع جدی ما این است که
عبورکنندگان این صراط
ابتدائی دنیائی از مآل اندیشی
وواقعیت نگری اسلامگرائی
وگذشت کار گرفته شرایط متفرقه
تشتت چندپارچه گی گذشته را باز
هم تکرار ننمایند واز این برهه
حساس ونازک تاریخی ارزش گزافی
راکه با خون پاک هزارها شهید
ورنج والم جوانان برکفان اسلام در
مدت زمان انقلاب درین راه
پرداخته شده بهدر نبرند، چون عبور
از این مسیر لرزانی با سرنوشت
مردم مسلمان آن سامان مستقیماً
ارتباط میگیرد، دقت وغور
عمیقی را ایجاب مینماید تا
با کمترین غفلت بسرنوشت مردم
بازی نشود تا ملامت جهانیان
ومسول قضاوت تاریخ وماءخوذ
الهی درروزواپسین قرار نگیرند.

په قرآنکریم کی د صبرکلمی په باب پلټنه

ژباړن: اجرا لدین

۲ــ ... ا ومبا رزەهمدغسی دوا مومی،صفوف مشخص ا ودښمن نورهـم مکا را ولبوەشوی .موسی (ع)چی دخدا ی یا دا ودهغەپەلارەکی صبرته دغسی خلک را پا خولی خپل قوم‌ته غږکوی ۀ (ا عرا ف آ یه ۱۲۸): قـا ل موسی لقومه‌ا ستعینوا با للـه‌وا صبروا ا ن ا لارض للـه‌یورثها من یشاء من عبا ده‌وا لعا قبة للمتقین .

((موسی خپل قوم‌ته‌وویل لەخدا یەمرستەوغوا ړی ،صبروکړی،پــــه رښتیا چی ځمکەدخدا ی ما ل دی ،هرهغەبندەته‌ئي ورکوی چی وئـــي غوا ړی ا وعا قبت دمتقیا نودی)).

دلتەلمړی دخدا ی نەمرستەغوښتل دهدف ا وپروگرا م‌پەتوگەمعرفـــی کوی .بیا پدی لارەکی‌دصنفی عوا ملودمخنیوی لپا رەصبرا وا ستقامت ا وبا لاخرەددی دول مبا رزی نتیجەدمتقیا نوپه گټه‌ا علان شــوی : هغەکسا ن چی پرددنیا پا لنی- ځا ن خوښونی"ا ونفسا نی هوســونـــو برلاسی شوی ا ودهغوخندونونەئي ځا ن سا تلای وی چەددغسی جهــــا د مخنیوی کوی ،بنی ا سرا ئیلوهمدغسی وکړل ا ودموسی(ع)پەفرما ن ا ودستورئي صبروکړنوقرآ ن دهغوی دکا رنتیجەدا سی ا علان کړه :

۳ــ (ا عرا ف ۱۳۷آ یت): وا ورثنا ا لقوم ا لذین کا نـــــــــوا لیستضعفون مشا رق ا لارض ومغا ربها ا لتی با رکنا فیها وتمت کلمـه ربک ا لحسنی علی بنی ا سرا ئیل بما صبروا ودمرنا ما کا ن یصنـــع فرعون وقومەوما کا نوا یعرشـون.

((مستضعف کښل شوی قوم‌ته‌دځمکی پەلروبرکی ا بیودل شوی‌برکتونه پـەمیرا ث ورکوم ،ا ودپروردگا رنیکی‌خبری پربنی ا سرا ئیلوپا ی‌ته ورسیدلی دهغەځەلەا ملەچی دوی صبرکړی وو ،ا وهغەځەچی فرعـــون ا وقوم‌ئي جوړکړی وولەمنځەموبوووړل (یعنی دحکومت زوا ل ا و د فرعونی ظا لما نەطریقی ا وروش پا ی تەرسیدل)).

((درهبری صبــــر)):ا نسا ن دا یما ن ا وعقیدی پەلارەکی ددا ئمـــی سختیوا ومثبت زغم‌نەوروستەپرنفس غلبەمومی ا وپرنا دودودبریالی کیږی .هغەا نسا ن چی لەدغسی پړا ونوتیرشی ا ودمشکلاتوپەوړا ندی دغرەپښا نی ولاړوی ،ددا سی پولادومثا ل لری چی‌لەمختلفوبتیـــو وتلی ا ودهرخطرنا ک ما موریت دمنلولپا رەروزل شوی دی،پرتلونکی لارەدهغەبلدیت ا وکوم‌پوەا وتجربەئي چی ترگوتوکړی وی دنــــورو لپا رەسرمشق ،نمونەا ولاربنودونکی (ا ما م)گرځیدلای شی. قـــرآ ن دا موضوع دبنی ا سرا ئیلودپیغمبرا نوپەبا ب پەدا کەویلی :

(سجدەآ یه ۲۴): وجعلنا منهم ا ئمة یهدون با مرنا لما صبروا وکا نوا

بآیا تنا بوقنـــون .
((ا ولەهغوی (بنی ا سرا ئیلو)نەمی لاربنودونکی (ا ما ما ن)کرڅولی چی حُما پەا مر ،لاربنیا وهغوی صبروکړا وزموړپەنبوئي یقین درلـــود)).
ا نسا ن دسختیوسر ەدمبا رزی پەنتیجەکـــی روزل کیبری چی دا کا رخیرا ودا لـهی نعمتونوڅخـــه دی ا ودا څومرەحکیما نەمنطق دی چی دتولنی مهـــم رکن ((رهبری))دصبرپوریمشروط کنـل شـــوی قرآ ن پەنوروڅا یونوکي همدغسی صفـــــا ت ەپیغمبرا نولپا رەذکرکړی .
(أ حقا ف ــ ٣٥ آیت):فا صبرکما صبرا ولوا لـعـزم من ا لرسل ولاتستعجل لـهم . . .
((نوصبروکړەلکەڅنکەچی ا ولوا لعزمرسولانـــو ،صبرکړی ووا وپرهغوی بیړەمکوە . . .)).
(ص آیه ٤١ــ ٤٤): وا ذکرعبدنا ا یوب . . .ا نـــا وجدنا ەصا برا" نعما لـعبدا نەا وّا ب .
((څما بندەا یوب یا دکړە . . .هغەما صا برموندلـیوُ (څه)سەبندەوۍپەرشتیا چی هغەما تەډیررا تلونکی وو .))
(ص آیه ١٧) :ا صبرعلی ما یقولون وا ذکرعبدنـــا دا ودذا لایدا نەا وا ب ((څەچی وا ئي پرهغەصبـــر کوی ،ا وڅما بندەدا ؤدپەیا درا ولەچی دقـــدر ت خا وندوۍ وډیررا تلونکی و .)).
(ا نبیا ء آیه ٨٥ ــ ٨٦) :وا سمعیل وا دریــــــس وذا لکفل کل من ا لصا برین .وا دخلنا هـــــم فی رحمتنا ا نهم من ا لصا لحین .
((ا وا سمعیل ،ا دریس ا وذوا لکفل صا بریـــن وو هغوی می پخپل رحمت کی شا مل کړل ،هغـــوی له صا لحینوڅخەوو))
حضرت یعقوب (ع) ،دیوسف (ع)دوژنی دخبــــــر دا وریدوپەوړا ندی صیرتەپنا ەوړی .
(یوسف آیه ١٨) :فصبرجمیل وا للەا لمستعـــا ن علـــــی ما تصفـــون .
قرآ ن ،پیغمبرتەدخلکودنا روا خبروپەوړا نـــدی دا دګیرنەورکوی چی دا پەهروختا وځا ی کـــــی دعا دی خلکوکا ردی ا ولەتا مخکی پیغمبرا نـــو

همهمدا حا ل درلـود ،دومرەصبرئي وکړڅوبریا لـــی شـــول .
(ا نعا م آیه ٣٤) :لـقدکذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا وذوحتی ا تیهم نصرنا .
((لەتا مخکی رسولان هم (دخلکولخوا)تکـــذیـــب شوی وو ،نودهغەڅەپەبا ب چی تکذیب شـــویوو دومرەزعما وصبرئي وکړا ودومرەآ خا رشول چـــی با لاخرەبریا لی موکړل)).
حضرت پیغمبر (ص)نیغ پەنیغەپەلسوآ یتونوکـــی دصبردسرتەرسولولپا رەما مورشویدی:
١ــ یونس آیه ١٠٩ ،٢ــ دهرآیه ٢٤ ، ٣ــ طهآیه ١٣٠
٤ــ موء من آیه ٥٥ ، ٥ــ ق آیه ٣٩ ،٦ــ مزمل آیه ١٠
٧ــ ا حقا ف آیه ١٣ ، ٨ــ ا حقا ف آیه ٣٥ ،٩ــ صآیه ١٧
١٠ــ هـــــودآیـــــه ٤٩ .
ا کثرەدا آ یتونەدکفا رودبا طلووینا وپەمقا بـــل کی دصبرا وا ستقا مت لپا رەنا زل شوی ا وصبـــر هغوی تەد"مردمدا ری"ا جتما عی سلوک"ا و"سەوضعیت" پەمفهوموو .
خودصبرحیرا نونکی ا وبګنونکی حا لت دحضـــر ت ا برا هیم (ع)پەستری قربا نی کی لیدل کیـــږی حضرت ا برا هیم (ع)چی دخدا ی پەلارکی دګرا نـــی ا وزړەپوری قربا نی نیت درلودخپل څوی ئـــی لدی کا رەخبرکړا وهغەچی حلیم (صا بر)وە ،بی لـــه ویری ئي پەغوڅەتوګەپلارتەوویل :
پلارە ! پەهغەڅەچی دخدا ی لەطرفەما مورشویئي سرتەورسوەا وکەخدا ی وغوا ړی نوزەبەلەصا برینو څخەشم چی دغسی پەمینی سرەئي تیری چنړی تـــه ځا ن تسلیم کړ .
(صا فا ت آیه ١٠١ــ ١٠٢): فبشرنا ەبغلام حلیـــم فلما بلغ معەا لسعی قا ل یا بنی ا نی را ی فـــی ا لمنا م ا نی ا ذبحک فا نظرما ذا تری .قا ل یا ا بت ا فعل ما تومرستجدلی ا ن شآء ا للەمن ا لصا برین
((نودعقل مندڅوی زیری می ورکړ .کلەچەلــوی شو (پەمندوئي پیل وکړ)ا برا هیم (ع)وویـــل ا ی څویـــه ! پەخوب کی می ولیدلی چەتا قربا نـــی کوم نووبینەچی څەکوری ؟ وئي ویل ا ی پلارە !

پەهنەخەچی ما مورشوئي سرتەورسوە ،دیرژربە کەخدای وغوارى مالەصا برینوخەبیا مومسی))

((پرعقیدی صبر)):

١- (فرقان آیە ٤٢): ان کادلیضلنا عن آلهتنا لولا ان صبرنا علیها .

((درسولانودتبلیغ پەمقابل کی دکفاروحواب) نژدی ووچی موپلەخپلوخدا یا نوواروی کەپر هنە (بت)موصبر (پابداری)نەوای کری)).

٢- (فصلت یا حم‌سجدة آیە ٢٤)فان یصبروا فالنار مثوئ‌لهم ((کەپخپلی کفرککریعقیدی صبروکری نواورئي خای دی)).

٣- (ص آیە ٦):وانطلق الملامنهم ان امشوا واصبروا علی الهتکم ان هذالشی یراد .

((لەهنوی گینی یوەپلەبیلەشوە (نطرئي‌ورکر) چی لاپشی اوپرخپلوخدا یا نوصبروکری (ساتنە اوتوسل)اوپەربتیا دا هنەخەدی چی غوبتل شویدی)).

((پرعذاب صبر)): ١- (ابراهیم آیە ٢١) :سواء علینا اجزعنا ام صبرنا .

((دعذاب دلیدنی پەوخت کی دجهنم‌دضعیفا نو خپری)موپتەمساوی دە (توپیرنلری)چەعذاب وزغموا وکەبی حوصلی شو)).

دصبرآثار ومطلوبەنتیجەددنیاوی ژوندلپارە دەاویا پەبلەوینا اصلا دجهنم‌عذاب دتحمل وړندی .

٢- (طورآیە ١٦- ..) :اصلوها فاصبروا اولاتصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون .

((جهنمیانوتەخطاب): وخکی (عذاب اوور) . تاسی تەتوپیرنلری چی صبروکری یا نە ، دا ستاسی (پەدنیاکی)دکړواعمالونتیجەدە)).

٣- (بقرە آیە ١٧٥) :اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار . ((دوی هنەکسان دی چی گمراهی ئي پرهدایت اوعذاب ئي پرَبښئ‌غورە کنلی نوخەخەپەدوی ددوزخ پرا ورصابرکری؟! (پردوزخی اعمالو)).

دلایتنا هی وخت لپارەصبر :

(سورەمعارج آیە ١- ٧) ((سال سائل بعذاب واقع ،للکافرین لیس لەدافع ، من اللە ذی المعارج ، تعرج الملئکة والروح الیە فی یوم‌کان مقدارەخمسین الف سنة فاصبرصبرا انهم یرونەبعیدا ونریدقریبا .

ژباړە: ((پوښتونکی دقیامت دحتمی پیښیدونکی عذاب پوښتەوکړە ،داعذاب دکفارو لپارەدی اوهیڅوک دوی تری نشی بچولای ، دا عذاب دآسمانونودمالک خدای عذاب دی ،هغە ورځچی پنځوس زرەکالەبەاوږدەوی ،ملائیکی اوروح لامین بەدخدای دامراخستلولپارەمعراج تەپورتەشی نوتە (ای رسولە)بی لەکوم‌تشویشە نیک صبرغورکړە ،کافران داورځ ډیرەلیری وینی اومونږیې نژدی وینو)).

دالەهنوآیتونوخخەوی چەزمانی اوراتلونکی پەنسبت دبشری ذهن اودرک محدودیت بیانوی اوسی چی څرنگەانسان پخپل محدودعمرسرە دکائنا تودلایتنا هی عمر ،دآسمانونودوا ماوخکی پروړاندی متکبردی .نەیوازی دا بدیت ستر مقیاسونەنشی باورولای حتی پنځوس زرەکلنەلە مودەهم‌پخپل محدودذهن کی نشی راوستلای دلتەصبر (لکەچی وویل شو)فکراواحساس تە دپراختیا ورکولوپەمفهوم‌دی .

دهودپەسورت کی دانسان ((تنگ نظری)) او ((لنډفکری)) (چی یوازی حال زمانەوینی تیراوراتلونکی تەپاملونەنلری)بیان شوی بی صبری ،بیړە اوژرقضاوت کول پرخدای اوآخرت دبی اعتمادی لەنښوخخەدی .

(هود- آیات ٩، ١٠- ١١): ((کەموږانسان خپل رحمت وخکوا وبیائي تری واخلو ،ډیرنا امیدە اوکافربەشی ،اوکەدرسیدلی ضررنەوروستەنعمت ورکړو ،وائي چی بدی لەمونږەلاړە ! هغەډیرخوښ اوفخرپلورونکی دی ،مگرهغوی‌چی صبروکړی اوصالح اعمال ترسرەکړی چی دا بښنە اولوی اجرلری)).

لـەا نسا نـەچی نـعمت وا خستل شی نونا ا میدەکیری خوکەدسختی نەوروستەئي نـعمتونـەحا صل کـــرل تیرەزما نـەهیروی ا وپـەخوبنی ا وفخرســرەوا ئـــي: سختي تیرەشوە ،نورەهمیشنی آرا می دەچی زوا ل نلری ،گما ن کوی چی دکا رونوواگی ددوی پـلاس دی ا وخدای ورکی ا ختیا رنلری .

دا صفت پـەکلی ا ومطلق وول دتولوا نسا نا نـــو لپا رەبیا ن شوی ا وتول خلک پـەهمدغسیحـا لاتـو کی ژوندکوی .ا ما دآیت پـەآخرکی یوەدلـــه ا ستثنا شوی ا ولدی عیبەسوچەگنل شوی ا وورتـه ئي لوی زیری ورکری ا ودوی هغەکسا ن دی چـــی صبرکوی ا وصا لح ا عما ل ترسرەکوی(صبـــروا وعملوا لصا لحـــا ت).

ولی صبرا وصا لح عمل ؟ !...

دا سی بنکا ری چی صبردآیت دا ولی برخـــی (درا حت نـەوروستەسختی)ا وصا لح عمل ددویمـی برخی (دسختی نـەوروستەرا حت)پوری ا ړەلـــری خوځرنگە ؟کلـەچی دسختی لـەوجی ا نسا ن بیتا بە شی نوناامیدی ا وکفرتـەرسیری نودلتـەصبـــر دسختیوپـەوړا ندی دزغم ،ا ستقا مت ا وپا یـــدا ری پـەمعنی دی چی سری بیا درا تلونکی تـەا میـــد ولری ،برعکس دشتمنی ا ونعما توپـەوخت کـــی ا نسا ن پـەخوبنی ا ودعمرپـەتبا هی تیروی،نوپـدی وخت کی با یدخپلـەشتمنی ا وما دی ا مکا نـــات دخپلی ا یما نی لاربنودنی پـەخدمت کی ا ستخـدا م کړی ا وخلکوتـەدخدمت لپا رەدیوی وسیلی پـەتوگە یکا روا چول شی (صا لح عمل).

ممکن دصبرکلمەدآیتونوپـەدوا ړوبرخوا طـــلا ق وکړی یعنی دسختیوپـەوړا ندی زغم وا ستقا مــت ا وهمدنعما توا وشتمنیوپـەوخت کی دنفسا نـــی او شیطا نی هوسونوپـەوړا ندی پا یدا ری ا وا ستقامت لـــرل .

صبردپوهی ا وجها ن پیژندنی دوسیلیپەتوگە :

پـەا تلسم پیری کی دتحقیق ا وپلټنی دطریقی (میتود)دتـغیرلـەا ملـەعلوموکی جنیا دی تحـــول ا وا نقلاب را منځ تـەشو .

کا نټ (ددی نـهضت مخکښی)دلـیدنو ،کتنـــو مشا هدا توا وتجا ربولـەلاری پـەطبیعت پیژندلـــه پیل وکـــړ .

پـەتیروپیړیوکی علما وو ، نا بغوا ومتفکرینولـه جها نـەذهنی تصوردرلـود ،خودا ځل ددی برعکـــس طبیعت تـەدکتنی ا وتجا ربولـەلاری معلومـــات ترکوتوا وپرجها ن ئي ځا ن وپوها وە .دغیکتنـــو ا وتجا ربوصنا عت ا ونوی تکنولوژی را منځتـەکړه ا ونن دعلم لـەنظرەهغەڅەا رزښت لـری چیدتجربـی لـەلاری ترکوتوشوی وی .

قرآ ن لـدی نـە ١٢ پیړی مخکی (چی پرعلـــم ا رسطوئي ذهنیت حا کم وو ا ودطبیعت پـەبـــاب یوا زی پـەدرسی خونوا وکتا بتونوکی قضـــاوت کیـدە)ا نسا ن ((طبیعت)) ، ((دآسما نونوکتنی)) (پرځمکەگرځیدل)) ((دحیوا نا توژوندا نـــتـه غورکول)) ، ((ځا ن ا ودبا ندی کتنی تـه))متوجـه ا ومتنبەکړل .

(لکە : فسیروا فی ا لارض فا نظروا ...نوپرځمکـه وگرځی ا ووبینی ...یا ا فلم ینظروا ا لی لابـــل کیف خلقت وا لی ا لسما ء کیف رفعت و...) .

قرآ ن پـەمختلفوعنوا نودا حکا موا ودستورا تو پـەلړکی ا نسا ن ،طبیعت ،آسما نونو ،ځمکـــی ژوندا نـەدحیوا نا توپیدا یښت ،تا ریخ ا ودتیـــرو قومونوا وملتونوا حوا ل تـەمتوجەکړی ا ومـــورد (متقدمینودا ستدلالی طریقی پرخلاف) دهمـدی لاری پرخدا ی با ندی ا یما ن را وړلوتـەرا بلـــی، پـەډیروآیتونوکی چی لـەطبیعتـەبحث کـــوی نوفرما ئـــی :

ا ن فی ذلک لایآ ت (یا لعبرة)لا ا لوا ا لالبـــا ب (یا لقوم یتفکرون ،یعقلون، یوقنون ،مومنین) (یعنی کی نښی دی دعقل خا وندا نو (یا هغەملـت تـەچی فکرکوی ،تعقل لری، یقین پیدا کـــوی ا یما ن را ولی) .

پدی را بطەکي دا ولوا لالبا ب (دعقل خا وندا نو) دکلمی پرځا یځلی ځلی دصبا ر (ډیرا وهمیشنی صبـر

كونكـى)كلمەچى دصبرا ستمرا را وهميشوا لـى
را بهنى استعما ل شوى او پەڅلوروا بوكیدخداى
دنبودپیژندلوا ودرا زونورا برسیرەکولودعا مـل
پەتوكەپیژندل شـوی .

پەڅلورموردنظرآ يتونوكى لمرنى خداى بشـر
متوجەكوى ا ودهغەلەنبويا دونەكوى .

دبا دونولگیدل ،پەسیندونوكى دبیریوحركـت
دقومونوا وملتونوتیرحا ل ا و ... چى بيا خپـل
منظورا ومطلب پدى جملوكى بيا نوى : ان فـى
ذلك لايا ت لكل صبا رشكور . پدى (موضوع)كـى
دهرصبا رشكركونكى لپا رەنبنى دى .

موږلە ((صبره))د ((منفى تحمل))ا ولەشكـره
د ((لفظى شكرا يستنى))پەمعنى پوهيدلى يو ،چى
ددغسى فهما وبرداشت لەوجى ددى عمل اوهغـه
شناختا وپيژندنى ترمنځ كومهکاره ارتبـاط
نەليدل كيـږى .

نولەدغسى را بطى سړى حيرا نيږى چى څرنگەپـه
صبرسره‌خداى پيژندلای شو؟...

دخداى (ج)دآشا روا ونبودپيژندلوددغسى معادلى
پەبل اړخ كى پەزيا توآيتونوكى د"صبـا ر"
دكلمى پرځاى " ا ولوا لالبا ب" راغلى .

اوريدلى بەمووى چى طبيعى ،اجتماعـى
يا انسانى علوموفلانى نا مى عالمپوهانو زما ينـت
پلټنە ،اوتحقيق ،گـرځيدورا گرځيدوخپل زيـات
وخت پەزحمت او مشكلاتوسرەتيركړى اوكومەنـوى
معادلە ،را بطه اومجهول ئى كشف كړى چەدا تـول
دصبرلنما ملەدى .

نوځومرەچى پلټونكى پخپلەموضوع گروهمـن وى
هومرەئى زغم ،صبرا واستقا مت زيا تيـږى
اوبالاخرەدچا چى صبرزيا ت وى نوهومرەئى كشف
اورا برسيرونەهمزيا تەوى !...

نودلته د"صبر" "علم" او د" خداى دنبو" درى
گونى را بطى تەرسيږوا وهغەدا چى :لەصبرڅيني
دقرآ ن مطلب پەطبيعت اودخداى پەنبونوكى دپـر
لەپسى نەستوما نەكيدونكوهڅو ،دصبرا وعلـم
(صبا ر)ا وا ولوا لالبا ب)را بطەدا دەچى لمـرنى
ئى ددويمى لپا رەوسيلەده .اودصبرا وشكر (صبا ر
شكور)ترمنځ را بطەدا دەچى شكردخداى لـه
نعمتونوڅخه ؟هغەپەلارەكى دگټى اخستلوپـه
مفهوم دى . (يا پدى دليل چى يوازى صا بريـن
او عا لـما ن دخداى دپيژندلولەامله دالهـى
نعما توشكرا يستونكى اوتسبيح ويونكى دى).

دادى څلورتربحث لاندى آيتونه :

۱ـ (سورەشورى آيه ۳۲ – ۳۳) :ومن آيا تـه
الجوا رفى البحركا لاعلام .ا ن يشاء يسكن الريـح
فيظللـن روا كدَ على ظهرها ن فى ذلك لايـا ت
لكل صبا رشكـور .

((دهغەلەنبوپەدريا بونوكى ذغرەپشانى بيږيو
(حركت)دى كه (خداى)وغواړى .با دآرا مگرځـوى
چى بيږى ودريږى پەرښتيا چى پدى (موضـوع)
كى دهر (صبا ر)شكرا يستونكى لپا رەنبنې دى)).

۲ـ (سورەلقمن آيه ۳۱) :المترالى الفلـك
تجرى فى البحربنعمت اللەليريكم من آيا تـه
ان فى ذلك لايا ت لكل صبا رشكور ((آيا نەوينـى
چى دخداى دنعمت لەوجى بيړى پەدريا بكـى
روانەدەچى تا سى تەخپلى نبنى وبنى ؟ پەرښتيـا
چى پدى كاركى دهر (صبا ر)شكرا يستونكى لپا ره
دلايل (نبنى)دى .

۳ـ (سورەابرا هيم آيه ۵) :ولقدا رسلنا موسـى
بآيا تنا ان اخرج قومك من الظلما ت الى النور
وذكرهم با يا م اللەان فى ذلك لايا ت لكل صبا ز
شكور((اوموږموسى پەبنكارەنبنوليږەچى خپـل
قوم لەتيا روڅخەرڼا تەراوباسى او " الهـيورځى"
ورپەيا دكړى پەرښتيا چى پدى (قصه)كى دهـر
صبا رشكرا يستونكى لپا رەنبنى دى)).

۴ـ (سورەسبا آيه ۱۹) : فجعلنا هم احا ديـث
ومزقنا هم كل ممزق ان فى ذلك لايا ت لكل صبار
شكور .((نودهغوى (تيرحا ل)نەمى قصى جوړى
كړى پەزيا تى پريشا نى سرەمى خوا رەكـړل
پەرښتيا چى پدى (پينبه)كى دهرصبا رشكـر
ايستونكى لپا رەنبنى دى)).

((دصبـــــــــرعموميـــــت)): كلـهچى قـــــرآ ن دهبنى با لوى ا جرزيرى وركوى،ا ويا كلـهنيكـا ن متقيا ن ا ودعقل خا وندا ن (ا ولـوا لالـبا ب)ستائى نودبولړصفا تويا دونهكوى چى ددى شرا ئيطوپـه منلوسرهبهدنيكى (بر)ا وتقوى مقا مـتهورســـى. ا لبتهقرآ ن ديولړتكا ملى مرحلونهوروستـــــه دموء منينو ،مجا هدينو ،صا برينوا ونوروڅخهدغسى ستا ينهكړى .

متقيا ن ا ودعقل خا وندا ن (ا ولـوا لالـبا ب)ستائى نوديولړصفا تويا دونهكوى چى ددى شرا ئيطوپـه منلوسرهبهدنيكى (بر)ا وتقوى مقا مـتهورســـى. ا لبتهقرآ ن ديولړتكا ملى مرحلونهوروستـــــه دموء منينو ،مجا هدينو ،صا برينوا ونوروڅخهدغسى ستا ينهكړى .

دلتهدمقا لى دمضمون پهنظركى نيولوسرهيوا زى پرپنځهآ يتونو (چى دصبردكلمى پورى‌ا ړهلرى) بسـا كووددى آ يتونوغورهكول دصبردپرا خـــه تشريح ا وعموميت لـها ملـهدى ا وكهنهپهنـــورو زيا توآ يتونوكى دغسى ا رتبا طا ت هموجودلرى.

(آ ل عمرا ن آ يا ت ۱۴ – ۱۸):زيـن للـنا س حــب ا لشهوا ت من ا لنسا ء وا لـنبين وا لقنا طـيــــر ا لمقنطرهمن ا لذهب وا لفضة" وا لخيل ا لمسومـة" وا لانعا موا لحرث ذلک متا ع ا لحيوة" ا لدنيــــا وا لـلهعنــدهحسن ا لمآ ب .

قل ا ونبكمبخيرمن ذلكمللدين ا تقـــــوا عندربهمجنا ت تجرى من تحتها ا لانها رخا لديـــن فيها وا زوا ج مطهرة" ورضوا ن من ا لـلهوا للــــه بصيربا لعبا د .

ا لذين يقولـون رنبا ا ننا آ منا فا غفرلنـــــا ذنوبنا وقنا عذا ب ا لنا ر .

ا لصا برين وا لصا دقين وا لقا نتيـــــــن وا لمنفقين وا لمستغفرين با لاسحا ر .شهـدا لـلـه ا نهلاا لـة" ا لاهووا لملئكة" وا ولـوا لعلمقآ ئمـــا با لقسط لاا لـه ا لاهوا لعزيزا لحكيـــم .

ژبا ره: آ ل عمرا ن آ يا ت (۱۴– ۱۸):

((دخلكولـهپا رهنفسى غوښتنى – ښځى ،ا ولادونه سروسپينوزيرمي ،كرها سونه ،څا روى ا وكرونـــدى- دډيرې مينى وړكرځول شويدى ،خودا هرڅهدڅــو ورځې دنيوى ژوندا نهوسا يل دى – پهحقيقـــت كى چى كومډيرښها ستوگنځۍ دى ،هغهلـها للـهسره دى – ووا يه :زهدروښيمچى لـه دينهديرښهشىڅـه دى؟ دهغوخلكولـهپا رهچى دپرهيزگا رى ،چلـنـــد غورهكړى دهغولـهرب سرهبا غونهوى، چى ترهغـو لاندي بهويا لـى بهيږى ،هلتهبهدتل لپـــــا ره ا وسيدونكى وى ، سپيڅلى ميرمنى بهئې ملگرى وى ا ودا للـهدرضا پهګټلوپهسرلوړى وى،ا للـــــه دخپلوبندگا نوكړهوړهپهښهشا ن وينى

دا هغهخلک وى ، چى وا ئي : " پروردگـــا ره ! مونږا يما ن را وړى ،زمونږلـهگنا هونونهرا تيــر شها ومونږددوزخ لـها ورهوژغوره ،دا خلک صا برا ن دى ،رينښتونى دى ،ا مرمننونكى ا وما ل ښندونكى دى ا ودشپى پهوروستيوشپوكى لـها للـهنهدبښنــى دوعا گا نى غوا ړى .

ا للـهپهخپلـهددى خبرى شا هدئى وبلـي دهچى لــه هغهپرتهبل هيڅ خدا ى نشتها وپرښتي ا وتهـــول ا هل علمپهرينښتينى ا ومنصفا نهتوگهپــــــدى شا هدا ن دى چى لـههغهزورا وربا حكمتهڅخهپرتــه پهوا قع كى هيڅ بل خدا ى نشته)).

دلتهدژوندا نهدوهلارى ا وطريقى تشريح شـــوى. يوهئي ددنيا دخوندونوا وشهووا تونها ستفـــا ده كول ا وبلـهئي خدا ى تهدورتگ ا ودهغهصفا تـــو دلهونى طريقهرا ښودل شوى .

لـمړنى طريقهئي موء قتى ا ودى دنيا پــــــورى منحصرهدها وبلـهئي تلپا تى ا ولايزا لـهده .لـمړنى ئى آ سا نه ،متوسطه ا وعمومى ده ،خودويمنى ئـي سختهعا لى ا وخصوصى ده ،پهلومړنى طريقهژونـد كول زيا ت كوښښ تهضرورت نلرى ا نسا ن پـــه آ سا نى سرهكولاى شي چى خپلـوغرا يزوا ود زړ ه غـوښتنوتهځوا ب ووا ئي خودويمنى ئي ا يمــا ن عمل ،زيا را وا ستقا مت (جهد– صبر)غــــوا ړى

اكثراً" خلک دلمرنی طریقی دخوشونی پلویان دی اودیرلن ددویمنی لاری،کومکسان پدی‌لارەکی بریالی دی ؟... (پەآیتکی بنودل شوی)...

متقیان ! : څوک چی وائي خدا پەموړا یمان ړا وړی نوگنا هونەمی راتەوبنبەا وموږدا ورلە عذا بەوساتە،دوی کومکسان دی ؟...

۱ـ صابرین ۲ـ صادقین ۳ـ قانتین

۴ـ منفقین ۵ـ مستغفرین .

دنیائي گټه:

۱ـ بنځي
۲ـ ځامن
۳ـ مال
۴ـ مرکبه(آس او نور)
۵ـ انعام
۶ـ کرهنه (دځمکی مالکیت او محصولات ئي)

اخروی گټه :

۱ـ باغونەچی ویالی تری جاری دی .
۲ـ پاکی شوی بنځی .
۳ـ دخدای خوښی اورضا .

(سورەبقرەآیه ۱۷۷) : «لیس البران تولوا وجوهکم‌قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن باللەوالیوم الاخروالملائکةٌوالکتاب والنبیین وآتی المال علی حبەذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام‌الصلوةٌ وآتی الرکوةٌ والموفون بعهدهم‌اذا عاهدووالصابرین فی الباءساء والضراء وحین الباس اولئک الذین صدقوواولئک هم‌المتقون ."

پدی آیتکی چەدقبلی دلوری تغیر (لەبیت المقدسەکعبی تەیالەغربەشرق تە)تەاشارەشوی هغوکسانوتەدا پەپاذوی چی دمسیرا وجهت یاکنه اودلمانگەوختکی بیت المقدس یاکعبی تەمخه کولوکی سعادت او فلاح نشته .یعنی څوک چیلە وسیلی نەدهدف پرځای اولەلاری دمقصد پرځای کاراخلی اوپرظاهری تشریفاتوا وشعائروکلک

نبنتی وی یا پەبلەوینا هغوی چی پرمکتب باندی دظاهری ایمان پەبسیا سرەخپل رسالت اووظیفه پای تەرسیدلی بولی اودمسوءلیت احطس نکوی قرآن ددی تولوشکونولەمنځەوړلولپارەنیکان پەلاندی صفاتوا ومشخصاتومعرفی کوی .

۱ـ ایمان (پرخدای ،دآخرت پرورځ ،ملائیکو کتاب او پیغمبرانو) .

۲ـ لەمالەتیریدنە (خپلوانو ،یتیمانو مسکینانو ،فقیرانو ،غلامانو ،اودلاری پاتی شووتە) .

۳ـ دلمانځاقامەکول ۴ـ زکات ورکول ۵ـ پروعدەوفاکول . ۶ـ صبر (دغم ،سختی او جنگ وختکی استقامت لرل) .

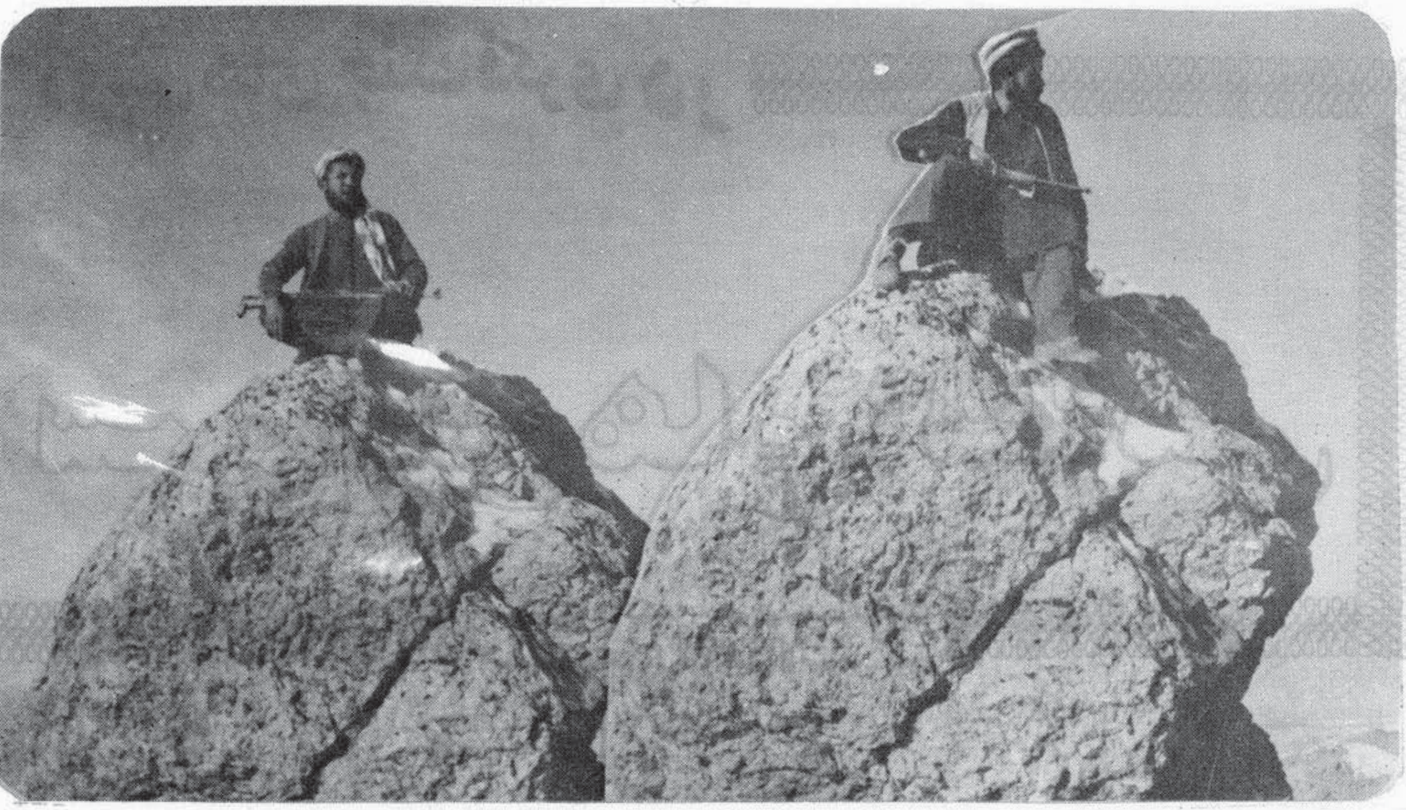
او پەآخرکی وائي : همدوی رښتیا ویونکی (پوازی ادعااوځانښودنەئي ندەکړی) اوهمدوی متقیان (دشهواتوا ونفسانی هوسونو مخنیوی کړی)دی .

(سورەاحزاب آیه ۳۵) :ان المسلمین والمسلمات والموءمنین والموءمنات والقانتین والقانتات والصادقین والصادقات والصابرین والصابرات والخاشعین والخاشعات والمتصدقین والمتصدقات والصائمین والصائمات والحافظین فروجهم‌والحافظات والذاکرین اللەکثیراً" والذاکرات اعداللەلهم‌مغفرةٌ واجراً"عطیما» .

پدی آیتکی هغەکسان چی ښځنەا ولوی اجر بەئي نصیب شی پەپرلەپسی توگەمعرفی شوی اودا هم‌بایدووایوچی دا مرحلی‌سرگدی چی یوبل سرەترلی خوپەعین حال کی خپلواکی هم‌دی .

دا سلام‌لس گونی منشور :

۱ـ تسلیم .
۲ـ ایمان .
۳ـ تواضع .
۴ـ رښتینولی .
۵ـ صبر .
۶ـ ویره (خشوع) .
۷ـ صدقه .



پا سدا را ن عزیزا سلام برفرا زتپه ها وقله های پرغرورشب وروزدرحا ل ترصدونگهبا نی بوده
وبدین ترتیب ا زسرزمین ا سلامی شا ن پا سبا نی می کنندوا جا زه نمی دهندکه دشمن ملحد
وسفا ک برمرزوبوم ا سلامی ا ش مسلط شود .

٨ــ روژه‌ییونــه .
٩ــ دعورت سا تنه .
١٠ــ دخدا ی زیا ت یا دول .
(سوره‌دهرآ یا ت (٥ــ ١٢): ا ن ا لابرا ریشرب‌ــون
من کا س کا ن مزا جها کا فورا" عینا"یشرب بهــا
عبا دا لله‌یفرجونها تفجیرا" .یوفون با لنــذر
ویخا فون یوما" کا ن شره‌مستطیرا .ویطعمــون
ا لطعا م‌علی حبه‌مسکینا" ویتیما" وا سیــرا" .
ا نما نطعمکم‌لوجه‌ا لله‌لانرید منکم‌جزا ء"ولاشکورا
ا نا نخا ف من ربنا یوما" عبوسا" قمطریــرا"
فوقیهما لله‌شرذلک ا لیوم‌ولقیهم‌نفرة" وسرورا"
وجزا هم‌بما صبروا جنة" وحریرا" .
دهرآ یا ت (٥ ــ ١٢): ((نیکا ن به‌په‌جنت کــی
شرا ب خوری چی مزا جه‌یی دکا فوروغــوندی وی
دخدا ی خا ص بندگا ن بې له‌هغوچینوخوری چــی
هرځا ی کی بې وغوا ړی ورته‌به‌بهیږی ا ودخدا ی
دا نیک بندگا ن په‌خپله‌وعده‌ا وندروفا کــویا و
دخدا ی له‌قهره‌چی ا هل فحش بې له‌شره‌پهٔ ا مــا ن
نه‌وی ویریږی ،ا وهم‌دخدا ی دمینی لپــا ره
مسکینا نو ،یتیما نوا وبندیا نوته‌طعا م‌ورکــوی
ا ووا ئی چی موږیوا زی دخدا ی درضا لپا ره‌تا سی
ته‌طعا م‌ورکووا وله‌تا سوئې هیڅ بدله‌ا وشکــر
نه‌غوا ړو ،مونږدپروردگا رله‌قهره‌په‌هغــه‌ور ځ
ویریږوچی له‌سختی یی دخلکورخسا رغمنا کــه‌وی
خدا ی هم‌هغوی دهغی ورځی له‌شرا وفتنی وسا تــل
ا وهغوی ته‌یی خنده‌رویه‌مخونه‌ا وخوشحا له‌زړونه
ورکړل ،ا وخدا ی هغوی ته‌دصبرپه‌بدله‌کی جنــت
ا ودجنت وریښمینی جا می ورکړی)) .

نور بیا

روش های جنگ فکری در سرزمین های اسلامی

نویسنده: دکتور علی محمد جریشه
مترجم: محمد ابراهیم (بهیج)

۲

تکامل استشراق :

درآغاز قرن سیزدهم هجری واواخر قرن هژده میلادی مُستشرقین با اختیار نمودن چهرهٔ کاذب خواستند به اصطلاح تغییر جهت دهند وچنین وانمود کردند که ایشان درصدد اتخاذ روش آزاد وخالی از اغراض تبشیری برآمده اند، واتجاه بحث وتحقیق علمی محض را پیشرو گرفته اند.

روی این اساس رشته های جدیدی دربرخی ازدانشگاه های دول اروپائی مثل لندن، پاریس برلین، ولیدن جهت تدریس لغات شرقی تاٴسیس، وبتدریس لغات مختلف عربی، فارسی، ترکی اردو وغیره پرداختند.

هدف اصلی سلطان استعمار ازین عمل فقط ازدیاد تعداد خبرای اروپائی درشئون اسلامی بودکه آنرا یگانه راه پیروزی درجهت تحقق بخشیدن آرمانهای فکری واندیشوی خود میدانستند.

با تاٴسیس این مراکز دانشجویان مسلمان ازهرگوشه وکنار دنیا بقصد فرا گرفتن علوم به آنها روی آوردند. ولی پیامدنا گوار یکه ازین ناحیه متوجه شان بود به آن ملتفت نگشتند. همان بود که مستشرقین با پیاده نمودن این پلان دقیق توانستند اندیشه زهرآگین استشراق را درافکار واذهان فارغین این موٴسسات جا بزنند وایشانرا با این سوقات نامیمون ومتضاد با ارزش های والای اسلامی واردسرزمینهای اسلامی بسازند.

بعد مستشرقین با طرحها وبرنامه های دقیقتری به دوایر علمی ودانشگاه های دول اسلامی بلکه به مجامع بزرگ علمی درقاهره سوریه، بغداد نفوذ کردند که این فعالیت شان ازطرف موٴسسات دینی، سیاسی، واقتصادی اروپا مورد تاٴئید وتقدیر قرار گرفت واز کمکهای وافر مالی شان برخوردار گردیدند.

درسرزمینهای اسلامی که زیرنفوذ فکری استشراق قرار گرفته بودند نیز موٴسسات زیاد تعلیمی ازطرف دول استعمارگر تاٴسیس گردید که هدف اصلی شان جزخدمت به استعمار وتبشیر کاتولیکی وپروتستانتی چیزدیگری نبود که میتوان ازین موٴسسات درمصر ازلیسه شرقی، لیسه فرانسوی

ندوة الکتاب، دارالسلام، ودانشگاه امریکایی، ودرلبنان ازدانشگاه (یوسف قدیس) که یک دانشگاه با بوی کاتولیکی بود وفعلاً بنام دانشگاه (یسوعی) معروف است. وازدانشگاه امریکائی دربیروت که قبلاً بنام "فاکلتهٔ انجیلی سوری که ضمناً" پروتستانتی نیزبود، یادمیشد. ودرسوریه ازمدارس لاییک، فریر ودارالسلام، نام برد وبه همین منوال درباقی عالم اسلامی.

اهداف مستشرقین :

اول : چگونه بتوانند ملتهای نصرانی راازاسلام بدورنگهدارند وبین آنها واسلام به صفت پردهٔ حایل واقع گردند، این ازطریقیکه ممکن بودصورت گرفت وآن اینکه اسلام رادرانظارمردم خودبشکل دین ناقص وخالی ازهرنوع مزایا ومحاسن جلوه دهند، دینیکه نظم حیات بشری ازحیطه صلاحیت آن خارج است ونمیتواند یک نظام کامل حیاتی برای بشرباشد.

این تصمیم که خطرناکترین جانب اهداف استشراق وتبشیررااحتواء میکرددرختم جنگهای صلیبی اتخاذ شد، روزگاریکه جنگجویان شکست خوردهٔ صلیبی باروحیه دیگری وارداروپا شدندوهرکدام ازعفو وگذشت وتسامح دراسلام سخن به میان می آوردندوازاسلوب وطرز معامله اسلامی وانسانی مسلمانان نسبت به اسرای جنگی اظهار رضائیت مینمودند.

کلیساکه بازتاب این موضوع رادر اروپا خطرناک احساس مینمود فوراً" درصدد برآمدتااین زبانهای گویا ومنصف راازهرراهیکه ممکن باشدگنگ بسازد.

همان بودکه جهت نیل بداین هدف خودبترجمه قرآن کریم پرداختندومفاهیم عالی وحیاتبخش آنرا تحریف وبشکل ناقص وبیروح بمردم آندیار عرضه نمودند.

همچنان استشراق ازمسأله نفوذ عثمانیها درخاک اروپا که تعصب زیادی رابار آورده بودوچندین قرن جنگ ادامه داشت، بهره‌کشی زیادنمود، طوریکه باعنوان نمودن این موضوع کینه ونفرت رادر دل اروپائیان زرع کردوبعد بانسبت دادن اباطیل، افتراآت وبرچسپ های ناروا وشیطانی به اسلام، آنراآبیاری نمود ودر نتیجه توانست جلونفوذسیل آسای اسلام رادرخاک اروپا که منجربه نابودی کلیسا میگردید، بگیرد ومردم اروپا راازمزایا ومحاسن دین انسان ساز غافل وبی خبر نگهدارند.

دوم: هدف دیگریکه آنرا استشراق بطورجدی دنبال کرد تائیدجنگهای استعماری غرب درسرزمینهای اسلامی وتلاش درجهت درهم کوبی وریشه کن ساختن مقاومت اسلامی تحت کلمه پرافتخارجهاد بود. مبارزه استشراق علیه اندیشه جهادی طوری آغازشدکه درآثاروموءلفات شان جهادرابه اشکال غیرواقعی آن تعریف وتأویل نمودندومسلمانان راکه به جهادعلاقه خاص داشتندبه استراحت وتن پروری ونشست از جهاددعوت ومجاهدین رابه عبادت وزهدوگوشه‌گیری که جهاداکبر نامیده میشودتشویق ومصروف نمودندتابدینوسیله توانستند علاقه خاص جهادی راازامت اسلامی سلب وبزرگترین آرمان شانرا بدست آرند، همچنان درجهت متلاشی ساختن صف واحدامت اسلامی وعزل شریعت اسلام ازساحه نفاذوتطبیق درمجتمع اسلامی تلاش پیگیرنمودندوقوانین وضعی وواردات غرب را (که ساخته وپرداخته مغزهای الکلیست بشر است)درساحات اموراقتصادی سیاسی وتربیوی پیاده وجانشین قوانین اسلامی ساختند.

سوم: راه دیگریکه استشراق بخاطرپیاده کردن اهداف اش پیشروگرفت نامطلوب جلوه دادن اصول ثابت واصیل مسلمین وعزل این اصول ازبطن آنها بودتا بااین عمل توانسته باشد مسلمانانرااز اصول شان بیگانه وجدانماید، ونیزبخاطرانهدام پایه های اساسی کیان فردی اجتماعی، نفسی وعقلی طرحها وپلانهای دقیقی رابکارگذاردند تاباشدازینطریق دروازهٔ استسلام مطلق مسلمین دربرابراستعمار فکرواندیشه آن بازشودواین اندیشه برثقافت مسلمانان تاشعور بگذاردوبالاخره این تاثیرفکری وثقافی باعث تزلزل درعقاید شان گردیده راه رابیشتر ازپیش

برای فعالیت های تبشیری وگرداندن عقاید عده مسلمانان ضعیف العقیده بسوی الحاد ویا مسیحیت، هموار سازد.

درخلاصه کلام میتوان مستشرقین را چنین تعریف نمود که ایشان پیشگامان وجاده صاف کنان مبشرین اند که راه را درجهت پیاده شدن آمال تبشیری وایجاد تشکیک درعقاید مسلمین، هموار می سازند تا دعات نصرانیت ازین طریق به طعن علیه اسلام وپیامبر بزرگ اسلام ادامه دهند وانواع واقسام نیرنگها وحقه بازیهای شانرا علیه اسلام زیر عنوان کلمه بحث ویا استنتاج علمی وتحلیلی بکار برند.

شاگردان مستشرقین :

خطیرترین طرح دیگریکه استشراق آنرا دنبال کرد، پیاده کردن پروگرامها ومناهج تعلیمی ثقافی وفکری شان درعالم اسلام است، ایشان جهت تصدیق وسالم جلوه دادن اکاذیب وافترا آت واهی شان علیه اسلام، وبخاطر دستیابی بخلق مناقشات وجدالهای، درپیرامون عقاید، آداب واحکام مختلف اسلامی، وبکرسی نشاندن زشت ترین پلانها وفرضیه های شان وتزریق آنها در اذهان عامه وتوسعه دایره بهره برداری ازآن، به استخدام عده مسلمانان نما ها به صفت شاگردان مخلص وباوفای خود درکشورهای اسلامی پرداختند، که میتوان در پیشاپیش این شاگردان باوفا که فوق العاده از طرحها وپلانهای استشراق جانبداری واستقبال نموده است (طه حسین) را قرار داد.

او یگانه حامی افکار ونظریات مستشرقین بوده دربسیاری موارد چنین میگوید: " ازین طرز فکر ویا ازین حقیقت تاریخی مسلمین مستشرقین راضی بنظر نمیخورند" البته این اسلوبیست که جز پیروان صدیق اندیشه استشراق آنرا بکار نمیبرند، تا جائیکه بعضی ازمستشرقین طه حسین را مستشرقی ازیک اصل عربی میدانند و در بسیاری مسائل علاقه وگرایش فکری اش را به غرب ومذاهب استشراق نسبت بخود مستشرقین بیشترنشان داده از بدترین وخطرناکترین نظریات ضد اسلامی شان که حکم به بشری بودن قرآن بلحاظ بشریت پیامبر است حمایت وجانبداری نموده است اگرچه همچو مسائل را نتوانسته جهرا "وبطور علنی اعلام بدارد ولی کتب وآثار باقیمانده اش دال براین مطلب است وکتاب (شعر جاهلی) اش بدین مناسبت مصادره گردید.

وموضوع دیگریکه تعجب آور وقابل تذکر است علاقه مفرط وشدید طه حسین درغرب گرائی است وی آرزو داشت، مسلمانان جهان درزیر لوای غرب جمع شوند تا ازین راه بتوانند به نهضت وتمدن دست یابند، او فقط وفقط ترقی وپیشرفت مسلمین را منحصر به حرکت شان درزیر چتر مسیحیت ویهودیت وعموم غرب میدانست وجز تعقیب راه ورسم آنان راه علاج دیگری درجهت ترقی وتمدن امت اسلامی سراغ نداشت، چنانچه این طرز تفکر ناسالم درهمه مؤلفاتش وخاصتا" درکتاب (مستقبل الثقافه فی مصر) بوضوح بنظر میخورد.

اتجاه فکری طه حسین را میتوان ازحرص شدید ودر نشر کتبیکه با روحیه عالی اسلام تضاد کامل دارد دریافت واز کتاب (رسائل اخوان الصفا) وتجدید طبع کتاب (الف لیلة ولیلة) وکتاب (حدیث الاربعا) درسه مجلد، درین زمینه نام برد، او درکتاب (حدیث الاربعاء) اندیشه غلط ومسموم کننده اش را چنین تذکار داده است : قرن دوم هجری را میتوان عصر شک وتردید وبی باکی نامید.

درین اثر خود از مصادر مستشرقین یهود استمداد جسته، از کتاب (انساب الاشراف) که طبع دانشگاه عبری قدس است ودرآن مستشرقین یهود انکار خود را دررابطه بوجود عبدالله بن سبا ابراز داشته ودر مسئله وجود حضرت ابراهیم واسمعیل شک وتردید نشان داده اند، به صفت یک مأخذ ومنبع علمی استفاده نموده وابراز داشته است که او باوجود اثبات وجود حضرت ابراهیم واسمعیل درتورات وقرآن درین مسئله بدیده شک می نگرد.

امثال طه حسین از شاگردان دیگر استشراق درسرزمین های اسلامی می توان از سلامه موسی، حسین فوزی

بقیه درصفحه (۱۲۶)

ع ـ ابوطارق

استفاده از کتاب (مقدمات العلوم)
مؤلف : انور الجندی

الحاد و دهریت

پیوست به شماره (۷) مجله

شیوفوفیه (Theo 3phie)

زهد و یا تصوف اسلامی غیر از شیوصوفیه است که متکی به وحدة الوجودی روی پایه‌های حلول اتحاد و تناسخ استوار می گردد که تصوف اسلامی تا اندازهٔ زیادی از آن متاثر گردیده است و متصوف نماها تنها به نمایش گذاشتن عبا و قبا، چلتار و کچکول ادعای تصوف کرده‌اند و هستند از این دسته مردم که از زهد چیزی در کف ندارند ولی از وحدة الوجود و حلول بحث می کنند و میخواهند از این طریق به مقام متقدس پا بگذارند و خود را به محراب دعای مردم قرار دهند در حالی که این افسون‌ها زیبا غیر از آن زهد و تصوفی است که اسلام از آن تمجید می کند و مسلمانان را به آن متوجه می گرداند، ولی بوده‌اند و هستند اشخاصی که خواسته‌اند در روی عناد در برابر دین از خود مذهبی بتراشند تا جایگاه (دین) را اشغال نمایند و مردم را از راه راست منحرف گردانند که از جملهٔ این مذاهب تخریبی یکی هم (شیوضیوفیه) است .

شیوصوفیه، طوریکه معلوم است کلمهٔ است یونانی که از دو جزء متشکل است یعنی (شیوسی) که به معنی خداوند است و (صوفیا) که آنرا حکمت معنی کرده‌اند که بدین صورت معنی (شیوصوفیه) همان حکمت الهی است .

شیوصوفیه در قرن سوم میلادی پیروانی کسب می نماید و بعد از یک دوره رکود بالاخره در قرن ۱۶ میلادی مجدداً بر سر زبانها می افتد و زندگی پا فراتر می گذارد و دستهٔ از مفاهیم خود را از فلسفهٔ هندی می گیرد تا اینکه یکتن از فلاسفهٔ آلمانی بنام (شوپنهاور) میخواهد برای رهائی از معرکهٔ جنسی حکمت بندی بویژه بودائی را برای امحای شهوت پرستی در اروپا تعمیم دهد تا نفس شهوانی را در جایگاهی قرار دهد که به آن مورد نیوی میلانی نداشته باشد و این همان حالتی است که اسم (نروانا) را بر آن اطلاق می کنند یعنی حالت تشبع روحی که می گویند لازم است روی پایه‌های انصراف از دنیا و ما فیها استحکام یابد، طرفداران این فلسفه معتقدند که وقتی انسان توانست که دنیا را با همه زیبائیها و کیفیات آن ترک گوید میتوانند آزادی روحی و عقلی خود را بدست آورد و از تقییدات شهوات و عواطف دور باشد، در این وقت است که انسان میتواند به درک حقیقت جهان و عنصر اولی آن راه یابد و همین مفکوره است که در جهان غرب بین دین و علم جدائی می افکند و آغاز نهضت در اروپا پایه‌گذاری این مفکوره میشود

تا فلسفه را درمقام دین جا دهند و دین را از صحنهٔ زندگی بدور افکنند، از جانب دیگر دیده میشود که مادیت به اوج خود میرسد ولی باز هم هستند کسانی که میخواهند از نردبان (شیوصوفیه) بالا روند و به خیال خود به عالم ماورای ماده صعود کنند که این مرحله را بنام مرحلهٔ انتقال از مذهب عقلی مادی به مذهب باطنی متکی به بصیرت و الهام مسمی کرده اند ولی با این همه ادعای بلند بالا بهمان تناسبی که زهد و تصوف اسلامی از آیات قرآنی کسب انوار می کند.

شیوصوفیه روی کتب برهمائی و بودائی اتکا نموده و از مسلک گذشتگان مصر و از (کبالای) یهودیت آب میخورد، از همین جا است که دستهٔ از دانشمندان این طریقه را بنام (صوفیه جدید) یاد کرده اند، همان تصوفی که از خرابه های تصوف بندی، روی پایه های وحدت الوجود، حلول و تناسخ سربلند کرده است و نسبت قرب و نزدیکی مفهوم آن با مفهوم دینی در اروپا طرفداری بخود کسب می کند و مورد قبول دستهٔ از مردم می گردد، روی همین علت است که دستهٔ از اروپائی ها می گویند: (باری اگر مسیح خود را خدا گفته باشد، روی این مفکوره است که وی معتقد بوده است که ملکوت خداوند خارج از ما نیست یعنی ما در ملکوت خداوند داخل میباشیم و ما هم پسان خدا (نعوذ بالله) از آلهه بشمار میرویم، و ارواح ما چیز دیگری جز جرقه و یا شرارهٔ از آن روح عام و شامل در کائنات نیست) درحالی که مفهوم الوهیت در اسلام غیر از آن مفهومی است که آنها فکر کرده اند، بهمین مفهوم نبوت در اسلام غیر از مفهوم نبوت نزد اروپائی ها است، چه در اسلام خداوند در کائنات حلول نمی کند و متحد با کائنات نیست بلکه خداوند قائم بذات خود بوده و پیامبران جز بندگان و فرستادگان خداوند چیزی دیگری نیستند از آنجائی که وحدة الوجود و موضوع حلول با سه اقنوم و ترکیب شراب بحیث خون مسیح علیه السلام بهم یک چیز اند، اروپائی ها سعی می ورزند تا بودیزم و مجوسیت را واپس زنده گردانند و اروپائی ها را بیشتر به صلیب محکم ببندند.

پیروان خط وحدت الوجود درین چهارچوب مطلب از عقیدهٔ اسلامی فاصله می گیرند.

۱ـ چگونگی ارتباط بین خالق سبحانه و تعالی و عالم کائنات

۲ـ در ساحهٔ مسؤلیت فردی که اسلام انسان را مسؤل از عمل خداوند میدانند.

۳ـ درین اصل کلی که زندگی پس از مرگ حق است و پاداش و جزاء بر اعمال انسان مرتب می گردد و همچنان جنت و دوزخ.

۴ـ از ناحیه تاریخی با این مفهوم که جمعیت شیوصوفیه جدید دارای قدامت تاریخی نبوده در اروپای امروزی آنرا (مادام هلانه پتروفنا بلاخالبسکی) مولود سال ۱۸۷۵ در ولایات متحده اساس می گذارد و بعد ریاست این حرکت را برای میرمن (بیزانت) انگلیسی که در حقوق دکتورا دارد. وا می گذارد.

میرمن (بیزانت) یکتن از طرفداران سرسخت شیوصوفیه بود و او همسر یکتن از قسیسان انگلیسی است، هنگامیکه وی مسیحیت کنونی را میان تهی می یابد با دوست دیگر خود (برادلف) روبه صوفیا می آورد و بعد از سفر به هند و آموختن زبان هندی و طریقه صوفیان هند درمورد حلول و تجسد کتابی می نویسد و روی هم رفته پیروان او به شصت هزار نفر بالغ می گردد.

(مکس‌ملر) یکتن از یهودیان می نویسد: شیوصوفیه دیانت سری است و از نتیجهٔ برخورد بودائی و نظریات مسیحیت غربی بوجود آمده است، دسته دیگری باین عقیده اند که شیوصوفیه ارتباط نزدیک با غنوصیت داشته و آن مذهبی است که در مشرق زمین بنام عالم روحی (انما فزیا) و علم اسرار (غینا میزیا) یاد می گردد که مانی، بودا، کنفشیوس، فیثاغورث و افلاطون و کسانی هم که معتقد به حلول اند درین دائره باهم جمع می گردند.

اساسات این مسلک عبارت اند از:

الف: وحدت الوجود:

وحدت الوجود یکی از بزرگترین خطراتی است که در برابر عقیدهٔ توحید عرض وجود می کند و برضد همه

دیانات و پیامبران الهی قرار می گیرد از همین جا است که دین اسلام عقیدهٔ اتحاد و حلول را باطل قرار میدهد و از مفکورهٔ حلول خالق در وجود مخلوق نکوهش می کند و استغراق مخلوق را در وجود خالق نفی می نماید، مفکورهٔ وحدت الوجود برای اولین مرتبه در فلسفهٔ یونان شکل میگیرد و معارض فطرت اسلامی تبارز میکند.

و بدین ترتیب میخواهند پروردگار کائنات را از روزنهٔ فهم مادی بشناسند که این امر با عقل و فطرت سازگار نبوده و مخالف رسالت دین حق دیده میشود، دینی که از طریق وحی به مردم ابلاغ گردیده است و همین وحی است که ثابت می گرداند که فکر انسان نمیتواند حقائق موجودات را طوریکه ایجاب می کند از طریق تأمل و تفکر ثابت گرداند.

چه جای آنکه فکر انسان بتواند به فهم ذات الهی دست یابد روی همین اصل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که (در مخلوقات خداوند فکر نمائید نه آنکه در ذات خداوند فکر نمائید که هلاک میشوید، تفکروا فی خلق الله ولا تفکروا فی ذات الله فتهلکوا).

وحدت الوجود متضمن خطر بزرگتر دیگری نیز دیده میشود و آن عبارت است از اسقاط تکلیف و تدمیر مسؤلیت فردی و التزام به اخلاق بدین ترتیب مذهب وحدت الوجود در ذات خود با احکام و اصول دین سازگار نبوده، همانطوریکه عقل سلیم نمیتواند قبول نماید که خداوند همین عالم است، از همین جا است که حتی شوپنهاور میگوید که (وحدت الوجود جز صورتی ملمع از الحاد نیست).

نکولای موهاد می گوید: ادیان سه گانهٔ آسمانی این نظریهٔ فلسفی را بکلی باطل دانسته است که خداوند و ماده را که روشنی از هم جدا اند یکی بدانند و واجب الوجود را چون غیر واجب الوجود بگوید.

حلول:

حلول دارای مفهومی است غیر از مفهومی که وحدت الوجود متضمن آن است، زیرا مذهب وحدت الوجود به وحدت ذاتی برای همه اشیاء معتقد بوده در حالی که تعدد صور ظاهری آنها را قبول می نماید، اما مذهب حلول بالعکس به دو وجود حقیقی و مختلف از همدیگر معتقد است یعنی وجود الهی و وجود بشری (لویس ماسنیون) می گوید که حلول دارای صبغه مسیحی بوده و دارای اصول یونانی و هندی است که مخالف وحدت الوجود دیده میشود.

امام غزالی رحمة الله علیه می گوید: در صورتی که حلول بین دو بنده تصور شده نتواند، چگونه شده میتواند که بین بنده و پروردگار او صورت گیرد، باری اگر گفته شود که امکان حلول در یک نفس شده خواهد توانست، درین صورت باید گفت که کائنات مملو از آلهه خواهد بود، در حالیکه محال است که خداوند در نفسی حلول کند و صفت اجسام را بخود گیرد.

استاد محمود البشیش می گوید: خداوند واجب الوجود است و منزه از صفات حلول و حلول قدیم به حادث محال است، از جانب دیگر اختلاف ماهیت بین این دو محال بوده حلول را ثابت می گرداند. باری اگر حلول، حلول عرض در جوهر باشد، باید گفت که خداوند عرض نیست و اگر چون حلول جوهر به عرض باشد، باز هم خداوند از جوهر بودن منزه است، این بود خلاصهٔ از چگونگی حلول، ولی آنانی که میخواهند موضوع حلول را بمیان بکشند فقط درزورمندان اند تا مذهب وجودی و فرویدی و امثال آنرا تقویت بخشند و مفکورهٔ بعث و جزاء را از میان بردارند و انسان را از ارزشمندی های اساسی آن دور گردانند و مقدمات سعی و روحی را بطرف خوشگذرانی ها و انحلال فساد و شهوات سوق دهند و از غرائز سرکش حیوانی دفاع کنند.

اتّحاد:

مفکورهٔ اتحاد کمتر از مفکورهٔ وحدت الوجود و حلول نبوده، یکسان موجب تولید اضطرابات گردیده و کلامی است دارای تناقض چنانچه امام غزالی برهان فساد این عقیده را چنین ارائه می نماید.

۱- درصورت اتحاد طوری خواهد بود که هریکی از این دو ذات موجود خواهد بود.

۲- یا اینکه یکی در وجود دیگر فنا خواهد شد.

۳- یا اینکه هردو فنا خواهد گردید.

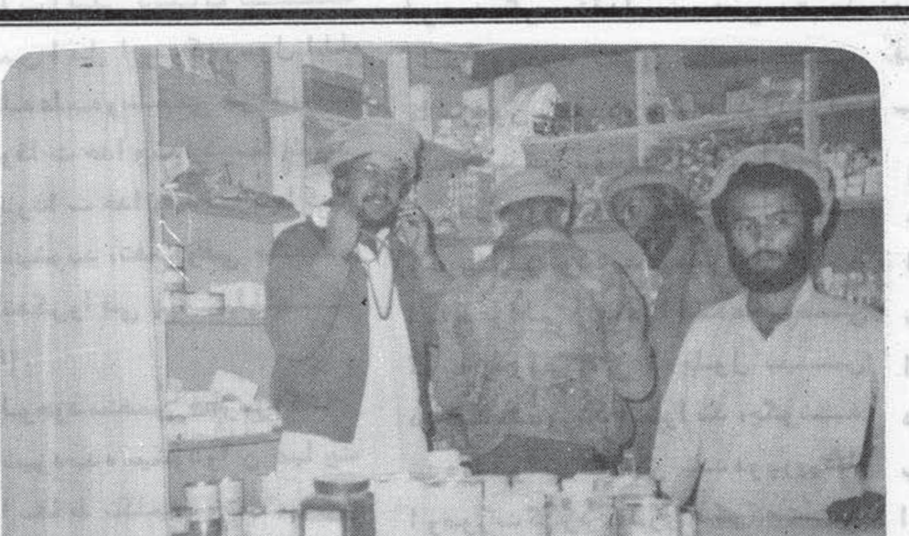
درحالت اولی اتحاد بوجود آمده نمیتواند و درحالت دوم بین موجود و معدوم اتحاد بوجود آمده نمیتواند و خلاف عقل است و درحالت سوم یعنی درحالت فنای هردو محلی برای بحث بجا نمی ماند و دراینصورت باید از انعدام بحث کرد که درهمهٔ این احتمالات تناقضات صریح دیده میشود.

استاد شهیشی می گوید: هما نطوریکه خداوند از حلول منزه بوده از اتحاد نیز منزه است، باری اگر فرض گردد که واجب الوجود با غیر، متحد شود در اینصورت این مطلب از دو حالت خارج شده نمیتواند، در صورت اول هردو موجود خواهند بود ویا هردو نابود خواهند شد ویا یکی را عدم بسر وقت خواهد رسید، آن دیگر باقی خواهد بود، درصورت بقای هردو باید گفت که اتحاد بین دومتباین منافی اتحاد است و در صورت دوم معدوم یا معدوم متحد شده نمیتوانند و اگر یکی از آن دو بجا باشد، اتحاد گفته شده نمیتواند.

تناسخ:

تناسخ از آنجاییکه منافی فطرت است، دین و عقل هردو نمیتوانند قبول نمایند که روح یک انسان از یک جسد به جسد دیگر ظاهر گردد، هندوئیزم باین خیال است که بعد از زندگی اولی خود تحت محاسبه قرار نگرفته برای وی وقت داده میشود تا در زندگی بعدی خود بتواند از گناهان خود را پاک گرداند که باین ترتیب تناسخ ادامه می یابد نمیدانم، باری اگر پرسیده شوند که طبق این مذهب اگر روح یک انسان در وجود یک سگ جا گیرد ویا روح سگ در وجود انسان خانه نماید، چطور خواهد توانست روح متذکره برای پاکی از گناهان خود اقدام کند.

دکتور یحیی هویدی می گوید: روح انسان چگونه از یک جسم به جسم دیگر انتقال خواهد کرد ویا از یک موجود به موجود دیگر خواهد رفت که در صورت وقوع آن ثابت خواهد شد که نفس با یک جسم معین تعلق ندارد که این خود تناقض را ثابت می گرداند، از ناحیه دیگر ازدیاد روزافزون انسان ها چگونه بوقوع می پیوندد، باری اگر نفس از یک جسد به جسد دیگر انتقال نماید در اینصورت کثرت نفوس اصلاً باید صورت نگیرد و بالاخره چون روح تجزیه را قبول نمی کند تا یک جزء آن به وجود یک سگ و جزء دیگر آن به وجود یک انسان انتقال کنند با این ترتیب سخن تناسخ خود را خود نفی می کند، این بود خلاصه بحث در مورد تناسخ.



جوانان مؤمن و هدفمند ما پا بپای ملت مجاهدش حرکت می کند، اگر برادری با سلاح خویش به اسلام خدمت می کند برادر دیگر در جهت رفع مشکلات طبی مردم زحمت می کشد.

طرح توطئه نوین درکرملین

غلام محمد "دهستانی"

برای اصلاحات جدید در روسیه

حدودسه ربع قرن است که ملتهای مظلوم با تحمل همه مصیبت ها واختناق وشکنجه ها درزیر قوما سده ومرما سروا ثی طا لما نه سردمدا را ن وحشی ودرنده صفت کرملین حیات مشقتبا رودلت آوری را پشت سر میگذرا نند ،جلادا ن کرملین که به تعقیب بکا رگرفتن همه روشها ی مزورا نه ومحیلانه خود را عملا" روبا روی دربرا بر طوفا ن خشم خا موشی نا پذیروا را ده قا طع ملت ها ی زیرا سا رت یا فتند با وضع آ شفته وسرا سیمه گی فوق تصوربرا ی نجا ت وبقا ی موقعیت ننگین وشرم آ ورشا ن ا ین کرکا ن درنده خوی لبا س میش را به تن کرده وبا حرفها ی ظا هرا" دِا را ی دورنما ی طمینا ن بخش وتسلیت دهنده درنظردا رندتا با رنگ وقیا فه فریبنده ء دیگری ا زکاخ جلادنشین کرملین قدم را فرا تر به اجتما ع مظلومین گذا رندا ین است که ا مروزبا کما ل وقا حت سحن حیرت آ وروتعجب برا نگیزی را بعضی ا زا ننخا با ت ونما ینده ها ی به ا صطلاح ملت وا حیا ء وا سترداد حقوق مدنی وسیا سی برا ی مردم رنجدیده شوروی صحبت دا رندهرچند که بشریت آ گا ه با مدنظرقرا ردا دن وا ستنا د به تجا رب که ا زا عما ل ننگین ضدبشری وگذشته تا ریک ا ین سردمدا را ن جنا یت کیش به خا طردا رندنمیتوا نندچنین حرفها ئی وا زچنین ا فرا دی را بپذیرندبا زهم با توجه به ا نگیزه ء درک مسوء لیت وظیفه هروا حدا ز بشریت ا ست تا درزمینه ا ین زمینه که چه حرفی وا زچه محیطی ودرچه مقطعی وبرا ی چه منظوری وا ز حنجره چه قشری شنیده میشود بیشتر موردتوجه شا ن قرا ردهندبا ید گفت که پا سخ به ا ین پرسشها نزد همه بشریت علی ا لخصوص ا نسا نها ی موردا سا رت وستم روشن وخا لی ا ز ا بها م ا ست .حا میا ن وبنیا نگذاران ا ندیشه ء بی پا یه ونا توا ن کمونیزم که درا ولین روزها ی زما ن عرضه نمودن ا ین طرزفکر عوا مفریبا نه وحیوا نی ودعوت نمودن جا معه ا نسا نی به پذیرفتن آ ن ضمن تبلیغا ت مکا را نه وپرسر وصدا ی خودسخن ا زا صولیت وجا معیت وا نسا نی بودن کمونیزم بزبا ن دا شتندوآ نرا نسخه معا لج برا ی ا مرا ض جا معه ودوا ی کمیا ب ومخصوص برا ی دردها ی بشریت توصیف مینمودند وا ین ا ندیشه خرا فی ومغا یر با طبیعت بشری را کلید حل مشکلا ت

وراه حل نواقص ودفع تضادها
ونابسامانیهای جوامع بشریت
وانمودومطرح می ساختند
ومقدسات وآئین ونظام برحق
ملت های مسلمان راعامل ضعف
ورکودوعقب ماندگی بشریت
میخواندندوبه دستوراین تفکر
واندیشهٔ ضدفطرت انسانی درجهت
محوساختن همه ارزشهای متعالی
اسلامی وانسانی تلاش مینمودند
ولی امروزبعدازهفتادوچندسال
همه ملت های مظلوم وزیراسارت
کمونیزم به اتفاق رای وبه یک نظر
واحدشکست وبی پایه بودن کمونیزم
رابه جهانیان اعلان میدارند
وکمونیزم راعامل تجاوز، قتل
وغارت وفقروگرسنگی ونابودی
همه ارزشها می شناسند. اجاره
داران کرملین که برای اولین
باریشه ها وشاخه های کمونیزم
رابدست پرتوان وشمشیربرندهٔ
ملت مسلمان افغانستان نابود
وقطع شد، دیدندوخودرا درصحنه های
عملی شکست خورده وناتوان از
وفاکردن به آن وعده های قبلی
خودیافتند، متعاقبا "برای مسدود
ساختن افق فکرملت های زیرستم
وبرای متوقف ساختن قیامهای
بیشتروفرونشاندن خشم ملت
های به ستوه آمده ودفاع ازموقف
شکست خوردهٔ کمونیزم چه دربیرون
وچه درداخل مرزهای غصب شده
واسارت بارروسیه حرف بی سابقه
وغیرقابل قبول برای افکار
یعنی سیاست بازوتا مین کلیه
حقوق افرادواصلاحات جدید را

بزبان می آورند، دهشت انگیز
است که درجریان سپری شدن چند
دهه ازقرن توام با تجاوزات
وستمگریهای کمونیزم هیچگاه
مزدوران کرملین به وازهٔ
بنام انتخابات، اراده ملتها
ونمایندگان ملت ومصالح مردم
آشنا نبودندوفقط درهمین مقطع
ازتاریخ با همه شتاب زدگی به
این وازه روی آوردندوبه آن
معرفت حاصل نمودندوادعا میکنند
که درسیاست جبار انه خوددرمرحله
عملی مورداستفاده قرارمیدهند
واین سخن گفتن شان ازانتخابات
واصلاحات سیاسی واجتماعی نزد
هرصاحب نظرجزطرح یک توطئه
نوین مفهوم دیگری نخواهدداشت
وبا بکاربردن این ترفندجدید
بیشرمانه انتظاردارندکه مورد
استفاده قراردادن کلمهٔ مقدس
انتخابات میتوانندتسکین دهنده
برای همه دردهای وارده وناشی
ازکمونیزم واثرات آن باشد
ومیخواهنداندیشه مفلوک ومردود
کمونیزم را درخارج ودراانظار
ملتها رنگ ونمای منطقی وانسانی
بدهندوقسما"حسب ضرورت زمان
ونیازمندبودن آنرا به ترمیم
طلبی واصلاح پذیری وانمود
سازندوازخشم وعدهٔ ملت های
اسیرشوروی که زادهٔ استبداد
کمونیزم است بکاهندومفکورهٔ
قادربودن وتوانائی مارکسیزم
رابه همگامی وهمنوائی با عصر
وتحولات اجتماعی درآینده
پیریزی کنندوسدمحکمی را برای

محووبی اثرساختن اظهارآن همه
واقعیتهائی که دربرابراندیشه
منحط مارکسیزم بعمل آمده اعمار
نمایندوازهمه ضربات وخطراتیکه
بالفعل ویا بالقوه متوجه
کمونیزم وپیروان منفورش است
پیشگیری بعمل آورندکه این عمل
بالنوبه بتواندا عادهٔ حیثیت
ازاندیشه پوچ وواهی کمونیزم
درانظارعدهٔ کوتاه اندیش نیز
باشد. بلی ملت ها به خاطردارند
زمانی راکه سلطه گران کرملین
فریادمی کشیدندکه کارگران جهان
متحدشوید! امروزاست که
کارگران جهان متحدشدندچنان
متحدشدندتا بساط فرسودهٔ
کمونیزم رابرای همیش برچینند
اما واقعیت این است که سخن
گفتن ازانتخابات وبهره مندشدن
مردم ازحقوق طبیعی وانسانی
واداره اجتماع به سیستم نوین
واصلاح شده آنهم ازجانب سردمداران
کرملین حرف افسانه ئی وازجمله
عجائبات قرن بوده ودیگرموسم
شنیدن این داستان پرطمطراق
کمونیزم خاتمه یافته، مشتریانش
این داستان موهومی وبی
واقعیت را سراپا شنیدند
ونداشتن محتوی وواقعیت آنرا
درست دریافتندوهیچ چیزی
ناشناخته وعرضه ناشده ازکمونیزم
باقی نمانده است، جنابت پیشگان
کرملین ازهیچ فرصتی برای
شکنجه واسارت ملت های محروم
وزجرکشیده دریغ وکوتاهی نکردند
حوادث اخیردرشوروی روشنگر



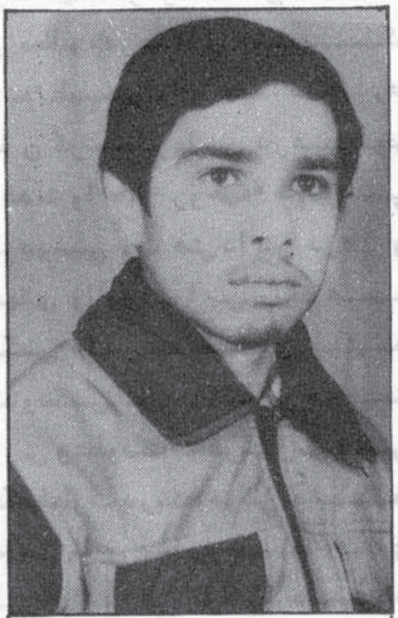
این حقیقت است که در آن روزهائیکه درارمنستان ملت های مظلوم درچنگال خشم یک حادثهٔ طبیعی جان میدادند باز هم گرگان گرسنه کرملین درعوض مساعدت واحیاء روحیهٔ همنوعی وبشردوستی وکاهش دادن درد ورنجهای وارده براین ملت ها وتسکین دادن به قلبهای خسته واندوهگین شان وکشیدن دست نوازش وعطوفت برسرشان برعکس به حکم فطرت درنده خوئی وضد انسانی شان فشار ومصیبت های دیگری را براین مردم وارد نموده اند وبررنج ومصیبت شان افزوده اند، جریان اخیر درروسیه به همه جهانیان روشن ساخت که دراین اردوگاه به اصطلاح صلح وامنیت ودراین سرزمین دفاع ازحقوق زحمتکشان !! درمورد انسان وارزش انسان ازچه دیدگاهی نگریسته میشود، دراین اردوگاه مسلح انسان آماده گی برای همه انواع جنایت وویرانگریها موجود است اما درمورد سرنوشت انسان ووقایع وحوادثیکه بصورت طبیعی انسان مورد تهدید ومصیبت آن واقع میشود برای نجات انسان وحفظ مقام انسان آماده گی وعلاقه ئی ندارند درحقیقت علاقه به انسان وآرامش انسان ورسم انسان دوستی دراین مرزوبوم نا پیدا است.

برای این اسارتگران وسلطه جویان اعلان میگردد تا بمنظور تاٴمین منافع پلید وغاصبانهٔ استعماری خود راه ها ووسایل جدیدی را تدارک به بینند ذرایع دست داشته شان برای برآورده شدن اهداف ناپاک وغیرانسانی دیگر ازکار باز مانده واثری ندارد آخرین روزهای قرن بیستم جهان شاهد اعلان ختم دوران کمونیزم منفور خواهد بود، طرح فارمول کمونیزم برای حل معضلات وپرابلم های اجتماعی وانسانی نادرست وغیرمنطقی به اثبات رسید واین توطئه کهنه وفرسوده قادر نخواهد بود تا جلو آزادی خواهی ومقاومت های برحق مظلومین را بگیرد وکمونیزم که عامل دراسارت کشیدن ملت ها ومتضاد با فطرت انسان است دیگر ازفعالیت باز مانده وبشریت برای محو ونابودی آن وپیروانش با عزم متین کمر بستند ورسالت تاخیرناپذیر خود میدانند تا آثار وبقایایش را به حکم احساس بشردوستی از دامان پاک جامعهٔ انسانی دور سازند وملتهای که طی سالیان متمادی دراسارت جبر کمونیزم جان دادند وطعم تلخ کمونیزم را چشیدند، باید از زنجیر اسارت کمونیزم رها شوند واین دوران رکود وعقب افتادگی اجتماعی شان درزمینه های فرهنگی اجتماعی وسیاسی باید مجدداً" جبران شود وبشریت را به نظام وآئین صالح برای مقام انسان وجامعه فرا خوانند با تجاربیکه ما وجهانیان ازانقلاب اسلامی وعدالت گستر افغانستان کسب نمودیم به این عبارت فصیح میگوئیم وبا خط درشت مینگاریم که؛ دیگر این حرفهای ظاهراً" تسکین دهنده ستم پیشگان کرملین برافکار ملت ها اثر نداشته وملت ها برای برانداختن بنای پوسیدهٔ ظلم وستمگری کمونیزم با اطمینان کامل به پیروزی حتمی شان تصمیم نهائی خود را اتخاذ نمودند وبا تمام نیرو این مسیر را خواهند پیمود، عوامل وموانع مادی قادر به بازداشتن شان هرگز نخواهد بود واین عنایت خداوند جل جلاله وعظمت خون شهدای ملت مسلمان افغانستان است که طلسم شکست ناپذیر کمونیزم پاره گردیده ورهائی ملیونها انسان اسیر ورنج کشیده را باعث خواهد گردید.

ویټو

او

ملګری ملتونه



عبدالمنیر "یوسفزئی"
پېری میډیکل
اسلامیه کالج پښاور

شاید ملګری ملتونه د موجوده پېړۍ (۱۹۰۰ ع) له ټولو نه غټه کارنامه تصور کړای شی تقریباً" نیمه صدی کېږی چه د اداره تاسیس شویده ـ دا اداره پاساز مان څرنګه پیدا شوه؟

پدی سلسله کی چه کوم لومړی قدم اوچت شویدی هغه دبرطانیې لخوا ددویم نړیوال جنګ په دوران کی د (جون ۱۹۴۱) کی دا یوه داسی تنظیم وجوړیدو لپاره درخواست شوی وه. ددی سلسلې دویم قدم په (اګست ۱۹۴۱) کی دا تلانتیک دا وقیانوس منشور وه په کوم چه بین المللی تعاون او دقومونو دآزادۍ او خودمختارۍ او دجارحیت په کلکه سره مذمت کړی شوی وه پدی سلسله کی دریم قدم په اول جنوری (۱۹۴۲) کی دملګرو ملتو اعلان وه په کوم باندی چه "۲۶" شپږ ویشت ملکونو په واشنګټن کی لاسلیک کړیوه ـ ددی تجویز دتکمیل دولپاره له مختلفو مرحلو څخه تیریدل په کار وو ـ آخره نتیجه ئی دا شوه چه په سانفرانسکو (Sanfaransesco) نومی مقام کی کوم چه دامریکی غرب طرف ته یو لوی ښار دی او ډیر مشهور ښار دی " یولویکانفرانس منعقد شو.

داکانفرانس په "۲۵" اپریل (۱۹۴۵م) کال کی چه د (۵۰) ملکونو نمایندګانو دشرکت لپاره چه رسماً" ((دملګرو ملتوکانفرانس دنړیوال سازمان په باره کی)) ونوموله شو په پورتنی ښارکی سره راټول شو ، دا نمائندګانو په عمومی جلسوا ومختلفو کمیټوکی دملګرو ملتو یو سلو یولس (۱۱۱) ماده ئی منشور دبعضی ملکونو ددرخواست په بناء "چه بایدځینی اصلاحات پکښی راوستل شی)) منظم کړو.

بالاخره په (۲۵) جون (۱۹۴۵) چه دویم نړیوال جنګ تازه پای ته رسیدلی وه ، د پورتنی "۵۰" ملکونو نمائندګانو په یوه لویه اودرنه عمومی جلسه کی چه په همدی " سانفرانسکو " په ښار کی منعقد شویده شرکت وکړو او په اتفاق درا یو سره ئی دا منشور تصویب کړ.

دا منشور پس له هغه نه چه په (۲۴ / اکتوبر / ۱۹۴۵) کی دوخت

دا برقدرتونو (ا برجنا یتونو)
لخوا تصویب شوا جرا ئیوی قوت
ومنو .

ا وس آخردیوه‌دا سی تنظیم
یا سا زما ن دجوړولو مطلب څه‌وو ؟
دڅه‌لپا ره‌دومره‌هلی ځلی کیدلی
چه‌دا سا زما ن جوړکړا ی شی ؟

دا تنظیم‌یا سا زما ن دوی‌لپا ره
جوړشوچه‌په‌نړی کی ا من پلی
کړی ا ودی ا دا ری ته‌دنړیوا ل
ا من غټا میدویل کیده ، ددی
قیا مدی لپا ره‌وه‌چه‌نړیوا ل
تنا زعا ت په‌ا من سره‌حل کړی
ا ومسلح تصا دمونه‌بنه‌کړی ا و
خا تمه‌ورته‌ورکړی ،دا سی حالت
پیدا کړی چه‌دنړی ټول وا ړه‌ا وغټ
ا قوا م ا وملکونودمسا وا ت په
بنیا دسره‌دا من ا وبقا ئی با همی
په‌وصولوبا ندی پا بندوی ا ودجنګ
ا وجدل نه‌ددی پرهیزوکړی،جنګ
ا ودجنګ ا سبا ب ختم‌کړی ،غربت
جها لت ،بیما ری ا ونا دا ری په
خلاف کا روکړی ،دپسما نده‌ا وغیر
ترقی یا فته‌ا قوا موا وملکونو
سره‌مرسته‌وکړی ،ا ودما لدارو
ا وترقی یا فته‌ملکونوتوجه
دضعیفوا وبیرته‌پا تی ملکونه
له‌خوا ته‌جلب کړی ،ترڅودنړی
ټول قومونه‌سره‌مسا وی شی ا و
دسولی ا وا من په‌فضاء کی سره‌ئی
ژوندوکړی ... خوا فسوس !!!؟
چه‌دا ټول برعکس ا وبا لکل په
قطعی طورسره (۱۰۰ ٥/٥)دروغ دی
پدی دومره‌وخت کی چه‌دملګرو
ملتوسا زما ن تا ءسیس شوی دی
دبشردحقوقولپا ره‌هیڅ دا سی
یوکا رندی کړی چه‌څوک ئی په‌ښه
طورسره‌یا دکړی ،همیشه‌ئی دنړی
خوا رووینوڅښونکوا برقدرتونو
پلوی کړیده ، چه‌څه‌ورته
ا برقدرتونه‌وا ئی همغه‌می ا وبس
' وغریب ' وفقیرقومونو آه !
ا وفریا دته‌ځا ن متوجه‌کوی همنه
پا تی لادا چه‌دهغوی آرزوګا نی
ا وا میدونه‌برآورده‌کړی .

دملګروملتومنشورشپرا صلی
ا رکا ن ددی سا زما ن لپا ره‌تا سیس
کړیدی چه‌عبا رت دی له :
۱- عمومی ټولنه ، ۲- دا منیت
شوری ،۳- ا قتصا دی ا وا جتماعی
شوری ،۴- دقیمومیت شوری
۵ - نړیوا ل عدا لت ا وا نصاف
۶ - سکرتریت یا دا را لانشاء .

ا وس را ځی چه‌دهریوه‌څخه‌په
خلص توګه‌یا دونه‌وکړو خوپه‌آخر.
کی به‌دا منیت شوری ا ودهغه
کا رونه‌په‌تفصیل سره‌ذکرکوو

۱- عمومی ټولنه :
(Gentral Assembly)

پدی کی د "۱۵۹" ملکونو
یا دسا زما ن ټول ا عضاء شا مل‌دی
دهرمملکت پنځه‌نما ئندګا ن وی
مګرړای دملک صرف یووی
دعمومی ټولنی غړه‌په‌هرکا لکی
په‌با قا عدګی سره‌یوحل منعقد
کیږی ، ددی علاوه‌سرمنشی
دا منیت شوری په‌غوښتنه‌خصوصی
غونډه‌هم‌را بللی شی .

۲- دا منیت شوری:
(Security Council)

دا د "٥" دا سی ا عضا وڅخه‌چه
عبا رت دی له‌آمریکا ،سوروی
فرا نسه ،ا نګلستا ن ا وچین،ا ولس
موء قت غړوڅخه‌تشکیل شویده
چه‌هرموقت غړی ددوه‌کا لولپا ره
ا نتخا بیږی ا ونشی کولای چه
دوه‌ځلی سرپه‌سربیا ا نتخا ب شی .

۳- دقیمومیت شوری :
(Trustee Ship Council)

دا دملګروملتوا صلی رکن
دنظا رت کولولپا ره‌په‌هغه‌حُکمو
با ندی کوم‌چه‌دنړیوا ل قیومیت
لاندی قرا رلری ددی تشکیل په
لاندی‌ډول دی .:

ا لف : هغه‌ا رکا ن (رکنونه)کوم
چه‌دقیومیت لاندی حُکموا نتظا م
کوی .

ب : دا منیت شوری هغه‌غړی کوم
چه‌دهغه‌علاقوپه‌نظم‌ا ونسق‌کی
شریک نه‌وی .

ج: یوڅه‌نورا رکا ن هم‌شته‌دکوم
ا نتخا ب چه‌دریو (۳)کا لولپا ره
دعمومی ټولنی لخوا کیږی .

۴- ا قتصا دی ا وا جتما عی شوری:

دا دا ره‌له‌څلورپنځوس (٥۴)
ا عضاء وڅخه‌چه (۱۸)ا عضاء ددی په
هرکا ل کی دیودری کلنی دوری
لپا ره‌ا نتخا بیږی مشتمله‌ده (دا
رقم‌په‌ا ول دشروع دملګروملتوکی
(۲۷ ا و ۹ وه)دا شوری هم‌دعمومی
ټولنی ترنظا رت لاندی کا رکوی

٥ - نړیوا ل عدا لت ا وا نصا ف :

دا دملګروملتوله‌ټولوڅخه‌لویه
ا دا ره‌ده . دا ا دا ره‌دپنځلس (۱٥)
قا ضیا نوڅخه مشتمله‌ده‌کوم‌چه‌عمومی
ټولنه‌ا وبا لګی ظا لمه‌دا منیت
شوری په‌بیلوبیلورا ءیوسره

ا نتخا بوى ا وهريوقا ضي دخپل
ذا تي قا بليت پەوجەسرەا نتخابيرى
دا قا ضيا ن د (٩)نهوكا لولپا رە
پەهمدي چوكي با ندي منصوب وى
دا قا ضيا ن دوبا رەهما نتخا بيدى
شي ،بدى دوا روكي قا ضي كوم
بل كا رنشي كولاى ،دعدا لت
ا وا نصا ف شوري خبل صدربا رئيس
پخپلەا نتخا بوى ،ددى ا دا رى –
ربا ست پەهبگ (Keeg)نومىمقا م
كى دى .

٤ـ سيكرتريت (secretariat)
با درا لانشـا ء :

دملكرو ملتوسا زما ن دا را لانشا
دبوەسرمنشي ا وبوخونوروكا ركونكو
تخه (كومتە چەضرورت وى يعني
دضرورت مطا بق)تشكيلەشويدە
سرمنشي دهمدي ا منيت شوري پە
توصيىٔ سرەدعمومى تولنى لخوا
منصوبيرى .

ا مـا ويتـو (VETO)ه!؟..؟

لكەڅرنكەچەمخكى موويـل
چەدملكرو ملتـوپەسا زمـا ن
كى بوەلويەا ونظا مى ا دا رەموجود
دەچەهفەتەدا منيت شوري وا ئـى
دا منيت پەشورى كى پنځەدا ئمى
غړى موجودى. (چەيعني دوى بە
دا ئما" پەنوروقومونوبا ندى ظلم
ا وتيرى كوى ا ووينى بەئى حُسنى
خوخوك بەورتەولى ا!قدرهمنشى
ويلى)دا پنځە غړى عبا رت دى
تورەآ مريكا ،سوروحشي شوروى
بيت پوحي چينا يا ن ،څنكلى
نرا نسويا ن ،ا وخوركيدرا نكليس
څخە ،ا وهمموويل چەپدى كى څە
موقت يعني عا رضي يا عبـوري

ا عضا ء همشته (د ١٩۴۶ څخەتـر
ا وسەپورى صرف (٨٢) ملكونـه
د (١٥٩)څخەدغيردا ئمى ا عضـاؤ
پەحيث ا نتخا ب شوى)دا موء قـت
غړى هيڅكلەهمدا منيت شـورى
دا ئمى غړى ندى شوى دا ملكونـه
وا رەا وهمكمنفوسەدى ا وهمډيـر
دا دا وفريا دنكوى ،بلكەيوەبلـه
كيسەهمدەچەا سرا ئيل ،جنوبـى
آ فريقا (چەدتولوا برقدرتونـو
دمفا دا تومدا فعا ن دى)ا ووينتنام
سعودى عربستا ن ،ا وا فغا نستا ن
هيڅكلە همپدى موء قت ا عضاوء كى
همندى زا غلى ،ا وحا ل دا چـه
لاندينى ملكونەچەدا سرا ئيلـو
ا وجنوبى آ فريقا ،سرسخت حا ميا ن
وى ا ويا همدا مپريا ليزمترا ستعط
لاندى دى هريوتقريبا" څوڅو څلى
دا منيت شورى دموء قت غړوپەحيث
ا نتخا ب شويدى ،مثلا":برا زيـل
ا وجا پا ن هريوپنځـه څلـى
كا نا دا (چەدبرطا نئى ترتسلـط
لاندى دە)كلمبيا ا وپا نا ما هربو
څلورڅلورڅلى ،ا سترا ليا (هـم
دا ستعما ربرطا نئى ترتسلط لاندى
دە) ،بلجيم ،ها لبند ،نـا روى
ا وفلپا ئين هريودرى درى حلـى
ا يرا ن (دشا هنشا ەپەوخت كى چـە
دا سرا ئيلوسرسخت حا مـى وە)
دوە څلى بقا يەملكونەهميويـا
دوەڅلى دموء قت ا عضا ء پەحيـث
دا منيت پەشورى كى دا خل شويدى
دملكرو ملتودكا رونوا وپەحقيقـت
ا وربتيا ډول سرەدا منيت دشـورى
دظلمونو ،ستمونوزورا وشـقا وت
يوڅو مثا لونەبەپەلاندى ډولذكر.

كـرو.:

١ـ ا ســرا ئيــل :دهمدى پليد
سا زما ن دجوړيدونـه پس (پەهغـه
وخت كى چەدوهمنړيوا ل جنـگ
تا زەپا ى تەرسيدلى وەا وپەبعضى
ځا يونوكى يهودوفعا ل ډول لـه
ځا نەوخوځا وا برقدرتونوتەئـى
كمتەورسولەا وهمتقريبا" څـلور
ميليونەيهودا ن دهيتلرلخـو ا
ووژل شول)پە (١٩٨۴)كى پەسپين
ميدا ن ،پەرنا ورځ دفلسطيـن
پەخا ورەكى تا ء سيس ا ورسما"ا علان
شـو .

پدى با رەكى چەهرڅومرەهلى څلى
دعربا نولخووشوى ترڅوملكـرى
ملتونەدا څمكەددىځا ى دا ملى
ما لكا نو (فلسطينيا نو)تەوركړى
ډيروملكونوبەورسرەموا فقەكولـه
ا ودعربا نوپەطرفدا رى بەئـى
دا سى وركولى خوكلەبەچەدا منيت
دشورى ددا ئمى ا عضا ؤا وموقـت
ا عضاؤ غـوندەجوړەشوەنوا مريكا
بەپەيوەڅلورحرفى لفظ سرە (چە
پەهرە ترىەكى څلورحرفەلـرى
لكەپەپختوكى (و – ى – ت – و)
(WETO) ويلوسرډپنځـەسوە
ميلونوعربوا ودعمومى ا سا مبلى
ټول درخوا ستونەوركړل ،ولى چە
هغەددوى دمفا دا توپرخلاف دە ،خو
كلەچەعربودا سرا ئيل سرەمسلح
جنگ شروع كړا ودبدبختى دوچى
عربوما تى وخوړەا سرا ئيل نورهم
مخكى ولاړل ا ويوڅەنوريځمكـى
ئى همونيولى كومتەچەنـن
ا شغا ل سيمى ا ويا ورتەقدس غربى
غا ړە ،نا بلس ا ودغربى نا ؤ وا ئى

چەا سرا ئیلوپە (۱۹۶۷)جنگ کی ا شغا ل کړی .پەهمدی وجەملگرو ملتوپە (۹۷)موا فقورا ئیو (۱۶) مخا لفورا ئیوا و (۳۲)ممتنعورا ئیو سرەیوقطعنا مەتصویب کړەچەپە هغەکی غوښتنەشویوەچەا سرا ئیل دبیقید ا وشرط سرەدا شغا لی سیموڅخەخپل فوځونەوبا سی مکرتولەدنیا شا هدەدەچەترا وسە پوری چەتقریبا" (۲۱)کا لەکیږي آ یا ا سرا ئیل دهغەڅا یونونەوتلی؟ ولی : دا دهمدی ویټوبرکت چە دا مریکا ا وا نگلستا ن لخو ا دا قطعنا مەویتویا ردشوە .

مخکی لەهغونەهم یعنی (دا سرا ئیل دتا ٔ سیس نەدفلسطین پەخا ورەکی)لەدی نەمخکی یهود وویل چەمونږتەیوملک پەا وگاندا کی جوړیږي ا وبیا نوروم‌شرا نوئی پەجنوبی ا فریقا ا وا رژا نتین با ندی تا ٔ کیدکولوچەکەهلتە دا سرا ئیلوملک جوړشی ا وهمکە مونږەنقشی تەوگورو نوا رجنتین دیرلوی ځا ی وی چەتقریبا" شل ا سرا ئیل قدرملکونەهلتە جوړیږي .لەهغەنەهم دیرښەمثا ل

دا دی چەکەدجنوبی ا فریقا نقشی تەوکتل شی نودوەملکونەبا لکل ددی ملک پەمنځ کی تا ٔ سیس شویدی ا وپەملگروملتوکی عضویت هم لری چەیوئی دی لسوتو (Lasoto)ا وبل ئی سوا زیلاند (sawaziland)دی ،ا وددی ځا ی سکنەخلک تول سرسخیت ا وبومی یهودیا ن دی ا وصهونیزم ئی منشور دی سوا ل را پیدا کیږي چەآ یا دهمدی ملکونونومونەئی پە ا سرا ئیل نښوا ی بدلولای ؟ا ویائی پەهمدغەمنطقەکی یوبل ملک جە ا سرا ئیل ونومول شی نښوا ی تا ٔ سیس کولای ؟؟ ولی نە ؟ خودا سی ددی لپا رەپەفلسطین کی یهودوتەجوړکړچەهمیشەددی منطقی مسلما نا ن دیهودوسرە پەجنگ گرم وسا تی ا وپخپلەورتە یوسپەپەبلەپەکوج (sufa) با ندی کښینی ا وپە (۲۰۷) کی ددوی دجنگ تما شەوکړي ا وهم خپل بی حسا بەمفا دا ت لاس تەدلورلی وشی ،ا وپەدی وجەبا ندی دا سلام ددی دخپرولومخەونیول شی

۲- جنوبی ا فریقا :لکەڅرنگە موچەوویل چەپەدنیا کی لەټولونە پەقوم یهودا ولەټولونەبدمسلک ا سرا ئیل دی همدغەرا زجنوبی ا فریقا کەلەا سرا ئیل نەلازیات بغا وخرا ب ملک نەوی نوکم هم تری ندی ځکەچەپەدی ملک کی(۱۳) میلیونەتوروپوستی ئی ژوندکوی ا و (۶)ملیونەسپین پوستی مگر برخلاف دا کثریت نەدا شپږمیلیونە سپین پوستی دحکومت جا ری پەلاس لری ا وتورپوستوتەدتنفس ویښتلو ا جا زەهم نشتەدتوروپوستوڅهبر "منډیلا" پەعمری بندقیدی دی، ولی چەهغەخپل حقوق غوا ړي ا و جرم ئی صرف دا نما ف غوښتل دی بل خوا تەدا جنا یتکا رجنوبی ا فریقا پەخپل گا وندی ملک نا میبیا هم تجا وزکړي ا وهغەئی ا شغا ل کړیدی چەددی لپا رەهم ملگروملتویوقطعنا مەدنا مبیا دآ زا دی لپا رەا ودنږا دپرستی دختمولولپا رەپەا کثریت درا ئیو سرەتصویب کړەخودا قرا ردا د د ا مریکی فرا نسی ا وهمدی برطا نیی لخویونوشو ا وجنوبی ا فریقا دټولی نړي پەپرتلە (۴۸) فیصد ەدمنگنزوذخا ئر۴۹ فیصدە دسروزوذخا ئرا و ۸۶فیصدەدپلاتینو ذخا ئردی ا وهمدغەڅا ن کوبا لت یورا نیم (کوم چەپەا توم بم کی ا ستعما لیږي) ا وسترا تژیک موا دلکەدډبروسکا رە ا وا وسپنە کوم چەدپورتنی ملکونولپا رە حیا تی ا همیت لری ،ورکی موجود نوولی بەدزورنەکا رنەا خلی ا ودجنوبی ا فریقا طرفدا ری بە نەکوی .

۳- دا سلام مخا لفیٔن :پە ملگروملتوکی تقریبا" نیما عضا ٔ دا سلامی ملکونودی ،مگرترا وسە ددی سا زما ن هیڅ یورئیس مسلما ن ندی تیرشوی حا ل دا چەدیهود صرف یوملک (ا سرا ئیل)پەملگرو ملتوکی عضویت لری ا وتقریبا" دا ټول رئیسا ن کا فرا ن خو " دا دها مرشولد " چەمضبو ط یهودی وەا ودصهیونیزم لپا رەئی دزړەدا خلاصەخدمتونەکړیوە ددملگروملتودریم نمبرجنرل سکرتری یا رئیس ا ویا همسرمنشی دی ((دی همخدا ی خپل پەقدرت کا مل با ندی لەدنیا نەپدا سی حا ل کی ویوړچەخپل (۱۵)فعا ل ملگروسرەدکنگودآ سما ن نەپە ځکەرا پریوت)) .

زمونږمطلب لەدی نەدا دی

چەپە (١٩٨٠ - ٨١)کا ل کیدملگرو
ملتودسرمنشی ا ودا منیت دشورا ی
درئیس دا نتخا بولولپا رەدعرا ق
دجمهوریت مسلما ن نما ئنده
(سا لما حمدسا لم)پەیوەبی سا بقە
را ی گیری سرەا نتخا بیری چە.
دملگروملتود ژونەپەدورا ن کی
سا ری نە درلودخوولی ا نتخا ب
نشو؟...
ددا منیت دشوری پنخەدا ئمی
ملکونودویتو (جنا یت)پەوجەسرە
چەا مریکا ا وچین دا ا نتخا بات
ویتوکڕل ا وپەخای ئی (کورت
وا لدها یم)دملگروملتودسرمنشی
ا ودا منیت دشوری رئیس پەحیث
ددوەملکونوپەدرخوا ست وتا کل
شودا دی دا منیت دشوری دملکونو
ظلما وبربریت چەدهملەسولی
نەوهی ا ووا ئی چەمونڕەملگری
ملتونەددی لپا رەتا ء سیس کڕیدی
ترسوچەدنڕی تول خلک خپل
حقوقوترورسیڕی .یوخوا تەخو
دهغەا نتخا ب ویتوشوبلی خوا تە
دبرطا نیی دتا ئمز (Times)
ورځپا نی بیا سا لما حمدسا لم
پسی پەخپل ا خبا ڕکی یوکا ریکاتو
دسموی ا وددی سڕی یعنی(سا لم
ا حمدسا لم)عکس دملگروملتو
دکوتی پەبا مبا ندی دآ دا ن کولو،
پەحا ل کی نشروی یعنی دا سی
سیء چەکەچیرتەدی ا نتخا ب شی
نوا سلامپەتولی نڕی کی خپورکڕی
ا ویا بەدا سلامتبلیغپەملگروملتو
ا ودنیا کی شروع کڕی .
ا وس مونڕەدا هرخەنەتیریږو
ځکەدا ډیری خبری وی ا ورا ځو



نن دی خپل گرا ن وطن تە...
٤- ا فغا نستا ن :هرکلەچەپە
(١٩٧٩)یا (١٣٥٧)کی دروسی پە
لاس منحوس دشور کودتا را غله
ا ونها یت ظلموستمئی شروع کڕ
ترڅوددوی با دا رخوشحا لەشی
نوردملت حوصلەپەتنگ شوە
ا وعمومی قیا مئی وکڕچەډیر
لږوخت کی ئی علاقەدا ری،ولسوالی
ا و لویی ولسوالی
ا وډیرعلاقی ا وسڕکونە
ونیول ا ودحفیظ لعین پەوخت کی
حتی ولایتونەدمجا هدینولاس تە
ورغلل پدی وخت کی سورا ستعمار
تەدا فکرورغی چەمبا دا پەلږوخت
کی موجودەحکومت ا ودثور کودتا،
ختمشی ا ودمجا هدینوپەلاس دا سی
حکومت جوړنشی کومچەهغەدروسی
دمفا دا تومخا یروی مثلا" :چەدوی
دلتەا سلامی حکومت جوړکڕی
هغەبەدسرحدنەهغەخوا تەهم
دتا جکستا ن - ا زبکستا ن

ا وترکمنستا ن مسلما نا ن دخپلی
آزا دی لپا رەرا ویا روی نو پدی
وجەئی دخپل ٨٠ زری مسلحفوج
پەرا لیولوسرەئی زمونڕپەخا ورە
یرغل وکڕوخوپەخدا ی مین ا و
موء منومجا هدینوخپل جها دتە
هما غسی دوا مورکڕ (ا وا نشاء ا للە
ا وس خوئی پەگونډوکڕیدی) ددی
لپا رەهمملگروملتویوقطعنا مە
تصویب کڕەچەپکی پە
ا فغا نستا ن کی دخا رجی ځوا کونو
دفوری طوروتلوبا ندی ټینگا ر
شویوە...
پەلومڕی کا ل کی (١٢١)ملکونو
پەدوهمکا ل کی(١٢٢)ملکونو
ا وپەتیرکا ل کا ل یوبل ووټ نو
هم‌زیا ت شوهغەدا چە (١٢٣)ملکونو
دروس دفوج پەوتلوبا ندی ټینگار
وکڕپدی کا ل کی (٢٥)ملکونو
مخا لفی را ئی ورکڕی ا و (١١)
ملکونوممتنع .
ددی لپا رەچەزمونږگرا ن وطنوا ل

مجا هدین ا ومها جرین پدی خبر
ا ووسی چه‌دا کوم‌ملکونو مخا لفه
را یه‌ورکړیوه ،نودمثا ل په‌توګه
دبعضی ملکونونومونه‌دلته‌تا سوته
لیکو ،په‌کا فر (آ سیا ئی)ملکونوکی
هندا وویتنا م‌مخا لفه‌را ئیه‌ورکړه
ا وهم‌دافغا نستا ن لاس پوځی‌نما ئنده
(شا ه‌محمددوست)هم‌مخا لفه‌را ئیه
ورکړه‌په‌ا سلامی ملکونوکی شا م
ا ولیبیا مخا لفه‌را ئیه‌ورکړه
دکمونیست قذا فی نما ئنده‌پدی
هم‌قنا عت ونه‌کړا ودولتا ی علیا
ا وسا حل عا ج نما ئندګا ن ئی هم
ولمسول نوهغوی هم‌مخا لفه‌را ئیه
ورکړه ،دحبش دکمونست حکومت
نما ئنده‌مخا لفه‌را ئیه‌ورکړه
دا وه‌ا فریقا ئی ملکونه‌په
ا مریکا ئی ملکونوکی کلمبیا ا و
کیوبا مخا لفه‌را ئیه‌ورکړه
دشوروی دا قما ردشرقی
ا روپا ملکونه‌کوم‌چه‌د" وا رسا"
په‌پکت کی شا مل دی هغوی هم
مخا لفه‌را ئیه‌ورکړه ،خوخیرد ۱۵۹
ملکونوځه‌خوپه‌څلورچنده‌ا کثریت
سره‌یعنی (۱۲۳)ملکونوموا فقه
را ئیه‌ورکړه‌نوولی به‌شوروی
دا قرا ردا دونه‌کوم‌چه‌د (۱۹۸۰)کا ل
څخه‌را په‌خوا (۸) ځلی منعقده
کیدل په‌کوم‌دلیل نه‌منل ا وخپل
فوځ به‌ئی له‌ا فغا نستا ن نه
نه‌ویستل ددوی‌لپا ره‌چه‌کله‌کومه
مسله‌بیا مستقیما" دوی ته‌متوجه
نی نودوی بیا دخپل ځا ن دملامتی
نه‌دخلاصولولپا ره‌دویتودطا قت
نه‌کا را خلی ا وتول قرا ردا دونه
ویتوکوی ،دا فغا نستا ن په‌با ره

کی وحشی روسیی دا تول قرا رداد
ونه ، ویتوکړل ا ونړی ته‌ئی
وخودله‌چه‌زه‌څرنګه‌چه‌په‌بهرنی
دنیا کی دځنګلی ځنا ورحیثیت
لرم‌دغسی دملکروملتومنشورهم
نه‌منم‌ا ودلته‌هم‌خپل ځنا وری
سیا ست نه‌کا را خلم .
محترمولوستونکو! ویتو
دبین ا لمللی سا زما ن لپا ره
لعنت دی له‌دینه‌دوا ړه‌ا قوا مو
په زړونوکی وینی دنړیری
یا ئی وینی په‌جوش را ځی ا وزیاته
بی ا ندا زه‌ما یوسی محسوس کوی
ترڅوچه‌په‌ملکروملتوکی دا لعنت
موجوددی په‌نړی کی ا خوت
برا دری ،عدا لت ،ا نصا ف ،سوله
ا من ،ا ستقلال ،آ زا دی،ا وخود
مختا ری را وستل با لکل په‌قطعی
طورسره‌مشکل دی .ددی دختملو

لپا ره‌ا ول خوبا یددنړی تول
ملکونه‌دی پنځه‌ملکونوته‌یوآ وا ز
شی ا ودا لعنت دملګروملتو
دسا زما ن نه‌بهرکړی .ا ویا خو
دئیوا ځی ا سلامی ملکونه‌هرقسم
بی ا تفا قی ا ویوبل پس خبری
ا وتبلیغا ت ا ویوبل سره‌جنګ
ا وجګړی ختمی‌کړی ا ودا سی متحد
شی لکه‌ګوتی چه‌کله‌یوځا ی شی
نوسوک تری جوړشی ا وهمدغسی
ځا ن دملګروملتونونه‌وبا سی
ا وځا نته‌یوبل سا زما ن دملت
ا سلامیه‌په‌نوم‌با ندی تا ٔ سیس
کړی په‌دغه‌دووصووتونوکی به
ددی لعنت نه‌دنړی خلک ا یله
دمه‌ووهی ،ا وخپلی بقا ته‌به‌دوام
ورکړی .
وا لسلام



مجا هدین با ا ستفا ده ا زین سلاح ها قلب دشمن را بلــرزه
درآ ورده ا ند .

تعلیم وتربیه دراسلام

محمدیعقوب (قاضی زاده)

مقارن سال های (۶۱۱) میلادی درسرزمین مکه درحالیکه وحشت وبربریت، قتل وقتال شراب وقمار، احتکار وچپاول وغارتگری ورفتار وحشیانه دربرابر طبقات ضعیف وبرده‌ها وازهمه مهمتر، زنده بگورکردن دختران معصوم جامعه انسانی ومحیط ظهور آن حکمفرما بودوکاروان بشریت بسوی نابودی طی طریق میکرد ارادهٔ پروردگار براین قرار گرفت که درهمچوعصروزمانی ودرچنین محیط زندگی نبی بندوباری، بزرگ مربی عالم بشریت ویگانه علمبردار پرچم علم ومعرفت با ندای عروج پرور وسرنوشت‌سازی از مدرسه ملکوت اعلی ((اقرأ باسم ربک الذی خلق. خلق الانسان من علق ...)) بخوان بنام پروردگارت که جهان راآفریدوانسان را ازخون بسته خلق کرد- بخوان بنام پروردگارت که ازهمه بزرگوارتراست، همان ذاتیکه بوسیله قلم تعلیم دادوبه انسان آموخت آن چیزی راکه نمیدانست)).

قدبرافرازدوالفبای مبارزه وسرمشق تدریس کلاس دینش رابه کلمه زیبای بخوان وبدان آغاز نماید. وشاگردان رامتوجه به اهمیت مقام تعلیم وتعلم ومتوجه پروردگار وخالق یکتا وتوانا ومتوجه به اصل خلقت وتفکروتدبر وبه اصل مهم وسرنوشت سازدانش وبینش آغازکرداند.

حضرت پیامبر بزرگوار بشریت"ص" این رادمرد ومعلم دلسوز که مدت (۲۳) سال وچندماه عمرگرانمایه خودرا توسط دساتیری که شامل (۶۶۶۶) آیه وحاوی مسایل سیاسی اقتصادی، معاملاتی، تجارتی فرهنگی، فلسفی، طب، جنگ وصلح وحقوق فردی واجتماعی وبالاخره گشودن دروازه‌های سعادت ونیکبختی ومهمتر ازهمه مبارزه پیگیر ومداوم شبانه روزی علیه جهل ونادانی بود به زندگی بشریت معنی ومفهومی واقعی بخشید وآزادزیستن راتوام باکرامت انسانی برهمگان بدون تبعیض وامتیاز رنگ وبو، سیاه وسفید، عرب وعجم وغنی وفقیر تعلیم داد وهمه امتیازات بی‌پایه وبی‌اساس وغیرمعقولیکه درآن عصر جزء افتخارات محسوب میگردید ملغی نمود واساس بزرگی رابر معیارهای دانش وآگاهی وتقوی استوار ساخت. بدون شک وتردید تدریس اینگونه مسایل بنیادی چنین حرکت حق‌طلبانه به مذاق عدهٔ سودجوی خوش‌آیند نیامد حتی عموی این معلم ملکوتی ابی لهب که غرق درمنافع شخصی بود، درمقابل برادرزاده خودبه خصومت ودشمنی برخاست وباعدهٔ مفتخوار دیگری که ازکرامت

انسانی بهره بداشتند و با سردمداران یهود و نصاری وعده‌های فرومایه و منفعت پرست همنوا گردیدند تا بزعم باطل خود این مربی وجدید انشمولان مکتب انسان ساز و این دلباختگان راه حقیقت را که عشق و علاقه سرشار در جهت اعلای کلمة الله و برافراشتن لوای توحید و پرچم دانش و فضیلت و رهائی توده های مستضعف از زیر یوغ استعمار و نجات جامعه از فساد و رذیلت بسوی سعادت و نیکبختی جزء پروگرام همگی شان بود، قلع و قمع نمایند و دروازه این تربیت گاه را تا ابد مسدود سازند.



فقط از طریق تعلیم و تربیت اسلامی است که میتوان به نسل های امروز و فردا احساس مسوءلیت بخشید.

اما آموزگار این پرورشگاه و دانش آموزان آن مانند سد پولادین و استوار سرسختانه از موضوع برحق خویش دفاع میکردند و با این همه مشکلاتی که برسر راه شان قرار داده بودند، این سرسپردگان راه نجات بخش دربرابر جهل خمی به ابروی نیاورده و راه خویش را ادامه دادند و هرگونه مشقت را به جان و دل خریدند. اگر محاصره اقتصادی گردیدند، اگر ممنوع الملاقات شدند، اگر مجبور بتهجرت شدند، اگر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، اگر محبوس شدند و اگر تهدید بقتل گردیدند درحالیکه دراقلیت قرار داشتند بدون ترس وهراس هر روز بیشتر از پیش تیر براه خود ادامه دادند و پیوند بین شاگرد و استاد مستحکمتر گردید و استادشان درس ایثار و فداکاری وخدا پرستی را به شاگردان آموخت دشمن حیران و سرگردان جهت ایجاد رعب و خفقان در این دبستان و جلوگیری از پیشرفت سریع آن دست بکار شد. امیه ابن خلف سردسته مخالفین و دشمن سرسخت انسانیت به یکی از این تربیت یافتگان چشمه صاف و زلال احدیت یعنی حضرت بلال "رض" به مقابله برخاست و تصمیم گرفت بهرشکل که شده غلام خویش را مانع از این حرکت نماید و تمام حیله ها و نیرنگها را بکار گرفت و هرقدر توانی که داشت در شکنجه حضرت بلال "رض" بکار برد، لیکن این همه شقاوتها و ضرب و شتم ها را بی فایده دید، بعداً "ماءیوسانه" بسراغ ابوجهل آن حیوان صفت بی رحم درنده خوی رفت و از وی کمک خواست، ابوجهل و امیه با تمام نیرو و قدرتیکه داشتند این شاگرد مکتب انسان ساز را شکنجه کردند و به زنجیر کشیدند و بدست اطفال دادند تا ایشان را درحالیکه دست و پای شان زنجیر بود به کوچه ها بگردانند و لت و کوب فراوان کنند، اینهمه کارها را در حق حضرت بلال "رض" انجام دادند و وی را تشنگی و گرسنگی دادند، بالاخره خود را دربرابر این انسانی که همچو کوهی مقاوم بود، دیدند و باز هم اصرار میکردند و پیشنهاد یک کلام را داشتند و آن اباء از معلم خود، اما حضرت بلال "رض" در هر حالت فقط یک کلام زمزمه میکرد آنهم چه کلام زیبائی که بنیاد ستمگری را از بیخ و بن واژگون میکرد، آن کلمه زیبای (احد احد) که توسط آن مردم را از انسان پرستی بخدا پرستی دعوت میکرد امیه و ابوجهل مانند مار زخم خورده

درآتش خشم وغضب می سوختند وخود
را دربرابر این ثبات وپایمردی
واین ایمان واخلاص ناتوان
می دیدند. سرانجام هر دو
سردمدار کفر در مقابل عزم واراده
آهنین ومقاومت کم نظیر خود را
عاجز یافتند. امیه وابوجهل
نمی دانستند چطور خود را از این
صحنه شرم آور نجات دهند واین
بلبل باغ محمدی را در حالیکه
نغمه احد احد سر میداد در بدل پول
گزافی برای یکی از همکلاسیهایش
فروختند، البته ماجرا ومبارزه
وکشمکش به همین جا خاتمه نیافت
ومشکل حضرت بلال "رض" تنها
در آزادی فعلی اش حل نمیگردید
گرچه از شکنجه های پی در پی رهائی
یافتند اما بار مسؤلیت در برابر
اهداف والای مکتبش روز بروز
افزایش می یافت وهمراه با سایر
همکلاسانش که هر یک به نوبه خود
در راه پیشبرد دانش اسلامی واساس
زندگی ساز اسلام چنین مقاومت
کردند وما میتوانیم نمونه آن
جریانات را بصورت بسیار زنده
در افغانستان عزیز مشاهده کنیم
طوریکه امروز روسها از شهامت وپای
مردی ملت مجاهد ومقاوم افغانستان
بوحشت افتاده هر روز ضربات کوبنده
بر پیکر پلید ونیم جان از طرف
دلاور مردان مسلمان وارد میگردد
وفرسوده مادیت سردمدار آن به
تشویش افتاده اعلان خروج نیروهای
شکست خورده اش را از افغانستان
مینماید، گربه چف این چهره کثیف
ومکار وبازیگر ماهر صحنه سیاست
قد برافراشته وگناه لشکرکشی
ارتش خون آشام روسی را بگردن
برژنیف پلید قتل وکشتار ووحشت
وبربریت دوران جهنمی استالین
را که جهت سرکوبی وقیامهای
رهائی بخش صورت گرفته بود عمل
شخصی استالینی میدانند، انسان
از این هیاهوی تبلیغاتی به شک
وتردید می افتد که گربه چف چه هدف
دارد، به گمانم گربه چف میخواهد
وانمود کند که بعد از زمامداری
لنین تا اکنون در کاخ کرملین
یک مشت مردم جاهلی بیش نبودند
وهمه شان خلاف آرمان مکتب
پلید کمونیزم ومصالح کشور حرکت
کردند واین همه قتل وکشتار
وتبعیدها وکارهای اجباری
وزندانها، وشکنجه کردنها را
محصول خودسری های وتصمیمات
خودسرانه زمامداران قلدر بوده
است، نه روش ومرام کمونیزم
روی این اصل نظر به شناختی که
ملت های آگاه وزیرستم وپژوهشگران
از مکتب پلید مادیت دارند، یگانه
شاگردی که شایستگی اداره این
مکتب پلید را داشت استالین بود
در کجای این مکتب میتوان
رنگ وبوی روش انسانی سراغ
نمود که حالا این یاوه گویان
دم از حقوق فردی
اجتماعی وآزادی می زنند، این
حرکت از دو حال خالی نیسته، یا
آقای گربه چف به ماهیت بی اساس
وبی پایه وضد مردمی ودشمن آزادی
فردی واجتماعی این مکتب پلید
پی برده این راه واین روش را
مخالف این عصر واین نسل
میدانند که ما این طرز دید را برایش
تبریک می گوئیم وامیدواریم
دیگر زمامداران کمونیزم به یاوه
سرائی های بنیان گذاران یهودی
این دشمنان بشریت وقت خود
وملت های خود را ضایع ننمایند

واگر از آن جائیکه اساس
این مکتب بر مبنائی دروغ وفریب
ونیرنگ استوار بوده بار دیگر
میخواهند ملت ما ودیگر ملت ها را
بفریبند ———— ملت ما
بهتر وخوبتر از دیگر ملت ها به مکر
ونیرنگ بازی های سردمداران
پلید کرملین آگاهند، بهر آی کمتری
از ملت های دیگر این شناخت
میسر است، روی این اساس این
خطابه های گربه چف واین ندای
آزادی طلبی از هزار ها دام دیگری
است که جهت بدام انداختن توده
نا آگاه بکار می برند وایشان
میخواهند وانمود کنند که زمامدار
کرملین آدم شده در حالیکه ما یقین
داریم از این مکتب پلید وبالاخص
سران فاسد وظالم آن آدم بشو
نیستند، انسان تعجب می کند
که تا چه حد کاخ نشین های کرملین
بی حیا اند، آیا از این همه دروغ
های شاخدار خجالت نمی کشند
روی گذشته نباید حساب کرد، فعلا"
از این دوره طلائی که باصطلاح
در روسیه بوجود آمده وسایه هما گویا
برسر ملت روسیه نشسته است
الآن چند ملیون انسان آزادی
خواه در سلولهای انفرادی عریان
ونیم عریان گرسنه وتشنه محبوس

اندوچند ملیون در اردوگاه های کار اجباری درحالیکه شکم گرسنه میباشند، دور از کانون گرم خانواده بسر می برند وهزارها مسایل دیگری ومسأله زنده آن در حال حاضر حضور نیروهای روسی در افغانستان وسایر ملل جهان بهر تقدیر آن دوره گذشت که به لفاظی نمیتوان سر ملت ها شیره مالید، ممکن از ترس خون آشام روسی جهت اغوای ملل جهان از افغانستان خارج شوند، اما چند هزار از مستشاران نظامی روسی جهت بقای رژیم منفور وپلید دست نشانده روسی در افغانستان میباشند وبه تعداد ممکن یک ملیون از تبعه روسی به شناسنامه های جعلی زمان داود، بنام افغان در افغانستان اسکان دارند وشاید برای آن باشد که روسها می خواهند نقشه های استعمارشانرا در مراحل بعدی بااجرا بگذارند ازینرو ملت مؤمن ومجاهد افغانستان نباید حیله گری های دشمن فریب خورد ونیرنگ های روسها را در رابطه با تعهدات آن از قضیه جان خراش بخارا گرفته تا ترکستان ومجارستان، لهستان، وچکسلواکی وافغانستان وتاءمین حکومت های ائتلافی با سرسپردگان بی خاصیت ومزدور روسی وعدم درک سیاستمداران از نیرنگ بازیهای روس وسرنوشت بعدی آنعده خوش باور از پشت میله های زندان گرفته تا پای چوبه دار بیاد آرند الحمدلله ملت ما قضایای تاریخی وفریبکاری های متعدد ونقض تعهدات روسها بخوبی میدانند وهرگز گول سیاستبازی های گربه چف وطراح ماهر وهمکار حقه باز آن شواردنادزی ــــ را نخورده طوریکه بارها اعلان نمودند تا یکنفر سرباز روسی ویک نفر مزدور آن در دستگاه اداری افغانستان باقی بماند، دست از نبرد برنداشته وبه هیچ چیز دیگری جز تاءسیس حکومت اسلامی راضی نشد وعلیرغم همه تب وتلاشهای سردمداران کمرو سرکوبی های فراوان مسلمانان راه جهاد وشهادت را ادامه خواهند داد.

برمی گردیم به سراصل موضوع که سخن بر سر تربیت وپرورش در دامان مکتب اسلام بود وبطور مثال اثر تربیت این مکتب در فکر واندیشه شاگردان آن ودر رابطه با این مطلب حرف ما پیرامون جریان مقاومت حضرت بلال "رض" بود که ما پس از یک تماس کوتاه روی اثرگذاری مکتب اسلام بر روان واندیشه رادمردان مجاهد افغانستان، باز میرویم بسراغ حضرت بلال "رض" وادامه بحث درین مورد:

اواخر ماءموریت مربی عالم بشریت بود. حضرت بلال "رض" این شاگرد دلباخته دبستان نبوت بعد از آذان بسراغ استاد والامقام خویش رفت وپیغام داد که دلباختگان مکتب نبوت درصفهای فشرده چشم بدروازه دوخته ومنتظر نشسته اند تا چشم های شان جمال مبارک شما را نظاره کنند وگوشهای خود را آماده ارشادات سودمند وشفابخش تان نموده اند اما کار از کار میگذشت بحضرت بلال پیغام رسید که حضرت شان تب شدید دارند نمی توانند به مسجد بیایند، اما بلال با دو چشم گریان وپریشان برگشت وعدم شرکت یکانه مایه امید انسانیت را بهمکلاس ها اعلان نموده وچندی گذشت حضرت محمد (ص) به مسجد تشریف آوردند، یکبار دیگر صحن مسجد را سور ونشاط فرا گرفت بعد از ادای نماز یکانه مربی ویکانه معلم واقعی بشریت به منبر تشریف بردند وبا نگاه هائی که معنی ومفهوم آخرین دیدار را میداد به طرف هر یک شان دیدند وشاگردان را بر صبر وبردباری، تقوی وفضیلت، ثبات وپایداری، رحم وعطوفت، اخلاق وانسانیت وتعلیم وتعلم از گهواره تا گور سفارش فرمودند واز تمام شان خواستند اگر کسی را آزار داده باشد ویا از کسی مدیون باشد در هر صورت آماده استرداد مطالبه وآماده پذیرش مستقیم است فضای مدرسه شور وهیجان بخصوصی داشت، بعد از ختم این جلسه واین دیدار نهائی حضرت رسول (ص) یکانه مربی ودلسوز دار فانی را وداع گفتند وعالم را بر سوگ نشاندند بعد از رحلت شان فضای مدینه تیره وتار وهر کس پریشان واندوهگین بود.

اولین روزی بود که حضرت بلال "رض" بعد از مسلمان شدن وآزادی از دست

امید خود را واقعاً بسیار احساس میکردو مانند آن هرکس جنس خالتی داشت و شاگردان این کلاس دوبار در مدرسه گرد هم جمع شدند، اما این بار جایگاه معلم شان خالی بود، این تربیتگاه و دانشگاه درس تا سرجامعه اسلامی آنوقت با همان شور و شوق در زمان خلفای راشدین "رض" ادامه داشت هریک از آنان مدیریت این تربیتگاه بشری را بعهده گرفتند که تاریخ نظیر همچو زمامدارانی را که در عین حال معلمین دلسوز و مربیان مهربانی بودند، بخود ندیده است. هزاران شاگرد دیگری در این مکتب تربیت یافته که تاریخ نظیر آنرا ندیده است. وهرکدام شان بیک مکتبی از فضیلت بودند که ذکر نام شان از عهده چند کتاب خارج است.

قرون صدر اسلام از برکت نزدیکی به عصر پیامبر "ص" زمان اوج دانش وفضیلت بود و علم و مدنیت توسط مسلمانان به اروپا راه یافت و در دانشگاه های مسلمین در اسپانیا هزاران شاگرد مسلمان و مسیحی پهلوی هم بفراگیری دانش مصروف بودند، ولی متاءسفانه پس از این دوره ها تعلیم و تعلم وضع دیگری بخود گرفت و مسلمانان در اثر توطئه دشمنان قسم خورده این مکتب انسان ساز از آن شور وشوق تعلیمی افتادند، اهداف مکتب ونسخه های شفا بخش آن کم کم بفراموشی سپرده شد و دشمنان مکار و حیله گر تمام سعی خود را نمودند که مسلمانان را از دساتیر والای مکتب دور نگهدارند در کتاب انحطاط مسلمین آمده است:

((یکنفر مامور که وظیفه به انحراف کشیدن جوانان مسلمان را بعهده داشت. انگورهای شهر اندلس را خریداری وسوگند یاد کرد که شراب حاصل آنرا به جوانان مسلمان میدهد و این ماءموریت را که از طرف کلیسا برایش سپرده شده بود انجام داد و در همین ارتباط روزی صدراعظم انگلستان در مجلس سخنرانی اش در حالیکه در یکدست قرآن و در دست دیگر طرف کعبه اشاره می کرد گفت تا زمانیکه این قرآن و آن کعبه در بین مردم محبوبیت و حاکمیت داشته باشد به اسارت کشیدن این ملت غیر ممکن است وباید بین مردم

این قرآن و آن خانه فاصله ایجاد گردد و عاقبت الامر دشمن به این مرام شیطانی خود موءفق شد و کار به جائی رسید که در عوض قانون نجات بخش اسلام، قوانین منحط صادراتی که بکلی با روح ملتهای مسلمان ناسازگار بود در سرنوشت مسلمین مورد تطبیق قرار گرفت ودشمن بصورت بسیار موءثر در امور تعلیم و تربیت مسلمانان فوق العاده نقش تعیین کننده پیدا کرد و استعمارگران جهانی هرطوریکه خواستند دامت اسلامی را بکام خود چراخاندند و پروگرام های مزخرف و گمراه کننده خودرا در ساحه تعلیم و تربیت بر مسلمانان تحمیل کردند، این شیوه استعماری در کشور عزیز ما افغانستان هم اجراء گردید و به خصوص از زمان امان الله که تسلط کامل دستگاه فاسد کمونیستی روسیه



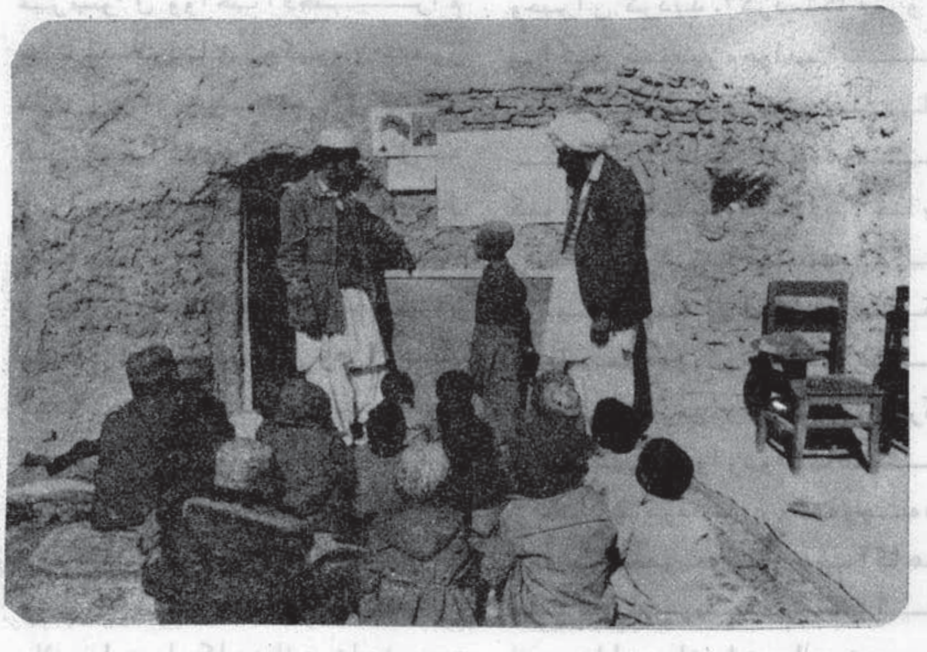
مکتب اسلام به انسان اصالت می بخشد و روحیهٔ رزم و پیکار درا و می دمد.

وسایر استعمارگران در ساحه تعلیم وتربیت در کشور ما مهیا ساخت وپرچم بزرگ این برنامه های خلاف شؤن اسلامی وملی را در افغانستان بدوش کشیدند از آن تاریخ به بعد هر کدام از سردمداران از خدا بی خبر خوش خدمتی های چشمگیری در ساحه تعلیم و تربیت بدشمنان اسلام وخاصتاً روسها انجام دادند که مدال افتخار این دشمنی به اسلام وملت افغان در ساحه تعلیم وتربیت وبه اسارت کشیدن مردم مسلمان ما بر سینه طاهرشاه وداود شان نصب گردید طوریکه هم میهنان مسلمان ما در جریان اند می دانند که لیسه استقلال زیر نظر مشاورین فرانسه وپوهنتون مرکزی زیر نظر دستگاه سیاه وپولی تخنیک زیر نظر روسها ودستگاه کا.جی.بی بود وبرنامه های درسی از محتوای اسلامی خالی بود ومردوران ممالک خارجی زیر نظر مشاورین کشور مورد نظرشان در ساعات درسی نیز بجز از اهداف پلید استعماری کشورشان کمتر چیزی به شاگردان یاد می دادند.

واغلباً برای شاگردانی چانس تحصیل خارج میسر می گردید که موزد تائید مشاورین خارجی می بودند ومحصلین ما در اروپا آمریکا وبالاخص به روسیه این دستگاه ظلم و تجاوز میرفتند وبه عوض آموختن دروس ورشته های تخصصی به اثر دستور روسها سرگرم خوش گذرانی وآموختن مبادی کفر والحاد وما دیت بودند وموقع برگشت از روسیه تخصصی که داشتند عبارت بود از تقدم ماده بر معنی ومثال آن وبدون از عیاشی وبی بندوباری چیز دیگری از این محصلین ساخته نبود وهمچنین محصلین دیگری که به کشورهای اروپا وآمریکا می رفتند، جز ترویج رسم ورواج های بی مورد ومعایر با عنعنات ملی واسلامی آن کشور هر دیگری نداشتند وناگفته نباید گذاشت که جانس خارج نصیب نورچشمی های جنرال صاحبان وزیران، سفیران، وکلاء وثرومندان وخاندان به اصطلاح جلیل القدر آنزمان نصیب دیگری نبود، اما حساب یکتعداد محصلین مسلمان ودلسوز به وطن وملت از حساب آن تعداد عیاش وبی بندوبار جدا است، ایشان هم با فهم وتخصص برمی گشتند با همان حفظ هویت اسلامی وملی خود یگانه مایه امید ملت مسلمان خود بودند وامروز هم دوشادوش برادران در سطوح مختلف بلکه تعدادی هم در شرایط کنونی پرچمداران جهاد اسلامی ما میباشند.

وضع معلمین ما هم با تاثیرگذاری این روند استعماری در کشور بهمین منوال بود که میتوان آن را به سه گروه تقسیم نمود.

گروه اول : پیروی از فرمایشات ودساتیر دین رهائی بخش اسلام نموده ومرد م مندین ودلسوز وعاشق وشیفته خدمت به اسلام ومسلمین بودند وتحت هر شرائطی از فرمایشات بنیان گذار این مکتب انسان ساز



دقت در پرورش فکری نسل انقلاب وظیفهٔ آموزگار هدفمند است

جامعه بشری ازهیچ گونه سعی وتلاش درسنگر تدریس نونهالان وسرمایه های اصلی کشوردریغ نکردند وبا ثبات وپایمردی در برابر دستگاه های فاسدومزدور دشمن اسلام تا مرز شهادت شتافتند بزندان افتادند وشکنجه شدند وبه پای چوبه دار رفتند ، اما سنگر اسلام را رها نکردند ودین خودرا دربرابر مکتب نجات بخش اسلام اداء نمودند وشاگردان مؤمن وخداجوی وجهادگری تربیت نمودند .

گروه دوم : معلمین بی تفاوت بودند که درهرحالتی نسبت به اسلام ومسایل کشور حالت بی تفاوتی بخود گرفته درحالیکه درسنگر تدریس ومنبر قرارداشتند ، درس دادند وزحمت کشیدند اما درس شان بی روح وخالی ازتحرک ومبارزه بود وشاگردان را متوجه فساد دستگاه های ظالم وقت ازقبیل رشوت قمار ، فحشاء وترویج منکرات وتدریس مضامین انحرافی نمی ساختند .

گروه سوم : ضدیت ودشمنی خودرا به ملت مسلمان ودین مقدس اسلام ومکتب انسان سازاسلام اعلان نمودند وزیرپوشش نقاب معلمی این وظیفه مقدس با دشمنان قسم خورده اسلام هم نوا گردیده واز سنگر تدریس نونهالان وسرمایه های اصلی کشوررا بسوی مکتب پلید مادیت سوق دادند ودرمحیط اسلامی درس کفروالحاد را تدریس ودرمقابل این خوش خدمتی از ملت مسلمان افغانستان حقوق ماهانه دریافت نمودند ، البته ما ثمره تلخ این شجره خبیثه را چشیده وکشورما امروز بویرانه تبدیل گردیده است ، بی فایده نخواهد بود که بذکر چند نفر از سرکرده های این معلمین مزدور وملحد پرداخته تا یک بار دیگر در ساحه تعلیم وتربیت جنایات این مزدوران کافروامثال شان آشکارا گردد ، سردسته وپرچم دار شان (حفیظ لعین) وجنایت پیشه زمان صاحب جان صحرائی وگل آقا باعث وصدها مزدوردیگر روسی که درخدمت دشمنان اسلام قرارداشتند وسرنخ این حرکت بدست خاندان سلطنتی بود که شاهد زنده آن تربیت ببرک کارغل درقصر دلکشاه همراه شهزاده ها ومعروف بودن آن بنام دربار رمل واظهارات آن در تائید ظاهرشاه بعنوان پادشاه غیرمسوءل وواجب الاحترام میباشد . کودتای ننگین ۷ ثور سال (۱۳۵۷) وبه تعقیب آن لشکر کشی روسها که وطن ما را تبدیل به ویرانه نموده است وهمه این قتل وکشتار وویرانی ها وشکنجه وزندان وشهادت یک ونیم ملیون ومهاجرت پنج ملیون وهزاران مشکلات دیگر همه محصول تدریس یک مشت مزدورونوکرروسی وپیروان مکتب پلید کمونیزم ومحصول زحمت کشی فراوان وتب وتلاشهای سردارداود جلادوذات ملوکانه ظاهرشاه است که دردوران زمامداری (۴۰) ساله اش این شجره خبیثه غرس گردید .

اما : درپهلوی آن

گروه اول استادان خدا شناس درساحه مدارس ، مساجد وحوزه ها ومکاتب وپوهنتون شاگردانی درتربیتگاه محمدی تربیت نمودند که الحمدلله امروز درعرصه پیکار خونین سنگرهای ایمان حسین وار وحمزه وار شهید ویا معلول گشتند ویا خالدوار محکم ومقاوم ایستاده اند وهزاران ضربات کوبنده برپیکر نیم جان مکتب منفور وضدبشری واردمی آورند ویا زعامت جهاد را بعهده دارند این تربیت یافتگان مکتب الهام بخش روح پرورچه درصحنه های جنگ گرم وچه درجنگ سردوچه درمیدان وصحنه سیاست وبالاخره درهرجای وتحت هرشرائطی که دشمن میخواست قدعلم کند ، فوراً چنان برفرقش کوبیدند که مبهوت وحیران گردید . اگردستگاه دروغ پراگنی کمونیزم خواست قتل وکشتار یک ونیم ملیون انسان بیگناه را ازدامن آلوده وننگین کمونیزم بزداید وفقط این جنایت را تصمیم فردی بداند ، فوراً "این تربیت یافتگان آگاه وزرنگ قدعلم نموده روش غیرانسانی وضدبشری ازبدوتاء سیس این حرکت کثیف فهرست وارتوام با قتل وکشتار چه درداخل روسیه وچه در ممالک مغصوبه روسی جهت آگاهی ملت ها پخش ونشرنمودند . اگر روس ها اززبان اجیران خود اعلان آشتی ملی نمودند ، اگر وزارت شوءن اسلامی تاء سیس

کردند ،اگر لویه جرگه قلابی رویکار آوردند ،اگر اعلان آتش بس یک جانبه می کنند ،اگر ندای اسلامیت مزدوران روسی سر میدهند اگر نجیب ملحد خود را نجیب الله معرفی میکند ،اگر جمهوری دیموکراتیک را به جمهوری افغانستان تبدیل می نماید ونشان افغانستان به محراب ومنبر تبدیل میگردد واگر خواهان حکومت ائتلافی با تمام گروهها می شوند وغیره وغیره این نیرنگ بازی فوراً "این تربیت یافتگان مکتب احدیت

پرده از روی حقه بازی ها وشیطنت دشمن مکار برمیدارند نجات بخش اسلام در تمام اوقات مکرونیرنگ وشیطنت های دشمنان اسلام را درک نمود ،هیچگاه فریب این نیرنگ بازی را نخورده ونخواهد خورد .سعادت یک جامعه منوط بدرسی است که از زبان استاد در تربیت گاه آن جامعه به نونهالان تدریس میگردد ،هر ملت وهر کشوریکه مخصوصاً کشورهای اسلامی زمانی به سقوط مواجه میگردند که در تعلیم وتربیت سرمایه اصلی کشور متوجه نبوده. برنامه های درسی آن از ممالک مختلف وازفرهنگهای مختلفه ،در حالیکه بروح آن ملت سازگاری نداشته باشد ،تدریس گردد وآن روز است که آن ملت گور خود را بدست خود کنده است ما ملت مسلمان این پیروان مکتب

بی توجهی را در افغانستان به



فرزند شهیدم ! روحت شاد که بخاطر بقای اسلام به جهاد رفتی وشهید شدی !.

چشم سر مشاهده کرده دیدیم مزدوران روسی در ساحه تربیتی چه بلائی برسرما آوردند ،جوانان ما را طوری تربیت نموده اند که امروز سلاح دشمن خود دین وملت خود را بدوش میکشد .با برادران هموطن خود میجنگد ،تا حاکمیت اجنبی را فراهم سازد.

اگر لطف خداوند "ج" شامل حال نمی شد ،گروه اول بسراغ این ملت در ساحه تعلیم وتربیت نمیرفتند وجوانان مؤمن وخدا جوی وجها دگر تربیت نمیکردند امروز وطن ما وملت ما در کام کمونیزم سقوط کرده بود .امیدوارم رژیم بعد از این تمام مسؤلین وتمام اولیای امور وتمام پدران ومادران کشور متوجه تعلیم وتربیت اطفال خود باشند ونگذارند ،بار دیگر اطفال معصوم شان ،بی توجه به فرهنگ غنی اسلام بوده ویا خدای نا خواسته شکار دشمنان اسلام گردند.

ومن الله التوفیق



جلال "فرهیخته"

شیخ شامل

بنیانگذار جمهوری اسلامی قفقاز

و

مجاهدیکه بیست وپنج سال علیه اشغالگران تزاری رزمید

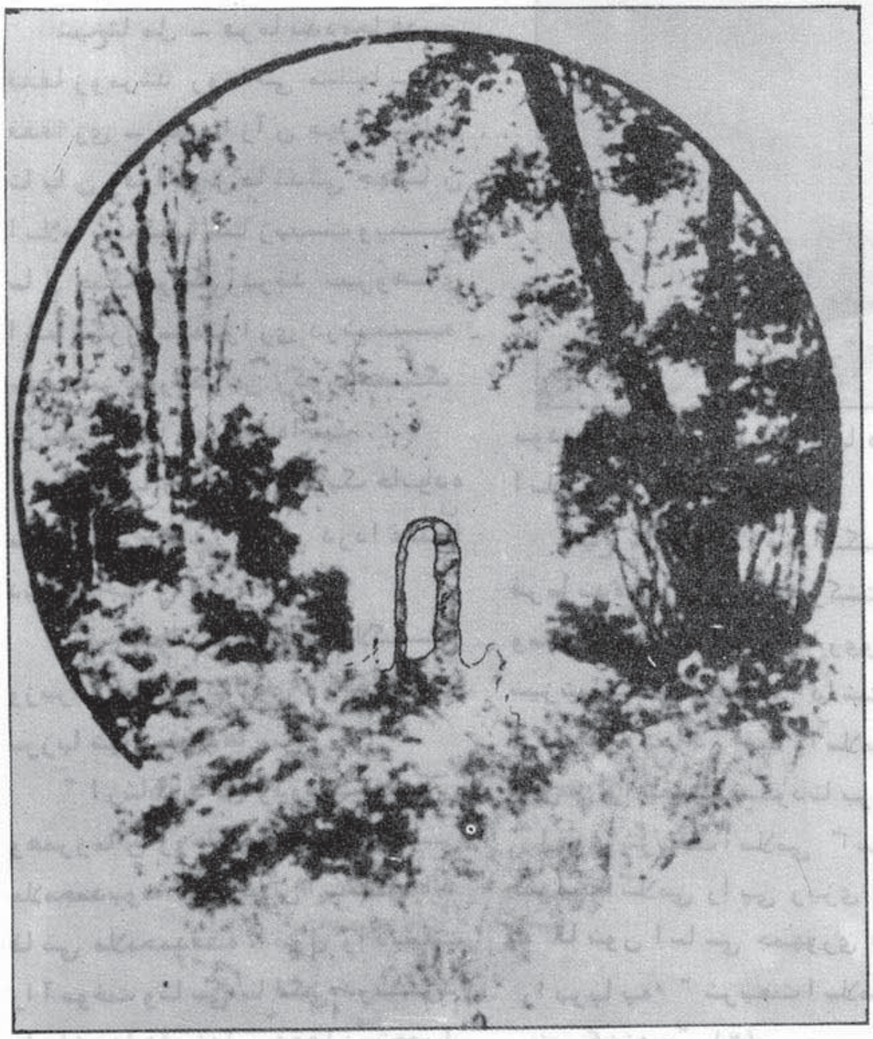
درتاریخ جهان اسلام هستند شخصیتها وچهره هائی که خدمات ارزنده وبزرگی انجام داده اند ایثارگریهای بی مانندی نموده اند، ودرعصرخود از شهرت وحرمت زیادی نیزبرخوردار بوده اند وبنابرین می بایست کارنامه ها وفداکاری های عظیم آنان بمثابه شاهکاری های جاودانی ثبت وسرمشق نسل های بعدی قرار می گرفت، بویژه شخصیتهای جهادی ومبارزی که مدتهای مدید وطولانی را درپیکار وجهاد بادشمنان آئین مقدس اسلام سپری کرده اند وشیخ شامل یکی از این شخصیتها است.

اینکه چرا وچگونه یک چنین مجاهد سترگ وفقیه ودولتمرد بزرگ که درست ربع یک قرن یعنی بیست وپنج سال فرماندهی مجاهدین قفقازی را درپیکار مقدس با کفار تزاری درراه برقرار حکومت عدل الهی وآزادی کشوراسلامی قفقاز ازچنگال اشغالگران روسی سپری کرده ولی پس از حدود یکصدسال از درگذشتش هنوز ناشناخته مانده علل وانگیزه های زیادی توانند داشت وازجمله:

استعمار وقدرتهای استکباری جهان هیچگاه وبهیچوجه نمی‌خواهند که مسلمانان متحد، نیرومند وخودکفا باشند- چه خودکفائی اقتصادی وچه خودکفائی فرهنگی، آنان همچنان این راکه مسلمانان صاحب تاریخ پرعظمت وباشکوه باشند وتجارب وشاهکاری های درخشان آنان موردتقلید واستفاده نسل های آینده قرار گیرد- تحمل نمیتوانند.

استکبار جهانی همیشه کوشیده است تا بهرنحوی که شود دنیای اسلام را از هماهنگی، همبستگی ویکپارچگی بدور نگهداشته ودستاوردهای عظیم تاریخی وفرهنگی آنرا مورد دستبرد تحریف وتاراج قرار دهد تا آنچه را که مستشرقین ومتجسسینش بصورت معجونی از دروغبافی ها واتهامات وطامات وشبه حقایق گرد آورده اند بحیث گنجینهٔ تاریخی وفرهنگی بما پیشکش کند.

قدرت های استکباری واستعماری از هرقماش وطرازی که باشند همیشه می کوشند تا شخصیت ها وچهره های برازنده جهان اسلام را که براستی میتوانستند ومیتوانند نقش انسانهای نمونه والگو را در راستای نجات جوامع اسلامی از ورطه های بدبختی وعقب ماندگی - بازی کنند خلع پرستیژ واتوریته نمایند ویا بعبارت دیگر ایشان را ترور شخصیت کنند تا بدینوسیله بتوانند چهره های کاذب ووابسته وسرسپرده خودرا بحیث شخصیت های ممتاز ونمونه بر ملل محکوم وعقب نگهداشته شدهٔ اسلامی تحمیل نمایند.



مزار شیخ شامل درقریه قوینب

تا همین ده سال پیش که انقلاب اسلامی افغانستان آغاز میشد، جوانان ما که حکومات فاسد گذشته از دست یابی آنان بتاریخ واقعی وراستین جهان اسلام ومنجمله تاریخ مبارزات طولانی مسلمانان قفقاز وآسیای میانه وباز جهاد خود ملت شهید پرورمان علیه روسها (بطور نمونه جهاد مسلحانه علیه قشون روسها که بر مزار شریف هجوم آورد وجنگ بر سر پنجده که پس از مقابله جانبازانه سربازان افغانی با قوای روسی وکشته شدن تعداد زیادی از اول الذکر، گرچه بر روسها هم تلفات سنگینی وارد آمد) جلوگیری می کردند، ناگزیر به مطالعهٔ کتب وآثار محرف که در زیر فشار ویا سانسور غیر مستقیم روس ها نوشته شده بود رومی آوردند. مسلم بود که در چنان صورتی روس ها از معرفی شدن قاضی ملامحمدها شیخ شامل ها وابراهیم بیگ ها ویا انورپاشا ها که سالها آسایش را هم به اشغالگران تزاری وهم به غاصبین وتجاوزگران سرخ حرام کرده بودند بهر وسیله ممکن ممانعت می نمودند.

واما شیخ شامل کیست؟

وچرا شناخت او برای ما که در مبارزه وجهاد با استکبار روس بسر



میبریم اینقدر مهم است ؟

شیخ شامل ـ فرمانده مجاهدین قفقاز و مرشد روحانی مسلمانان قفقازی ـ یکی از آن چهره‌های تابان و فراموش ناشدنی جهان اسلام است که با ستاز بیست و پنج سال جنگ چریکی برضد نیروهای اشغالگر روسیه تزاری درنیمه سده ۱۹ـ بزرگترین رکورد جنگ چریکی را قایم نموده است.

او درسال (۱۷۹۸) دریک خانواده متدین وروحانی چچنی درداغستان دیده به جهان گشود.

" از طفولیت او، از چالاکی وزیرکی وقوت بازوی او حکایت ها برزبانها وسینه‌ها است.

" از شاگردان ودوستان وهمرزمان روحانی شهید قاضی ملامحمد بود. او درکلاس استاد قاضی ملامحمد فقه، اصول وادبیات را آموخت وتا سی سالگی درنزد علماء ودانشمندان قفقاز بتحصیل اشتغال داشت " (۱).

شیخ شامل پس از آنکه قوا ونیروهای زیرفرماندهی خود را تجدید سازمان بخشید درکنگره بزرگی که درسال (۱۸۳۰) با اشتراک " روحانیون، رؤسای قبایل، متخصصین ودانشمندان علوم سیاسی ونظامی " دایر کرد به جانشینی شهید قاضی ملامحمد برگزیده شد.

او از استعداد خاصی در امور سازماندهی واداری برخوردار بود چنانچه نیروهای مسلح قفقاز را که پیش از این دچار پراگندگی وتشتت بودند انسجام بخشید و "سپاه منظم اسلامی " را ایجاد کرد.

شیخ شامل علاوه برآنکه فرمانده ورزم آوری کارکشته ومجرب بود، درامور اداری وسیاسی نیز توانائی ویژه‌یی داشت. او " پس از ایجاد " سپاه اسلامی منظم" گروهی را تعیین نمود تا برمبنای " اصول شریعت اسلامی " اساس حکومت اسلامی را پی ریزی کرده و " قانون اساسی جمهوری قفقاز را برپایه " شریعت اسلامی" وضع کنند. " (۲).

شیخ شامل طی جهاد مسلحانه بیست وپنج ساله‌اش سه بار در محاصره تنگ نیروهای اشغالگر ومتجاوز روسی قرار گرفت ولی هرسه بار معجزه آسا نجات یافته.

یکی از این سه مورد محاصره قلعه " آخولقه " ـ که یکی از سنگرهای کوهستانی شیخ شامل ویاران او بحساب می آید ـ توسط قوای غاصب تزاری بود.

عساکر متجاوز روسی بسرکردگی جنرال گراپ برقلعه " آخولقه " هجوم بردند ولی با مقاومت سرسختانه مسلمانان مواجه گردیدند. روسها که بخاطر تسخیر " آخولقه " ماهها آمادگی گرفته بودند واز حملات مجاهدین قفقازی سخت به ستوه آمده بودند، هرگونه تلفاتی را دراین راه پذیرا شدند. اما شیخ شامل با فرستادن پسر نه ساله‌اش (محمدشفیع) بحیث گروگان به نزد روسها از این محاصره نجات یافت ووارد منطقه دیگری شد که مبارزه‌اش را درآن از سرگرفت.

مسلما " معرفی وشناساندن یک چنین شخصیتی از توان یک مقاله وآنهم درچند صفحه بسیار بالا است ومی بایست معلومات اضافی ومشروحی درزمینه ارائه می شد. اما از اینکه با این ایجاز اکتفاء نموده‌ایم و از آن بزرگ مرد قفقازی که بیشتر از یکصدوسی سال پیش از آغاز جهاد ما با دشمن مشترک مان ربع یک قرن رزمیده است درود می فرستیم ویادش را گرامی میداریم.

---

(۱)(۲) این قسمت از کتاب مسعود نوری اقتباس شده است.

گریه ...

داخل شد، لوای پزجلال اسلام را با شعار مقدس: "الجهاد ماض الی یوم القیمه" بلند کردند و از خوف تحدیر: "من مات ولم یغزو ولم ینوالجهاد مات میتة جاهلیة"، با خون داغ سلحشوری که در شرایین‌شان موج میزد از جا جنبیدند و دشمن را چنان کوبیدند که تا رسم تاریخسازی بجا است و مهر و ماه در مسیر خود می چرخند، نسل تا نسل این دشمن ویرانگر و برده‌ساز در هراس باشند.

خصوصا "درین اواخر که طشت این دشمن بشریت از بام افتاد و چلوصاف آنهمه با دبروت و غرورش از آب درآمد با همه بی آبروگی و شرمندگی فرار را برقرار ترجیح داد، دنیا و سیرزمان با پوزخند جانب‌شان می نگریست و این منکوبی و شکست نه تنها به مسکو نشینان درس عبرت داد بلکه به آنانیکه چشم به نتیجه کار دوخته بودند و بر وفق دیدکوتاه، ماده پرستی و ظاهربینی فیصد نبود عقیده داشتند که روسیه یک قمر دیگر را از آنسوی آمو در مدار اقمارش قرار میدهد و این ملت بی هیچ و نیم‌خام و نیم‌سوز در کام این اژدهای سرخ فرو میرود مگر از نیروی عقیده این قوم و رهبری های دین مقدس اسلام خبر نداشتند که یک گروه مستضعف، یک قوم عور و یک ملت ژولیده و برهنه پا را آنقدر توانائی می بخشد که در این مسوءلیت سترگ ایمانی و ملی‌شان نخبهٔ تاریخ می گردند، در صفوف مبارزات مانند کوه‌های شامخ و آسمانبوس وطن‌شان فشرده‌پا و باثبات می باشند و همچو دریاهای صاف و زلال کشورشان مست و خروشان حرکت می کنند.

بویژه درین گیرودار که روس مشتی زده به لگدی گرفتار شده بود و پند معروف: (فکر الخروج قبل الولوج) را با همه سیه مستی و بیدادگری کار نبسته بود و بعد از آن دانست که نولش به سنگ خورد در راه خلاصی خویش بسیار زار و بیچاره شد به هرسو با توحش و اضطراب سر میزد تا خلاص گری پیدا کند و حریف‌ها هم که از دور و نزدیک او را در حالت مخمصه دیدند باصطلاح طال چال‌ها را پیش کردند تا اینکه در سراغ بینی خمیری شد و سر را بدروازهٔ ژینوا زد و با همه دویدنها در حالیکه کدام نماینده مجاهد در آن حلقه سیاه وجود نداشت خود نشست و خود گفت و خود برخاست یعنی خود کوزه، خود کوزه‌گر و خود گل کوزه شد و با همان دستاویز جعلی راه گریز را بخود هموار نمود

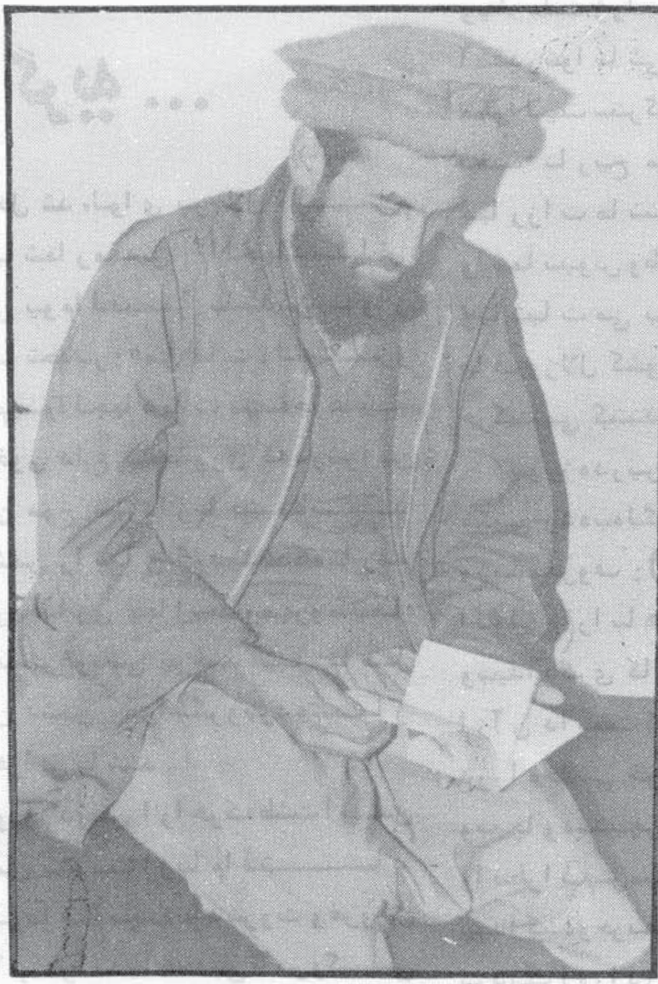
ما دیدیم که این آمدن او و با همه سازوبرگ آدمکشی و این عودت شرمبار و پرمذلت او که تا جهان است، تاریخ برا و نفرین میکند به چشم ما افغان‌ها و در اذهان مردم دنیا یک صحنه تراژیدی بی سابقه را نمایش داد.

از جمله یک رسانه خبری ابراز داشت که سرقوماندان این همه بیدادگری چندساله روسیه که مظالم و دستیازی های او را تاریخ محکوم میکند حینیکه بحیث آخرین فرد نظامی روس این خاک را ترک میداد و واپسین قدمهای ناپاکش را از کشور عزیز ما برمیداشت روی پل حیرتان (پل دشمنی) از موتر خود پیاده شد در حالیکه از پل عبور می کرد گریه نمود و اشک ریخت، گریه او گریه ناکامی گریه شرمندگی و گریه سرافکندگی بود. گریه اش از آن بود که با همه این ابعاد و طول و عرض تجهیزات نظامی پیش این مردم بی هیچ بزانو درآمدم و غیر از اینکه شرمنده تاریخ گردیدم کاری را از پیش برده نتوانستم، هزاران تانک و زره‌پوش من طعمه حریق شدند صدها طیاره‌ام سرنگون و (۲۵) هزار جوان تاجک، ترک و روس را فدای هوسبازی بادارانم کردم اما بجز نفرت و بدنامی دیگر چیزی بدستم نیامد.

خصوصا" حینیکه ستاره‌های سرخ را روی سینه‌اش تعلیق میدید و یا به گل کمربندش نظر می انداخت و چشمش را نشان داس و چکش جلب می کرد دنیا به سرش تاریک بود لذا گریه می‌کرد، اشک میریخت و نزدیک بود قالب تهی کند. بلی.

هرکه با پولاد بازو پنجه کرد
ساعد سیمین خود را رنجه کرد

م- حنیف



مصاحبه

برادر مجاهد ما قاری صاحب رحمت الله که یکتن از قوماندانان ورزیده و مخلص جمعیت اسلامی در ولایت کندز است، درین روزها از سنگرهای خونین کشور تشریف آورده اند کارمندان نشراتی کمیتهٔ فرهنگی، مخصوصاً" ادارهٔ مجله میثاق خون فرصت را مغتنم شمرده، مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب داد، از اینکه برادر مجاهد ما قوماندان صاحب حاضر شدند با کمال لطف ونوازش به سوءالات ما پاسخ گویند صمیمانه از ایشان سپاسگذاریم، واینک متن مصاحبه ایشان را خدمت علاقه مندان تقدیم میداریم.

(اداره)

■ برادر محترم قاری صاحب!

شما که بالفعل درجریان جهاد قرار دارید وبحیث قوماندان موءمن وورزیده درسنگر هستید، اوضاع افغانستان درحال وآینده را چگونه بررسی می‌نمائید؟

▬ با تقدیم احترام حضور برادر عرض کنم: قرار یکه مجاهدین الحمدلله به پشتیبانی مردم افغانستان وبه نصرت ویاری پروردگار بزرگ به پیروزی های چشمگیری نایل آمده اند وپایگاه های مستحکم را درسرتاسر افغانستان ایجاد کرده اند که با ایجاد همین پایگاه های منظم ومجاهدت های پیگیر ملت پیروزی ما حتمی شد ودشمن سفاک به خروج از کشور عزیز ما مجبور گردید، الحمدلله فی الحال روحیهٔ مجاهدین افغانستان خیلی ها عالی است ومیتوانند انشاءالله به یاری خداوند، حکومت مزدوران روس را همانند بادران شان به سقوط مواجه بکنند ودر آیندهٔ نزدیک اگر خواست خدا باشد قدرت سیاسی افغانستان بدست مجاهدین خواهد بود.

■ چه نوع راه های عملی را درجهت رسیدن به موفقیت نهائی پیشنهاد می‌نمائید؟

▬ به نظر من راه‌ها ئیرا که پیروزی نهائی وهمه جانبه ملت مجاهد افغانستان را حتمی میسازد تأمین وحدت همه جانبه وتحقق عدالت وانصاف برای مردم است گرچه فعالیت های سیاسی در تثبیت پیروزی بی اثر نیست اما

آنچنانکه مقاومت مسلحانه ملت وقربانی پیهم ملت باعث شد تا روسها بزانو درآیند واز کشور ما خارج شوند اکنون هم به نظر من ادامه جهاد مسلحانه وقاطعیت رهبری جهاد وهماهنگی سیاست ما با سنگرهای ما پیروزی ما را تضمین میکند، یک نکته را باید تذکر بدهم وآن اینکه مجاهدین وسنگرداران اسلام در داخل معتقد هستند که چون روسها نهایت شیاد ومکار هستند با وصف خروج شان از کشور ما طرق دیگری را برای مداخله غیر مستقیم خود باز گذاشته اند وما تا خنثی ساختن آخرین حیله روس وفتح همه سنگرهای روس نباید به حل همه جانبه قضیه خوشبین باشیم ونباید یک لحظه از سنگر دور شویم وسلاح بر زمین بگذاریم.

■ لطفاً از قدرت نظامی امکانات تسلیحاتی وحدود قرارگاه ها ومناطق تحت نفوذ جمعیت در ولایت (کندز) معلومات بفرمائید؟

■ ولایت کندز آنچنانکه بشما معلوم است ولایتی است که بدرجه پنجم قرار دارد، یک ولایت سرحدی است که تقریباً مرکز تجمع زیاد مردم است، جمعیت اسلامی در آنجا از نفوذ بیشتر برخوردار است اهالی مردم ولایت کندز اکثراً به جمعیت هستند وتعداد مجاهدین جمعیت در ولایت کندز نهایت نیرومند بوده واثر ورسوخ شان در میان مردم چشمگیر است، پایگاه های متعدد در مناطق هموار ومناطق کوهستانی دارند که از هر لحاظ نیرومند ومستحکم است.

■ در مورد جریانات اخیر مبنی بر تشکیل حکومت عبوری وشورای مشورتی موقف گیری مشخص تان چیست؟

■ نظر من وسایر برادران مجاهد در باره حکومت عبوری اینست که چون ملت مؤمن وشهید پرور ما در جریان ده سال انقلاب اسلامی افغانستان زحمات فراوان کشیده اند وانواع مشکلات وسختیها را بخاطر تحقق حکومت اسلام وتأمین عدالت وبخاطر از بین بردن انواع محرومیت ها قبول کرده اند، آرزو دارند تا زعماء ورهبران شان در باره ملت دلسوز باشند در وقت تشکیل حکومت باید درد ورنج مردم را از نظر دور نداشته باشند باید فکر بکنند وتوجه کنند که ملت بخاطر چه آماده قربانی شد، باید به همه قشرهای ملت سهم وحق داد، ما که در سنگر هستیم از نزدیک با ملت ودرد ملت آشنا هستیم، میدانیم که ملت به انصاف وعدالت سخت ضرورت دارد ودر خلال ده سال بخاطر از بین بردن ظلم جهاد کرده است بنابرین هر حکومتیکه حمایت ملت را با خود نداشته باشد به نظر ما ناقص است وما امیدواریم که رهبران ما در وقت تشکیل حکومت قدمی مخالف آرزوهای مردم نبردارند وحق ملت را تلف نکنند وباز تاکید میکنم که هر حکومتی در افغانستان آینده اگر مورد تائید وحمایت مجاهدین وملت شهید پرور ما قرار نگیرد ناکام است وکاری از پیش برده نمیتواند.

■ اگرچه روس وعوامل مزدور آن در کابل بارها پیشنهاداتی را به مجاهدین وقوماندانان جهاد در مورد سهم اشتراک شان در حکومت داده اند، که از طرف مجاهدین قطعاً رد گردیده، در این اواخر نجیب، در شورای نمایشی به یکتعداد افراد در این زمینه مسؤلیت مشخص داده است تا با فرماندهان جبهات از نزدیک دیده ونظریات شانرا در قسمت آتش بس وآشتی ملی در افغانستان معلوم نمایند، در این مورد نظر شما چیست؟

■ قراریکه همه میدانیم حکومت مزدور نجیب بارها کوشیده تا با قوماندانها وسرگروپ ها

ارتباط بگیرد و به اصطلاح تحت نیرنگ شیطانی مصالحه ملی یا آشتی ملی، مردم را فریب بدهد ولی ما که در طول ده سال همه سیر و پیاز کمونیزم را شناخته ایم و از همه حیله ها و نیرنگ های دشمن آگاهی داریم، میدانیم و یقین داریم که تلاش های موجوده نجیب جزء همان مکرها و حیله های شیطانی کمونیزم است، دولت مزدور پیش ما مشروعیت ندارد، ما جز اینکه حکومت مزدور را بکیفر اعمال خائنانه و جنایتکارانه اش، که در طول ده سال مرتکب شده است برسانیم راه دیگری نداریم و این حکم اسلام است که ما باید تا آخرین فرد در برابر کمونیزم جهاد کنیم، حکومت نجیب که آخرین روزهای زندگی ننگین خود را می گذراند، بسیار تلاش می کند که راهی برای نجات بیابد به این در و آن در سر میزند و گریه میکند و کلمه می خواند و توبه می کند و اظهار ایمان و مسلمانی مینماید. اما از نظر ما مجاهدین این ایمان آوردن او مثل اقرار فرعون در برابر موسی (ع) است. که ایمانش قبول نشد و فرعون لعین غرق شد و به جهنم رفت. ان شاءالله که نجیب هم از بین رفتنی است و جهاد ما به پیروزی نهائی رسیدنی است.

یک نکته را در اخیر این جواب میخواهم یادآور شوم که قراریکه ما میشنویم بعضی ها در اینجا و آنجا دروغ هائی به ضد مجاهدین شورای نظار می بندند که بکلی غلط و ناشی از حسد و کینهٔ قدرت خواهان است. روس ها چندین بار در این اواخر به رئیس صاحب شورای نظار برادر مجاهد و مبارز ما احمدشاه مسعود پیشنهاد کردند و حتی بسیار فشار آوردند که حاضر به مذاکره با روس ها شود. اما او قبول نکرد و همان بود که روس ها به شدت اطراف سالنگ و پنجشیر را و حتی تخار و قندز را بمبارد کردند و سبب شهادت صدها تن از برادران و خواهران ما گردیدند.

■ محترم! اگرچه در یک سوال پیشتر در مورد جریانات اخیر مبنی بر تشکیل حکومت عبوری یا موءقت نظر شما را جویا شدیم و اکنون در قسمت برادران تشیع، که در این دولت سهم نگرفتند و حاضر نشدند، میخواهیم موقف شما و نظرتان را دریابیم و در ارتباط با جریانات تیکه روی داده است مطالبی از شما بشنویم؟

▬ سوال بسیار خوبی است، من به تفصیل بیشتر درباره جزئیات این سوال نمی پردازم چنانچه قبلا" هم توضیحاتی داده ام تنها این قدر میگویم که جهاد و انقلاب افغانستان اسلامی است و این انقلاب اسلامی تنها در یکی دو نقطهٔ افغانستان نبوده است که ما ثمرهٔ آنرا با آنها ببخشیم، این انقلاب در سرتاسر افغانستان صورت گرفته، همهٔ ملت افغانستان قربانی داده است، در این انقلاب هیچ ملیتی بر اساس رنگ و بو و نژاد و مثلا" منطقه و از این قبیل حرف ها جهاد نکرده چون جهاد بر اساس این چیزها نزد خداوند قبول نمیشود. منظورم این است که انقلاب اسلامی افغانستان مربوط به همه ملت مجاهد ما است، اگر در وقت بهره برداری و ثمرچینی یک بخش این ملت محروم می ماند یا در این وقت حساس قدمی مخالف روحیهٔ ده سالهٔ انقلاب برداشته میشود نه تنها به اسلام خیانت میشود بلکه به حقوق حقه و آرزوی پاک شهدای راه خدا خیانت صورت می گیرد.

مثلا" شما از برادران اهل تشیع نام بردید، ما هم از امواج رادیو شنیدیم که به آنها حق شرکت در حکومت آنطوریکه خواست آنها بود داده نشد، لذا آنها سهم نگرفتند من منحیث یک مجاهد و خدمتگار اسلام، فکر می کنم اینگونه روشها خطرناک است، هم مجاهدین متاثر شده اند و هم خطری است برای سلامت آیندهٔ مملکت ما. به همه مردم باید حق داده شود و فداکاری های مردم باید از نظر دور نشود، ملت ما در ده سال بسیار مظلومیت کشیده است، دیگر حوصلهٔ کشیدن ظلم

ومحکومیت ومحرومیت را ندارد.

■ شما که تازه از ولایت کندز تشریف آورده اید وچون فرماندهی بخشی ازجبهات جمعیت بدوش شما است، میخواهیم درمورد فتح اخیر کندز روشنی بیاندازید ونیز درمورد اینکه تبلیغاتی درزمینه وجود دارد که میگویند: در وقت فتح، مجاهدین مال ودارائی مردم را چپاول کرده اند معلومات وتوضیحاتی بدهید؟

▭ درفتح اخیر قندز که درماه اسد صورت گرفته بود، این حرف بکلی غلط است که مجاهدین دست به چور وچپاول زده اند. مجاهدین حتی وقتی خانه های خلقی ها وپرچمی ها را تلاشی می کردند مال ودارائی خلقی ها را دست نزدند چه رسد به اینکه از مردم بیچارهٔ دیگر را. ما چندین بار شنیدیم که رادیوبی بی سی هم چنین تبلیغ را کرده، این حقیقت ندارد ودروغ محض است، منتها وقتی ملت به شرکت کندز هجوم برد درآنجا مواد زیادی از قبیل روغن وگندم وبرنج وپول از دولت بود که درحقیقت مال خود ملت بود وچون مردم درحالت فقر وبیچارگی بودند وضرورت داشتند این مواد را منحیث اموال غنیمتی بین خود تقسیم کرده اند که حق شان بوده والبته دشمنان اسلام ومجاهدین درهرجا هستند این مسأله را شکل دیگری دادند.

■ دراخیر میخواهیم اگر پیامی وتذکراتی برای خوانندگان محترم داشته باشید ارائه بدارید؟

▭ من منحیث یک فرزند مخلص به اسلام ومنحیث یک مجاهد خدمتگار آرزو دارم که چون روسها از کشورما رفتند وانشاء الله عنقریب مزدورهای روس هم از بین میروند، برادران بزرگ ما ورهبران عزیزما به حال ملت دل بسوزانند، ملت ما بسیار رنج دیده است. بسیار شهید داده است بهترین فرزندهای خودرا قربانی کرده است، چنانچه دریک جای دیگر پیشتر هم گفتم این ملت دیگر غیر از درد ورنج چیزی ندارد. همه چیزش را از دست داده است بخاطر اینکه اسلام را حفظ کند به اسلام خدمت کند، لذا کوشش کنند وهمت کنند که بکسی اجازه ندهند که باز این ملت مظلوم مظلومتر واقع شود، به مردمی که قربانی داده است حق داده شود که ثمرهٔ قربانی هایش را وفائدهٔ زحمت کشیدن هایش را ببینند، به ملت حق بدهند که چون بخاطر آزادی جهاد کرده است، از آزادی برخوردار شود.

ما به اتحاد بسیار ضرورت داریم هرکسی که قدمی برمیدارد که بوی تفرقه وتعصب از آن بیرون میشود نزد خدا وپیغمبر ومسلمانها محکوم است وگذشته از آن ما که در سنگر هستیم تا امروز آبرو وحیثیت اسلام را حفظ کرده ایم با خون خود بعد از این هم انشاء الله این کار را وظیفهٔ دینی خود میدانیم لذا باید همه برادرها حرف شان وعمل شان مردم را بطرف وحدت بکشد. خداوند به همه مسلمانها توفیق عمل نیک را عنایت کند. از برادران نشرات که زحمت کشیدند واز برادرمجاهد شان یادی کردند تشکر میکنم.

هرحکومتی که درافغانستان آینده مورد تائید وحمایت مجاهدین وملت شهید پرور ما قرار نگیرد ناکام است.

این منظومه به مناسبت دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سلک تحریر درآمده بود ولی بنا بر بعضی مشکلات از چاپ در شماره قبلی باز مانده که اینک غرض مطالعه خوانندگان تقدیم میشود:

فروغ دیدهٔ مستضعفان



سلام از ما شما را ای زعیم ارجمند ملت ایران!
درود از ما شما را ای فروغ دیدهٔ مستضعفان،
وی پیشگام رستخیز قرن،
— رستاخیز اسلامی،
درود گرم و بی پایان!

شما صبح نجات آدمی هستید،
شما آغاز رستاخیز (انسان ساز) میباشید،
شما پایان بخش سلطهٔ طاغوتیان هستید.
شما بر تارک طاغوت عصیانگر که چون دیوی به خاور سایه گستر بود —
با مشتان فولادین کوبیدید،

وز بنیاد نابودش نمودید،
ای ابرمرد جهان!
وی بانی جمهوری اسلامی ایران.

شما تنها —
بساط وحشت و "فرهنگ (شرق) و (غرب) را،
— فرهنگ آدمسوز و (حیوان ساز) را از بیخ برچیدید.

شما تنها —
حیات جاودان دادید بر فرهنگ اسلامی،
دمی دیگر دمیدید چو (روح الله) (۱)

شما در آسمان آرزوی مردم مستضعف گیتی چو خورشیدید،
— خورشیدی،
که تاری پهنه های خفته در اعماق ظلمت را دهد پرتو
و دنیا را ز سر بخشد حیات جاودان و نو.

خدایت ای درخشان مهر ما رخشانتر دارد!
نصیبت جاودانه سربلندی و سعادت باد!

جلال فرهیخته

اثر کمال الدین "غبرا"

نوای میهن

ای ملتیکه میهن تو قلب آسیاست — آرامگاه و بیشهٔ شیران آریاست
این یادگار بر تو ز اجداد خون بهاست — مزدور روس در وطن اکنون حکم رواست

از چنگ ظلم‌ها زرهان مهد خویش را
مرهم گذار ز تو این قلب ریش را

ای آنکه بود زین مبین از تو در امان — بشنو صدا و نالهٔ من اندکی به جان
دشمن نمود رخنه به دین تو ناگهان — تحقیق کن تو گفتهٔ من سر بسری مدان

بنگر که دین احمد مختار شش درست
محتاج زید و طلحه و سلمان و بوذر است

تا آن زمان که حزب در افغانستان نبود — از نام خلق و پرچم خائن نشان نبود
اسلام را خبر ز فریب زمان نبود — در خواب ناز بود و را این گمان نبود

ما را فساد غفلت خود خانه سوز کرد
افکار زشت و ضد فضایل بروز کرد

ای قهرمان دین مقدس کجاستی — سست و ضعیف و تنبل و کاهل چراستی
آخر بدان که پور همان آریاستی — مسؤول شرع احمد و راه خداستی

بیرون نمائی از دل پاکت هراس را
نابود ساز دشمن حق ناشناس را

امروز روز نعرهٔ الله اکبر است — امروز روز جنگ و زمان پیمبر است
اسلام را نیاز به صدیق و عمر است — دین تو احتیاج به عثمان و حیدر است

از مصطفی به دین و وطن ارمغان توئی
قائم مقام عمرو حیدر همان توئی

ای آن کسی که نام خدا بر زبان توست — امروز روز بندگی و امتحان توست
چشم جهان به سوی تو و بر توان توست — در انتظار رهبیرق خضرا نشان توست

بر دوش کن تو پرچم قرآن شعار را
در لرزه آر گنبد نیلی حصار را

بشنو ندا که به وطن همچو جان توئی — این کشور ستم‌زده را قهرمان توئی
دین حنیف را ثمر و پاسبان توئی — تیمار بخش میهن و افغانستان توئی

برخیز چست کن کمر ننگ و نام خویش
بیرون نمای از کف دشمن کنام خویش

ای پور نازپرور این مرز مستمند — وی شیرزادگان و دلیران هوشمند
دیگر مباش در پی افکار چون و چند — آزاد ساز پای سعادت از این کمند

وقت فراغ و راحت و رامشگری گذشت
هنگام خواب و غفلت و تن پروری گذشت

دین گر نبود راحت وجان را چه میکنی   فکر متاع وسود وزیان را چه میکنی
آسودگی ولقمهٔ نان را چه میکنی   بیهوده زیستن چو خران را چه میکنی
دیگر مرو به خواب که ابلیس در دغاست
راه نجات وسود تو آئین مصطفی ست
ای پیرو حقیقت و وی منبع شرف   مشهور شد جهاد تو اکنون به هر طرف
آن جرئت چو لعل، تو بیرون کن از صدف   قرآن به سینه جای ده وگیر جان به کف
چون اژدها به جانب دشمن خروش کن
افتادگان جبر وستم را به دوش کن
بنیاد کائنات به دین است استوار   شرع محمدی کند اوضاع برقرار
"غیرا" زصدق بازچنین میدهد شعار   ای خالق سما وزمین لیل والنهار
این دشمن حقیقی ما را خراب ساز
باطل ضعیف وپیرو حق کامیاب ساز

°°°

بمناسبت قیام عظیم وفرخنده
۲۴ حوت شهر خون وشهادت هرات

ای مهد اسماعیل های روزگاران

جلال فرهیخته

ای سنگر مستحکم وستوار قرآن   وی آیهٔ ایثار وستواری وایمان
ای بتشکنهای زمانها را تو مامن   وی مهد اسماعیلهای روزگاران
ای مشهد بگزیده فرزندان آدم   وی با صلابت سنگر غرنده شیران
شهکاری جان برکفانت در معارک   افتاده بیمانند در دنیا وکیهان
پژواک تکبیر مهیب وسهمگینت   با یک طنین از خصم تو بیرون کند جان
از ضربهٔ مشت مجاهد مردهایت   پشت کمونیزم تبهکار است لرزان
الحاد را هر لحظه می ریزد فروکاخ   در لرزه تا دنیاست از رزم تو هر زمان
از بسکه تیرت ای هری گشته جگردوز   الحاد را تا کهکشانها رفته افغان
تا دیده تاریخ بشر آوردگاهت   کلک تعجب بردهان ایستاده حیران
تا بسته ای دیگر کمر از بهر پیکار   از رزمگه مرجوم گردیده است شیطان
دیو کمونزم سیه کار ومنافق   شیطان سرخ این دشمن اسلام وانسان
خصم ترا وارونه باد آمال دایم   ایستاده اقبال تو بادا درخشان
نصرت خدا را با تو بادا ای رزمجو مرد
ای آیهٔ ایثار وستواری وایمان!

درگلزمین شعر وادب

دلال استعمار

ع : شبگیر

پس این پرده‌بازی های بسیار — اگرباشد شکی نیست
به‌شکل دیگری مزدورتزار — ااگرباشد شکی نیست
زجمع نوکران کهنه ونو — درین گونه تک ودو
به‌این چوکی یکی چاکرسزاوار — اگرباشد شکی نیست
زدلالان استعماریک تن — بنام‌صلح کردن
به‌قصدکشتن ملت دگربار — اگرباشد شکی نیست
دگرمکروفریب وچال ونیرنگ — دگربرنامهٔ جنگ
بدست این شریرعالم آزار — اگرباشد شکی نیست
نهان درحرف های چرب وشیرین — برادورسم پیشین
همان مردم‌فریبی ها به‌تکرار — اگرباشد شکی نیست
درین شطرنج بازی های دشمن — دروغی هست روشن
به‌فکرچاکرفتنی وهشیار — اگرباشد شکی نیست
سیه‌رودشمن ازپافتاده — توان ازدست داده
بدردناتوانی ها گرفتار — اگرباشد شکی نیست
بباغ سبز آزادی رسیدن — گل امیدچیدن
رهٔ پرمحنت وخونین ودشوار — اگرباشد شکی نیست
به‌سردوران گذشتن ازسرننگ — زدین وخاک وفرهنگ
کمال دانش ومردی وایثار — اگرباشد شکی نیست
زسنگرها ولی می آیدآواز — زجنگ زندگی ساز
که‌مردبت شکن درقلب کهسار — اگرباشد شکی نیست
درین نوع‌حقه‌بازی وتزویر — هدف گنجیده‌شبگیر
به‌نفع دشمنان درآخرکار — اگرباشد شکی نیست

"تشویقی"

جنگ ریاست

الحاج عوض محمد الفت "

داغم ای دل که‌چرا دشمن انسان گشتیم
داستان غرض سفله‌ونادان گشتیم
نیست یک دست نوازش به‌سرملت ما
سنگ تحقیردرخانهٔ هرخان گشتیم
راه‌تنویرشریعت که‌بما بودامید
زیرپارهوس چوکی‌وفرمان گشتیم
کج کلاهی که‌من ازسابقه‌اش باخبرم
پاسبان دراوبرلب یک نان گشتیم
محفل فاتح قدرت نکندیادشهید
بسکه‌ما تاجراولادمسلمان گشتیم
ادآن قافله‌وفکرجوانان صدحیف
بی جهت داخل برنامه‌شیطان گشتیم
الفت ازتفرقه‌جنگ ریاست بگذر
قاتل نسل جوان تاجک افغان گشتیم

مناجات

یا دځمکې او آسمان پروردګاره !
یې خالق دټول جهان پروردګاره !
ددنیا شاهان که ټول سره یوځای شي
ته دټولو یې سلطان پروردګاره !
لمر را خیژي ستا په امر زمانه !
په فرمان ستا دي باران پروردګاره !
ستا د توان جوګه بل نشته دی خاونده !
یکتنها یې پخپل شان پروردګاره !
هم قهار یې ، هم جبار یې ، هم غفار یې !
هم کریم ، رحیم ، رحمان پروردګاره !
مورا و پلار چې پرا ولاد مهربان کړي
ته تری ډیر یې مهربان پروردګاره !
دا ځما دګناه هو نو پیټی سپک کړي
وړه یې نشم یم ستومان پروردګاره !
ته د نیک عمل توفیق را کړې خالقه !
یم په بدو می پښیمان پروردګاره !
ګناهګار یم ، جفاکار یم ، عفو غواړم
ستا په درګی یم ناتوان پروردګاره !
دحساب دور کول و جوګه نه یم
ما مغفور کړه بې پرسان پروردګاره !
دا فغان ولس ویجاړه شان جونګړه !
پخپل فضل کړي ودان پروردګاره !
دا خواره وار ه پر دو دښتو میرو کې
پخپل کور کړی افغانان پروردګاره !
خدایه ! ته پر مونږ تیاره دنیا رڼا کړي !
کړي پر لاسې مو ء منان پروردګاره !
دبې وزلو کونډو ورنډو پخا طر نور
کړي خپل لوا ک افغانستان پروردګاره !
دبل چا دبندګۍ لایق مونکړي !
تنها ستا بو بندګان پروردګاره !

"عبدالرشید"

ooooooooooooooooooooooooooooo

رنگ استعمار

(مستقیم)

ای غلامان کرملن تا بکی این بار را — میکشید اندر بر و دوش خود این ادبار را
سالها شد چون زنان آتش زبانی کرده‌اید — سوختید از آتش ادبار خود این دار را
خون یک ملیون مسلمان ریختید اندر زمین — با خود آوردید بالان دشمن غدار را
فتنه اندر دست خود کارید اکنون میکشید — با دل خونین بگردن یوغ استعمار را
روز و شب خواندیم اندر گوش تان چیزی نرفت — ای خران دیدید آخر رنگ استعمار را
سینه را با داغ حسرت تا قیامت میکشید — داغ دیگر می‌نهد دوزخ دل فجار را
گر شما را ذره‌ء عقل است اندر سر هنوز — برکشید از گوش خود این پنبه‌ء پندار را
تیغ در دست کفن بر تن مجاهد را شوید — بگسلید از گردن ناپاک خود زنار را
سر نهید آنجا که آنجا مسجد و محراب اوست — تن دهید از شرم خود شیران در پیکار را
از شرارت باز ایستید ای شریران زمن — چند ویران میکنید این خانه و دیوار را
کوله پشت خود نهید اندر زمین وا نگه دوید — ریسمان را در گلو بندید یا دستار را
آمده موسی ببر وقت شما فرعونیان — بخت آور درکف آر دولت بیدار را
دل ز تصدیق خدا ایمان با خلاص و عمل — کاشکارا پیش هرکس در زبان اقرار را

این نجات معنوی یابید گر بخت آورید
ورنه سرها تان سزاوار است چوبه‌ء دار را

صخره

از: ع ـ تقوی

ما پیروان مکتب توحید و قرآنیم
رزمندگان راه الله راه سبحانیم
مائیم شبها در دل سنگر همی تازیم
پروانه سان اندر دل اخگر همی تازیم
با نعره‌ء تکبیر یکجا سر همی بازیم
ما اردوی سرباز و سر لشکر همی سازیم
گر بر فراز کوه لغمان و بدخشانیم
یا در هرات و غزنه و غور و سمنگانیم
سنگر به سنگر دشمن حق را زبون سازیم
با خون خود دشت و دمن را لاله‌گون سازیم
تا قصر بیدادزمان را سرنگون سازیم
وز میهن خود دشمن حق را برون سازیم
ما شاهد پیروزی خلق مسلمانیم
پروانگان راه آزادی انسانیم

فکروتمنای شهادت مردوزن داریم
از خون سرخ خودبسی باغ وچمن داریم
آتش درون سینه‌ا زعشق وطن داریم
سرپنجهٔ فولادی خیبرشکن داریم
ماصخره‌ا یم‌وفا رغ ا زهرگونه‌توفانیم
ما سنگر مستحکم‌توحیدوا یمانیم
دردجفا واشک ورنج وناله‌ها داریم
پیمان وعهدجانفشانی با خدا داریم
ما ملت رزمنده‌آخرخون بها داریم
ای هموطن امیدوحدت ا زشما داریم
ما درصف حق سربکف تکبیرگویانیم
ماکاروان لشکربگذشته‌ا ز جانیم

زلزله ...

بلی ! زالوهای کریملین را نبایدموجودات ابتدائی فکرکرد

آنها آنقدرزرنگ اندکه میدانند اگرخرنباشدخرسواری ممکن نیست شش هفته‌بعدا ززلزله‌ا رمنستان زلزلهٔ دیگری درتاجکستان از جمهوری های آسیای میانه‌باشدت کمتربوقوع پیوست وچندقریه‌را

باگل وخاک پوشانیدوبعضا زآنها درزیرگل وخاک به‌عمق تقریبا " (۱۸)مترقرا رگرفت ودرحدود (۳۰۰) نفرکشته‌شدندولی روسیه‌امداد لازمه‌بعمل نیاوردورسانه‌های خبری هم‌درین را بطه‌کمترتماس گرفتند .

تاجکستان جمهوری است اسلامی با پنج ملیون جمعیت ودرجوار شمال افغانستان افتاده‌وبخاطر همین دوموضوع پسمانده‌ترین منطقه‌روسیه‌بوده‌وحتی بعضا " مناطق وشهرهای آن ازنظر مواصلات سرکهای خامه‌هم‌ندارد وکمونزم‌برای آنها غیرآه‌وا شک وخون وویرانی چیزی نیاوردملت اما مکتب اسلام‌د، مما ن این مردم

شورمی آفریندوروح می بخشد بخصوص که‌ملت قهرمان افغانستان

طلسم‌ا رتش سرخ این ابرقدرت را درهم‌شکست و " برگشت ناپذیری شعا ربا صطلاح انقلاب های کمونیستی را درهم‌کوبیدو "برگشت پذیر " ساخت وحتی گریزپذیر " . انشاءالله‌با موفقیت گسترده‌وهمه جانبهٔ قیام‌کفرستیزسنگردا را ن موٴمن ما وبرپائی حکومت عدل الهی درسرزمین افغانستان گلیم‌سیاه‌کمونیزم‌ا زسرا سرکرهٔ زمین برچیده‌شده‌وملت های تحت اسارت ،ستم‌وبهره‌کشی کمونیزم آزادوا ین لکه‌سیاه‌ننگ بشری بزودی ا زپیشانی این کرهٔ خاکی برداشته‌خوا هدشد ،زیرا همین حال بدنبال شکست قاطع‌سیاسی‌ونظامی روسیه‌درافغانستان حرکت درین مسیرسالم‌آغا زیافته‌است .

بخون خفتگان سنگر حق

شهید غمی

شهید غمی دشرنگ زوی دحارک دولسوالی اوسیدونکی په ۱۳۵۸ – کال یی داوه‌لس کالو په عمر دکمونیزم په ضد جهاد پیل کړ.

نوموړی دبریز په ورمجاهدو او په دی ورستیوکی دبرگروپ دنده لرله.

شهید غمی په (۱۳۶۷/۸/۱) نیټه دتنگی په سیمه‌کی وروسته‌له‌دی چی دښمن څلورپوستی یی فتحه‌کړی دشها دت لوړ مقام ته ورسید.

" روح یی ښاد "

شهید شیرگلان

شهید شیرگلان دلعل محمدزوی دغوکیزی اوسیدونکی په ۱۳۵۸ کال یی دحارک په ولسوالی کی دکمونیستانو په خلاف عملی جهاد پیل کړ نوموړی وروردیر تکړه مجاهد او په ډیرو عملیاتو کی یی گډون کړی وُ. دغه وروړ په (۱۳۶۴) کال ددښمن دبمباری په وجه دشها دت خوږ جام نوش کړ.

" روح یی ښاد "

شهید احمدی

شهید احمدی درظریف خان زوی په ۱۳۲۴ لمریزکی یی دپروان ولایت دغوربند په ولسوالی سترگی دنیا ته وغړولی.

نوموړی وروړ په هیوادکی داسلامی جهاد له پیل څخه په مسلحانه جهاد لاس پوری کړ.

شهید احمدی په ۱۳۶۶ کال کی ددښمنانو له‌خوا دماین په وسیله دشها دت لوړی درجی ته ورسید.

" روح یی ښاد "

شهید محمد عثمان

شهید محمد عثمان دسید رسول زوی دلوگر ولایت دمحمد آغی ولسوالی دسرخ آب دکلی په یوه دینداره‌کورنی کی سترگی دنیا ته وغړولی.

نوموړی وروړ په ډیر کم عمرکی عملی جهاد پیل کړ.

محمد عثمان بالآخره په ۱۳۶۷/۴/۶ کی دروسانو دوحشیانه بمباری په نتیجه‌کی دشها دت لوړ مقام ته ورسید.

شهید سمیع الله

شهید سمیع الله دقاری عبدالله زوی په ۱۳۴۷ لمریزکال دکندز ولایت دچاردری ولسوالی دمیرشیخ دکلی په یوه دینداره‌کورنی کی سترگی دنیا ته وغړولی.

ابتدائی تعلیم دمیرشیخ په لیسه کی پای ته ورساوه، نوموړی وروړ دهجرت په محیط کی ددینی علومو زده‌کړی ته ملاوتړله او دمعیارو په دینی مدرسه‌کی شامل شو اولدی سره یی دمعیاری روپه‌های سکول کی عصری علوم زده‌کول.

شهید سمیع الله دژمی له‌رخصتی څخه په استفادی سره‌له‌نورو مجاهدینو سره‌یوځای دجهاد فی سبیل الله لپاره پکتیا ته‌ولاړ.

دغه وروربالآخره د ۱۳۶۷ دجدی په میاشت کی دپکتیا په ولایت له دښمن سره په یوه خونړی جګړه کی دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

" روح یی ښاد "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیداحمدشاه

شهیداحمدشاه دمحمودخان زوی دپروان ولایت دغوربند ولسوالی دکجاکانودکلی اوسیدونکی، په هیواد کی دروسی یرغلګروپرخلاف داسلامی جهاد له پیل څخه مسلحانه جهاد شروع کړ. نوموړی وروروپه (۱۳۶۶) کی دروسی غلامانولخوا په ناجوانمردانه توګه دشهادت لوړی درجی ته ورسید.

روح یی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدظاهر

شهیدمحمدظاهرفرزندحاجی محمدطاهردریک خانواده مسلمان ومتدین درقریه چارسوق ولسوالی چهارآسیاب ولایت کابل دیده بجهان کشود. بعداز تجاوز روسها درکشوربابرادرمحمدیونس شهید بجهادمسلحانه پرداخت وبعداً نظر به مشکلات جبهوی ومنطقوی به پشاورآمدوبالآخره دریک تصادم موتردرحصارباب رودپشاور جام شهادت نوشید "یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدنصرالدین

شهیدنصرالدین فرزند غوث الدین دریک فامیل مسلمان درولسوالی بگرامی ولایت کابل چشم بدنیاکشود، درسن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائی محمدزائی شیوکی گردیدوهنوزده سال ازعمرش نگردیده بودکه کودتای ننگین وشوم هفت ثوردرکشوربوقوع پیوست واین برادربافامیل خویش راهی هجرت رابه پیش گرفت ودرشهرپشاورسکونت اختیار نمودودراینجادست به آموزش علوم اسلامی زدتااینکه دراوائل سال ۱۳۶۷ بابرادرمحمدیونس عازم جبهه گردیدوسرانجام این برادر مجاهددریک کمین روسهادرمنطقه آب پران ولسوالی محمدآغه لوگر بدرجه عالی شهادت نائل گردید.

(روحش شاد)

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالاحد

شهیدعبدالاحدفرزندجاجی محمدیوسف دریک فامیل مسلمان درولایت شهیدپرورهرات دیده بجهان کشود. بعدازوقوع کودتای نامیمون هفت ثوردست به سلاح برده بجهادمسلحانه آغازنسود بعدازچندی نظربه شجاعتی که داشت بحیث قوماندان کندک چهاربغندحضرت علی رضی الله عنه توظیف گردیدوبالآخره بتاریخ (۱۳۶۷/۶/۲۴) دریک جنگ رویاروئی درمنطقه شیخ کمال ولسوالی شیندندبدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید.

"روحش شادویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدسیدامین الدین

شهید سیدامین الدین فرزند داکترمیراباما الدین که بیست وپنج سال قبل دریک خانواده مسلمان درقریه کاریز میر، ولسوالی شکردره ولایت کابل دیده بجهان کشود. درسن خوردسالگی نزدامام مسجد به فراگیری علوم دینی پرداخت تااینکه درهفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه کاریزمیر گردیدودورهٔ ثانوی راتاصنف یازدهم درلیسه قلعه مرادبیک ادامه دادکه روسهای وحشی درکشور حمله وحشیانه نمودنداین برادر دیگرازادامه تحصیل دست برداشته درسال (۱۳۵۹) روانه سنگرگردید تااینکه بتاریخ (۱۳۶۶/۵/۱۲) دریک عملیات رویاروئی درمنطقه باغ رئیس جام شهادت نوشید.

" روحش شادباد "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدعزیزالله

شهیدعزیزالله فرزند محمدعثمان دریک خانواده دیندار درقریه چارسوق ولسوالی چهارآسیاب ولایت کابل پا به عرصهٔ وجود گذاشت، دورهٔ تحصیل راالی صنف دوازدهم درلیسه چهارآسیاب بپایان رسانید، نظربه مشکلات اقتصادی که دامنگیراوبوددیگر نتوانست به تحصیلات عالی ادامه بدهد، بعدازبقدرت رسیدن کمونیست ها درکشوراین برادردیگر آرام ننشسته، دست به فعالیت های اسلامی زدتااینکه درسال ۱۳۶۲ ازطرف دولت مزدوردستگیر گردیدوبه زندان پلچرخی انداخته

شدوبعداز سه سال از حبس رها گردید وبعداً "روانه سنگر گردید با لآخره بتاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۹ دریک کمین روسها درقریه آبپران ولسوالی محمد آغه لوگر بدرجه شهادت نائل گردید.

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

....

شهید عبدالخالق

شهید عبدالخالق فرزند حاجی غلام رسول دریک فامیل مسلمان ومتدین درولایت هرات دیده بجهان گشود. درقیام حماسه آفرین بیست وچهار حوت فعالانه اشتراک نموده وبعداً "بجهاد مسلحانه آغاز نمود، ودرچندین عملیات اشتراک ورزید وبالآخره دراواخر برج جوزای ۱۳۶۷ بهاثر انفجار مین دشمن جام شهادت نوشید.

"روحش شاد"

....

شهید جمعه گل

شهید جمعه گل فرزند حاجی محمد عظیم دریک خانواده دیندار درولایت هرات چشم بجهان گشود بعدازقیام حماسه ۲۴ حوت بجهاد مسلحانه آغاز نمود، نظر به شجاعتی که داشت بحیث قوماندان جبهات امارت گذره هرات تعیین گردید ودربسیاری ازعملیاتها شرکت نموده ودومرتبه مجروح گردید اما بفضل خداوند صحت یافت وبالآخره درشب اول حمل (۱۳۶۷) جام شهادت نوشید.

" یادش گرامی"

شهید عبدالاحمد

شهید عبدالاحمد فرزند جمعه خان درسال (۱۳۴۲) دریک خانواده مسلمان درقریه گل تپه ولایت کندز چشم بجهان گشود، درسن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه گردید ودرقبال دروس مکتب به فراگیری علوم دینی ازنزد امام مسجد پرداخت تا اینکه درسال (۱۳۵۶) از صنف ششم فارغ گردید ومیخواست که شامل مکتب متوسطه گردد که کودتای منحوس هفت ثور بوقوع پیوست واین برادر فرضیت جهاد را از فرضیت علم برتر دانسته روانه سنگر گردید تا اینکه دراول میزان (۱۳۶۷) دریک کمین دشمن جام شهادت نوشید.

"روحش شاد"

....

شهید عبدالحمید

شهید عبدالحمید فرزند عبدالمجید، بیست ودو سال قبل از امروز دریک فامیل دیندار درقریه بلوچ ولسوالی کشم ولایت بدخشان چشم بجهان گشود وتا صنف هفتم دروس مکتب را به پیش برد وبعداز کودتای هفت ثور بجهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه بتاریخ ۶۶/۶/۱۷ جام شهادت نوشید.

....

شهید خانشرین

شهید خان شرین فرزند گل جان مسکونه علاقه داری دهنه غوری ولایت بغلان که درسال (۱۳۴۴ ه.ش) چشم به جهان گشود، روی عقیده واخلاص کاملی که داشت درسن ۱۹ سالگی سلاح بدوش گرفته در پهلوی سائر همسنگران مجاهدش مدت ۴ سال جهاد مسلحانه نمود این جوان مبارز دربسیاری از عملیات ها سهم گرفت وبالآخره بتاریخ ۱۱ میزان سال (۱۳۶۷) با شرچره توپ دشمن بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

"روحش شاد وراهش مستدام"

....

شهید جنت گل

شهید جنت گل ولد عبدالقدوس درسال (۱۳۴۲) دریک فامیل دیندار وخدا پرست درقریه علی‌خیل مربوطه ولسوالی دوشی ولایت بغلان به دنیا آمد، شهید مذکور دوره ابتدائیه خودرا درقریه اداد. وبعداز اشغال وطن محبوب ازطرف اشغالگران روسی به صفوف برادران مجاهد خود پیوست. چندین بار بالای پوسته های دشمن حمله نموده وبالآخره دریک عملیات بالای ملحدین درمنطقه ولسوالی دوشی بعداز زد وخورد ساعته که تعداد زیادی آنهارا روانه جهنم ساخت بعداز ختم مرمی، برادر مذکور توسط غلامان حلقه بگوش دستگیر گردیده وتسلیم خاد ولسوالی پلخمری گردید وبعداز پنج ماه تحقیق وزجروشکنجه برادر مذکور از طرف خاد آن ولسوالی محکوم به اعدام گردیده ودرسال (۱۳۶۳) درماه قوس به شهادت رسانیده شد.

روحش شاد باد

شهید عبدالله "نصرتیار"

شهید عبدالله "نصرتیار" فرزند محمد عظیم بتاریخ (۱۴۹/۸/۱) در یک خانواده متدین وخدا پرست ودین پرور درقریه مناک علیا در ولسوالی ساغر ولایت غور پا به عرصه وجود گذاشت، پدرش بعد از گذشت دوره صباوت وی را تحت تربیه پرورش اسلامی گرفته شامل دبیرستان شیخ محمد ساغری نمود درمکتب ازجمله ممتازترین شاگردان دربین هم قطاران خود به شمار می رفت وطالب بسیار کوشا بود، درضمن مسایل اعتقادیات مبادی علوم اسلامی را درنزد عالم جید ممتاز منطقه ما مامولوی حاجی وحیدالدین "لبیب" می آموخت در آغاز جمعه هفت ثور سلاح را بردوش گرفته وبه جهاد مسلحانه آغاز نموده درتمام صحنه عملی جهاد جسورانه فعالیت میورزید ازهیچ گونه تلاش وفداکاری وجان نثاری درراه اعلای کلمة الله وبرافراشتن لوی سبز اسلام دریغ ننموده وشعار پیروزی وشهادت را همیش درقلبش زمزمه داشت.

آری: عبدالله جوان بود خدا پرست، متقی، بارسا، که تملم ارزش حیاتی اش را برای خداوند نثار نموده بود تا آنکه ۱۹ سال از بهاری عمرش می گذشت که جلادان وستمکاران قرن بیستم با بی رحمانه ترین یورش وپلان شوم خود به تاریخ (۱۳۶۷/۱/۸) توسط طیارات میک قرارگاه حوزه حضرت عثمان "رض" را تحت بمباردمان شدید قرار داده در حالیکه برادر عبدالله درپشت سلاح دهشکه فعالیت می نمود به شهادت رسید.

" روحش شاد ویادش گرامی وراهش مستدام باد."

ooooooooooooooooooooooooo

شهید حیات الله

شهید حیات الله ولد حاجی رحمت الله (۲۲) سال قبل از امروز در دهکدهٔ بنام قریه قدیر مربوط ولسوالی برکی برک ولایت لوگر دیده به جهان گشود، درزمان طفولیت درنزد امام مسجد علوم دینی را فرا گرفت وبعداً درسن هفت سالگی شامل مکتب گردید مکتب را به وجه احسن تا به صنف هشتم ادامه داد وی هنوز متعلم صنف هشتم بود که کودتای نامیمون هفت ثور به وقوع پیوست، برادر مجاهد حیات الله شهید ادامه تحصیل را درزیر پرچم الحاد عار دانست، گرچه از نظر سن خورد بود ولی روحیات جهادی آن عالی بود، بعداً از آن در سال ۱۳۶۱ به جهاد مسلحانه همراه برادران مجاهد منطقه پرداخت درطول جهاد خود از خود قهرمانی های زیادی به یادگار گذاشت.

وبالاخره دربرج عقرب مورخه (۶۷/۸/۱۴) به سن ۲۲ سالگی درشفاخانه پشاور داعی اجل را لبیک گفته به لقاء الله پیوست.

" یادش گرامی باد"

شهید شاه محمود

شهید شاه محمود فرزند عبدالعزیز درسال (۱۳۴۰) هـ.ش درقریه ده یحیی ولسوالی ده سبز ولایت کابل دریک فامیل متدین دیده به جهان گشود وی تحصیلات ابتدائی خویش را تا صنف ۶ در مکتب متوسط ده یحیی به پایان رسانید، بعداز کودتای نامیمون ۷ ثور با برادران مجاهد حوزه ده سبز شروع به جهاد مسلحانه نموده دربسیاری از عملیات ها بالای پوسته های کمونیست ها اشتراک ورزیده واز خود ایثارگری های زیاد نشان داد وبالآخره بتاریخ (۶۳/۱/۲۶) دریک برخورد رویارویی با روس های وحشی درپوسته خاک کوه طافی بدرجه رفیع شهادت نایل گشت.

" روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالعزیز

شهید قوماندان عبدالعزیز فرزند حاجی محمد بلال درسال ۱۳۳۳ درقریهٔ قاضیان ولسوالی خوست وفرنگ دیده به جهان گشود. وی مکتب را تا صنف ششم ابتدائی ادامه داد وبعداً مصروف کار وروزگار گردید. وقتی با شر حاکمیت کمونیزم درکشور جهاد مسلحانه آغاز شد، این برادر با احساس پاک اسلامی درصف جهاد قرار گرفت ودر بسیاری عملیات های جهادی شرکت نموده وبا شر لیاقت وشجاعتی که داشت سبب

حیث قوما ندا ن قطعهٔ متحرک قرا رگا ه‌ها زا رخوست وفرنگ درسا ل ۱۳۶۲ مقررگردیدتا اینکه درعملیا ت فتح گا رنیزیون کرا ن ومنجا ن بعدا زقهرما نی زیا دجا مشها دت نوشید .

شهیدقا ری عبدا لموٴ من

شهیدقا ری عبدا لموٴ من در سا ل ۱۳۳۳ هجری شمسی درقریه شیخا ن ولسوا لی خوست وفرنگ دیده‌بجها ن گشود .وی ا زخوردی روا نهٔ مدرسه‌گردید .درپهلوی حفظ قرآ نکریم‌به‌فرا گیری علوم دینی نیزمی پرداخت .

شهیدقا ری عبدا لموٴ من درآ غا ز کودتا ی شوربه‌پا کستا ن هجرت نمودوبعدا" دوبا ره‌برا ی جها د مسلحا نه علیه‌کمونیزم‌دا خلکشور گردید .درجبها ت مختلف چون پکتیا ،کنرها ،پنجشیر ،بلخ،کندز وبغلان درطول جها دمسلحا نه قهرما نی ها ی زیا دی ا زخودنشا ن دا د .

درسا ل ۱۳۵۹ درجبهه‌بلخ‌با برا در شهیدذبیح ا لله‌بسربردوبعدا" به‌خوست وفرنگ آ مدودرسا ل ۱۳۶۲ قوما ندا ن قطعهٔ متحرک قرا رگا ه‌خا وش تعین شد .با لآخره درعملیا ت فتح گا رنیزیون کرا ن ومنجا ن درسا ل ۱۳۶۶ جا م شها دت نوشید .

"یا دش گرا می وخا طره‌ا ش تا بناک با د

شهیدملاوزیرمحمد

شهیدملاوزیرمحمد "قا نع "در سا ل ۱۳۲۸ هجری شمسی دردرهٔ زیبا ی خا وش ولسوا لی خوست وفرهنگ درکنا ردریا ی خروشا ن ا ین دره‌دردهکده‌ا ی بنا م زا رو چشم‌بدنیا گشود .پدرش ملافیض‌محد که‌مرددینداروزنیکی بودا زهفت سا لگی ا ورا به‌مدرسه‌فرستا دوتا حین ا عزا م‌به‌عسکری درمدا رس مختلف دینی ولایا ت بغلان کندزوتخا ردرس آ موخت .

شهیدملاوزیرمحمددرمیا ن علماٴ وفضلای ولایت بغلان به‌خصوص خوست وفرنگ چهره‌ا ی بودمبا رز وا نقلابی .مجا هدی بودهدفمند وپرتلاش ودربرا برمظا لم وبی عدا لتی ها کمترسکوت برلب مید‌ا شت وآ را م‌میگرفت .ا وطبع شعری نیزدا شت وا شعا رش هم ا نقلابی بودوی ا شعا رزیا دی در موردا فشا ی دسا یس ا ستعما رروس وکمونیزم‌ومظا لم‌و ا ستبدا دحکا م مزدورسروده‌ا ست .ا ما هیچ یک ا ز ا شعا را وتا کنون به‌چا پ نرسیده ا ست .

شهید " قا نع "درسا لها ی ا خیر رژیم‌سلطنتی با نهضت ا سلامی آ شنا ئی پیدا کردوبا روحیه ا نقلابی درصفوف نهضت ا سلامی قرا رگرفت .کا را وهم‌درمیا ن علماٴ وهم‌درمیا ن جوا نا ن مکتبی موٴ ثروثمربخش بود .زما نیکه گفتگوبا ا ستعما رکمونیزم‌ا زدهانه تفنگ آ غا زشدا وبا سرعت درا ین جهت کا م‌بردا شت وا زسهیده‌دم‌جها د مسلحا نه‌سلاح به‌دوش کشید .

سرا نجا م‌درصبحگا ه‌عیدسعیدا ضحی سا ل ۱۳۶۳ هجری شمسی با ۲۷تن ا زهمسنگرا نش وا عضا ی فا میلش به‌ا ثربمبا ردما ن وحشیا نه‌دشمن جا م‌شها دت نوشید .

شهیدا نجنیرعبدا لقدیر

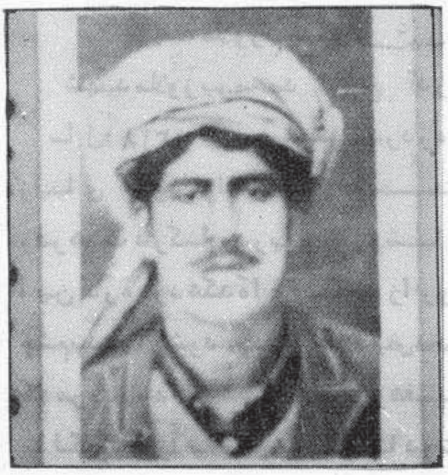
شهید ا نجنیرعبدا لقدیر فرزندملاعبدا لقا دردردهکدهٔ زا روی خوست وفرنگ درخا نوا دهٔ متدینی دیده‌به‌جها ن گشود ، وی تعلیما ت ا بتدائی ومتوسطه‌را درمکتب با زا روتعلیما ت ثا نوی را درلیسهٔ تخنیکم‌کا بل ا لی صنف دوا زده‌تعقیب نمودوهنوز متعلم‌صنف ۱۲ لیسهٔ تخنیکم‌بود که‌مزدورا ن روس قدرت سیا سی کشوررا بدست گرفتندوا ین برا در موردتعقیب قرا رگرفت ورا هی دیا رهجرت گردید .بعدا"به‌جها د مسلحا نه‌آ غا زکرددرجبها ت مختلف چون کنرها ،پکتیا ،پنجشیر ا ندرا ب ،خوست وفرهنگ سهم گرفت سرا نجا م‌درسا ل ۱۳۶۳ به ا ثربمبا ردما ن دشمن به‌شها دت رسید .

شهیدقوما ندا ن نورعلی

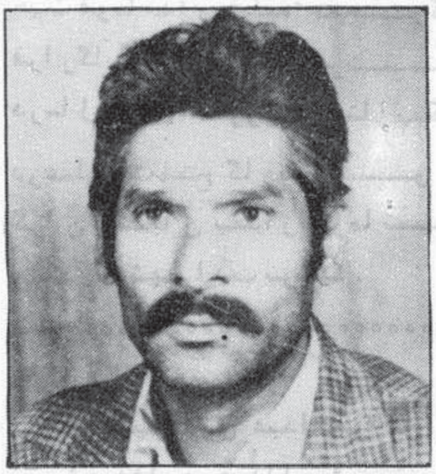
برادر شهیدنورعلی فرزند محمدعلی که‌دریک خا نوا ده‌متدین درقریه‌کنده‌کوت پنجشیرچشم‌به جها ن گشودا زسن کودکی درمسجد به‌تعلیم‌دینی خودآ غا زودرهفت



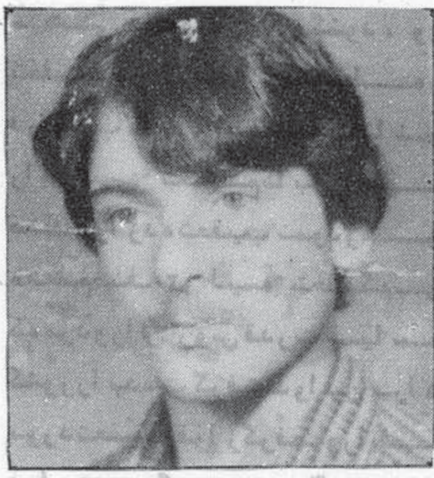
شهید عمی



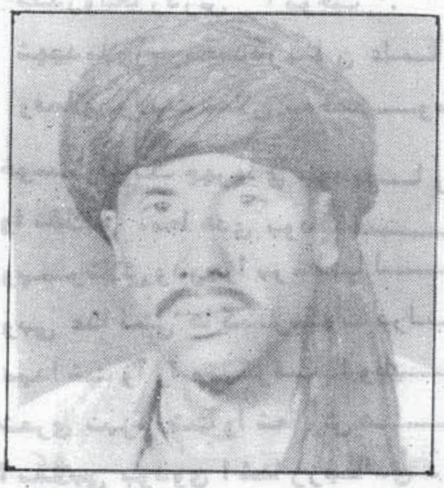
شهید شیرگلان



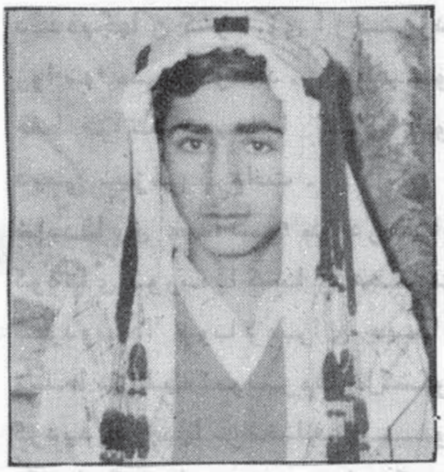
شهید احمدی



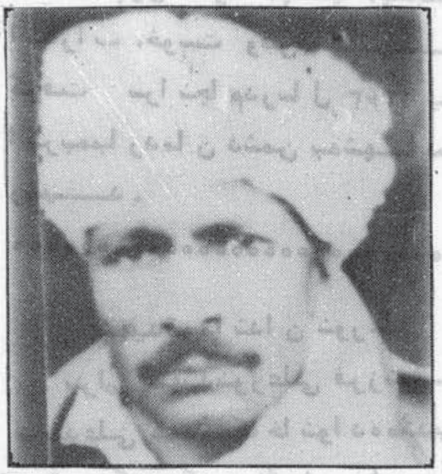
شهید محمد عثمان



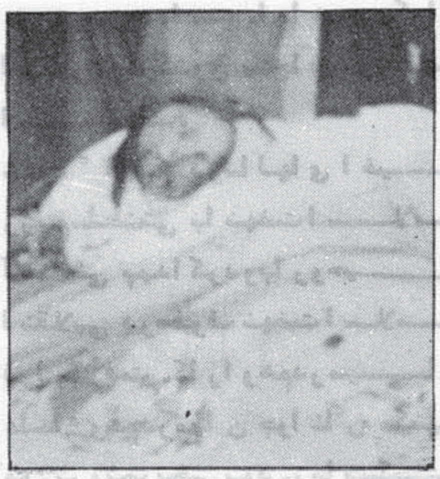
شهید محمد طاهر



شهید ناصرالدین



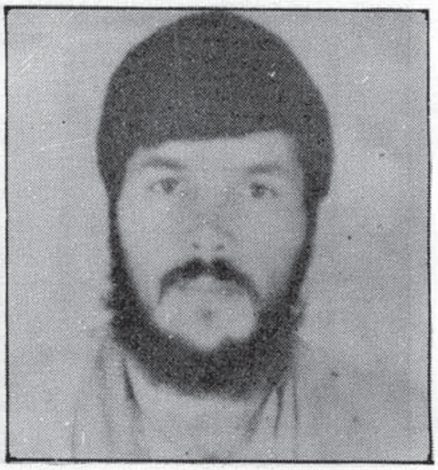
شهید عبدالاحد



شهید امین الدین



شهید عزیزالله



شهید عبدالخالق



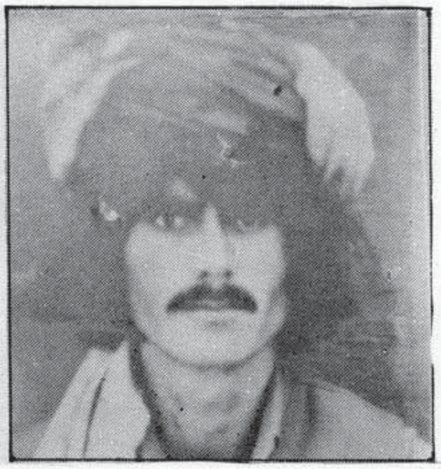
شهید جمعه گل



شهید عبدالاحمد



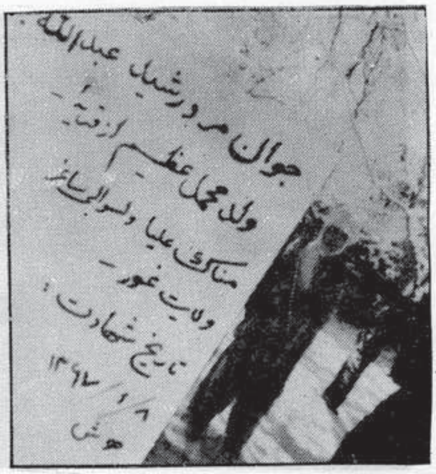
شهید عبدالحمید



شهید خان شیرین



شهید جنت گل



شهید عبدالله "نصرتیار"



شهید حیات الله



شهید شاه محمود



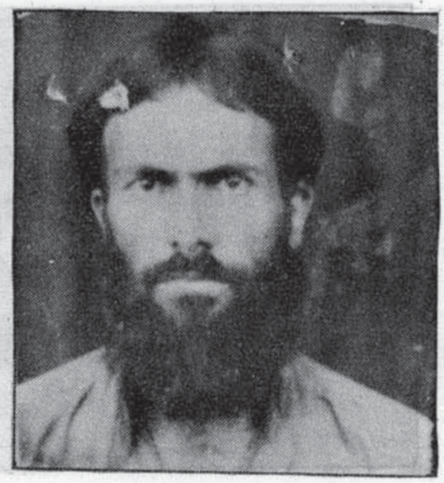
شهید عبدالعزیز



شهید ملاوزیر محمد



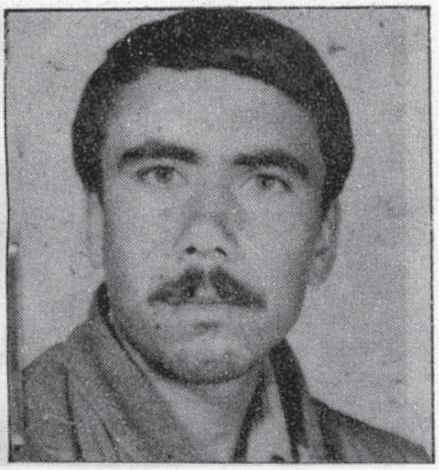
شهید انجنیر عبدالقدیر



شهید قوماندان نورعلی



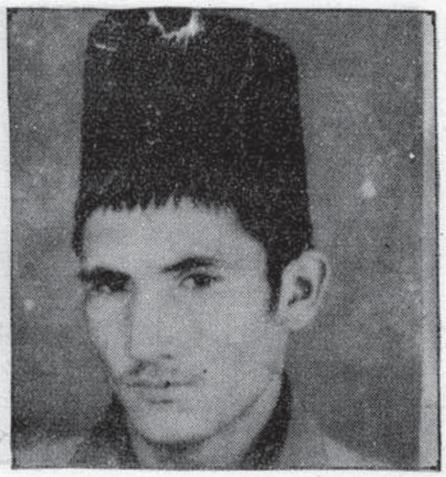
شهید عین الدین



شهید جان آقا



شهید عبدالحمید "فروتن"



شهید زربالی



شهید سیدعلی

سالکی شامل لیسه رخه پنجشیر گردید بعد از صنف چهارم به کابل رفت در مکتب سید جمال الدین افغان تحصیلات خود را تا صنف هشتم ادامه داد و به اثر مشکلات اقتصادی که دامنگیر او بود بکار آزاد شروع نمود، درضمن آن به صنف نهم شبه لیسه انصاری شامل گردید، همان سال کودتای ننگین ثور بوقوع پیوست و این برادر دست از تحصیل برداشته روانه سنگر گردید، در اوایل سال (۵۹) از طرف روسها جراحتی برداشت بعد از تداوی وضعش بهبود یافت دوباره به جهاد خود شروع و نظر به شخصیت و اهلیت در تجربه جهادی اش، پیدا نموده بود از طرف قوماندان عمومی قرارگاه چمال ورده به صفت قوماندان منطقه تعیین گردید وی یک شخص برده بار بود حتی اگر کسی از ایشان چیزی نمیپرسید هیچ حرف نمیزد، برادرش که بنام شاه ولی بود در سال (۱۳۶۳) در اثر بمباردمان هوائی دشمن شهید گردید و خودش در تابستان (۱۳۶۳) در طول راه توسط ناجوانمردان ضد انسانی و ضد انقلاب اسلامی جراحت شدید برداشت بخاطر تداوی اش با چند تن از برادران عازم پاکستان شد و از طرف مقام کدر رهبری جمعیت جهت تداوی وی به جمهوری اسلامی ایران رفت، متاءسفانه وضع آن خوب نگردید دوباره به پاکستان آمد در خزان سال ۱۳۶۳ عازم جبهه پنجشیر گردید که تمام منطقه از طرف روسها بالعموم مین گذاری شده بود، در خنثی سازی مین ها تا اندازهء مهارت داشت که بعد از خنثی سازی چندین مین ضد پرسونل خودش بتاریخ (۶۷/۷/۱۵) جام شهادت را نوشید و به رفیق اعلی پیوست.

"روحش شاد و یادش گرامی باد."

oooooooooooooooooooooooooo

شهید عین الدین

ملت مسلمان و مجاهد افغانستان در طول جهاد مقدس خویش علیه کفر بخاطر تحقق حکومت الهی و انفاذ شریعت غراء محمدی (ص) هزاران جوان رشید و قهرمان خود را اسمعیل وار درمیدان پیکار به پیشگاه حضرت خداوند "ج" تقدیم داشته اند. این بار در قافله شهدای گلگون کفن اسلام از برادر شهید عین الدین فرزند تاج محمد که در سال (۱۳۴۳) در یک خانواده متدین در قریه بهرام خیل ولسوالی پنجشیر ولایت پروان چشم به جهان گشود نام می بریم، شهید عین الدین در سال (۱۳۵۳) شامل مکتب لیسه رخه گردیده و دوره ابتدائی را با آموختن علوم دینی از نزد امام مسجد تعقیب نمود و در سال (۱۳۶۵) به سن هفده سالگی به صفوف مجاهدین پیوست.

عین الدین شهید در جنگ های داخل پنجشیر و خارج از پنجشیر اشتراک کرده و به صداقت و شهامت در پیشبرد امور جهادی سعی و تلاش می نمود.

شهید عین الدین در سال (۱۳۶۵) خواست از برادران مجاهد خویش در قرارگاه آب دره دیدن نماید و در همین ایام روسهای وحشی حمله وحشیانه خویش را به قرارگاه آب دره آغاز کرده بار دیگر با برادران مجاهد خود سلاح برداشته و در خط اول جبهه جنگ قرار گرفت و با دادن جواب دندان شکن به دشمن ملحد که منجر به کشتن بیش از (۱۵۵) نفر دشمن گردید، در یک جنگ رویا روئی همراه با یک تن از برادران دیگرش بتاریخ ۲۶ عقرب ۱۳۶۵ جام شهادت را نوشید. وبه آرمان دیرین خود نائل گردید.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید سید میرزا

شهید سید میرزا فرزند حاجی میر ظهور مسکونه دکه علیا، ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل بوده که در سال (۱۳۵۷) به جهاد مسلحانه آغاز و ده سال متواتر مصروف جهاد بوده و از خود فداکاری ها و ایثارگری های بیادگار گذاشت و اما بتاریخ (۷) میزان سال جاری با فیرهای دشمن متجاوز بالای منزل شهید سید میرزا با هفت تن از فامیل اش یکجا به درجه رفیع شهادت نایل گردیدند که دو پسرش (سید منصور و سید مسعود) که اولی پنج سال و دومی چهار سال داشتند نیز در جمله شهدای آن فامیل بودند.

شهیدجان آقـــــــا

شهیدجان آقا فرزندجمعه خان درسال (۱۳۴۶) دریک خانــــواده مسلمان درقریه بخشی خیـــــــل ولسوالی بگرام ولایت پروان تولد گردید .بعدا زتجاوزروسها درکشور با وجودا ینکه سنش خوردبودسلاح برداشت وبجهادمسلحانه پرداخت تا اینکه بعمربیست سالگی دریک کمین روسهای خون آشام جـــام شهادت نوشید .یادش گرامی.

ooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالحمید "فروتـــن"

شهیدعبدالحمیدفرزندمحمدعلی درسال (۱۳۳۶) دریک خـــانـــواده مسلمان درقریه ٔ فولادولسوالی دره ٔ صوف ولایت سمنگان چشم بدنیا گشود .بعدا زروی کارشدن رژیم مزدوردرکشوراین برادر بصفوف مجاهدین پیوسته سلاح بردوش گرفت وبالاخره درماه ثور ۱۳۶۷ دریـــک کمین روسها درشاهراه عمومی کابل حیرتان حین عبورجام شهـــادت نوشید . "روحش شادباد".

oooooooooooooooo

شهیدزریالـــــی

شهیدزریالی فرزندمحمدقبول مسکونه دکوعلیا ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل بوده بعدا زروی کارآمدن رژیم مزدوردرمیهـــن اسلامی مان این برادربه صــف برادران مجاهدش پیوسته وبجهاد مسلحانه دست یازیدکه بعــــدا ز فداکاریها وجدوجهدها بالاخره درسال (۱۳۶۷) درقلعه قصاب هـای شکردره به لقاء الله پیوست .

روحش شادباد

ooooooooooooooooooooo

شهیدسیدعلــــــی

شهیدسیدعلی فرزندمرحـــوم سعیدخواجه درسال ۱۳۴۲ درقریــــه ٔ کرزن ولسوالی لولاش ولایـــــت فاریاب دریک خانواده فقیـــــر وخداپرست چشم بدنیا گشود .بعد ازروی کارآمدن رژیم ملحدیـــن درکشور ،این فرزنداسلام کمرهمت بست وروانه سنگرحق علیه باطل گردیدوبالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۸ بسن بیست وپنج سالگی دریـــک نبردرویاروئی با دشمنان اسلام جام شهادت نوشید .

یادش گرامی".

روش‌های

زکی نجیب محمود ،محمودعزمـــی علی عبدالرزاق وغیره نام برد . بسیاری ازشاگردان استشــراق درنحوه بحث ونقدعلمی شـــان از عین رویش ومنهج مستشرقیـــن کارگرفته وازایشان کاملا"پیروی نموده اندونفس روحی راکــــه استادان مستشرق شان دربـــاب خصومت با اسلام حمل میکردنـــد بلکه شدیدترازوشان مدنظـــر داشته اند بالاخص دردانشگاههـــا ودرمجال ثقافت وصحافت .

(ادامه دارد)

۲۴حوت ...

بازخودخواهی ها وخودبزرگ بینـی ها ،کورخوانی ها وکوربینی هـــا هوا ها وهوس ها ،افراط وهـــا وتفریط ها ،میل ها وسلیقه هـــای شخصی خودبخاطراسلام وپاسداری ازخون یکنیم ملیون شهیدپاشیـن می آیندوباسربلندداشتن وعزت دادن اسلام وآزادی سربلنـــدی وعزت خودوملت خودرا تضمیـــن میدارندوکشتی خونبارطوفانـی انقلاب اسلامی میهن محبوب مارا به ساحل نجات می کشندویا اینکه با انانیت وحسادت ،با دورنگـــی ونفاق ،با بدبینی وخودخواهـــی با خودپرستی وزراندوزی ،بـــا ریاست جوئی وبرتری طلبی وبا عدم پذیرش واقعیت ها وحقایق بر خون صدها هزارشهیدمظلـــــوم افغانستان پا میگذارندکـــه با موجودیت چنین حالتی ،انقلاب خونبار اسلامی کشورمان درآخرین لحظات پیروزی به شکست روبرو می شودوبرروی ویرانه هـــای اسفناک وغم انگیزافغانستان عزیزبیرق الحادکمونیزم مستحکم میگردد .انشاءالله که چنین نخواهد شدومسوءلین جهاد با صمیمیت واخوت دربرثمررسانیدن خـون شهداء رسالت خودراادا خواهند کـــــرد.

گُلِ خدا

عبدالاحد تارشی

این زخمِ سینه هیچ مداوا نمیشود
این عقدهٔ بخون شده تر وا نمیشود

گُفتم که راه اشک ببندم به خنده لی
این سد حریف موجهٔ دریا نمیشود

دِل سخت غرقه گشته به گرداب اشک و خون
غواص غم مجوی که پیدا نمیشود

ای درد دست این دِل افتاده را بگیر
زین ورطه جز بدست تو بالا نمیشود

غم گشته از دو قطرهٔ خونبار اشک ما
آنگونه مست کز خم صهبا نمیشود

صد شعله گرچه در دِل هر قطره اشک ماست
روشن مگر دمی شب یلدا نمیشود

هر برگ لاله زار شهادت گل خداست
باغ بهشت اینهمه زیبا نمیشود

شُد سُرخرو ز خوُن شهیدان وطن چنان
کز صد بهار لالهٔ "صحرا" نمیشود

آن دِل که درهوای ریاست سپرده جان
احیا ز سعی خضر و مسیحا نمیشود

بی اتحاد حرف حکومت بود عبث
"شیرین دهن به گفتن حلوا نمیشود"

هرکس که هست در غم سود جهان همیش
یک لحظه فارغ از غم وسودا نمیشود

در دیده های غمزده خوابیده شعرها
از ما حدیث نرگس شهلا نمیشود

شرح پشت جلد: برا درمجا هدا رشدفریدمعا ون ا ما رت جها دولایت سمنگا ن همـــرا ه
با برا درمجا هدسیف ا للـه‌قوما ندا ن عمومی‌جبـها ت جها دی آ نـــولا .

صفحة مفقودة